فهرست مندرجات

پیشگفتار.....5

مبحث اول
"تقسیم آب ـ تقسیم فرصت ها".....19

مبحث دوم
حوزه جنوب غرب و دریای هلمند.....24
1 ـ مشخصات توپوگرافیک حوزه جنوب غرب.....24
2 ـ دریای هلمند 26

مبحث سوم
نگاهی مختصر برنحوۀ تقسیم سیستان
بین افغانستان و ایران (حکمیت گولدسمید).....33
1 ـ اهمیت استراتژیک سیستان برای انگلیسها.....33
2 ـ حکمیت گولد سمید و تقسیم سیستان.....36
3 ـ امیر شیرعلی خان حکمیت
گولد سمید را نپذیرفت! 39

مبحث چهارم
حکمیت مکماهون: معضلۀ تعیین سرحد و تقسیم آب.....41
1 ـ تغییر مسیر دریا و بروز مشکل جدید.....41
2 ـ اصرار انگلیسها برلزوم حکمیت وچگونگی
توظیف مکماهون به حیث حکم.....45
3 ـ حکمیت مکماهون: تعیین سرحد و تقسیم آب.....50
الف ـ مختصری دربارۀ کلونل مکماهون.....50
ب ـ سفر هیئت مکماهون به سیستان.....51
ج ـ وظیفۀ اول مکماهون : تعیین حد فاصل سرحد
بین افغانستان و ایران.....52
1 ـ اقدامات اولیه و اختلاف نظرها در زمینه.....52

2 ـ نتیجه حکمیت مکماهون و نصب علایم سرحدی.....56
د ـ وظیفهٔ دوم مکماهون: تقسیم آب
دریای هلمند بین دو کشور.....57
1 ـ متن رسمی حکمیت مکماهون درباره تقسیم آب.....58
2 ـ حکمیت.....60
3 ـ اتخاذ موقف جانبین دربارهٔ حکمیت مکماهون.....63

مبحث پنجم
سه دهه خاموشی: سازش یا اغماض.....66
الف: از 1905 تا 1919م (1284 تا 1298ش).....66
ب ـ از 1919 تا 1929م (1298 تا 1308ش) 69
ج ـ از 1929 تا 1936م (1308 تا 1315ش).....73

مبحث ششم
خشکسالی و آغاز مذاکرات بین دولتین
در سال 1315ش.....74
ـ قرارداد تقسیم آب هیرمند بین دولت
شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان.....75
ـ اعلامیه.....79
ـ شورای ملی افغانستان قرارداد
فوق الذکر را رد کرد!.....80
ـ جواب قطعی رد قرارداد پس از شانزده سال.....83

مبحث هفتم
توظیف کمسیون بیطرف و
بررسی موضوعات مهم مصب رود هلمند.....86
ـ نگاه اجمالی بر راپور کمسیون بیطرف.....88
ـ نکات مهم راپور کمسیون بیطرف
مندرج فصول دهم الی دوازدهم.....91
1 ـ فشرده هریک از فقرات فصل دهم.....91
2 ـ فشردهٔ پیشنهادهای کمسیون، مندرج فصل یازدهم.....93
3 ـ فصل دوازدهم "سفارشها".....96

مبحث هشتم

ارزیابی راپور کمسیون و اختلافت نظر

دولتین دربارهٔ آن.....98
ـ نگاهی به ادامهٔ مذاکرات بی نتیجه.....98
ـ ادامهٔ تلاشها و تماس نمایندگان فوق العاده.....101
ـ ناکامی تبادله نمایندگان فوق العاده در حل معضله.....103
ـ برقراری تماس های جدید بین طرفین.....105
ـ تماسهای مجدد بین سالهای
1345 تا 1351 (1966 تا 1972م).....106

مبحث نهم

امضای "معاهده بین افغانستان و ایران

راجع به آب رود هلمند".....109
ـ ادامهٔ مذاکرات حسن نیت و ایجاد فضای تفاهم 109
ـ متن اعلامیه مشترک.....110
ـ متن مکمل معاهده 113
ـ پروتوکول شماره یک ضمیمه معاهده.....118
ـ پروتوکول شماره دو ضمیمهً معاهدهً.....121

مبحث دهم

ارزیابی تحلیلی معاهده آب رود هلمند

و پاسخ به بعضی سؤال ها.....125

سؤال اول ـ چرا نور احمد اعتمادی صدراعظم افغانستان با وجود تلاشهای زیاد نتوانست و یا لازم ندید تا معاهده را نهائی سازد، درحالیکه در وقت صدارت او هردو طرف در موارد کلی معاهده به تفاهم رسیده بودند وفقط روی چند نکته فرعی تفاوت نظر وجود داشت؟.....126

سؤال دوم ـ رمز موفقیت محمد موسی شفیق در جلب موافقت ولسی جرگه برای تصدیق و تائید این معاهده چه بود؟.....130

سؤال سوم - دلایل و انگیزه ها در راه اندازی مظاهرات و مخالفت با امضای معاهده آب دریای هلمند چه بود و اساساً از کجا الهام میگرفت؟.....132

سؤال چهارم - اگر معاهده در آنوقت امضاء نمی شد، چه زیانی را در آینده برای کشور بار می آورد؟.....139

سؤال پنجم - چرا رئیس جمهور محمد داؤد اکمال طی مراحل معاهده را برای چندسال به تعویق انداخت؟
آیا او مخالف عقد معاهده بود؟.....145

سؤال ششم - چه کسانی از افغانها در حل معضله آب هلمند تلاش پیگیر کردند؟.....149

سؤال هفتم - چه کسانی از آن وقت تا امروزً برعلیه معاهده موقف گرفتند؟.....150

()**سؤال هشتم -** پایه های حقوقی معضلهٔ آب دریای هلمند و انعکاس آن در معاهده نهائی بین دوکشور از چه قرار است؟.....164

سؤال نهم - چرا از آنوقت تاحال افغانستان نتوانست مواد مندرج معاهده را تطبیق و مورد اجراء قرار دهد؟.....167

سؤال دهم - آیا موضوع آب در جوار دیگر عوامل میتواند بوسیلهٔ دشمنان افغانستان موجب بی ثباتی در کشور گردد؟.....175

ضمایم

ضمیمه اول :
نگاهی کوتاه در بارهٔ بند های حوزه آبی غرب کشور.....182

ضمیمه دوم:
بند کمال خان و اهمیت آن 193

ضمیمه سوم:
نگاهی به سه توضیحیه دربارهٔ موافقتنامه آب دریای هلمند..203

ضمیمه چهارم:
چند نوشته مهم: فروش آب به ایران.....233

ضمیمه پنجم :
اهمیت تالاب های هامون و اینکه چرا می خشکند؟.....246
ضمیمه ششم:
مسئله آب و روابط افغانستان و ایران.....251
ضمیمه هفتم:
«وضعیت حقوقی آب هلمند، چالش ها و فرصت ها»263
ضمیمه هشتم:
هشدار رئیس جمهور ایران و واکنش طالبان.....273
ضمیمه نهم:
نکاتی در بحث آب دریای هلمند (هیرمند).....278

آثار منتشره نویسنده کتاب 288
معلومات مختصر درباره نویسنده کتاب.....282

پیشگفتار

گفته میشود که دراثر ریزش برف و باران در افغانستان سالانه در حدود 180 ملیارد متر مکعب آب به وجود می آید که تقریباً نصف آن تبخیر شده و تقریباً 95 ملیارد مترمکعب آن منابع آبی کشور را تشکیل میدهد که 80 فیصد آن از ذوب برف ها از هندوکش منبع میگیرد و ازآن جمله 88 فیصد یعنی 84 ملیارد متر مکعب آبهای روی زمینی و 12 فیصد آن معادل 11 ملیارد مترمکعب آبهای زیر زمینی را می سازد. از این جمله تنها 20 میلیارد مترمکعب آن در زراعت استفاده میشود و حجم بزرگی آب بدون استفاده موثر از سرحدات افغانستان خارج و از مسیر چهار دریا هریک آمو، کابل، هلمند و هریررود به حوزه های آبی همسایگان سرا زیر میشوند. دریای آمو پس از آنکه سرحد مشترک را با تاجکستان و ازبکستان می سازد رو به شمال به ترکمنستان می نهد و به جهیل آرال منتهی میشود. دریای کابل به پاکستان ادامه می یابد، دریای هلمند در حواشی سرحد با ایران در هامون ها پایان می یابد وهریرود در امتداد سرحد مشترک آبی با ایران رو به شمال کرده و با عبور در خاک ترکمنستان در دشت های آن کشور ناپدید میگردد.

افغانستان با وجود مشکلات عظیمی که طی چهار دهه گذشته با آن مواجه بود و فرصت مساعد را در استفاده سالم و مؤثر از آب های خود نداشته است، اما میکوشد تا از این نعمت طبیعی و حق مسلم خود در راه انکشاف اقتصادی کشور استفاده لازم نماید و بسرعت و جدیت هرچه بیشتر به بهره برداری از منابع آبی خود بپردازد.

موقعیت افغانستان در هر چهار حوزه آبریز بالادست و سرچشمه است، اما به دلیل دهه ها جنگ، اشغال نظامی، نا امنی، و موجودیت دولتهای ضعیف نتوانسته از منابع آبی و موقعیت هیدرو ژئوپلتیک خود بهره ببرد. اگر امروز همسایگانش مانند ایران و پاکستان ناراضی و معترض از سیاستهای جدید آبی افغانستان به نظر میرسند به خاطر سالها بی عملی این کشور و عادت همسایگان به وضعیت پیش آمده در طول تقریباً چهار دهه گذشته بوده است.

در مورد استفاده ایران از آب دریای هلمند با آنکه 51 سال قبل با عقد معاهده مورخ 22 حوت 1351 (1973) سهمیه حقابه آن کشور در سالهای نورمال و سیلابی به اندازه 26 متر مکعب در ثانیه تثبیت و تعیین گردیده است، ولی به دلایل فوق الذکر و فقدان امکانات اندازه گیری این مقدار تاحال زیر کنترول قرار نگرفته و ایران در این مدت بطور آزاد همه ساله از مقدار بسیار بیشتر از حقابه معینه استفاده کرده و در این مدت به انکشاف مزید ساحات زراعتی خود در آنسوی سرحد پرداخته است.

از آنجائیکه در مدت بیش از 20 سال اخیر به دلیل خشکسالی های متواتر جریان آب هلمند بسیا کم و حتی بعضاً قبل از رسیدن به مصب خشک شده است، ساحات زراعتی مربوطه دچار کمبود آب گردیده و این وضع بر زندگی مردم آنجا اثر ناگوار وارد کرده است، زیرا ایران بدون درنظر داشت حقابه معینه به انکشاف زراعتی ساحات مذکور پرداخته و نیز مغایر به معاهده منعقده کوشیده است آب دریای هلمند را به شهر زاهدان برای استفاده آب نوشیدنی تمدید نماید.

حالا که افغانستان در نظر دارد با ساختن بندها و انکشاف ساحات زراعتی در کشور بپردازد و اب دریای هلمند را مورد استفاده داخل کشور قرار دهد و حقابه ایران را بر طبق معاهده منعقده بین دو کشور در اختیار قرار دهد، ایران از این ناحیه نگران آینده است و میکوشد به اشکال مختلف حکومت افغانستان را مجبور به مذاکره و یا معامله سازد. این موضوع بخصوص در مورد دریای هریرود که بند سلما روی آن دریا اعمار گردیده و در نظر است بزودی

بندهای دیگر در امتداد آن ساخته شوند و متأسفانه در مورد حقابه ایران از آب این دریا بین دو کشور تاهنور معاهده ای عقد نشده است، لذا ایران میکوشد با آوردن فشارهای سیاسی و اقتصادی مزایای در این مورد بدست آورد.

به دلیل خشکسالی های متواتر و کمی مقدار آب دریای هلمند، حکومت ایران کنفرانس بین المللی تحت نام "نشست گرد و غبار در تهران" را با اشتراک نماینده گان 34 کشور جهان به شمول افغانستان بتاریخ 3 جولای 2017 (17 سرطان 1396) برگزار کرد و آقای حسن روحانی رئیس جمهور وقت ایران در یک قسمت بیانیه خود از ساخت بندهای متعدد در افغانستان انتقاد کرد و گفت: «80 درصد منشاء گرد وغبار دراین کشور [ایران] منشاء خارجی دارد ...نمی‌توانیم در برابر آنچه محیط زیست ما را تخریب می‌کند، بی‌تفاوت باشیم، احداث سدهای متعدد در افغانستان و بندها از کجکی، کمال‌خان، سلما و دیگر سدها و بندها در شمال و جنوب افغانستان دراستان خراسان ما و سیستان و بلوچستان ما تأثیر گذار است»؛ موصوف علاوه کرد: «اگر دریاچه هامون به طور کامل خشک شود، نه تنها از گرد وغبار این منطقه، سیستان و بلوچستان ایران در رنج خواهد بود که افغانستان هم از آن رنج خواهد برد و اگر جلوی توفان‌های شنی [ریگی] گرفته نشود، همه مردم این منطقهٔ ما و مناطق نزدیک در کشورهای همسایهٔ ما ناچار به مهاجرت خواهند شد».

آقای محمد جواد ظریف وزیر خارجه اسبق ایران نیز در آنوقت طی گفت‌وگویی با شبکه 3 تلویزیون دولتی آن کشور گفت: «دولت با جدیت پی‌گیر موضوع آب رودخانه هیرمند است» و به گفته او «شاید هفته‌ای نباشد که در مورد مساله آب هیرمند صحبت نکنیم ولی برای رسیدن به توافق جامع به وقت بیشتر نیاز است»؛ او در پاسخ به این سوال رضا رشیدپور، مجری تلویزیون ایران که پرسید آیا «ما در قضیه آب هیرمند از پس افغانستان بر نمی‌آییم؟» گفت: «چرا برمی‌آییم. ما می‌توانیم از اهرم‌های مراودات مرزی، مهاجران افغان، موضوع مواد مخدر و تجارت در مورد افغانستان استفاده کنیم اما مشی ما در مورد همسایگان مان، خصوصاً

همسایگان مسلمان تاکنون این بوده که گروکشی نکرده‌ایم». آقای ظریف علاوه کرد: "درمورد هریرود چنین توافقی نداریم، دنبال این هستیم که ما و ترکمنستان با افغانستان به توافق برسیم، پی‌گیری مرتب هم کردیم اما همانطوری که عرض کردم در روابط بین‌الملل بحث فراهم کردن امکانات، فراهم کردن اهرم ها برای رسیدن به توافق است».

دیپلماسی ایران در مورد استفاده از آبهای افغانستان مبتنی برشیوه ای است که زیر نام "هیدرو- هژمونیک" خلاصه میشود، به این زعم که: قدرت نامتقارن بین دولتهای ساحلی میتواند بر نتیجه مذاکرات فیمابین تاثیر بگذارد. وقتی دولتی قوی در بالادست رودخانه قرار دارد رسیدن به توافق آبی بسیار دشوار است، مانند آنچه در حوزه رود اردن رخ داده است. اما وقتی دولت قوی پایین دست و دولت ضعیف در بالادست رودخانه قرار دارد، رسیدن به توافق مشترک و همکاری بسیار محتمل است.

ایران در پایین دست، تحت تاثیر اثرات جانبی برنامه های توسعه و سدسازی افغانستان در بالادست قرار گرفته است. پیامدهایی چون خشکسالی تالاب هامون، افزایش شدید ریزگردها، بیکاری صیادان، رکود نسبی زراعتی، مهاجرت مردم محل به حاشیه شهرهای چون مشهد، گسترش فقر و مشکلات غذایی، اینها همه دست بدست هم داده و ایران را به مذاکره به منظور یافتن راه حل مشترک با افغانستان سوق داده از جمله بسته های اقتصادی و سیاسی که به صورت مستقیم یاغیرمستقیم به بحث گذاشته شده و یکی هم موضوع خریداری آب از افغانستان و دیگر استفاده ازمنطقه آزاد چابهاربه حیث بندر ترانزیتی است. هند برای صادرات خود به افغانستان به مسیر ترانزیتی غیراز پاکستان احتیاج دارد و دراین میان چابهار بهترین کانال ارتباطی برای افغانستان به منظور دسترسی به آبهای آزاد میباشد. علاوتاً ایران میکوشد با استفاده از این روش بر افغانستان از جوانب مختلف فشار بیاورد تا قرارداد 1352 را در پرتو آن تفسیر نماید و به همین دلیل میکوشد درافغانستان از وجود یک حکومت ضعیف استفاده کرده و با وارد کردن فشار آن حکومت را تحت تأثیر خود

آورده و نیز به وسیله تطمیع و دادن رشوت و حتی تهدید نظامی باب مذاکرات مجدد را در این مورد باز نماید.

سخنان فوق الذکر آقای حسن روحانی واظهارات آقای ظریف درآن روزها عکس العمل های گسترده را در میان شبکه های اجتماعی افغانستان در پی داشت و مقام های افغانستان نیز مجبور شدند که در برابر آن عکس العمل جدی نشان دهند و از حق کشور درساخت بندها دفاع نمایند، چنانکه عبدالبصیرعظیمی معین وزارت انرژی و آب افغانستان طی یک مصاحبه با بی بی سی بتاریخ 5 جولای 2017 گفت: «مدیریت و کنترل آب در افغانستان براساس منافع ملی و احترام به کنوانسیون های بین‌المللی صورت می‌گیرد و این کار تهدیدی برای ایران نیست، بلکه فرصتی برای همکاری مشترک با کشورهای همسایه است...اگر کشورهای همسایه خواهان افغانستان آباد هستند، نباید سدسازی در افغانستان را به عنوان یک تهدید ببینند، بلکه آن را به عنوان یک فرصت برای همکاری مشترک تلقی کنند»؛ او گفت که: «مقدار قابل توجه از آب‌های افغانستان به طرف ایران جاری است و شمار اندک سدهای که در افغانستان ساخته شده، نباید دولت ایران را نگران کند. دولت ایران خود تمام آب‌های را که قبلاً از آن کشور وارد افغانستان می‌شد، مدیریت کرده و بیشتر از ده ها سد بر روی آب‌های آن احداث کرده که قبلا به سمت افغانستان و درمناطق مرزی جاری بود. تاثیرات این سدسازی ایران را می‌توان بر نمک زارهای که در ولسوالی غوریان ولایت هرات ایجاد شده، مشاهده کرد».

به گفته این مقام وزارت آب وانرژی ازنظر مسایل علمی نیز نگرانی دولت ایران قابل پذیرش نیست و افغانستان متعهد به اجرا مفاد "معاهده هلمند" است که در سال 1351ش بین دو دولت امضا شده بود که سالانه 850 میلیون متر مکعب از آب هلمند به ایران تعلق دارد. به گفته معاون وزارت انرژی افغانستان، کابل به دلیل مشکلات داخلی درچهار دهه گذشته، در موضع ضعیف تری نسبت به ایران قرار داشته و این حق را دارد که از آبهای خود استفاده درست کند.(افغانستان: سدسازی در افغانستان نباید موجب نگرانی

حسن روحانی باشد، بی بی سی، 5 جولای 2017 مطابق 21 سرطان 1396)

به گزارش آژانس پژواک: برخی ازاعضای ولسی جرگه در اجلاس مورخ 6 جولای 2017خویش اظهارات رئیس جمهور ایران را در مورد بند های آب در افغانستان مداخلهٔ آشکار آن کشور در امور داخلی افغانستان دانسته، می گویند اینچنین بیانات ثابت می کند که ایران با مردم افغانستان دشمنی دارد...دولت افغانستان باید بر اساس منافع مردم خود، در مورد مهار آب های کشور تصمیم قاطع بگیرد. این آب و خاک ما است و حق داریم که در هر کجا بند بسازیم...از حکومت افغانستان تقاضا می شود که موضوع آب افغانستان را با احترام به حاکمیت ملی با کشور های همسایه حل کند. در میان کشورها تنها افغانستان نیست که با کشور های همسایه در رابطه به موضوع آب مشکل داشته باشد، چون در سایر کشورها از قبیل ترکیه، عراق، سوریه و سایر ممالک این مشکل وجود دارد، اما بدون منازعه و درگیری حل شده است.

معاون اول ولسی جرگه گفت که: اظهارات مقام های بلند رتبه ایران در مورد آب های افغانستان بی مورد است و بهتر است که ایرانی ها قرارداد های بین دو کشور را در مورد آب مطالعه کنند. او از مقام های بلندرتبه ایران خواست که در مسایل افغانستان نه تنها در مورد آب، بلکه در مسایل امنیتی، فرهنگی و جغرافیه این کشور مداخله نکنند و دشمنان مردم افغانستان را تقویت نبخشند. او به کمسیون روابط خارجی این جرگه هدایت داد تا قرارداد آب های افغانستان و ایران را از وزارت خارجه خواسته و به دسترس تمامی کمسیون ها قرار دهد، تا مورد ارزیابی دقیق قرار گیرد.

نا گفته نماند که شاید معاون اول ولسی جرگه از این اطلاع نداشته است که متعاقب امضای معاهده آب دریای هلمند که بین محمد موسی شفیق صدراعظم افغانستان و امیرعباس هویدا نخست وزیر ایران بتاریخ 22 حوت 1351 (13مارچ 1973) به امضاء رسید، ادارهٔ ارتباط عامه وزارت اطلاعات و کلتور از وزارت امور خارجه کشور سوابق و اسناد مهمه را مطالبه کرد و آنرا در یک رسالهٔ تحت عنوان "سوابق و اسناد موضوع آب از رود هلمند"

بتاریخ 12 حمل 1352 به نشر سپرد که این رساله مجدداً چاپ شده و به وفرت در دسترس قرار دارد و به حیث یک مأخذ مهم در زمینه محسوب میشود.

شکی نیست که ساختن سد سلما و استفاده از آن، سبب کاهش هفتاد فیصدی مقدارآبی می‌شود که در گذشته به کشور ایران و ترکمنستان سرازیر می شد. بند سلما، آن آب وافر را از ایران می‌گیرد و طبیعی است که مقام‌های ایرانی با توجه به زیان بزرگی که از این رهگذر می‌بینند، در چارچوب منافع ملی خودشان واکنش نشان می‌دهند. مسلماً افغانستان نمی‌تواند صرف به دلیل کمبود آب و یا آلودگی هوا در کشورهای همسایه، از ساختن بندهای آبی در کشور صرف نظر کند. افغانستان مبتلا به کمبود انرژی و مشکلات در تأمین آب برای زمین‌های زراعتی است و چاره‌ای جزء استفاده از آب‌هایش برای تولید برق و رفع احتیاجات آبی زارعان ندارد. پس همان طورکه نیازها و نگرانی های ایران محترم است، نیازهای مردم افغانستان نیز قابل درک و احترام است.

حکومت افغانستان به منظور مهار آب‌های خود، برای ساخت بیش از 21 بند در پنج حوزۀ آبی کشور، برنامه دارد، که از این میان، بند سلما بر دریای هریرود ساخته شده و بخش دوم بند کجکی در هلمند و بند کمال خان در نیمروز به پایه اکمال رسیده و ساخت بند بخش آباد، درفراه ادامه دارد. وزارت انرژی وآب می‌گوید که این وزارت برای ساختن بندهای کفکان، تیرپل و پاشدان در هرات که بر دریای هریرود ساخته خواهند شد، نیز آماده گی می‌گیرد.

قابل یادآوریست که داکتر اشرف غنی رئیس جمهورپیشین افغانستان بعد ازآنکه درسال 2016 بند سلما را افتتاح کرد، در ماه جنوری 2017 طی یک محفل بزرگ که به مناسبت نودمین سالگرد تولد محمد موسی شفیق آخرین صدراعظم دورۀ شاهی در کابل دائر شده بود، با استفاده از فرصت ضمن گزارش کارهای مهم او از معاهده آب هلمند نام برد که 48 سال قبل از آنروز بتاریخ 22 حوت 1351 ش مطابق 13 مارچ 1973م به نمایندگی از دولت افغانستان با امیرعباس هویدا نخست وزیر ایران به نمایندگی از دولت متبوعش در کابل امضاء کرد. اشرف غنی رئیس

جمهوروقت افغانستان علاوه کرد که: در مورد معاهده هلمند برآقای شفیق انتقاد زیاد شده بود و فشارهای زیاد بر او وارد گردید که این معاهده منعقد نشود، ولی آقای شفیق به این نظر بود که افغانستان و همسایه ها باید منافع مشترک شانرا درک کنند و در برابر همدیگر، نه به حیث رقیب، بلکه به حیث دوست و همکار رفتار نمایند. او در بیانیه خود به ماده پنجم معاهده اشاره کرده گفت: «ایران هیچگونه ادعائی برآب هلمند، بیشتر از مقداری که طبق این معاهده تثبیت شده است، ندارد. حتی اگر مقادیر آب بیشتر در دلتای سفلای هلمند میسرهم باشد و مورد استفاده ایران هم بتواند قرار گیرد.»

از آنجائیکه طی چند دهه اخیر افغانستان دچار نشیب و فراز های زیاد گردید و امکانات و وسائل تخنیکی جهت اندازه گیری حقابه از آب دریای هلمند برطبق معاهده رسمی بین دولتین بطور لازم تطبیق شده نتوانست، رئیس جمهورغنی تأکید کرد که اکنون: «اجرای معاهده آب هلمند در دستور کار دولت قرار دارد». این تذکر حتی بعضی ها را به این نظرآورده که مقصد اصلی دولت از تجلیل سالگرد تولد شهید موسی شفیق احتمالاً اشاره به متن معاهده و صورت اجرای آن بوده است.

علاوتاً رئیس جمهوراسبق افغانستان اشرف غنی چندی قبل وقتی برای افتتاح فاز سوم بند کمال خان به ولایت نیمروز سفر کرد، ضمن یک بیانیه مختصر گفت: «زراعت ما سالهاست که به دلیل کمبود آب زیان دیده است. به همین دلیل دولت توجه خاص به مدیریت آبهای جاری کشور دارد. آب ما باید مهار شود و در اختیار ما قرار گیرد.» او درباره احداث بند کمال خان گفت: «اول بند کمال خان هدف است، هدف احیای سیستان باستان که باز مرکز تمدن باشد. بعد از بند کمال خان، بعد از سلما، بعد از کجکی و سلسلهٔ بندهای دیگر ما، آب ما به هدر نخواهد رفت. آب ما سرمایهٔ ما است. بند کمال خان وسیله است، وسیلهٔ آبرومندی افغانستان از راه مدیریت سالم و همه جانبه آب افغانستان. مدیریت آب ما موجب همکاری منطقوی است، نه موجب بربادی منطقوی. همکاری منطقوی در داخل معاهدات صورت میگیرد و ما همه معاهدات را به آن متعهد هستیم، اما معاهده با آب سیلاب مدیریت شده نمیتواند.»

لازم به تذکر است که پلان ساخت بندکمال خان در سال 1345 درنظر گرفته شده بود و در سال 1356 کار عملی آن توسط محمد داؤد رئیس جمهور کشور آغاز گردید. اما با وقوع کودتای ثور این پروژه نیز متوقف شد. کاراصلی آن بعداً درسال 1390 دوباره آغاز یافت و دراواسط سال2021 تکمیل و رسماً افتتاح و به بهره برداری سپرده شد. هدف احداث این بند در قدم اول مهار کردن سیلاب های زیانبار بوده و درعین زمان بالا رفتن سطح اقتصاد و افزایش استخدام و اشتغال و نیز ایجاد زمینه های زراعت بیش از 150 هزار هکتار زمین از جملۀ 174 هزار هکتار زمین قابل زرع آن منطقه میباشد. درعین حال احداث بند کمال خان در جهت ایجاد پوشش گیاهی برای بهبود محیط زیست آنجا نقش بسزا خواهد داشت و در جوار آن تولید 9.5 میگاوات برق برای تنویر در حدود 20 هزار خانواده مسکون آن ولایت اثرات مهمی را درارتقای سطح زندگی مردم آنجا بارخواهد آورد.

ما افغانها باید از امضای معاهده آب دریای هلمند با ایران که 51 سال قبل از امروز در زمان صدارت محمد موسی شفیق منعقد گردید و سهمیه مشخص حقآبه را برای آن کشور تعیین کرد، راضی و خشنود باشیم و اگر چنین نمی شد، امروز ایران میتوانست با ادعا به آب مورد ضرورت حالیه خود، مقدار بسیار زیادتراز حقآبه معینه مندرج معاهده یعنی(26 متر مکعب فی ثانیه) را درحالات نورمال و سیلابی تقاضا کند، ولی اکنون زبان شان با موجودیت این معاهده بسته شده است.

از آنجائیکه موضوع آب مشترک دریاهای دیگر افغانستان تاهنوز درقید کدام معاهده با همسایه ها گنجانیده نشده و احتمال اینکه با تطبیق پروژه های انکشافی در کشورهای همسایه که به استفاده بیشتر ازآب دریای مشترک ضرورت دارند، معوق گذاشتن اینکار در آینده برای ما دردسرساز خواهد بود. لذا لازم است تا دولت افغانستان هرچه زودتر توجه جدی به اعمار بندها و انهار روی دیگر دریا های خود معطوف دارد و از مزیت حق حاکمیت ملی خود استفاده نماید و درعین حال برای تعیین حقآبه برای همسایه ها داخل مذاکره شود، زیرا گذشت زمان با سرعت بطی انکشاف که

ما را از حق استفاده از آبهای خود ما محروم می سازد، به ضرر ما تمام خواهد شد.

در رابطه با متن ومحتوای این معاهده چه درآنوقت و چه امروز بودند و هنوز استند کسانی که اندازه معینه آب را که برای ایران داده میشود "غیرعالانه" خوانده و نیز به دلیلی اینکه به مأمورین ایرانی حق داده شده تا برای کنترول و اندازه گیری آب به بازدید ساحه مشخص در "دهراود" و "بندکمال خان" به افغانستان آیند، این حق را یک اقدام "ناقض حاکمیت ملی" دانسته و حتی موضوع فروش آب مازاد حقآبه را مرادف با "فروش خاک" وانمود کرده و به تبلیغ وسیع و برپا کردن مظاهرات در آنوقت در کابل پرداختند. امروز نیز بعضی ها به این معاهده به نظر انتقادی نگاه میکنند. یقیین است که اکثرمردم و حتی صاحبان مطالعه و تحقیق اکنون نیاز دارند تا در بارۀ این موضوع ملی کسب معلومات نمایند و از حقایق تاریخی و معضلات ناشی از آن در طول سالها اطلاع دقیق متکی به اسناد حاصل دارند.

به همین مقصد درسال 2017، وقتیکه موضوع آب هلمند موجب بلند شدن سر و صدا ها از جانب ایران گردید و در افغانستان نیز عکس العمل ها در برابر نقاط نظر ایران در زمینه ایجاد شد، لازم دیدم تا تا جهت آگاهی هموطنان و بخصوص مقامات کشور که با گذشت تقریباً نیم قرن از امضای آن معاهده جزئیات سوابق موضوع و محتوای متن آنرا فراموش کرده بودند، مطالبی در زمینه بنویسم، لذا در قدم اول خواستم این موضوع را در چهار چوب مقالات بطور پیهم در وبسایت وزین افغان جرمن آنلاین به نشر بسپارم که این سلسله سر از تاریخ 9 جولای الی 13 آگست 2017 در 17بخش به نشر رسید. متعاقباً نظر به اهمیت موضوع محترم آقای نبیل عزیزی مجموعه سلسله این مقالات را دریک مجلد دیجیتال در مرکز دیجیتال سازی کتاب درافغان جرمن آنلاین با ایزاد یک تعداد عکس ها در 136 صفحه بزرگ به نشر رسانید که در واقع چاپ اول کتاب محسوب میشود و میتوان آنرا زیر نام فایل ذیل مطالعه کرد:

https://www.afg-ebook.com/ebook/s-kazem/mobile/index.html#p=136

ازآن تاریخ به بعد درنظر داشتم تا با مرور مجدد و تزئید بعضی مطالب جدید بخش های فوق الذکر را به شکل یک کتاب تدوین و به چاپ برسانم. درسال 2018 به تدوین کتاب حاضر موفق شدم و آنرا آماده چاپ ساختم، اما به دلیل مشکلات مالی و مصروفیت های ضمنی و رجحان چاپ چند کتاب دیگر(از جمله کتاب سه جلدی "زندگی سیاسی شهید محمد داؤد از آغاز تا انجام" در سال 2019 و کتاب "رویدادهای عمده در دورۀ صدارت شاه محمودخان غازی" در سال 2020 و نوشتن کتاب دیگر تحت عنوان "نشیب و فراز خانواده سرداریحیی خان از تبعید تا سلطنت" که اکنون آماده چاپ میباشد)، مجال نیافتم در مورد چاپ کتاب اقدام نمایم.

اکنون با تأسف پس از رسیدن طالبان بقدرت در ماه آگست 2021 که شرایط در افغانستان کاملاً تغییر کرده است، بار دیگرصدای مقامات ایرانی در مورد حقآبه ایران از آب دریای هلمند با لهجۀ تهدید آمیز دراین روزها بلند گردیده است. چنانچه ابراهیم رئیسی رئیس جمهور ایران در جریان سفر خود به سیستان و بلوچستان بتاریخ 17 می 2023 درباره حقابه دریای هلمند (ایرانی ها آنرا "هیرمند" می نامند) خطاب به حکومت طالبان گفت: «می‌خواهم به حاکمان افغانستان عرض کنم که این سخن بنده را مطلب عادی تلقی نکنند، بسیار جدی بگیرند؛ به مسئولین و حاکمان افغانستان اخطار می‌کنم که حق مردم و منطقه سیستان وبلوچستان را سریعا بدهند.» او در مورد ادعاهای منتشرشده مبنی بر اینکه سدهای احداث شده بر روی هیرمند آب چندانی ندارد یا بخشی از آن رسوبات است، گفت: «اگر کارشناسان ما این مطلب را تایید کردند، بسیار خوب اِشکال ندارد، درنبودن آب ما بحثی نداریم، اما اگر آب وجود دارد، این حق مردم سیستان و بلوچستان باید داده شود و ما به هیچ عنوان اجازه نمی‌دهیم حق مردم ضایع شود. حرف من را جدی بگیرید تا بعدا گلایه نکنید.»

عبداللطیف منصور، سرپرست وزارت آب وانرژی طالبان در مصاحبه با بی‌بی‌سی (مورخ 18 می 2023) با اشاره به اخطار

اخیر رئیس جمهور ایران گفت: «درحال حاضر خشکسالی کل منطقه را تحت تأثیر قرار داده است و ما نیز مشکل آب داریم. خود مردم نیمروز آب می‌خواهند، اما آب وجود ندارد»؛ او علاوه کرد که: «ما با معاهده زمان ظاهر شاه در مورد حقابه ایران از آب دریای هلمند متعهد هستیم و آماده میباشیم که برطبق آن کارشناسان ایرانی به افغانستان بیایند و سطح آب را از نزدیک بررسی کنند.» (برای مزید معلومات به ضمیمه هشتم دراخیراین کتاب مراجعه شود)

با ذکر مجدد موضوع آب دریای هلمند ازطرف دولت ایران دراین روزها که موجب بازتاب گسترده در رسانه های اجتماعی هردو طرف گردیده است، فرصت مناسبی برای چاپ این کتاب فرا رسیده تا بزودی ممکنه آنرا غرض استفاده هموطنان عزیز به چاپ برسانم.

راجع به محتوای این کتاب باید عرض کرد که در آغاز نگاه مختصربه اهمیت آب های جاری و بالاخص دریا های کشور انداخته میشود و سپس توجه بیشتربه مشخصه های عمده حوزه آبی جنوب غرب و اهمیت دریای هلمند معطوف میگردد. دراین ارتباط بحث مهم همانا وجوه تاریخی معضله آب این دریا بعد از تعیین سرحد بین افغانستان وایران است که از سال 1872 تا 1973 چندین بار بطور رسمی مطرح گردیده و هربار با مشکلاتی مواجه شده است، تا آنکه در سال1351 (1973) با انعقاد معاهده رسمی بین دولتین این معضله حل گردید. شرح جزئیات این معاهده مبحث دیگر این نوشته است که به رویت اسناد بررسی میگردد، همچنان نگاه مختصر به اقداماتی انداخته میشود که پس از امضای این معاهده ازطرف نظامهای بعدی درافغانستان رویدست گرفته شدند و در اخیر با نظراندازی برحواشی مثبت و منفی این معاهده و ارزیابی محتوای آن، کتاب حاضر به پایان می رسد و اما مطالب مهمی دیگر درجمعاً 9 ضمیمه دراخیر کتاب برای مزید معلومات علاقمند گنجانیده شده است که اهمیت مطالعه آنها کمتر ازمتن کتاب نخواهند بود.

برای سهولت خوانندگان دراین کتاب مآخذ و منابع فقط جابجا در ادامه موضوع در بین قوسین گنجانیده شده است. آنچه در عبارات کتاب بین ناخنک «..» آمده اقتباس از متن مأخذ است و آنچه در بین "...." آمده نقل قول در داخل یک نقل قول بوده و بعضاً برای شیوایی مزید کلمات بخصوص نام اشخاص و محلات و امثالهم بکار رفته و آنچه دربین براکت [...] جا داده شده، متن توضیحیه درداخل نقل قول میباشد که ازطرف نویسنده کتاب برآن علاوه شده است.

با اغتنام فرصت میخواهم بدینوسیله از پورتال افغان جرمن آنلاین ابراز سپاس و امتنان کنم که همه نوشته های مرا که در آن پورتال وزین به نشر رسیده اند، در آرشیف نویسندگان حفظ کرده و قابل دسترسی به همگان قرار داده است.

در پایان این پیشگفتار، چنانچه قبلاً میخواستم، این اثر ناچیز را با اخلاص و افتخار به استاد عزیزخود شهید محمد موسی شفیق صدراعظم اسبق کشور اهداء کنم، زیرا او با وجود فشارهای وارده ازطرف جناح های مخالف، موفق شد مذاکرات دیرینه روی معاهده آب دریای هلمند بین افغانستان و ایران را به مرحلهٔ نهائی برساند و پس از امضای آن بین نمایندگان ذیصلاح هردو کشور، آنرا با درایت خاص مورد تائید وتصدیق ولسی جرگه کشورقراردهد و به صحه حضوراعلیحضرت محمد ظاهرشاه پادشاه وقت برساند و اکنون دولت افغانستان این سند حقوقی معتبر و قاطع را درمورد حقابه ایران از آب آن دریای هلمند در دست دارد. روح آن شهید موسی شفیق شاد و یادش گرامی بادا!

این پیشگفتار اساساً حینیکه کتاب بتاریخ 20 ثور 1399 - مطابق 10 می 2020 آماده چاپ گردید، نوشته شده بود که اکنون با کمی تعدیلات ناشی ازبعضی تغییرات در اوضاع جاری مجدداً مورد بازنگری قرار گرفته است.

داکتر سیدعبدالله کاظم
سن هوزه - کالیفورنیا
مورخ 7 جوزا 1402 - مطابق 29 می 2023

مبحث اول

"تقسیم آب ـ تقسیم فرصت ها"

کمبود آب امروز در بیش از هشتاد کشور جهان به یک معضل جهانی تبدیل شده است؛ آلوده شدن آبها، ضایع شدن آن و تغییرات اقلیمی از جمله عوامل مهم کمبود آب در جهان محسوب می شوند. ملل متحد به هدف تشویق کشور ها برای استفاده درست از آب و تنظیم بهتر آن درسال 2009 تصمیم گرفت تا روز بیست و دوم ماه مارچ یعنی روز دوم حلول فصل بهار را که مصادف با دومین روز "نوروز" است، به حیث روز بین المللی آب در جهان اعلام نماید و درآن سال شعار"تقسیم آب، تقسیم فرصت ها" را عنوان کرد.

گفته میشود که هفتاد فیصد سطح زمین پوشیده از آب است، اما فقط دو نیم فیصد آنرا آبهای شرین تشکیل میدهد که قابل استفاده میباشد و پیشبینی میشود که به دلایل مختلف کمبود آب درسطح جهانی منجر به جدال و برخوردهای سیاسی بیشتر بین کشورهای مختلف خواهد شد، چنانکه همین موضوع اکنون بین بعضی از کشورها مشکلات زیاد را ایجاد کرده است و آنهم به این دلیل که 261 دریا درجهان اقلاً از دو کشورعبور میکنند و حق استفاده ازآب این دریا ها درکشورهای که به اصطلاح "بالا آب" و"پایان آب" استند، موجب بروزمعضلات حقوقی وسیاسی شده وحتی بعضاً بطور غیر مستقیم منتج به برخورد های نظامی بین کشورهای ذینفع شده اند.

داکترعبدالحنان روستائی ـ محقق افغان در یکی از مقالات خود زیر عنوان فرعی "منازعات بین کشورها براثر کم آبی" مثالهای چند از مشکلات جاری بین یک تعداد کشورها را به دلیل کمبود آب چنین شرح میدهد: «تغییرات اقلیم درجهان موجب کم آبی های پیهم و بی نظیر شده و درنتیجهٔ کمبود آب در سطح بین المللی باعث بروز منازعات ملی و منطقه ای گردیده، بخصوص در مناطق پرنفوس جهان زمینه جنگ و کشمکش ها را آماده ساخته است. یکی از

دلایل اشغال بلندی های جولان [گولان] از جانب دولت تجاوزگر اسرائیل دسترسی به منابع آبی سوریه است. هکذا از چند سال به این طرف منازعاتی به خاطر آب دجله و فرات بین ترکیه و عراق بروز کرده، زیرا ترکیه مقادیر زیاد آب این رودخانه ها را درخاک خود ذخیره کرده و به عراق آب کافی نمیرسد. همچنین کشمکش های جدی بین کشورهای منطقهٔ هند و چین روی استفاده از دریای "میکان" جریان دارد، هم مانندی که بین مصر، سودان، حبشه و یوگندا نیز به خاطر استفاده از آب رودخانه نیل اختلافات عمیق سیاسی بروز کرده است.»

داکتر روستائی با ابراز نگرانی از فرار آبهای افغانستان به کشور های همسایه و زیانهای وارده به کشور از این ناحیه می نویسد که: «به همین قسم منازعه آب هلمند بین ایران و افغانستان طی بیشتر از صد سال هنوز یک رویه نگردیده [هنوز فقط در روی کاغذ باقی مانده و مراقبت از جریان آب آن به ایران برطبق معاهده رسمی

بین دولتین دقیقاً صورت نگرفته] و آب رودخانه های کنر و کابل با معاونین آن به دسترس پاکستان قرار دارد. دولت افغانستان در نظر دارد تا در منطقه "شال" و "شیگی" اسعدآباد ولایت کنر دو بند برق با ظرفیت حدود 1500 میگاوات بسازد. اینک دولت پاکستان برنامه ای را رویدست گرفته تا مسیر دریای کنر را در آن طرف خط دیورند در نواحی چترال طوری دگرگون کند که آب مناطق بالائی رودخانه کنر قبل از آنکه داخل ولایت کنر گردد، مسیر خود را بطرف پشاور تغییر دهد. این پلان منحوس پاکستان یک حرکت پیشگیرانه میباشد تا در صورت استفاده از اب دریای کنر در داخل افغانستان، مقدار زیاد آب پیش از پیش از دسترس افغانستان خارج گردد. به همین منوال آبهای هریرود و هلمند در اختیار ایران قرار دارند، چون با ساخت بندهای بزرگ آبی در افغانستان برخی از مناطق کشورهای همسایه امتیاز فراوانی آب را ازدست خواهند داد، لذا این کشورها از اعمار چنین پروژه هائی در داخل افغانستان جلوگیری نموده و آنها را سبوتاژ می نمایند».

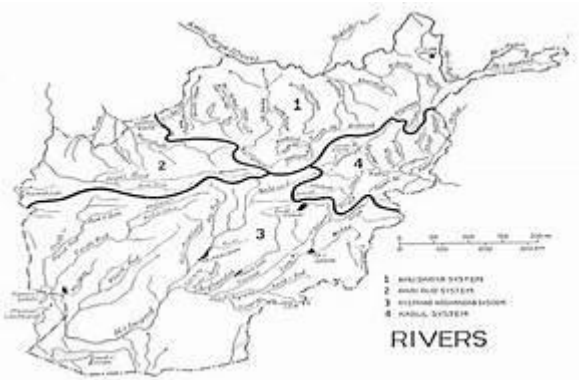

او در ادامه می افزاید: «پس بی جهت نیست که بند سلما که کار آن در حدود 50 سال قبل آغاز گردیده بود و اکنون [به بهره برداری آغاز کرده است]، همچنین بندکمال خان در جنوب غرب افغانستان که حدود 40 سال قبل 30 فیصد کار آن انجام یافته بود، تاحال نه تنها بازسازی نگردید، بلکه ساختمانها و سامان آلات آن به یغما برده شد. به همین گونه آب رودخانه های پامیر، کوکچه، کندز، آمو، مرغاب و غیره در شمال افغانستان که توانائی عظیم تولید

انرژی برق را دارند، به کشورهای ازبکستان و ترکمنستان سرازیر میشود. دولتهای گذشته و حال افغانستان مانند موجود بی رمقی نه تنها نظاره گر این صحنه های دلخراش است، بلکه خریدار دلباخته انرژی ازین کشورها نیز میباشد».

روستائی با خیراندیشی اذعان میدارد که: «با درنظرداشت حقایق بالا منازعۀ افغانستان با کشورهای همسایه روی مسئلۀ آب مشکل بزرگیست که فقط یک دولت ملی، مترقی و مردمی میتواند آنرا مطابق با منافع مردم افغانستان و رعایت قوانین بین المللی حل نماید و با حل این مشکل و استفادۀ معقول و دوامدار از منبع آب افغانستان زمینۀ پیشرفت و ترقی اقتصادی وطن آماده گردیده، باشندگان آن از تنعم برخوردارشده و وابستگی کشور تقلیل می یابد». (روستائی، داکترعبدالحنان: مقاله "استفاده معقول و دوامدار از منابع آب و انرژی آبی افغانستان"، منتشره: افغان جرمن آنلاین، مورخ 28 می 2016، صفحه 2)

قبل از آنکه به بحث اصلی پیرامون مشخصات دریای هلمند پرداخته شود، لازم است تا دربارۀ منابع آبهای افغانستان به چند نکته مهم اشاره گردد: مهمترین منبع آبها در کشور از ارتفاعات سرچشمه گرفته و اندازه آن متناسب است به درجۀ بلندی یعنی ارتفاع از سطح بحر و نیز مقدار بارندگی. آبهای این منابع که از کوهستان های هندوکش، بابا، سیاه کوه و سفید کوه و سپین غر و شنکی و دیگر کوه های کشور سرازیر میشوند، برطبق تخمین های موجود تقریباً 25 فیصد آن به داخل کشور به مصرف میرسند و متباقی به کشور های همسایه جریان می یابند.

گفته میشود که دراثر ریزش برف و باران در افغانستان سالانه در حدود 180 ملیارد متر مکعب آب به وجود می آید که تقریباً نصف آن تبخیر شده و تقریباً 95 ملیارد مترمکعب آن منابع آبی کشور را تشکیل میدهد که 80 فیصد آن از ذوب برف ها از هندوکش منبع میگیرد و ازآن جمله 88 فیصد یعنی 84 ملیارد متر مکعب آبهای روی زمینی و 12 فیصد آن معادل 11 ملیارد مترمکعب آبهای زیر زمینی را می سازد. به این اساس از دامنه کوه های کشور آبها به هرسمت در 25 رودخانه بزرگ و صدها رودخانه کوچک و

هزاران جویبار در جریان میباشد که از جمله مهمترین یکی هم دریای آمو است که بطور اوسط تا 2050 مترمکعب آب در یک ثانیه در منطقه قرقین در آن جریان دارد، دریای کابل که جریان آب آن در ساحه درونته تا 1560 متر مکعب آب در ثانیه میرسد و دریای هلمند که یک ساحه تقریباً 386 هزار کیلومتر مربع را احتوا میکند و ضریب آبدهی آن در ساحه چاربرجک بین 60 تا 20000 متر مکعب در ثانیه درتغییر میباشد. (برای شرح مزید دیده شود مأخذ بالا ـ صفحات3 تا 5)

مبحث دوم
حوزه جنوب غرب و دریای هلمند

1 ـ مشخصات توپوگرافیک حوزه جنوب غرب:

داکتر روستائی در یک مقاله دیگر خود تحت عنوان "سرنوشت زار پروژه زراعت و آبیاری نیمروز" در مورد ساختمان طبیعی حوزه جنوب غرب افغانستان می نویسد که این منطقه از یک ساحهٔ فرو

افتاده ای ساخته شده که مثل یک کاسه در حصار کوهساران هندو کش در شمال و شرق، کوهستانهای سلیمان در جنوب و سلسله کوه های کرمان ایران در غرب قرار دارد. این حوزه وسیع که دراثر فروافتادگی طبقات زمین در امتداد کوهساران همجوارش به وجود آمده، شامل دشت های غرب و جنوب غرب کشور بوده، بصورت عموم از شمال شرق به طرف جنوب و غرب مایل است که شامل دشت های ریگی (ریگستان) در جنوب و جنوب شرق و دشت های سنگی (دشت مارگو) در شمال غرب و امتداد دشت های سنگی سیستان می باشد که از ایران می آیند. دشت های ریگستان و مارگو توسط دریای هلمند از همدیگر جدا میشوند.

سیستان باستان که در قدیم "زره" و بعدها "زرنج" نامیده میشد، یک قسمت آن درجنوب غربی افغانستان و قسمت دیگر آن حاشیهٔ شرقی ایران امروز قرار دارد و در گذشته یک ساحه وسیع تر را دربر میگرفت که شامل مناطق هلمند وسطی و علاقه داری های قندهار نیز میگردید. در پایان ترین نقاط حوزه فرورفتهٔ سیستان آبریز های "گود زره" (جهیل یا آب ایستاده زره) با وسعت تقریباً 1350 کیلومتر مربع قرار دارد که از سطح دریای هلمند خیلی پائین افتاده است؛ "اشکین عام" که دارای وسعت حدود 5000 کیلومتر مربع میباشد، ساحه ای است که در حواشی هامون موقعیت داشته و بصورت مؤقت زیر آب میرود. هامون سابوری (یا صابری) که

آنرا "هامون هلمند" نیز می نامند و "هامون پوزک" دو ساحه دیگر را در این قسمت تشکیل میدهند.

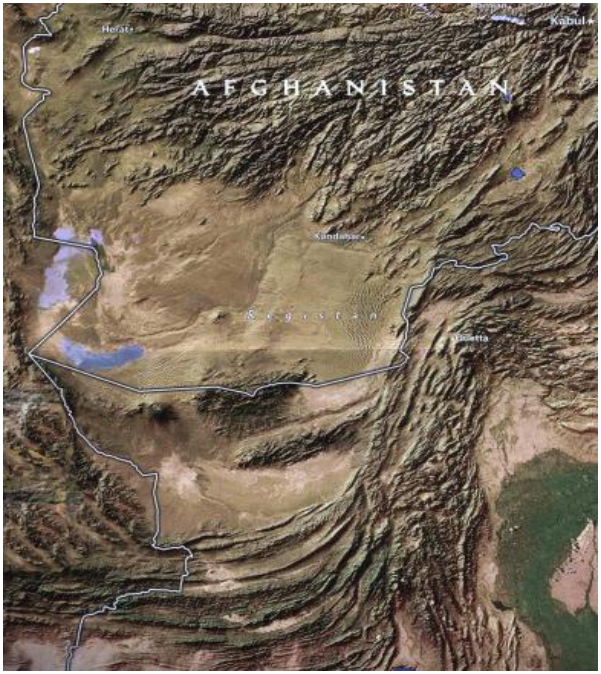

عکس بالا که از مقالهٔ فوق الذکر داکتر روستائی کاپی شده است، حوزه فروافتاده جنوب غرب افغانستان را نشان میدهد که حدود سرحدی بین افغانستان، ایران و بلوچستان در آن مشخص گردیده و نیز ساحات با رنگ آبی ذخایر آب را در گودها نشان میدهد.

ارتفاع اراضی از سطح بحر دراین نواحی کمتر از 500 متر است که به مقایسه کابل (1807 مترازسطح بحر) بیش از سه چند فرو رفتگی را درآنجا نشان میدهد و به همین دلیل است که آب دریای هلمند بدانسو جریان پیدا میکند. ساحه آبگیر دریای هلمند با معاونین آن که شامل دریای خاشرود، فراه رود و ادرسکن میشود، بیشتر از یک سوم افغانستان را در بر میگیرد و آبهای این رودخانه ها نیز در مسیر همین فرو رفتگی در حوزه هامون هلمند می ریزند. اما

این دریاها در اخیر خزان و اوایل بهار آب داشته و در باقی ایام سال اکثراً در طول راه خشک میشوند. سلسله کوه های اطراف حوزه سیستان مانع دخول جبهات بارانی بداخل حوزه شده و در نتیجه اقلیم منطقه خشک میباشد.

علاوتاً مقادیر عظیم آبهای زیر زمینی که از هندوکش منبع میگیرند، نظر به فرو افتادگی این حوزه بدان سمت جریان پیدا میکنند و نیز چون نباتات در این منطقه کمتر وجود دارد، تبخیر آب از اینطریق نیز بسیارکم است و به همین دلیل این منطقه دارای طبقات بهم پیوسته آبدار بوده و از کیفیت عالی آب برخوردار میباشد و به نسبت همین فرو رفتگی و فشار های وارده از ارتفاعات آب های زیر زمین به سطح زمین ازعمق 10 تا 12 متر رسیده و حتی بعضی اوقات به روی زمین فوران میکنند. درحوزه فروافتاده جنوب غرب کشور چند عامل طبیعی دست بدست هم داده و در اقتصاد آن نقش مثبت و منفی بازی میکند که یکی آن آب و دیگر آن باد است.

2 - دریای هلمند:

هنگامیکه عربها برای نشر دین مقدس اسلام از راه سیستان به سمت کابل لشکر کشی میکردند، دریای هلمند را بنام "دریای هزار شاخ" یاد نمودند. این دریا که دراز ترین دریای افغانستان است، تقریباً 1400 کیلومتر (850میل) طول داشته و از چشمه تا دهانه به خاک های افغانی متعلق می باشد و بیش از 50 کیلومتر سرحد طبیعی بین افغانستان و ایران را تشکیل میدهد. دریای هلمند اساساً از بلندی های کوه "بابا" امتداد کوه هندوکش در فاصله تقریباً 40 کیلومتری غرب کابل سرچشمه گرفته و دارای پنج معاون است: هریک دریای کجرود، دریای ارغنداب، دریای ترین، دریای ارغستان و دریای تارنک. این دریا از منبع بطرف جنوب غرب جریان داشته و از ولایات وردک، ارزگان، هلمند و نیمروز عبور میکند. پس از یکجا شدن دریای ترین روی دریای هلمند بند مسما به "بندکجکی" اعمار گردیده و پایانتر ازآن "نهربغرا" حفرشده ونیز روی دریای ارغنداب قبل از رسیدن به دریای هلمند در حواشی "شاه مقصود" بند دیگر بنام "بند دهله" ساخته شده که برای زراعت از آن استفاده میگردد.

(راجع به پروژه های انکشافی روی دریای هلمند و امکانات استفاده از آن اگر لازم بود، بعداً بحث خواهیم کرد.)

پس از آنکه دریای ارغنداب در ساحه "بُست" (حواشی لشکرگاه) با دریای هلمند یکجا میشود با عبور از شهرک های "درویشان" و "خان نشین" تدریجاً میلان جنوبی آن بیشتر بطرف غرب طریق مسیر میکند و به همین ترتیب از ساحه "گرم سیر" از شهرک "دیشو" و "چاربرجک" گذشته در حصه "بند کمال خان" بطرف شمال روی می آورد و با عبور از شهرک "خوابگاه" سرحد طبیعی را بین افغانستان و ایران به فاصله 55 کیلومترمی سازد که بطرف شرق آن شهر "زرنج" مرکز ولایت نیمروز قرار دارد و بطرف غرب سرحد درقسمت نزدیک به خوابگاه نهر سیستان (بند کهک) در خاک ایران کشیده شده که در انتهای آن گود یا ذخایر آبی ایران قرار دارد. در فاصلهٔ از خوابگاه تا دو شاخه شدن دریای هلمند در حواشی "قلعه نادعلی" ادامه "دشت مارگو" بطرف غرب سرحد دو دریای کوچک (رود پریان و رود گلمیر) موازی هم از دریای هلمند جدا شده و بخاک ایران جریان می یابند و فراتر از این دو دریا، ایرانی ها چهار دستگاه واتر پمپ های بزرگ را اعمار نموده اند که آب را از جریان دریای هلمند به خاک خود پمپ میکنند، زیرا سطح آب دریا پایانتر از سطح زمین های اطراف آنست. به همین شکل بطرف شرق سرحد، افغانها نیز یک واترپمپ را نصب کرده اند که از آب آن برای ضرورت محلی استفاده می نمایند.

در ساحه مسمی به "میرزا ابوبکر" دریای هلمند به دو شاخه تقسیم میشود: یک شاخه بطرف شمال رفته و در امتداد سرحد مشترک با ایران طی مسیر میکند که بنام "دریای سیستان" یاد میشود و شاخه دومی با انحنای بشکل نیمه دائره نخست بطرف شمال شرق و بعد دوباره بطرف شمال غرب حرکت کرده و در نزدیکی هامون سابوری (صابری) هردو شاخه باهم یکجا میشود. طی همین فاصله اراضی طرف غرب سرحد مشترک در خاک ایران به "سیخ سر" مسمی است و درساحه شرقی آن در خاک افغانستان کمیساری ولایت نیمروز قراردارد. سرانجام دریای بزرگ هلمند پس از یکجا شدن دو شاخه فوق در بین دو جناح هامون صابری و هامون پوزک ناپدید میگردد.

(شرح فوق از کنفرانس مرحوم دگروال محمد رحیم وهاب گرفته شده که با ارائه یک نقشه مرتبه همه نقاط این قسمت مهم و متنازع فیه بین دو کشور را ترسیم نموده و هر محل را با ذکر شمارۀ پیلرهای سرحدی متبارز ساخته بود. موصوف درسال 2006 درانجمن سالمندان افغان در شمال کالیفورنیا دو کنفرانس پیهم و بسیار دلچسپ ایراد کرد که نقشه های او همین حالا نزدم موجود است. او مدت زیاد را به حیث کمیسار سرحدی افغانستان در این منطقه خدمت کرده و خاطرات زیادی از معضلات موجود بین دو کشور در مورد استفاده از آب دریای هلمند داشت و یکی از شخصیت های باتجربه در امور سرحدات کشوربود که به عمر 87 سالگی 2015 در شمال کالیفورنیا داعی اجل را لبیک گفت. خدای بزرگ رحمتش کناد!)

در نقشه فوق از یک جانب معاونین دریای هلمند و از جانب دیگر دریا های خاشرود، فراه رود، هاروت (دریای ادرسکن) که به آبگیر هلمند منتهی میشوند، نشان داده شده و نیز کوهسارانی که این دریا ها از آن منبع میگیرند. علاوتاً فرو افتادگی حوزه جنوب غرب را با ریگستانهای بیابان های خشک وضاحت میدهد.

در وصف خصوصیات طبیعی دریای هلمند باز برمیگردم به نوشته داکتر روستائی که چنین می نگارد: «آبهای نواحی جنوب هندوکش که از مناطق برفگیر منبع میگیرند، به هلمند می ریزند و بصورت تقریبی 40 درصد منابع آب افغانستان را احتوا میکند. با آب شدن برفها در تابستان دریای هلمند طوفانی میگردد. هلمند در بخش بالائی خود آب کمتر، بستر باریکتر، دل تنگتر و شر و شور و غریو وغوغای بلندتر دارد، درحالیکه در بستر وسطی و پایانی خود همینکه به وادیهای وسیع میرسد، پهن و پهنتر شده، دلش فراخ و فراختر گردیده، با آنکه مقدار آبش پیوسته بیشتر میگردد، شر و شور و غریو غوغایش خاموش تر شده میرود. در جاهائیکه بستر هلمند بزرگ میشود(حتی تا یک کیلومتر)، چون بزرگان خاموشی اختیار میکند. با اینکه هلمند مناطق وسیعی را در دو جناح از کرم خویشتن سبز میگرداند، هزاران گرسنه را سیر و تشنه لبان بی شمار را سیرآب میکند، اما در نهایت در خود فرو میرود و...فریادی سر نمیدهد تا فیضش ریا پنداشته نشود». (روستائی، داکترعبدالحنان: مقاله "سرنوشت زار پروژه زراعت و آبیاری نیمروز"، منتشره افغان جرمن آنلاین، مورخ 24 جنوری 2008، قسمت اول، صفحه 6)

مقدار آبیکه از دریا هلمند بعضاً در حصه "چار بولک" میرسد، بالغ بر 20 هزار متر مکعب در ثانیه بوده که در طول مسیر خود با ترسبات مفیده آمیخته بوده و این ترسبات را با خود آورده و در بستر خود پهن می سازد، اما در هنگام خشکسالی بادهای توفنده در بعضی محلات بستر دریا را با ریگ می پوشاند. وسعت دریای هلمند در حصص سیستان افغانستان به 25 هزار کیلومتر مربع میرسد و اما دریا در این ساحه در طول سالها و قرنها به علل مختلف تغییر مسیر میدهد و موجب تغییر در اشکال جهیل های اطراف خود میشود و ترسباتی را در زمین ها بار می آورد که از نظر زراعتی فوق العاده مفید است.

دراثر وزش باد های قوی از شمال غرب هوای منطقه سیستان خشک بوده و تا 60 درجه سانتی گراد حرارت در تابستان بالا میرود. بادهای "120 روزه" که با سرعت در حدود 110 کلیومتر

در ساعت می وزد، موجب حرکت ریگها شده و در بعضی حصصی تپه های ریگی را تشکیل میدهد و بعضاً به وجود آمدن "ریگ های روان" به زراعت صدمه رسانیده و مزارع را با ریگ می پوشاند.

داکترحنان روستائی به یکی ازعجایب آب شرین اینجا اشاره میکند و می نویسد که: آبهای هامون پوزک و هامون سابوری با وجود تبخیر بسیار زیاد، شرین اند که یک پدیده غیرعادی است و دلیل این معجزه طبیعت را محققان در این خصوصیت بیان میدارند که اصل آب هامون پوزک و هامون سابوری در زیر زمین به سوی دلدلزارهایی که در سرحد افغانستان و ایران قرار دارند و عمیقتر اند، جریان دارد و در نتیجه جای آنها را آب های زیر زمینی شرین میگیرند که از هندوکش تا اینجا فاصله های طولانی را طی کرده اند و به این اساس یک کتله آب شرین که مقدار نمکیات آن کمتر از یک میلی گرام است، دربالای آب نمک قرار گرفته و زمینهٔ حیات را در آنجا بیشتر مساعد می سازد.

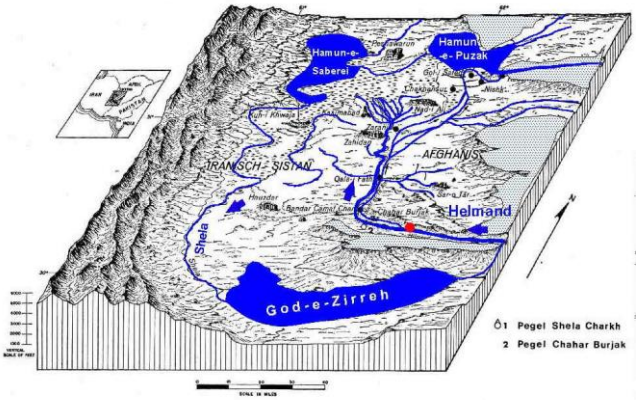

Abb. 2. Die Sistan-Depression mit Hilmend und Hauptbewässerungskanal

نقشه فوق که نمایانگر حوزه فرو افتاده سیستان، دریای هلمند و کانالهای بزرگ آبیاری آنست، داکتر روستائی آبریزها و تعدادی از انهار بزرگ آنجا را به رنگ آبی و محل بند کمال خان را به رنگ سرخ نشانی کرده و می افزاید که: حوزه فرو افتاده "گود زره" در آبیاری و زراعت منطقه چندان نقش ندارد و تنها برای دفع آب خیزی هلمند مهم است که آب اضافی را جمع نموده و تا زمستانها آب را ذخیره میکند. (راجع به "بند کمال خان" بعداً مطالبی تقدیم خواهد شد.)

نقشه بالا نمایی از مصب دریای هلمند را نشان میدهد که به شاخه های مختلف تقسیم شده و جریان آب در گودهای اطراف آن منتهی میشود

نظام بارندگی دریای هلمند متشکل از سال سیلاب های مدهش، سیلاب های متوسط، سالهای نورمال جریان آب و نیز خشک سالی ها بوده و متکی براسناد تاریخی در سالهای 1865 و 1885 سیلابهای فوق العاده مدهش و سالهای 1871، 1920، 1947 و 1971 سالهای خشک سالی مدهش بوده است. به روی ارقام معلوم میشود که در ظرف 80 سال گذشته جریان دو سال سیلاب فوق العاده مدهش، 11 سال سیلاب بزرگ، 9 سال سیلاب متوسط، 34 سال جریان نورمال و 24 سال جریان پایانتر از نورمال یعنی خشک سالی را تشکیل میدهد. ناگفته نباید گذاشت که درسالهای 1884 و

1886 دراثر سیلابهای مدهش مسیر رودخانه هلمند در قسمت های "سیخ سر" و "قلعه نادعلی" تغییر کرد که این تغییرات در آینده نیز قابل پیشبینی میباشند و ممکن است از این ناحیه مشکلاتی بین دو کشور به وجود آید.(رساله: سوابق و اسناد موضوع آب رود هلمند"، نشریه وزارت اطلاعات و فرهنگ، سال 1352، صفحه 3؛ و نیز: "جغرافیای دریای هلمند" در انسایکلوپیدیا ایرانیکا)

دراثر مصیبتی که کشورهای صنعتی طی چند دهه اخیر آفریده و زیانش بیشتر به کشورهای فقیر وارد می گردد، درجه حرارت کرهٔ زمین بلند رفته و خشکسالی های پیهم را در بسیاری مناطق جهان بار آورده است. به همین دلیل بسیاری از دریاهای افغانستان ازجمله دریای هلمند بطور عموم مواجه با کم آبی شده و حتی در بعضی سالها مقدار آب در جریان آن شدیداً تقلیل می یابد. طورمثال: مقدار آب هلمند که در سال 1992/1991 به 2212 ملیون متر مکعب میرسید در سال 96/1995 به 1023 ملیون متر مکعب و در سال 2001/2000 به 48 ملیون متر مکعب یعنی به مقایسه سال 92/1991 درحدود 98 فیصد کاهش یافت یا به عبارت دیگر سال 2000در دریای هلمند فقط 2 فیصد آب متوسط سالانه آن در جریان بود که در نتیجه آبریز های هلمند تا 99 فیصد خشک شدند. دلیل آن بیشتر به کاهش بارندگی ها خاصتاً برف در ارتفاعات بوده، چنانکه ساحات پربرف از 41000 کیلو متر مربع در سال 1998 به 26000 کیلومتر مربع در سال 2000 تقلیل یافت.(شرح مزید: "جغرافیای دریای هلمند"، انسایکلوپیدیا ایرانیکا، به زبان انگلیسی)

مبحث سوم

نگاهی مختصر برنحوۀ تقسیم سیستان بین افغانستان و ایران (حکمیت گولدسمید)

1 ـ اهمیت استراتژیک سیستان برای انگلیسها:

قبل از بررسی این موضوع باید یادآور شد که دانشمند و محقق افغان کاندید اکادمیسین محمد اعظم سیستانی با تالیف چند کتاب و مقالات متعدد، موضوع سیستان را از جوانب مختلف مورد بررسی و تدقیق علمی و تاریخی قرار داده و خدمت بزرگ علمی و فرهنگی را در این زمینه انجام داده است و جا دارد که واقعاً تخلص "سیستانی" را بر استاد یک اسم با مسماء دانست. به آرزوی موفقیت های مزید شان، این بحث را با استفاده ازکتاب پربار شان تحت عنوان "سرگذشت سیستان و رود هیرمند[هلمند] از 1747 تا 1973" که بار اول در 1990م در کابل چاپ شده و بار دوم درسال 2014 در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین در بیش از 390 صفحه به نشر رسیده است، آغاز میکنم.

سیستانی در فصل دوم کتاب خود "داستان حکمیت انگلیس در سیستان" را به استناد مآخذ معتبر بین المللی به تفصیل بیان میکند و درآغاز می نویسد: «طی نیمه اول قرن 19 میلادی انگلیس ها معلومات کافی در بارۀ تاریخ و جغرافیا و اهمیت اقتصادی و تجارتی و نظامی سیستان جمع آوری کرده بودند و حال وقت آن بود تا آن قسمت از سیستان را که حاصل خیزتر و دارای جمعیت بیشتر بود و در مواقع لزوم می توانست به قشون های زیاد آذوقه بدهد، به هر نحوی شده از پیکر افغانستان جدا کرده و روزی مالک الرقاب آنجا باشند، لهذا انگلیس ها که مدت ها قبل اهمیت سیستان را مخصوصاً از لحاظ موقعیت خاص استراتژیکی آن در میان

مستملکات روسیه تزاری در شمال و خلیج فارس در جنوب کشف کرده بودند، ولی بهانه یی برای تصرف و اشغال آن ظاهراً از بیم روس ها نداشتند، همینکه هرات در 1857 ازطرف ایران محاصره شد، انگلیس به بهانهٔ دفاع از افغانستان بدون آنکه افغانستان تقاضایی از آنها کرده باشد، فوراً عده یی قشون از راه بحر هند و خلیج فارس در جنوب ایران پیاده کرد و بزودی جزیرهٔ "خارک" را متصرف شد و اهواز را تهدید نمود.

ایران ازاین حرکت تعجب آمیز انگلیس ها فوراً دست از محاصره هرات برداشت و حاضر به قبول صلح شد و در 4 مارچ 1857 معاهده یی در شش فصل بین سفیر انگلیس و نماینده ایران در پاریس به امضاء رسید که بعداً به معاهده پاریس معروف شد. درهمین موقع انگلیس ها ایران را تشویق کردند تا عوض هرات در سیستان اعمال نفوذ کند و در پایان معاهده مذکور این جمله را افزودند که هنگام بروز اختلاف بین ایران و افغانستان انگلیس ها حکمیت میکند.....مقصود انگلیس ها از اینکار دوستی با ایران و دشمنی با افغانستان و یا برعکس نبود، بلکه مقصود حفظ منافع خود انگلیس بود ولو بهر قیمتی تمام می شد....درهرحال ایران پس از امضای معاهده پاریس فوراً در سیستان دست بکار شد و عده یی از سیستانیان را خواه از راه قوه و خواه از راه تحفه و وعده و هر انتریگ دیگری که مؤثر واقع شد، متمایل به خود ساخت.» (صفحه 65 و 66)

سیستانی در ادامه می نویسد: «درسال 1861م وقتیکه امیردوست محمد خان بعزم تسخیر هرات آماده حرکت بود، نسبت به ایالت سیستان نیز بی علاقه نبود و طبعاً متوجه دخالت ایران در سیستان بود و تصمیم داشت پس از انضمام هرات از منافع افغانستان برسرخاک سیستان دفاع کند، ولی متأسفانه مرگ به او مجال نداد و خیلی زود پس از تسخیر هرات (جون 1863م) در هرات پدرود حیات گفت. با آنهم در نخستین روزهای گشایش هرات متوجه مسئله سیستان شد و برای تصرف سیستان نزاعی بین افغانستان و ایران روی داد. اما ایران که در بخشی از سیستان تا سال 1863م نفوذ کرده بود، مکرراً دولت بریتانیا را به میانجیگری دعوت کرد...تا

طبق ماده ششم عهدنامهٔ پاریس 1857 در این باب دخالت کند و از تجاوزات افغانها در سیستان جلوگیری نمایند. دولت انگلیس جواب میداد که انگلستان هیچ وقت سیستان را جزو مملکت ایران نمیداند و بنابراین نمیتواند از دخالت افغانها به آن ایالت ممانعت کند.» (صفحه 67)

سیستانی علاوه میکند که: «بدون شک اعلام این سیاست و خط مشی [انگلیس] برای ایران نافع بود، چه امیرشیرعلی خان بعد از مرگ پدرش امیردوست محمد خان میخواست بر تخت کابل جلوس کند و برای استقرار خود مصروف فرونشاندن اغتشاشات داخلی بود و نیز قادر نبود درعین حال با دو قوه، یکی در داخل و دیگرش در خارج زورآزمائی کند و ازطرف دیگر حکومت هند برتانوی نیزدر بادی امر سلطنتش را برسمیت نشناخته بود، بنابراین نتوانست در اول وهله از منافع افغانستان در خاک سیستان دفاع کند. دولت ایران که خود را از یکطرف از مؤاخذه افغانستان و از جانب دیگر از تعرض بریتانیا ایمن دید، ازین فرصت طلائی به نفع خود استفاده کرد و سیاستش را بطور ثابت ادامه داد.» (صفحه 68)

از آنجائیکه روابط امیرشیرعلی خان با انگلس ها در آغاز تیره بود و اما بعد از آنکه از یکطرف امیر موصوف بر رقبای داخلی خود مسلط شد و پایه های سلطنت خود را در دوره دوم استحکام بخشید و ازطرف دیگر با تعویض لارنس فرمانروای انگلیس درهند که طرفدار سیاست عدم مداخله در افغانستان به مقتضای زمان بود، بجایش لارد مایو به آن مقام منصوب گشت، سیاست انگلیس نیز در قبال امیرشیرعلی خان تغییر کرد و لارد مایو از امیر دعوت کرد که در ماه مارچ 1869م به هند سفر کند تا روابط به نحوی بین آنها استقرار یابد.

سیستانی می نویسد: «امیر شیرعلی خان پس از مراجعت از هند برای تصرف مجدد ایالت سیستان، ایران را به جنگ تهدید کرد. دراین فرصت دولت انگلیس که تا آن وقت با افغانستان دراین باب سخن نگفته بود، به استناد ماده ششم عهد نامه پاریس به دولتین افغانستان و ایران گوشزد کرد که در موقع بروز اختلاف بین دولتین مذکور دولت انگلیس حق حکمیت دارد. طرفین نیز باید به آن

مراجعه کنند و با این صورت در اثر موافقه طرفین دعوا جنرال "گولد سمید" F. J. Gold Smid از دربار لندن به صفت حَکَم مقرر شد.» (صفحه 72)

2 ـ حکمیت گولد سمید و تقسیم سیستان:

دراکتوبر 1870م گولد سمید از جانب دربار لندن برای حکمیت جهت تعیین حدود سرحدی ایالت سیستان بین افغانستان و ایران توظیف شد. درظاهر این وظیفه را انگلیس ها برای رفع اختلاف بین دو کشور عنوان کردند، اما در واقع چنین نبود. آنها میخواستند تا ایالت سیستان را برطبق اهداف سیاسی و اِعمال نفوذ بعدی خود بین دو کشور تقسیم کنند. سیستانی متن ذیل را از مقدمهٔ جلد اول کتاب گولد سمید زیر عنوان "شرق ایران" به این شرح نقل میکند که:«درسنوات اخیر یک انقلاب سیاسی در ممالک غربی هندوستان روی داده که توجه حکومت هندوستان را نسبت به آنها جلب کرده است و همچنین تجاوزاتی که از خارج به این قسمت ها شده و میشود، این توجه و نگرانی را طبعاً زیادتر نموده است. لهذا برعهدهٔ اولیای امور هندوستان است که این سرحدات را از تجاوز بیگانگان [مقصد روسیه تزاری است] مصئون داشته باشد. این موضوع دارای نهایت درجه اهمیت است. بنابراین تصمیم گرفته شد برای جلوگیری ازاضطراب خاطردراین قسمت های سرحدی با ایجاد یک ترتیبات اطمینان بخشی مبادرت ورزیم...یکی از مسائل مهم که حل آن خیال فرنفرمای هندوستان را بخود مشغول میداشت، موضوع سیستان بود که در سرحد شرقی ایران واقع شده و در زمان احمد شاه درانی ضمیمهٔ مملکت افغانستان بود. ولی بمرور زمان بدون آنکه محسوس شود، به انواع دسایس و حیل بدست همسایه غربی آن ایران افتاد. شیرعلی خان امیرافغانستان متوجه شد که این ایالت را مجدداً بدست آورد. دلیل از دست رفتن آن هم فقط در نتیجه تجزیه افغانستان بود، اما دولت ایران ادعایی که به سیستان داشت روی شواهد تاریخی است که از زمانهای قدیم آن ایالت جزو مملکت ایران محسوب میشد. البته این قبل از زمان احمدشاه درانی است و حال هم که [ایران آنرا] تصرف نموده مدعی است که حق خود را بدست آورده است....اما نواقصی دراین میان وجود داشت که رفع آنها موکول به دیدن محل بوده است. دولت ایران از رفتار افغانها

مکرر به دربار لندن شکایت نموده بود. افغانستان مکرر به فرامانفرمای هند مراجعه نموده ازاین وضع شکایت کرده بود. بالاخره موقع آن بود که این گره باز شود. این نیز فقط ممکن بود ازطریق حکمیت حل گردد و بس. بنابرین در نهم اکتوبر 1870 نگارنده (گولد سمید) ازطرف انگلیس معین شد که وظایف یک نفر حَکم را راجع به اختلاف ایران و افغانستان دربارۀ ایالت سیستان انجام دهد.» (صفحه 72 و 73)

گولد سمید برای انجام این وظیفه دوبار به تهران و نیز به منطقه مورد منازعه درسیستان سفر کرد و بعد از تکمیل مشاهدات و مطالعات پیگیر و تماس با مردمان منطقه و بررسی اسناد تاریخی و سمع نظریات ساکنان آن منطقه و نیزپس از ارزیابی نظرهیئت های هر دو جانب نتایج حکمیت خود را به وزارت خارجه انگلیس در لندن تسلیم داد. (کاندید اکادمیسین سیستانی جریان مطالعات گولد سمد را بحوالۀ جلد سوم کتاب "تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن 19"، تألیف محمود محمود، صفحات 753 تا 771 بطور مشرح درصفحه 73 تا 85 کتاب خود بیان کرده و شرح آن از حوصلۀ این نوشته بدور است.)

گولد سمید پس از مطالعات عمیق به این نظر آمد که سیستان را باید به دو بخش تقسیم کرد: یکی را سیستان اصلی خواند که ساحۀ آن در حدود 3847 میل مربع را در محدوده ذیل احتوا میکرد: «از شمال به هامون که آنرا از نواحی "لاش و جوین"، "نیه و بندان" مجزا می سازد و ازطرف جنوب بطور کل محدود به هامون است و تا محل "سه کوهه" و "برج علم خان" ممتد میشود. ازطرف شرقی نیز محدود است به شعبۀ عمده رودهیرمند [هلمند] در "زیربند" که در دهنه کانال بزرگ واقع است». قسمت دوم را سیسستان فرعی نامید که مشتمل بر3159 میل مربع بود و آن عبارت از ناحیۀ است: «واقع در ساحل راست دریای هیرمند[هلمند] به امتداد یکصد و بیست میل انگلیسی. به عبارت دیگر از نزدیک محل "چهار بولی" و "رود خود سپاس" در شمال تا "رودبار" در جنوب.... و باین قسمت میتوان دشت سیستان را نیز که شامل "گود زره" و "شیله" است، اضافه نمود.» (صفحه 90 و 91)

گولد سمید بالاخره پس از اکمال مطالعات و بررسی محلات مربوطه حکمیت خود را رسماً به وزارت خارجه انگلیس بتاریخ 19 آگست 1872م گسیل داشت. اوراق حکمیت گولد سمید دارای یک مقدمه و شش ماده است که در هریک از مواد آن دلایل حکمیت خود را ارائه میدارد و اما در اخیر آن تحت عنوان "رأی حکمیت" فشرده نظر خود را با عبارت ذیل بیان میکند:

«اینک با سنجش اهمیت و قیمت دعاوی که از هر قبیل از هر مدرک آنها جمع آوری شده است و با توجه مخصوص به یک سرحد معلوم و روشنی که بطور صحیح تعیین شده باشد، من رأی خود را تقدیم میدارم، با این ترتیب که: آن قسمتی را که من سیستان اصلی مینامم، بعد ها با یک خط سرحدی معین جزو مملکت ایران قرار بگیرد که درتحت حمایت دولت ایران به استقلال خود نایل آید یا توسط حکامی که بعدها معین خواهند نمود، بخوبی اداره شود. به این رأی احساسات صمیمی و امیدواری های قلبی من همراه خواهد بود که حکمرانی ایران به حال سکنهٔ آن سرزمین که ظاهراً احوال آنها از قدیم ترین ایام باین طرف همیشه ترس و وحشت و رنج را نشان میدهد، مفید و سودمند واقع گردد».

گولد سمید در ادامه می نویسد: «اما من کاملاً معتقدم که با تمام قواعد انصاف و عدالت هرگاه دولت ایران مجاز باشد، یک مملکتی را بوسیلهٔ پیش آمدهای آنچنانی که شرحش گذشت و بدست آن افتاده است، درتصرف خود داشته باشد، می بایست قسمت های متصرفه آن محدود به حدودی شود که عملاً در سیستان مالک میباشد و این باید تا حدی که ممکن است موافق با احتیاجات سیاسی و جغرافیائی باشد و دولت ایران نباید دیگر در کنار راست رود هیرمند [آیرانی ها رود هلمند را هیرمند می نامند] متصرفاتی داشته باشند. هرگاه دریک مسئلهٔ حقوقی و تاریخی تصرف و تملک امروزی و اشغال نظامی شش هفت ساله و عملیات سابق یک رئیس محلی بنا باشد به حقوق و روابطی که کم و بیش در تمام آن مملکت تقریباً یک صد سال عمومیت داشته، برتری پیدا کند و رأی حکمیت بهترین قسمت محصور پر جمعیت و حاصل خیز ایالت سیستان را تسلیم و واگذار کند، درهرصورت بطور روشن مقتضی و مناسب است که یک عوض جبران کننده بطرف خساره دیده ازین حیث علاوه شود.

بنابرین بدون تردید قشون ساخلوی دولت ایران قلعه نادعلی را باید ترک کند و هردو کنار رودخانه هیرمند[هلمند] تا بالای کوهک[یا کهک] را تسلیم افغانستان کند. این قرارهم مناسب و هم عادلانه است، مخصوصاً وقتیکه اخلاق سکنه سواحل رودخانه هیرمند با اخلاق سیستانی های سکوهه و دشتک و سیستان اصلی مقایسه شود. دراین صورت مجرای اصلی رود هیرمند[هلمند] زیردست کوهک، سرحد شرقی سیستان دولت ایران خواهد بود و خط سرحدی از کوهک شروع شده تا تپه های غربی دشت سیستان طوریکه تمام زمین های زراعتی کناره های رودخانه که از بند به بالا ممتد شود، حدود سیستان افغانستان را از دشت کرمان جدا میسازد، نقطهٔ مناسبی به نظر می آید. شمال سیستان یعنی جنوب نیزار سرحد لاش و جُوَین محسوب میشود. دولت ایران مجاز نیست از هامون گذشته به آن طرف متوجه شود. یک خطی از نیزار تا کوه سیاه (تپه سیاه) نزدیک بندان کشیده شود. این خط بطور واضح متصرفات ایران را معین میکند». مهمترین نکته در حکمیت گولد سمید که با موضوع و آب و استفاده آن قید گردیده است، این جمله است که موجب جنجالهای بعدی گردید: «بعلاوه این نیز باید درنظر گرفته شود که هیچ نوع عملیات از هیچ طرف مبادرت نخواهد شد که در آب زراعت دو طرف رودخانه هیرمند دخل و تصرف شمرده شود.» (امضای گولد سمید میجر جنرال در ماموریت مخصوص)

این بود سواد قسمت اخیر حکمیت گولدسمید که هردو دولت افغانستان و ایران بر آن اعتراض داشتند. (برای مطالعه متن مکمل حکمیت گولدسمید دیده شود: سیستانی، مأخذ فوق، صفحه94 تا 97، بحوالهٔ از کتاب "تاریخ روابط سیاسی انگلیس و ایران در قرن 19"، تألیف محمود محمود صفحات 258 تا 280)

3 ـ امیر شیرعلی خان حکمیت گولد سمید را نپذیرفت!

در مذاکرات مقدماتی معضلهٔ سیستان امیرشیرعلی خان صدراعظم خود سپهسالارسیدنورمحمد شاه را به حیث نماینده خود تعیین کرد و موصوف با جنرال پالک مامورهند برتانوی یکجا بدانسوب رفت تا با گولدسمید به تماس شده و اسناد و شواهد افغانستان را مبنی بر حاکمیت تاریخی افغانستان بر سیستان ارائه دارد. نظر به تیره گی

اوضاع بین ایران و افغانستان هیئت افغانی از مذاکره مستقیم با جانب ایرانی در آن محل احتراز کرد و روابط بطورغیرمستقیم در ساحه بوسیلهٔ گولد سمید برقرار شد و اما در سفر هیئت افغانی به تهران و تماس با جانب ایرانی بازهم هیئت افغانی از قبول حکمیت گولد سمید خودداری کرد. امیرشیرعلی خان نیز نتیجه حکمیت را رد نمود، زیرا افغانستان به هیچ وجه حاضر به قبول آن نبود که ازیکطرف یک منطقه وسیعی از پیکر کشورش جدا شود و به ایران تعلق گیرد و ازطرف دیگر ایران را بدون سوابق تاریخی و حقوقی از آب یک رودخانهٔ داخلی خود طوری مستحق بشناسد که در مقدار آب مداخله کرده نتواند. در مقابل وقتی دولت ایران متوجه شد که نتیجهٔ این حکمیت به مفادش است، بعداً از آن استقبال کرد، زیرا آنچه را مطالبه کرده بودند، گولد سمید برای شان اعطا نمود، درحالیکه برای افغانستان از زمین های حاصلخیز آن منطقه چیزی بدست نیامد.

دولت انگلیس وقتی متوجه نارضایتی افغانستان از حکمیت گولد سمید شد، خواست با معاوضهٔ نقدی رضائیت امیرشیرعلی خان را جلب نماید. آنها در اوایل سال 1873 از امیر دعوت کردند تا به هند سفر کند. امیر سید نورمحمد شاه صدراعظم را بجای خود به آنجا فرستاد. دراین مذاکرات طرف انگلیسی برای جبران نواقص ناشی از حکمیت گولد سمید مبلغ پنج لک روپیه نقد و15 هزار تفنگ و جبه خانه مربوطه را وعده داد و در مقابل خواستار آن شد تا افغانستان به نمایندگان انگلیس در کابل، قندهار، هرات و مزار اجازه اقامت دهد، اما سید نورمحمد شاه آنرا قبول نکرد و حین برگشت به وطن وفات نمود. از اینجاست که شعله ور شدن جنگ دوم افغان و انگلیس در فبروری 1879 و وفات امیرشیرعلی خان در مزارشریف و به سلطنت رسیدن پسرش سردار محمد یعقوب خان و تغییر اوضاع در کشور، اختلافات بین افغانستان و ایران را بر سر مسئلهٔ سیستان لاینحل گذاشت.

مبحث چهارم

حکمیت مکماهون :
معضلهٔ تعیین سرحد و تقسیم آب

1 ـ تغییر مسیر دریا و بروز مشکل جدید:

با آنکه ایران نخست حکمیت گولد سمید را رد کرد، اما یک سال بعد هنگامیکه ناصرالدین شاه در لندن بود، به خواهش برتانیه لبیک گفت و نتیجه حکمیت را پذیرفت، اما امیرشیرعلی خان از قبول آن خودداری کرد و آنرا مداخله در امور داخلی افغانستان شمرد. شعله ور شدن جنگ دوم افغان ـ انگلیس و وفات امیر در فبروری 1879 به عمر 58 سالگی در مزار شریف و متعاقباً اعلام پادشاهی امیر محمد یعقوب خان زیر سایهٔ انگلیس ها در کابل که منجر به امضای معاهده گندمک در 28 می 1879 همه عوامل دست بدست هم دادند و زمینه برگشت سردارعبدالرحمن خان را از سمرقند به کشور مساعد ساختند. به تأسی از تغییر سیاست انگلیس در افغانستان مبنی بر ایجاد یک کشور حایل و تقویه حکومت مرکزی بزعامت امیرعبدالرحمن خان و تلاش برای تعیین سرحدات کشور، موضوع حکمیت گولد سمید از نظرحقوقی یعنی "دو ژور" مسکوت گذاشته شد و اما از نظرعملی "دوفاکتو" به دلیل اینکه قبلاً دولت برتانیه این امتیاز را کسب کرده بود که طرفین یعنی افغانستان و ایران مکلف به قبول نتیجه حکمیت میباشند، امیرعبدالرحمن خان نیز صدای اعتراض را بلند نکرد و نتیجه را پذیرفت. این وضع بعد از وفات امیرعبدالرحمن خان (اول اکتوبر1901) و جانشینی پسرش امیر حبیبب الله خان سراج الملة ادامه یافت.

یک رویداد طبیعی که احتمالاً ناشی ازسیلاب شدید و فشار آب جاری دریای هلمند درسال 1896 بوده باشد، موجب شد تا آن دریا مسیر سفلای خود را در امتداد سرحد بین افغانستان و ایران بسوی غرب تغییر دهد و به جای مجرای سابق که "سیخ سر" نام داشت،

مسیر جدیدی را در پیش گیرد که به "رود پریان" شهرت یافت. این تغییرمسیر مشکلی را در مورد سرحد بین دوکشور که بزعم حکمیت گولد سمید که درآن محل دریای هلمند سرحد مشترک شناخته شده بود، به وجود آورد و در ظرف چند سال موجب بروز مناقشات و حتی برخوردهای کوچک مسلحانه بین مؤظفان سرحدی دو کشور گردید. دولت افغانستان که تغییر مسیر دریا را در آن محل به نفع خود میدید، ادعا میکرد که خط سرحدی همان مسیر دریای هلمند است که آب در آن جریان دارد، اما دولت ایران خط سرحدی را که قبل از تغییر مسیر دریا تعیین شده بود، اساس قرار میداد و ادعای ارضی را مشتمل برتقریباً 180 میل مربع بطرف شرق مسیر جدید میکرد و اما افغانها این ساحه را جزو خاک افغانستان می شمردند.

این مشکل در شروع سلطنت امیر حبیب الله خان سراج الملة کسب شدت نمود و اما امیر کوشش کرد تا معضله را ازطریق تماس های حسن نیت بین دو کشور حل کند و نمیخواست کشور ثالث یعنی برتانیه برطبق ماده ششم معاهده پاریس (1857) بار دیگر امتیاز حکمیت را حاصل کند و از آنطریق پای خود را به مقصد نیل به اهداف سیاسی خود مثل سابق پیش نماید.

دراین مورد علامه فیض محمد کاتب درجلد چهارم ـ بخش دوم کتاب "سراج التواریخ" ضمن شرح رویداد های ماه محرم 1319 هجری قمری مطابق سال 1280 ش (1901م) تحت عنوان فرعی "نزاع آخندزاده فقیرمحمد خان و حاکم سیستان" مربوط ایران شرحی دارد، از اینقرار که می نویسد: «درخصوص قطعه زمین نیزار واقع شمال و مغرب علاقهٔ چخانسور و جانب شمال سیستان که در ازمنه ماضیه از طغیان نهر هیرمند[هلمند] آن را آب خراب کرده و از لجن و گِل انباشته و مرتفع ساخته و پس از مدتی اب رود مذکور از آن قطعه به جانب وهده و نشیب میل نموده، آن قطعه هیئت و شکل نیزار یافته و از سالها اهالی سیستان دواب و مواشی خود را از راه چرایش درآن نیزار آورده خراج علف آنرا به کارکنان افغانی همی دادند، تا که دراین هنگام آخندزاده فقیرمحمد خان [مأمور افغان] عزم عمارت و زراعت آن را جزم کرده خواست که از حد تخت شاه و نیزار هامون واقع پوزک دکیم زرد و شیلهٔ میش کُشی که

تمامت ساحت و حول و حوش آن قطعه نیزار اند، نهر جدید حفر کرده آنرا مزرعه و کلاته سازد و حاکم سیستان [جانب ایران] مانع آمده، نزاع و اختلاف لسانی [مقصد برخورد شفاهی است] دست داد و آخندزاده فقیرمحمد خان ماجرا را معروض داشته، حضرت والا [امیر حبیب الله خان سراج] در روز شنبه 15 صفر به سعدالدین خان حکمران هرات و فرامرز خان سپهسالار نگار داد که [متن مختصرآن قرار ذیل است]:

"سرکار ما راضی نیست به واسطهٔ این گونه امور جزئییه برطبق و تمنا و آرزوی مکنون خاطر غرض جویان با دولت ایران گفت و شنید نماید. پس می باید که ایشان ازطرف خود به والی خراسان بنویسید که در باب این قطعه نیزار که در بین چخانسور و سیستان واقع است و با آنکه مردم سیستان همیشه و مدام خراج علف آنرا به کارکنان این دولت داده، گاهی ادعای شرکت در آن و ملکیت آنرا نکرده اند و خود را مالک آن نگفته اند، اکنون حشمت الملک [حاکم سیستان ایران] به ترغیب و تحریض غرض جویان اجانب، دعوی حقوق و استحقاق را در میان آورده است و حضرت والا گاهی در نظر ندارد که در بین دولتین افغانستان و ایران که بواسطهٔ کلمه لااله الا الله... اتحاد حقیقی موجود و استوار است، به تحریک و تمنای اغیار، شیوهٔ بیگانگی و مغایرت ظهور یافته، مخالف به روی روز افتد و اهالی تبعهٔ دولتین علیتین که باهم اخوت و مودت و اتحاد ذاتی و دینی دارند، ازهمدیگر مکدر و متنفر شوند... بنابراین روابط مبرمهٔ دینیه و اسلامیه، اختیار این قطعه زمین متنازع فیهما از حضور والا به جناب جلالتمآب داده و گذاشته شده است که خود ایشان در بین رعایای سکنه چخانسور و اهالی سیستان منصف شوند و اگر اراضی مذکوره را حق اهل سیستان می دانند، اطلاع بدهند تا بی آنکه دوباره ازاین طرف در امر مذکور مباحثه و مذاکره شود، مکتوب واگذاری برای مردم سیستان فرستاده آید که هرگز مردم چخانسور و کارداران این دولت به خصوص نیزار مزبور گفتگو ننمایند، و اگر حق و حصهٔ مردم چخانسور باشد، سیستانیان را مانع از نزاع شوند که دست از دعوای بلاساس بازدارند. به تحریک دیگری باعث مباحثهٔ دولتین علیتین متحدتین نشوند و هیچ لازم نیست که بواسطهٔ این گونه سخنان کسان بیگانه در بین دولتین

افغانستان و ایران منصف تعیین و تحدید حدود آیند». درنامه همچنان ذکر شده که: حضرت والا از ویسرای هند پرسیده، او نقشهٔ جنرال گولد سمید را که درعهد امارت امیرشیرعلی خان مرحوم با سیدنورمحمد شاه خان صدراعظم و سرتیپ ذوالفقار مهندس دولت ایران کشیده شده و تحدید آن حدود نموده بودند و از آن بیست و هشت سال گذشته بود، ارسال کابل نمود و حضرت والا آنرا درهرات فرستاده نگارداد که: "شخص دانشمندی را با این نقشه مامور کرده تا تصفیه امر نمایند" و هم به آخندزاده فقیرمحمد خان از پیش امر مسطور ارقام فرموده آگهی داد.» (سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش دوم،چاپ اول، 1390 ش، کابل، صفحه 18 و 19)

از متن نامه فوق چند نکته واضح میشود: یکی اینکه مشکل فوق همانا دراثر تغییر مسیر رود هلمند درآخرین قسمت های سفلی آن به وجود آمد و موجب اختلاف نظر بین اولیای امورحکومتی آنجا گردید؛ دوم اینکه امیرحبیب الله خان سراج سعی کرد تا موضوع از طریق مفاهمه و مذاکره بین کارکنان رسمی هر دو دولت حل گردد و پای دولت ثالث یعنی برتانیه در میان نشود؛ سوم اینکه امیر افغانستان ریشه همچو اختلافات بین ایران و افغانستان را ناشی از غرض "بیگانگان" میدانست و مقصد او واضحاً جانب روسها بود که در آنوقت بار دیگر سعی داشتند تا بطرف جنوب و بخصوص هرات نفوذ کنند و چهارم اینکه امیرحبیب الله خان اگرچه ظاهراً با انگلیسها و هند برتانوی سر دوستی داشت، ولی از عمق سیاست آنها با خبر بود و نمی خواست باردیگر پای آنها ظاهراً برای رفع معضله، ولی در واقع برای استحکام موقف شان در منطقه باز شود و بار دیگرموضوع به حکمیت آنها واگذار گردد. اما چاره چه بود، زیرا انگلیس ها خود شان در سرنوشت منطقه تصمیم میگرفتند و آنرا در معرض اجراء قرار میدادند و دولت های طرف توان مقابله با آنها را نداشتند.

شاید پرسیده شود که هدف و غایهٔ انگلیس ها در موضوع سیستان چه بود، درجواب این سؤال میتوان به اعتراف هملتن ـ یکی از صاحب نظران انگلیسی اشاره کرد که چنین می نویسد: «امروز دیده میشود که نقشهٔ تزارها و هندوستان در ایالت سیستان در یک خط نظیر یکدیگر است. هرگاه هندوستان، سیستان فرعی (سیستان

افغانی) را دراختیار داشته باشد، قادر خواهد بود آنجا را به پایگاه در آورد و از آنجا میتواند مقاصد و نقشه های تزارها را در امتداد سرحدات ایران و افغانستان خنثی کند و جلو آنها را بطرف خلیج فارس بگیرد». هملتن علاوه میکند که: «درایران امروز[آنروز] تفوق با روسها است، برای اینکه ما براین مشکل غلبه کنیم، لازم است با امیر افغانستان به یک قرارداد ثابت و دائمی برسیم و ایران را به وضع ثابت تقویت کنیم که دوام داشته باشد. قندهار را با راه آهن به هندوستان وصل بسازیم که دوباره محتاج و مطیع گردد. دراینصورت اوضاع و احوال ما درتمام سرحدات ایران و افغانستان بهتر شده دارای استعداد کافی خواهد گشت. آنوقت میتوان متحداً ازعملیات و پیشرفت تزارها درشرق وسطی جلوگیری کرد». (سیستانی: "سرگذشت سیستان... صفحه 137، بحواله محمود محمود: "تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن 19"، جلد 7، صفحه 1987)

2 ـ اصرار انگلیسها برلزوم حکمیت وچگونگی توظیف مکماهون به حیث حکم:

منازعات سرحدی ناشی ازتغییر مسیردریای هلمند از 1896 به بعد بهانه ای خوبی بدست لارد کرزن ویسرای هند برتانوی داد تا به استفاده از آن باردیگر درموضوع سیستان مداخله نماید. لارد کرزن اولین نامه خود را عنوانی امیر حبیب الله خان سراج الملة به این عبارت ارسال کرد که متن آن را ملاء فیض محمد کاتب تحت عنوان فرعی "نقل نامهٔ ویسرای که در باب سرحد چخانسور رقم کرد" در جلد چهارم ـ بخش دوم "سراج التواریخ" درج کرده است. دراین نامه لارد کرزن نوشته است: «به تاریخ سوم ماه... سنهٔ 1901 میلادی مطابق یازدهم صفر سنه 1319 هجری [1280ش] والد مرحوم آن جناب [مقصد از والد همانا امیرعبدالرحمن خان پدر امیرحبیب الله خان است] درباب منازعت بریک فقره بابت سرحد مابین ایران و افغانستان که به طرف سیستان برپا شده بود، به دوستدار[مقصد خود لارد کرزن است] نوشته بودند و درجواب مراسلهٔ ایشان دوستدار به تاریخ 24 جولای سنه 1901 عیسوی یک نقل نقشهٔ که جنرال گولد سمید در سنه 1872 عیسوی ساخته بودند،

درتوضیح فیصلهٔ خود بابت سرحد سیستان که چند سال قبل ازاین تاریخ همیشه باعث منازعه در بین دولتین افغانی و ایرانی بوده، به ایشان ارسال داشت. فیصلهٔ جنرال گولد سمید را بطور واجب زیاده از 25 سال مقبول و منظور داشته شده، لاکن چندسال قبل نهر اصلی هیرمند که درایام سابق سرحد آنطرف شمرده میشد، مجرای خود را تبدیل نموده و زمینی که سابق برکنار مغربی آن بود، آلان بطرف کنارهٔ مشرقی آن رود برآمده، دولت ایرانی ادعا میکند که این تغییر و تبدیل مجرای نو نهر درآن سرحد هیچ فرق نمیکند و ازطرف دیگر کاردار آن مشفق [منظور امیرحبیب الله خان است] چنانکه به دوستدار [لارد کرزن] معلوم شده، ادعا میکند که آن رود چنان که آلان جاریست، باید سرحد شمرده شود و هر زمینی که برکنارهٔ مشرق آن رود است، ملک افغانستان می باشد، با وجودی که آن زمین قبل از برگردیدن رود از مجرای قدیم خود، ملک ایرانی بوده است.

دوستدار[لارد کرزن] را معلوم شده که کارداران آن مهربان، اخندزادهٔ چکن سور[مقصدهمان آخوندزاده فقیرمحمد است] بر سرحد از چند ماه منتظر است و انتظار رسیدن یک افسر ایرانی را دارد، به این امید که همراه او فیصله آن منازعه را بکند. چند روز قبل آخندزادهٔ موصوف به "دوست محمد" [محلی مسما به این نام] که در آن زمین متنازع فیه میباشد، رفته است و حکام ایرانی به تائید قونسل روسی مقیم سیستان آماده شده بودند که به زور مقابلهٔ او را نمایند و واپس قونسل دولت بهیه برتانیه به دوستدار [کرزن] خبر داده اند که جانبین راضی شده اند که عساکر خود را از سرحد واپس بکشند. اگرچه آخندزاده مزبور در ده "دوست محمد" با یک بدرقهٔ خورد قیام دارد، تاوقتی که مخابره و گفتگوی دیگر به عمل آورده شود. لاکن به آن مهربان [مقصد امیر است] واضح خواهد بود که آن حالت پرخطر می نماید، مادامی که عسکرهای مسلح طرفین این طور قریب یکدیگر باشند و این که یک فیصلهٔ عاجلانهٔ آن منازعه بسیار ضرور و مطلوب است. دولت ایران به دولت ملک معظم پادشاه انگلند اظهار نموده که علاوه برتصرف نمودن زمینی که تا قبل چند ایام قلیل بی شک ملک ایرانی بوده است، رعایای آن مهربان بند ایرانی را از بند سیستان به قرب کهک [یا

کوهک] خراب و ویران نموده اند. دوست محبت تواما چون ظاهراً شکایتهای دولت ایران از کارداران محل چخانسور است که رعایای دولت خداداد افغانستان می باشند که دوست دولت جناب ملک معظم پادشاه انگلند هستند، نه رعیت. بنابرآن دوستدار جواب آنرا در فوق نوشته است که حاکم چخانسور برزمینی که آنطرف مغربی خط سرحد مطابق نقشهٔ موجودهٔ جنرال گولد سمید می باشد، با وجودی که بواسطهٔ سیلاب آب این طرف رود هیرمند و به قریب خط فاصل آمده باشد، مداخلت نمی نمایند.» فقط [لارد کرزن] (پایان نامه) (سراج التواریخ، جلد چهارم ـ بخش دوم، صفحه 321)

قابل ذکر است که محتوای کلی نامه فوق الذکر لارد کرزن در کتاب "سرگذشت سیستان و.." (در صفحه 146 و 147) با اختصار و بدون ذکر مأخذ با عباراتی آمده است که گویا از یک مأخذ انگلیسی به اختصار ترجمه شده باشد و نیز تاریخ آن 31 جولای 1902 مطابق 25 ربیع الثانی 1320 قمری درج شده است. آنچه در پیوست به آن نامه مندرج کتاب "سرگذشت سیستان..." قابل توجه میباشد، متن ذیل است که بر آن علاوه شده از اینقراراست: «بنابرآن دولت ایران موافق به شرایط عهد نامهٔ پاریس (1857) ازطرف دولت برتانیه خواهش وساطت و تعیین سرحد را نموده اند. در شرط مذکور مقرر است: درصورتیکه خلاف ها مابین دولت ایران و دولت افغانستان برپا شوند، دولت ایران آن خلاف ها را برای درست نمودن، به مساعی انگلیس رجوع خواهد داد و جنگ نخواهد کرد. برای اصلاح این مشاجره، دوستدار آن مهربان [مقصد کرزن است] اظهار میدارد: طوریکه در سنه 1872 عمل شده بود، یک افسر برتانوی بعنوان منصف برای فیصله نمودن مشاجرهٔ مذکور مقرر کرده شود. دوستدار این اقدام را در فواید صلح داشتی متحتم [حتمی] می شمارد و پس از قبولی این اظهار ازطرف آن مشفق [مقصد امیر است]، دوستدار اقدام نموده رضایت دولت ایران را حاصل خواهد نمود و برای فرستادن یک افسر تدارک خواهد کرد.»

هنوز امیرحبیب الله خان مصروف کسب معلومات در زمینه بود که نامه دوم لاردکرزن بتاریخ 3 اکتوبر 1902 (30 جمادالثانی 1320) عنوان امیر موصوف مواصلت نمود که ضمن یادآوری محتوای

نامه قبلی علاوه کرده بود که هرگاه: «فیصلهٔ افسر برتانوی به دولتین ایرانی و افغانی رجوع کرده [رویت داده] شود و هرگاه یکی از دو دولت اعتراض به آن فیصله بنماید، باید آن فیصله را به سکرتری آف ستیت [دولت برتانیه] بدهند. باید اخیر باشد و برهر دو فرقه واجب و متحتم باشد [با آنکه این جمله اخیر واضح و روشن نیست و اما مقصد آن همانا قاطعیت فیصله و تحمیل حکمیت بر دو طرف میباشد، چنانچه عین موضوع در مورد قاطعیت حکمیت گولد سمید نیز آمده بود]

امیرحبیب الله خان سراج الملة، طوریکه نظر خود را قبلاً عنوانی آخوندزاده فقیر محمد خان ابراز نموده و هدایت داده بود تا کوشش بعمل آید که موضوع بین کارداران دو دولت حل شود و لزومی به وساطت کشور ثالث نباشد، این بار مطلوب خود را با ارسال یک جوابیه بطور غیرمستقیم به لارد کرزن ابراز کرد و طی مکتوب مورخ 15 اکتوبر 1902 (13 رجب 1320 قمری) نوشت که در یک قسمت آن چنین امده است: «فیصلهٔ جنرال گولد سمید بطور واجب اضافه از 25 سال مقبول و منظور بوده است. حال نیز این دوستدار [امیر] همین نقشه را مقبول و منظور داشته است. نظر به اظهار دولت ایران راجع به زمین هایی که دراثر تغییر مجرای رود هلمند که سابقاً در کنارهٔ مغربی رود بوده و حالا به جانب مشرقی ظاهر شده باشد، می نویسم که راجع به این اراضی متنازع فیه مشروط بر آنکه در نقشهٔ گولد سمید به آنطرف غربی خط مذکور بوده باشد، دوستدار [امیر] دعوی نمیکند و به کارداران خود در چخانسور تأکید می نماید که مداخله به ملک ایرانی ها نکنند و نقشه موجود را حاکم چخانسور و حاکم سیستان با کاردار ایرانی که مامور انظار این امر بوده باشد، دربین گذاشته بطور دوستانه حدود طرفین را نشان داده و نشانه های واضح بگذارند و هرگاه دولت ایران بخلاف نقشه موجوده و اضافه از حقوق سابق خواهش گرفتن را داشته باشد، به دوستدار معلوم نمی باشد. اگر بشما معلوم باشد، توضیح دارند که سؤال شان بوسیلهٔ آن مهربان جواب گفته شود».

از متن فوق که بدون ذکر مأخذ درصفحه 148 کتاب "سرگذشت سیستان..." مرقوم است، برمی آید که امیر افغانستان از یکطرف به استناد حکمیت گولد سمید ساحه قبل از تغییر مسیر رود هلمند را

قبول کرده و ازطرف دیگر به این نظر بوده که معضله از طریق مفاهمه بین کارداران افغانی و ایرانی فیصله شود و تعیین یک حَکم صاحب اختیار مطلق از کشور ثالث یعنی برتانیه را لازم نمیدیده است. اما لارد کرزن با تعیین مکماهون M. H. McMahon غرض تثبیت خط سرحدی ایران با افغانستان امیرحبیب الله خان را دربرابر یک عمل انجام شده قرار داد و امیر ازاینکه ایران بخاطر یک اختلاف جزئی به انگلیس مراجعه کرده است، ناخشنود بود. امیر طی یک نامۀ جوابیه به لارد کرزن خاطر نشان ساخت که این همه تحریکات بیگانه و خصم قوی است، ورنه آمدن لشکر ایرانی در ملک خود شان در سیستان موجب خوف نمیباشد و نوشت: « اینکه آن مهربان [لارد کرزن] باعث هستند که برقرار خواهش ایرانی ها به جهت مباحثات این قدر امر جزوی مکماهون کمیشن [هیئت] خود را در سیستان روانه نمایند، دوستدار[امیر] هم میخواهد یک افسر افغانی را با او مقرر بکند و نسبت به تسهیلات عبورش اوامر صادر شد.» (سرگذشت سیستان...صفحه 150)

درسراج التواریخ در صفحه 331 جلد چهارم ـ بخش دوم تحت عنوان فرعی "مأمور تصفیه نزاع سرحد چخانسور شدن کپتان مکماهون" در یک قسمت آن آمده است: «لارد کرزن که دراین وقت زمام ویسرایی کشور هند داشت، کپتان مکماهون را با دوصد تن پیاده و صدتن سواره نظام و شش نفر مصاحب و معاون و مشاور و منشی و غیره خدمه مأمور سیستان و چخانسور کرده به حضرت والا آگهی داد که در روز دهم شوال از شالکوت رهگرا و مرحله پیمای منزل مقصود آمده و در روز غرۀ ذیقعده وارد موضع خواجه علی خواهد شد.حضرت والا ازاین آگهی دادن ویسرا در روز هشتم رمضان آخندزاده فقیر محمد خان حاکم چخانسور و میرزا اسلم خان سردفتر پشت رود و کرنیل عبدالغفار خان مقیم قندهار و کرنیل محمدخان مقیم فراه را جداگانه ارقام فرمود که در منازل هبوط و صعود کمسیون دولت انگلیس علوفه و آذوقه مهیا و آماده نموده، عده ای از سواره و پیاده را بدرقه بگمارند».

با این ترتیب، طوریکه بیان شد، امیرحبیب الله خان در برابر یک عمل انجام شده از طرف لارد کرزن قرار گرفت و با وجودیکه میخواست مشکل بین افغانستان و ایران از طریق تفاهم و مذاکره

حل گردد و برتانیه درآن نقش نداشته باشد، اما لارد کرزن به هدایت مراجع دولت انگلیس و تقاضای دولت ایران کلونل مکماهون را به استناد ماده ششم معاهده پاریس (1857م) به سیستان برای انجام دو وظیفه ای باهم مربوط یعنی تعیین حدود سرحدی و نصب نشانه ها (پیلرها) از یکطرف و تثبیت حق استفاده از آب دریای هلمند برای ایران از طرف دیگر توظیف و اعزام نمود.

3 ـ حکمیت مکماهون: تعیین سرحد و تقسیم آب:

الف ـ مختصری دربارۀ کلونل مکماهون:

نام مکمل او Colonel Sir Arthur Henry McMahon است که در سال 1862 در برتانیا متولد و بعد از ختم تحصیلات در کالج نظامی سلطنتی لندن شامل خدمت در اردوی هند برتانوی شد، در1890 وارد ادارۀ سیاسی هندوستان گردید و در 1893 به حیث افسر نظامی در ماموریت دیورند به کابل اعزام شد. او دوسال را در سرحدات جنوب افغانستان کار کرد و حدود 800 میل سرحد افغانستان و ایران را از دریای گومل تا کوه ملک سیاه پیاده طی و در ادامه خط دیورند آن قسمت ها را علامه گذاری کرد و در سال 1903 تا 1905 به ریاست هیئت حکمیت بین ایران و افغانستان در سیستان توظیف شد. وی برعلاوه حل مسایل سرحدی بین دوکشور و ابراز حکمیت در زمینه، یکی از محققان مشهور در معرفی جنبه های مختلف سیستان بشمار میرود و گزارش او در پنج جلد تهیه شد که سه جلد آن مربوط گزارش هیئت حکمیت در مورد "عایدات" سیستان است و دوجلد دیگر آن به موضوع آبیاری آنجا اختصاص دارد.علاوتاً دومقالۀ او راجع به اوضاع طبیعی سیستان یک مأخذ مهم تحقیقی محسوب میشوند. بعد از ختم وظیفۀ حکمیت به او نشان امپراتوری هندوستان اعطا شد و درسالهای1911 تا 1913 او وزیر خارجه هندبرتانوی بود وبا دریافت نشان های پرافتخار دیگر نایل آمد و پس از یک ماموریت کوتاه در مصر از 1920 به بعد به امور تشریفاتی سوق داده شد و ازطرف دربار انگلیس به دریافت لقب "سر" (Sir) مفتخر گردید. تا آنکه بتاریخ 29 دسمبر 1949 بعمر87 سالگی درگذشت. (سیستانی: "سرگذشت سیستان...، صفحه

145 و 146؛ بحواله: حشمت احمدی: "جغرافیای تاریخی سیستان"، بحث مکماهون)

ب ـ سفر هیئت مکماهون به سیستان:

چنانکه گفته شد، به اثر درخواست دولت ایران جهت حل معضلهٔ سرحدی و تعیین حق آبه از رود هلمند بین ایران و افغانستان دولت انگلستان دراواخرسال 1902م کمیسارانگلیسی مکماهون را که قبلاً هم در تعیین سرحدات جنوبی افغانستان کار کرده بود، مأمور این وظیفه ساخت. هیئت معیتی برای انجام این وظیفه جمعاً به تعداد تخمین 1500 نفرمیرسید که مشتمل بود بر: 11 افسرانگلیسی، تعداد زیاد افراد مسلح، متخصصان آبیاری، 200 نفر پیاده نظام و 60 سواره نظام و مقدار زیاد وسایل و تجهیزات همراه به خدمه آن که با 200 اشتر انتقال می یافت. آنها در اوایل جنوری 1903 از کویته حرکت کردند و پس از شش هفته طی مسافت دشوار گذار در دشت ها و کوه های خشک در محل "خواجه علی" در کنار دریای هلمند به سیستان رسیدند و در آنجا با کمیسارهای افغانی و ایرانی ملاقات کردند که هریک با تعدادی از محافظان نظامی خود به آنجا آمده بودند. تصادفاً مکماهون کار خود را برای تعیین سرحد از محلی بنام کوه ملک سیاه آغاز کرد که در همین محل چندی قبل ماموریت خود را جهت تعیین سرحدات جنوبی افغانستان در امتداد خط دیورند به پایان رسانیده بود.

مکماهون مدت یکماه در کنار دریای هلمند (که به تأسی از متون قدیمه ایرانی آنرا "هیرمند" یاد میکنند) به گردش و جمع آوری معلومات پرداخت و با اعمار یک پل مؤقت از دریای هلمند عبور کرد و وارد خاک ایران شد. در جنوب دریا 90 میل راه دشوارگذار بیابان بی آب و علف بود و ساحه شمال خط سرحدی سیل گیر و نیزار و آبزا که نصب علامات سرحدی (پیلر) ها را دشوار می ساخت و اما بیست میل دیگر آنرا اراضی پست و بلند و خشک کوه سیاه تشکیل میداد. برای تعیین سرحد تصمیم گرفته شد که مجرای قدیمی دریای هلمند بنام سرحد جدید حفظ شود و سرحد فعلی که پس از تغییر میسر دریا به وجود آمده بود، از اعتبار ساقط گردد و

اساس این نظر همان تائید مجدد حکمیت گولد سمید درسال (1872) بود.

وظیفهٔ اول مکماهون :

تعیین حد فاصل سرحد بین افغانستان و ایران

1 ـ اقدامات اولیه و اختلاف نظرها در زمینه:

اگرچه در تعیین سرحد مقامات عالیه سه کشور یعنی شاهان افغانستان، ایران و برتانیه قبلاً حکمیت گولد سمید را به رسمیت شناخته بودند و امیرحبیب الله سراج الملة نیز به کارداران خود، مخصوصاً آخندزاده فقیر محمد خان حاکم چخانسور ـ شخصی که با ایرانی ها در مورد حدود سرحدی پس از تغییر مسیر دریای هلمند سخت در نزاع بود، اکیداً امر کرده بود که آن قسمت زمین متنازع فیه ارزش برخورد با ایران را ندارد و به حکمیت گولد سمید باید قناعت شود، اما اخندزاده بازهم بر بعضی مسایل در حکمیت سرحدی با مکماهون توافق نداشت. مکماهون به استناد توافق امیر افغانستان، طوریکه خودش می خواست، به علامه گذاری حدود سرحدی پرداخت و در نقاط لازم علایم و نشانه ها (پیلرها) را نصب کرد.

قبل از اینکه به علامه گذاری نقاط سرحدی برطبق نظر مکماهون پرداخته شود، توجه را به قسمتی از یک متن مهم منتشرهٔ سراج التوارخ (جلد چهارم ـ بخش دوم) تحت عنوان فرعی "ملاقات کارکنان این دولت با افسران کمسیون دولت انگلیس" جلب میدارم که عمق انتقاد آخندزاده فقیرمحمد را در موضوع آشکار می سازد. علامه فیض محمد کاتب چنین می نویسد: «آخدزاده فقیرمحمد خان با محمد موسی خان برخلاف مرسوم که باید قونسل انگلیس پس از پیام دادن در خیمهٔ ایشان به بازدید می آمد، درخیمهٔ مکماهون رفتند و باهم نشستند و دربین صحبت و حکایت دوستانه سخن از نقشه و حدود درمیان آمده، مکماهون نقشهٔ جدیده ای را که خلاف نقشهٔ جنرال گولد سمید و سید نورمحمدشاه خان صدراعظم عهد امیر شیرعلی خان مرحوم بود، ظاهر نموده درمیان آورد که پیمانهٔ یک انچ آن مسافت یک میل را نشان میداد؛ و از بند کهک تا نادعلی و

کنگ دژ و دیه [قریه] عید و دیه دوست محمد و غیره دیهات و قریه جات واقع هردو ساحل هیرمند را به وضاحت می نمود و از دیه دوست محمد تا موضع کرکو و رود عاشقان و پده و قرمزی و ریگ موی و تخت شاه و شلغمی را تا منتهای نیزار واقع دشت قریب لاش و جوین و اراضی سلیمان واقع لاش و جوین تحدید و تعیین کرده دارا بود و هنوز تکمیل نیافته بود، به آخندزاده فقیرمحمدخان و محمد موسی خان بنمود و آخندزاده از مشاهده این نقشه مجدده گفت: حدودی که تا آخر نیزار مشخص و معین شده اند، خیلی خوب و مطابق مطلوب است، لیکن با نقشه جنرال گولد سمید که خط فاصل را راست کشیده و از عرصهٔ سی سال قبل ازاین حدود دیه عید و دیه دوست محمد، یعنی شیلهٔ شمشیری تا کوه سیاه واقع متصل جبال نهبندان برده است، مطابق ندارد. حال آنکه نقشه و خط مستقیم مذکور را شاه ایران و پادشاه انگلیس و امیر افغانستان موقع صحت داده و منظور و امضاء کرده و دستخط نهاده اند، که اینک آن نقشه حاضر و موجود است». (صفحه 438)

«کرنیل مکماهون ازاین سخنان با دلیل و برهان آخندزاده زبان به گفتار کشوده گفت: دو برادر که متروکات پدر خود را قسمت می کنند، باید بطوری تقسیم نمایند که پس از مرور ایام و شهور و اعوام، نزاع و جدال دربین ایشان واقع نشود و بنای افساد نیامده منجر به کینه و عناد نشود و حصه هرکدام به تصرف خودش علی الدوام بماند. هرگاه شما در زمین نوآباد سیستانیان مداخلت و قصد ملکیت بکنید، هرآئینه دولت ایران ترک مجادله و مقاتله نخواهد کرد، زیرا دولت روس محرک بر قتال و جدال است و چون کار دولتین افغانستان و ایران برحسب تمنا و اقتضای دولت روس منجر به محاربت شود، ضرور دولت ایران از دولت روس یاری و مددگاری خواهد جست و او نظر به منویات و مقتضیات خود به معاونت خواهد برخواست و جنگ بین الدولی در میان واقع خواهد شد [منظور او ازاین مطلب آن بود که با مداخله روس آنها نیز مجبور به مداخله خواهند شد]. پس من نظر به سوء عاقبت و وخامت این مواد ضارهٔ متعفنه، چنین اندیشیده و مصلحت دیده، پسندیده ام که برسراین قدر زمین اندک که شما ادعای حقیقت را نسبت به خود دارید و خود را مالک آن می شمارید و احتمال نزاع و نقار خاطر

دولتین، بل دول در آن متصور و مضمر است، بایست نزاع و حرب و جدل به روی روز نیاید.»(صفحه 439)

فیض محمد کاتب در ادامه می نویسد: «آخندزاده ازاین اظهار کرنیل متحیر و متحسر و متأسف گشته گفت: می بایست از سیستانیان به موجب قانون بین دولی پرسیده می شد که چرا و از کجا از حکم و امضای سه پادشاه سربزیر زده از حد خود متجاوز و درخاک افغانستان متصرف آمده اند.» او گفت: «باری توقع ما آنست که نقشهٔ جنرال گولد سمید که سی سال منظور رأی سه پادشاه شده است، درتحت نظر دقت گرفته شود و برطبق آن خط فاصل معین گردد تا حق بمن له الحق برسد... از محارب و مقابلهٔ کسی خوف و باک نداریم و ما را همین قدر کافی است که گفته شود خط فاصل این است و بس. و پس از این نفسی کشیده و از مکماهون پرسید: سیستانیان که در اراضی متنازع فیها مداخلت کرده و آنرا از خود می دانند، به کدام حجت و برهان استحقاق خود را ثابت می کنند؟ و شما که خود را دوست دولت افغانستان می گوئید و افغانستان را حصار آهنین برای حراست هندوستان می شمارید، باید از آنان طالب نقشه و حجت شوید و به محض ادعا و گفتار اکتفا نکنید!» (صفحه 439)

مکماهون از سیستانیان طلب نقشه کرد و آنها از رویت نقشه رسمی عاجز آمدند و به این اساس زبان آخندزاده تیزتر شد و مؤلف سراج التواریخ در ادامه چنین می نویسد: «دولت انگلیس درعالم وداد و اتحاد، مذاکرات سرحدیه افغانستان را مواد محرقهٔ سوداویهٔ سواد هندوستان پنداشته، قطع اجزای جسم افغانستان را باعث دفع اضرار آکلهٔ [آنچه قابل خوردن است]هند انگاشته، به هر که دلش خواست قطعه قطعه بریده عطا کرد؛ چنانچه از تحدید حدود سیستان و چخانسور و تعیین حدود هرات که کرنیل رجوی و غیره از پیش با دولت روس [سازش] نمودند، مفهوم قارئین این تاریخ و معلوم مبصرین جهان خواهد گشت». (برای شرح مزید و ادامه موضوع دیده شود: سراج التواریخ، جلد چهارم ـ بخش دوم، صفحات 437 تا 441)

علامه فیض محمد کاتب بار دیگر به موضوع تعیین سرحد به وسیله کرنیل مکماهون می نویسد که: ضمن دیدار مجدد مکماهون با آخندزاده فقیرمحمد خان و محمد موسی خان کمیساران افغان در محل بند کهک «مکماهون به ایشان گفت: بیش ازاین تاب درنگ و توان توقف و تعطیل نیست. باید از کوه ملک سیاه تا بند کهک شروع در نصب علایم فاصله نمود و مطابق نقشهٔ گولد اسمید که نزاعی در آن نیست، تحدید و تعیین حدود کرد و این را گفته دست به کار برد و دو نفر مساح و مهندس را با چند تن بابو [اصطلاح هندی] یعنی نویسنده و نقشه کش جانب کوه ملک سیاه امر راه سپردن نمود و خود در قفای ایشان به عزم برافراختن علایم فاصله راه برگرفته، از افغانی و ایرانی کسی را با خود نبرد و آخندزاده فقیرمحمد خان و محمدموسی خان ماجرا را معروض داشته برنگاشتند [موضوع را مکتوبی به امیر نگاشتند] که: "مکماهون پس از مراجعت از کوه ملک سیاه معطل نکرده، از بند کهک رو به شمال دست به کار نصب علایم فاصل خواهد برد و از آنجا خط فاصل را جانب کوه نهبندان خواهد کشید و این حدود مواضعی اند که با نقشهٔ گولد سمید تفاوت دارند"»؛ مکماهون به آخندزاده بعداً اطلاع داد که: «چون در روزی سی هزار روپیه خرج کمسیون در شمار می آید، اگر چنانچه شروع در کار تعیین خط فاصل و علایم فاصله نشود، از دولت انگلیس به کمسیون خرج داده نمیشود، زیرا ویسرای امر نموده است که به زودی کار انجام شود. پس شما یا در نصب علایم و تعیین خط فاصل با ما موافقت کنید و یا نوشته بدهید که حکمیت انگلیس را قبول نداریم و آخندزاده با محمدموسی خان درحیرت افتاد ازحضور سررشته و دستور خواستند و حضرت والا [امیرحبیب الله خان] حدود نمودن مکماهون را منظور فرمود». (سراج التواریخ، جلد چهارم ـ بخش دوم...، صفحه 649)

به همین ترتیب مکماهون در مدت دو سال و سه ماه اقامت خود در سیستان موفق شد بروفق میل و هدایت مقامات انگلیسی وظیفهٔ محوله را در مورد تعیین خط فاصل سرحدی بین ایران و افغانستان در ساحه سیستان به پایان رساند و به گفته ای "باب چیرول" «اعزام کمسیون مکماهون به سیستان درست به موقع مناسب و لازم بود که منافع ما را در یک سرزمینی که آنجا رقبای ما تصمیم دارند آن

منافع را از بین ببرند، حفظ کرده نگهداری کنند».(سیستانی صفحه 152، به حواله محمود محمود: "تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن "19، جلد 7، صفحه 1945)

2 ـ نتیجهٔ حکمیت مکماهون و نصب علایم سرحدی:

مهندس محمدعلی مخبر درکتاب "مرزهای ایران" می نویسد که: «به تاریخ 26 ذیقعده 1323 قمری مطابق اول فبروری 1905م علامات سرحدی از قلهٔ کوه ملک سیاه تا سیاه کوه به طول 282 کیلومتر تحت نظر مکماهون انگلیس به شرح زیر نصب گردید: خط سرحدی از بلندترین قلهٔ کوه ملک سیاه که نقطهٔ مشترک سرحدات افغانستان، ایران و بلوچستان به علامت شماره "1" واقع است، شروع و از روی دامنهٔ شمالی کوه مزبور به خط مستقیم تا علامت "51" پس از مقداری سیر در وسط رود مزبور از میان علامت "52" و "53" وارد مجرای نادعلی [این نادعلی مربوط سیستان است] شده، خط وسط رود را تا علامت "54" واقع در ساحل راست مجرای نامبرده طی کرده؛ از علامت "55" واقع در ساحل چپ مجرای نادعلی شده خط وسط تا لوتک "دیوالک" مجرای اخیر را می پیماید تا علامت "62" مرز با طی علامت "63 و "64" مستقیماً به تپهٔ طلائی یعنی علامت "66" و از آنجا با طی علامت "67" مستقیماً به تپهٔ کُرکی خط مرزی بسمت شمال غربی منحرف شده با عبور از علامت "69" واقع در اراضی نیزار مستقیماً به نقطه یی موسوم به شلغمی علامت "70" امتداد می یابد و از شلغمی مرز به خط مستقیم با طی علایم شماره "71، 72، 73..." و عبور از دریاچه هامون سابوری به سیاه کوه که محل علامت شماره "95" و آخرین نقطهٔ حکمیت مکماهون است، ختم میشود. نا گفته نماند که این علامات از گل و سنگ و چون و هم بعضی از آجر [خشت پخته] ساخته شده است.» (سیستانی .. صفحه 157، بحواله مهندس علی محمد مخبر: "مرزهای ایران"، طبع 1330ش، صفحه 31)

وظیفهٔ دوم مکماهون:

تقسیم آب دریای هلمند بین دو کشور:

حکمیت مکماهون در مورد تعیین حد فاصل سرحد بین ایران و افغانستان مبتنی برحکمیت گولد سمید، طوریکه قبلاً ذکرشد، با وجود اختلاف کوچک دریک ساحه با قبولی امیرحبیب الله خان سراج الملة رسمیت پیدا کرد، اما در موضوع تقسیم و تثبیت حق آبه مشکلاتی پدید آمد که جنجال آن برای سالهای متمادی مورد جر و بحث دولت های افغانستان و ایران قرار گرفت. قبل از آنکه به موضوع حکمیت مکماهون در موضوع آب رود هلمند پرداخته شود، لازم است تا مختصر درباره حدفاصل سرحدی اشاره گردد و با ارائه یک نقشه نقاط مهمه آن نشان داده شود.

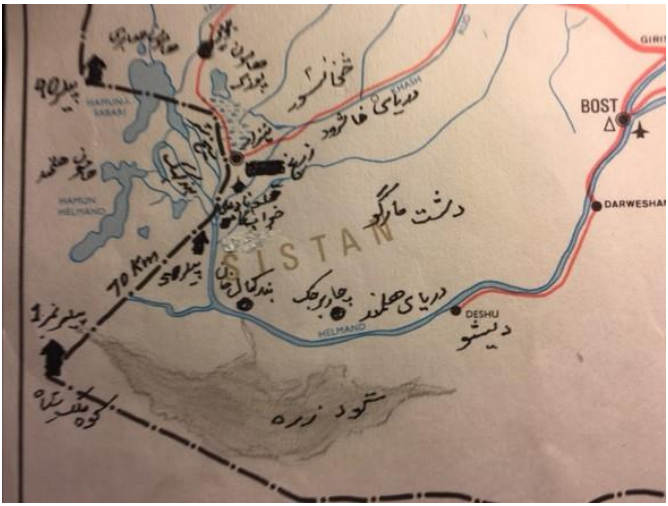

درنقشه فوق طوریکه دیده میشود، سرحد بین افغانستان و ایران که در ناحیه سیستان بوسیلهٔ مکماهون تعیین و علامه گذاری گردید، در قسمت جنوب از کوه ملک سیاه با نشانی (پیلر نمبر 1) آغاز و بطور مستقیم بطرف شمال شرق تا (پیلر نمبر 50) به فاصله تقریباً 70 کیلومتر امتداد یافته و از آن به بعد در حصه خوابگاه و حواشی نادعلی بطرف شمال رفته که به سمت غرب آن در خاک ایران بند

کهک قرار دارد و در ادامه چند نهر دیگر اعمار شده و خط فاصل پس از گذشتن از کنار نیزارها بطرف شمال شرق میلان نموده و با عبور از وسط هامون صابری به سیاه کوه رسیده که با علامت (پیلر 90) نشامی شده و از آنجا بطرف شمال امتداد یافته است. (خطوط سرخ: سرکهای پخته کاری را نشان میدهند که شاهراه هرات ـ قندهار را به زرنج مرکز ولایت نیمروز وصل میکنند)

هیچ نوشته دیگر بهتر از اصل متن رسمی حکمیت مکماهون نیست که برآغاز این مشکل روشنی اندازد. لذا قبل از هر تبصره دیگر لازم است متن مذکور را به استناد رساله ای که متعاقب امضای معاهده نهائی آب دریای هلمند از طرف وزارت اطلاعات کلتور تحت عنوان "سوابق و اسناد موضوع آب از رود هلمند" بتاریخ 12 حمل 1352ش به نشر رسید، دراینجا بطور مکمل اقتباس کرد. این سند تاریخی که زیر عنوان "حکمیت مکماهون، صادره کهک، مورخ 10 اپریل 1905" قید رسالۀ مذکور میباشد، زیر دو عنوان گنجانیده شده است: عنوان اول "مقدمه" حاوی ده فقره که در هر فقره معلومات مختصر دربارۀ سوابق و معضلات موضوع تقسیم آب گنجانیده شده و عنوان دوم "حکمیت" مشتمل بر ده فصل است که نظر مکماهون را به حیث حَکَم ذیصلاح دربر دارد.

1 ـ متن رسمی حکمیت مکماهون درباره تقسیم آب:

مقدمه:

فقره اول ـ جنرال سر فریدریک گولد سمید بحیث حکم فی مابین افغانستان و ایران مؤظف بوده تا مسئلۀ حقوق ایران و افغانستان را درباب زمین و آب سیستان قطع و فیصله نماید. معزی الیه قرارداد حکمیت خود را درباب هردو فقره درسنه 1872م اظهار نمود و قرارداد مذکوربه امضای وزیرامورخارجه پادشاه انگلستان و قیصر هندوستان رسیده ازطرف دولتین افغانستان وایران درسنه 1873م پذیرفته شد.

فقره دوم ـ دروقت قرارداد مذکور رودخانه هلمند در سیستان یک شعبه بزرگ توزیع آب یعنی رود سیستان را داشت که در محل انفصال آن از برای اینکه آب مکفی را گردانیده داخل این رود نماید،

بند گزی هلمند معروف به بند "کهک" یا بند سیستان موجود بوده، رودخانه هلمند از آنجا جلوتر به یک مجرا رفته از نادعلی و به امتداد مجرائی که حالا به "سیخ سر" معروف است، به نیزار هامون داخل میشد. در1896م سیلاب بزرگی که از مجرای قدیم نزدیک "شاه گل" جدا گردیده و این مجرای تازه اکنون به رود "پریان" معروف است.

فقره سوم ـ دراثر تغییراتی که درمجرای انهار و در مجرای رود خانه بزرگ اتفاق افتاد، در1872م تنازعات مختلفه در باب آب فیمابین افغانستان و ایران بظهور رسید. از تحقیقاتی که کردند چنین معلوم میشود که تا چندی قبل مامورین مسئول طرفین یعنی حکام سیستان و چخانسور همیشه این منازعات را مابین خود شان دوستانه قطع و فصل می نمودند. این مامورین که احتیاجات آب یکدیگر را بخوبی میدانستند، همواره در قطع و فصل منازعات ابراز کمال قابلیت و معرفت حسب دلخواه و رضائیت خاطر طرفین نموده اند.

فقره چهارم ـ حیف است که درین چند سال گذشتهٔ اخیریا به جهت تغییرات مجرای بزرگ یا به علت کشیدگی در روابط طرفین، هرچه سبب باشد، معلوم گردید که قطع و فصل دوستانه مشکلات متعلقه به آب حالا صورت پذیر نیست. مابین سنوات 1900 و 1902م رشته مسائل آب پیدا شد که جزوی و بذات خود خالی از اهمیت بود، اما به علت کشیدگی روابط باعث غلط فهمی طرفین و مزید سوء ظن و مغایرت گردیده در آخر بواسطهٔ کمی غیرعادی آب هلمند در سنه 1902م مشاجراتی به میان آمده کار بوضع نازک رسید و منجر به رجوع به حکمیت حالیه دولت انگلیس گردید.

فقره پنجم ـ شرطی که در تحت آن دولتن افغانستان و ایران حکمیت حالیه را قبول نموده اند، این است که قرارداد این حکمیت بروفق مقصود قرارداد جنرال سر فریدریک گولد سمید باشد. [دراینجا مقصد از قرارداد همانا نظررسمی یا به عبارت دیکر "فیصله نامه" است]

فقره ششم ـ لهذا در تشکیل قرارداد، خودم مقید به شرط مذکور میباشم.

فقره هفتم - قرارداد سر فریدریک گولد سمید در باب مسئلهٔ آب این قرار بوده، این جمله را باید صریحاً دانست و فهمید که "هیچکدام ازطرفین نباید اقدامی به حدوث بنائی نماید، به منظور اینکه در آبی که برای زراعت هر دوطرف رودهلمند لازم است، مداخله کرده باشند". علاوه برآن وزیر امور خارجه پادشاه انگلستان و قیصر هندوستان به حیث امضا کننده نهائی حکمیت بعد از مشورت با جنرال سر فریدریک گولد سمید در سنه 1873م مقرر نمود که فقره مندرجه فوق نباید به انهار دایره و موجوده یا انهار قدیمه و بایره و متروکه که تعمیر واجب و احداث آنها مطلوب باشد، راجع و مفهوم شود و نیز مانع حفر انهار تازه نمیباشد، مشروط بر اینکه آب لازمه هر دوکنار کم نشود.

فقره هشتم - قرارداد فوق بطور واضح است که هیچ لزومی ندارد توضیح آن بشود، مگر دریک نکته مخصوص یعنی چونکه حکم آن قرارداد این است که **ایران** حق دارد مقدار آبی را که برای مشروب نمودن زراعت لازم باشد، حاصل نماید. محض رفع اشتباه در آتیه فقط این مسئله باید توضیح بشود که از برای احتیاجات ایران چه مقدار آب لازم و مکفی تصور شود.

فقره نهم - از قرار پیمایشات و معاینتا دقیقه و تحقیقات عمیقه این کمسیون در سیستان مطالب ذیل را واضحاً مشخص و معین گردید:

الف - سیستان نسبت به قلت آب در زمان کثرت آب بیشتر صدمه میخورد. نسبت به صدمه ای که از احتیاج و ضرورت آب برای مشروب نمودن زراعت میرسد، صدمه ای که به زمین و به حاصل، سال به سال از سیلاب میرسد، خیلی بیشتر است.

ب - در سیستان مسئلهٔ کفایت آب فقط در سالهای استثنائی و غیرنورمال برخاسته است و درآن سالها خاک ایران با خاک افغان علی السویه صدمه خورده است. علاوه برآن مسائل کفایت آب فقط آن وقت اهمیت دارد که راجع به زراعت بهار باشد، در وقتیکه آب رودخانه از همه اوقات کمتر است یعنی مابین میزان پائیز و نوروز. با وجود این محقق و معین گردیده است که در عرض 35 سال گذشته فقط در سه سال درآن موسم آب در سیستان به اندازهٔ جدی کم شده است. علیهذا لازم است که اولا به احتیاجات آب در موسم

زراعت بهار تعمق بشود، زیرا فیصله ای که مبنی براحتیاجات آن فصل باشد به بقیه سال هم مناسب خواهد داشت.

ج - بعد از محاسبه مقدارعادی رودخانه هلمند با دقت تمام در عرض مدت فیمابین موقع اعتدال شب و روز پائیز و نوروز واضحاً محقق شده است که یک ثلث آبی که حالا به سیستان در بندر کمال خان میرسد، برای آبیاری مناسب ساحات تحت کشت موجوده سیستان ایرانی خیلی کافی بوده و همچنین توسعه آینده ساحات وسیع زراعتی توسط آن گنجایش دارد و برای احتیاجات افغانی مقدار مقتضیه آب را هم می گذارد.

فقره دهم - علیهذا قرارداد حکمیت خود را از قرار ذیل ابراز مینمایم:

2 - حکمیت :

فصل اول - نباید هیچگونه ساختمان آبیاری که موجب مداخله در مقادیر آب مقتضیه آبیاری هر دو ساحل رودخانه تلقی شود، در هردو ساحل رود خانه صورت گیرد. اما هردو طرف حق دارند در خاک خود شان انهار موجوده را دایر داشته باشند و انهار قدیمه و بایره و متروکه را دایر و جاری نمایند و نیز از رودهیرمند انهار جدیده را احداث بکنند، مشروط براینکه مقدار آب مقتضیه آبیاری طرفیم کم نشود.

فصل دوم - مقدار آب مورد ضرورت آبیاری زمین های ایران که از بند کهک یا پائینتر از آن آب میگیرد، یک ثلث جمع آب رودخانه هلمند میباشد که داخل سیستان میشود. آن سیستان که حکمیت جنرال فریدریک گولد سمید راجع به آن است، مشتمل برتمام زمین ها است که به هردو طرف هلمند از بندر کمال خان و پائینتر واقع است.

فصل سوم - بنابراین ایران مستحق است بریک ثلث مجموع رودخانه هلمند. این مقدار از نقطه ای محاسبه میگردد که از آن برداشت آب برای آبیاری زمین های هر دو کناره واقع در بندر کمال خان یا پائینتر از آن موقعیت دارد.

فصل چهارم - دراحداث بناها یا انهار از جانب افغانستان برای گردانیدن آب، برای زمین های سیستان، چنانچه در فوق مشروح

شد، باید ملاحظهٔ این امر بشود که اقلاً یک ثلث جمیع آب رودخانه هلمند برای استعمال ایران به بند کهک برسد.

فصل پنجم ـ به مقصد اطمینان و خاطر جمعی هردو طرف که با این قرار داد درست عمل میشود، و نیز برای رفع ضرورت به مراجعات جدیده به دولت انگلیس و رفع مصارف اعزام هیئت های مخصوصه، صاحب منصب انگلیس که مهندس باتجربه باشد، بالاستقرار شامل اجزای قونسلخانهٔ دولت انگلیس در سیستان خواهد بود و صاحب منصب مذکور صلاحیت خواهد داشت که هروقت از طرفین یکی اظهار خواهش نماید، در قضیه مشتبهه یا متنازع فیها که درباب مسائل آب اتفاق افتد، رأی خود را اظهار نماید و هروقت که لازم باشد،اقدام نموده حققت واقعه را برساند به استحضار دولتی که مسئله به آن تعلق داشته باشد و نیز خواهد توانست توجه آنطرف یا اینطرف را معطوف نماید بظهور علامات مهم خطری که نسبت به مقدار آب شان محتمل باشد، بواسطهٔ اسباب طبیعی یا احداث کارهای آبیاری خود شان. محض اینکه صاحب منصب مذکور بتواند بطور مناسب از عهده فرایض مأموریت خود برآید، طرفین معزی الیه را خواهند گذاشت که بلامانع و به کمال آزادی به رودخانه هلمند و شعبات آن رود تا سر نهرهای که از آنها جدا میشود، راه داشته باشد.

فصل ششم ـ بقاء و حفظ بند کهک از برای رفاه سیستان ایرانی اهمیت کلی دارد. بعید از امکان نیست که از گودشدن رودخانه در محل بند موجوده و پائیتر از آن اگر لازم بیافتد که بند از آنجا منتقل شده از محل حالی یک کمی بالاتر بسته شود، در صورتیکه این لازم باشد. افغانستان باید ایران را بگذارد که محل این بند را تغییر بدهد و به ایران این حق را منظور بدارد که نهری را که به فاصلهٔ کمی از چنین بند تازه الی رود سیستان لازم باشد، درخاک افغانستان حفر نماید.

بالسویه اگر لزوم بهم برساند که افغانستان بند موجوده شاه گل را که بعرض رود پریان بسته است، حرکت داده قدری پائینتر ببرد، انگاه ایران باید چنانچه قبل ازین قبول کرده است، افغانستان را در این بند تا به مجرای نادعلی حق احداث نهری را در خاک ایران بدهد.

فصل هفتم - این نقطه درنظر خواهد بود که حقوقی که درباب رودخانه هلمند، وضع جغرافیای افغانستان طبعاً به حیث ملکیت هلمند علیا، به او میدهد، بنابر حکمیت جنرال سر فریدریک گولد سمید به منفعت ایران به اندازه مندرجه فوق مقید شده است. پس نتیجه آنست که ایران حقی ندارد، حقوق آبی را که با این طریق حاصل نموده است، بدون رضائیت افغانستان به دولت دیگری منتقل نماید.

فصل هشتم - نمی توانم این قرارداد را بدون یک کلمهٔ تحذیر (وارننگ) به هردو دولت متعلقه ختم نمایم: از احوالات تاریخی رودخانه هلمند در سیستان معلوم میشود که رودخانهٔ مذکور همیشه اوقات متحمل تغییرات ناگهانی و مهم در مجرای خودش بوده است و تغییرات مذکوره وقت بوقت تمام رودخانه را به مجرای تازه گردانده، جمیع انهار دایره آنوقت را بایر نموده است. امکان دارد همچنین تغییرات در آتیه هم به وقوع برسد. علیهذا در احداث نهرهای تازه و توسیع انهار قدیمه که از هلمند جدا میشود، باید دقت و احتیاط تمام مصرف شود. اگر احیاناً اقدام به این کار با احتیاط لازم نشود، احتمال دارد که کار منجر به این شود که رودخانه را در چنین نقاط بکلی گردانیده باعث خرابی زیاد هردو مملکت بشود، احتمال این خطر به ایران و افغانستان هردو بالسویه میرود. [پایان حکمیت] (برگرفته از رسالهٔ "سوابق و اسناد موضوع آب از رود هلمند" نشریه وزارت اطلاعات کلتور، چاپ اول، کابل 12 حمل 1352، صفحه 6 تا 11)

3 - اتخاذ موقف جانبین دربارهٔ حکمیت مکماهون:

متن ذیل در رسالهٔ "سوابق و اسناد موضوع آب از رود هلمند" متعاقب نشرحکمیت مکماهون تحت عنوان فوق (صفحه 12) درج گردیده است:

«طی نامه چهارم رمضان 1323قمری (مطابق 1905) امیرحبیب الله خان سراج الملة و الدین، به عنوان ویسرای هند اطلاع داد که جمیع فقرات تجویز و فیصلهٔ کرنیل مکماهون را امضاء و قبول نموده است، الی اینکه فصل پنجم قرارداد مذکور و نقصی به

ملاحظه میرسد و آن عبارت است از : تفصیل مزید راجع به گردش کردن مهندس (متذکره فصل پنجم) که تا کدام بند و کجا و جای سکونت او بکدام زمین و به چه عنوان خواهد بود و بالاخره توضیح اینکه به افسر انگلیسی اجازه داده شود تا بند کمال خان گشت و گذار نماید. فقره پنجم مورد موافقت سراج الملت والدین واقع نگردید و نتوانست آنرا امضاء و قبول نماید.

دولت ایران عدم قبول خود را به حکمیت مکماهون با ارائه این دلیل که حاکمیت مذکور براساس حاکمیت گولد سمید نیست، به برتانیه اطلاع داد.....»

هدف از توضیحات مندرج فصل پنجم حکمیت در مورد ضرورت و لزوم موجودیت یک مهندس انگلیسی برای بازرسی دائمی از سرحد و آزادی گشت و گذار او در آن ساحات سرحد روشن بود و امیرحبیب الله خان خواست برای رد این پیشنهاد دلیلی را اقامه کند و از قبول آن ابا ورزد، اما ویسرای هند بتاریخ 18 می 1905 مفاد فصل پنجم را طوری وانمود کرد که مهندس انگلیسی بصورت دائمی در نصرت آباد سیستان برای این وظیفه مستقر خواهد شد. امیر افغانستان درجواب ویسرا بتاریخ 11 آگست همان سال نوشت: «در صورتیکه قرارداد غیررسمی گولد سمید مدت 35 سال بدون منازعات طرفین قبول شده بود، با آنکه مکماهون به زحمات زیاد فیصلهٔ مکمل رسمی کرده چه معنی دارد، خطر نزاع باید درصد سال واقع نشود، اگر میشود به تحریک محرک خواهد بود و برای این تحریک ادعا خواهد داشت. بازهم اگرمنازعات شود و ضرورت ثالثی شود به قرار سررشته گذشته اطلاع داده خواهد که ملازمت دولت هند حاضر بالای کار ثالث خود شود. احتیاط دوستدار [امیر] به اجازه ندادن به تردد آزاد برای ملازم فقط از نقطه احتیاط است که درباره اقوام افغانستان و بی تهذیبی شان دارم که حرکت نامناسبی نسبت به آن نشود». (وحید مژده: "روابط سیاسی ایران و افغانستان در قرن بیستم"، انتشارات میوند، کابل ، 1389، صفحه 22)

البته احتمال "بی تهذیبی" افغانها در برابر انگلیسها در حقیقت ناشی ازهمان عقده هایی بوده که افغانها از مدتها قبل در برابر تهاجم

انگلیس برکشور داشتند و اما امیر میدانست که هدف اصلی از حضوریک افسرانگلیسی همانا دامن زدن به اختلافات بین افغانستان و ایران و تحریک آنها در برابر یکدیگر و استفاده سیاسی انگلیس برای بقای شان در منطقه بود.

به همین ترتیب دولت ایران نیز با دلیلی اینکه حکمیت مذکور موافق به حکمیت گولدسمید نیست، از قبول حکمت مکماهون ابا ورزید و علاوه کرد که این حکمیت صرفاً باید محدود به حل مسئلهٔ آب و استفاده از آب هیرمند می بود و نیز از اینکه به موجب این حکمیت دوثلث آب آن دریا به افغانستان و یک ثلث به ایران تعلق گیرد، دلیل آن برای دولت ایران مشخص نمیباشد و تعیین یک مهندس دائمی انگلیسی برای نظارت براجرای این حکمیت منطقی و موجه پنداشته نمیشود.

با این ترتیب موضوع حکمیت مکماهون در مورد تقسیم آب رود هلمند از طرف هردو کشور افغانستان و ایران رد گردید و موضوع اختلاف در زمینه پابرجا ماند.

مبحث پنجم

سه دهه خاموشی: سازش یا اغماض

طوریکه گفته آمد، پس از آنکه حکمیت مکماهون در مورد تقسیم آب هلمند بین ایران و افغانستان ازطرف دولتین مورد قبول قرار نگرفت، موضوع بطور مسکوت گذاشته شد و بعد از آن هردو دولت کوشیدند تا مشکلات روزمره را به شیوۀ عنعنوی ازطریق میرآبهای هر دوطرف و نیز کارداران هردو دولت بین خود حل و فصل نمایند. این وضع از سال 1905 تا سالهای 1936م (1284ش تا1315) با وجود نشیب و فرازهای زیاد درهردو کشورکه منتج به تغییرات کلی در زعامت آن کشورها گردید، مدت تقریباً سه دهه ادامه پیدا کرد و اما از آن به بعد مباحثات و تفاوت نظرها باردیگر بطور رسمی بالا شد که منجر به مذاکرات دولتین در موضوع تقسیم آب رود هلمند بین سالهای 1936 تا 1939م (1315 تا 1318ش) گردید. دراین مبحث کوشش میشود تا بطور مختصر به رویدادهای مهمی که در عرصه سه دهه مذکور در افغانستان و ایران به وقوع پیوستند و لزوم بحث بر مسئلۀ تقسیم آب دریای هلمند را به حاشیه بردند، نظر انداخته شود.

الف: از 1905 تا 1919م (1284 تا 1298ش) :

اگرچه امیرحبیب الله خان سراج الملة بعد از جلوس سیاست بی اعتنائی را در مقابل انگلیس پیش گرفت و دعوت لارد کرزن وایسرای هند را به آن کشور نپذیرفت، پیشنهاد کرزن را دربارۀ تمدید خط آهن از چمن تا قندهار و از پشاور تا دکه رد نمود و نیز از قبول اینکه اردوی افغان بوسیلۀ افسران انگلیسی تربیه شوند، طفره رفت، اما دولت برتانیه به دلیل احتمال نزدیکی دولت افغانستان با دولت روس نمی خواست با امیر موصوف شدت عمل را پیش گیرد. پس از سه سال یعنی در 1904م انگلیس هیئت سیاسی

را تحت ریاست "سر لوئیز دین" Sir L. Dean بکابل فرستاد تا با امیرحبیب الله خان تجدید عهدنامه کند. امیر موفق شد شرایط قسمی خود را با تائید عهدنامه پدرش امیرعبدالرحمن خان با انگلیسها تجدید نماید، ولی چیزی که امیر در اعاده آن تلاش نکرد، همانا موضوع استقلال افغانستان در روابط خارجی بود. درعهدنامه مورخ 21 مارچ 1905 امیر تعهد کرد که «راجع به امور داخلی و خارجی و قراردادی که والاحضرت پدرم ضیاء الملة والدین نورالله مرقد با دولت علیه انگلستان منعقد نموده و عمل شده است، من نیز همان ها را قبول نموده عمل خواهم نمود و مخالف آن رفتار نخواهد شد.»

بعد از امضای این عهدنامه روابط امیر با دولت انگلیس دوستانه تر شد و امیر دعوت انگلیس را برای سفربه هندوستان که قبلاً نپذیرفته بود، پذیرفت وبتاریخ 2 جنوری 1907 به آنجا رفت. پس از برگشت از سفرهند امیر به دوستی با انگلیس بیشتر وفادار شد.

درماه سپتمبر1907قراردادی بین"سر آرترنیکلس"سفیرکبیرانگلیس در دربار روس و "الکساندر اروسکی" وزیر خارجه روسیه امضا شد که برطبق آن کشور ایران را در سه منطقه (منطقه تحت نفوذ روس، منطقه تحت نفوذ انگلیس و منطقه بیطرف) تقسیم کرد و در اثر آن استقلال "لفظی" یا به نام که برای ایران باقیمانده بود، نیز عملاً از بین برده شد. اما در مورد افغانستان تحت پنج ماده دولت انگلیس و روس موافقه کردند که: دولت انگلیس اراده ندارد وضع سیاسی افغانستان را تغییر دهد و علیه روس به اقدامات تهدید آمیز دست زند و حکومت روسیه نیز از جانب خود تعهد کرد که افغانستان را خارج از ساحه نفوذ خود بشمارد و قبول دارد که مناسبات سیاسی با افغانستان را ازطریق حکومت برتانیه انجام دهد، ولی آنچه مربوط به امورتجارتی بود، توافق شد که زمینه ها متساویاً برای تجار و تجارت با روسها در افغانستان مساعد شود. مفاد این قرارداد را درماده اخیر موکول به تائید امیر افغانستان ساختند. امیر حبیب الله خان سراج الملة از موافقت آن قرارداد خودداری کرد و انگلیس ها هم سکوت اختیار نمودند و اما حکومت روسیه به دولت انگلیس خاطرنشان کرد که حاضر است مفاد قرارداد را بدون موافقت امیرافغانستان مرعی الاجراء بداند.(برای شرح مزید مواد

پنجگانه قرار داد مراجعه شود به: غبار، میرغلام محمد: "افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ ایران، صفحه 730)

مناسبات سیاسی افغانستان با ایران بخصوص بعد از معاهده 1907 فوق الذکر بین روس و انگلیس که ایران عملاً در شمال و جنوب بین آن دو کشور تقسیم و دولت به نام آن دچار ضعف و ناتوانی شدید و دستخوش حوادث ناگوار گردیده بود، نیز بدون تخریش باقی ماند و در قبال آن موضوع تقسیم آب هلمند نیز از سرزبانها بین سه کشور افغانستان، ایران و انگلیس افتاد، آنهم به دلایل ذیل:

1 ـ روسها دراثرموافقتنامه فوق از تحریک ایرانی ها مبنی بر نزاع بر سر آب دست کشیدند و به انگلیس ها تعهد سپردند که افغانستان را ازحلقه نفوذ خود خارج سازند؛

2 ـ انگلیس ها که زیر نام حکمیت اصلاً میخواستند سیستان را به یک پایگاه مهم در برابر توسعه جوئی روسها زیر نفوذ خود داشته باشند، با اطمینانی که از معاهده با روسها مبنی برعدم پیشرفت بطرف جنوب حاصل کردند، دیگر لزومی برای پخش نفوذ خود در سیستان احساس نکردند. برای تداعی خاطر که هدف انگلیسها برکنترول حوزه سیستان چه بود، باردیگر توجه را به اعتراف هملتن ـ یکی از صاحبنظران انگلیسی جلب میدارم که گفته بود: «هرگاه هندوستان، سیستان فرعی (سیستان افغانی) را دراختیار داشته باشد، قادر خواهد بود آنجا را به پایگاه در آورد و از آنجا میتواند مقاصد و نقشه های تزارها را در امتداد سرحدات ایران و افغانستان خنثی کند و جلو آنها را بطرف خلیج فارس بگیرد.» هملتن به این نظر بود که: «درایران امروز[آنروز] تفوق با روسها است، برای اینکه ما براین مشکل غلبه کنیم، لازم است با امیر افغانستان به یک قرارداد ثابت و دائمی برسیم و ایران را به وضع ثابت تقویت کنیم که دوام داشته باشد. قندهار را با راه آهن به هندوستان وصل بسازیم که دوباره محتاج و مطیع گردد. دراینصورت اوضاع و احوال ما درتمام سرحدات ایران و افغانستان بهتر شده دارای استعداد کافی خواهد گشت. آنوقت میتوان متحداً ازعملیات و پیشرفت تزارها در شرق وسطی جلوگیری کرد.» همچنان این موضوع را "باب چیرول" به عبارت دیگر بیان کرد و

گفت که: «اعزام کمسیون مکماهون به سیستان درست به موقع مناسب و لازم بود که منافع ما را در یک سرزمینی که آنجا رقبای ما تصمیم دارند آن منافع را از بین ببرند، حفظ کرده نگهداری کنند.»(سیستانی صفحه 152، به حواله محمود محمود: "تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن "19، جلد 7، صفحه 1945)

3 ـ انگلیس ها پس از امضای عهدنامهٔ 21 سپتمبر 1905 با امیر حبیب الله خان مبنی قبول تعهدات پدرش و بخصوص پس از سفرامیر به هندوستان و ایجاد فضای دوستانه خواستند امیر را بحال خودش بگذارند و از آوردن فشار بر او تاحدی دوری نمایند.

با این ترتیب موضوع تقسیم آب رود هلمند نیز در قبال این رویداد ها مسکوت و در حالت اغماض قرار گرفت و این وضع تا شهادت امیرحبیب الله خان سراج الملت والدین در "کله گوش" لغمان بتاریخ 21 فبروری 1919م کماکان بطور "کجدار و مریز" ادامه یافت.

ب ـ از 1919 تا 1929م (1298 تا 1308ش) :

با آغاز سلطنت شاه امان الله غازی و اعلام استقلال داخلی و خارجی، باب جدید روابط خارجی افغانستان با یک تعداد کشورهای جهان باز شد، از جمله با ایران. دراین زمان درایران وضع سیاسی دچار انحطاط بود و درهر گوشه به تحریک استعمارگران حکومت های ملوک الطوایفی سربالا کرده بودند و سلسلهٔ سلطنت قاجار به زعامت آخرین شاه این سلاله (سلطان احمد شاه قاجار) در آستانهٔ سقوط قرار داشت. دولت افغانستان در 1920م به حیث یک کشور مستقل اولین تماس مقدماتی را برای ایجاد روابط دیپلماتیک با ایران آغاز کرد و شخصی بنام سردارعبدالعزیزخان (پدر عبدالحسین خان عزیز و عبدالحمید خان عزیز) را که در وقت امیرعبدالرحمن خان به ایران تبعید شده و موصوف با حلقات دربار شاه قاجار روابط نیک برقرار کرده بود، به حیث اولین نماینده سیاسی افغانستان به مقامات آن کشور معرفی کرد. عبدالعزیز خان موفق شد تا معاهده ای را در 5 ماده به قرار ذیل با ایران عقد کند که تا آنوقت ایران با هیچ کشوردیگرچنین معاهده را امضا نکرده بود: 1 ـ آغاز مذاکرات دوستانه بین دو کشور، 2 ـ تأسیس قونسلگری افغانی درمشهد، 3ـ

- برقراری روابط تجارتی، 4 - تأسیس روابط سیاسی میان دوکشور، 5 - این روابط باید به سویهٔ سفیر باشد.

دولت ایران تمام خواستها را به خوشی پذیرفت و قبل از امضای قرارداد، شخصی بنام "مجدالملک" را به حیث نماینده سیاسی خود به دربار کابل اعزام کرد و کابل نیز عبدالعزیز خان را به سفارت افغانی در تهران منصوب نمود و این روابط منجر به امضای اولین معاهده مؤدت بین دو کشور گردید. این معاهده بعداً بتاریخ اول سرطان 1300ش درتهران ازطرف وزیرخارجه ایران حسن محتشم السلطنه و عبدالعزیز سفیر دولت علیه افغانستان در 12 فصل به امضاء رسید.

باید گفت که درفصل دهم آن معاهده بطورغیرمستقیم به مشکلات مربوط به آب و نیز حدود سرحدی بدون ذکر مشخص موضوع، چنین تذکاررفته است: «برای آنکه دوستی و اعتماد صادقانه موجود بین دولتین مملکت شاهنشاهی ایران و مملکت پادشاهی افغانستان کاملاً مشهود گردد، دولتین متعاهدین مصمم شده اند که کلیه اشکالات مهمه و اختلافات حاصله بین خود را که به طرز مطلوبی از راه مذاکرات سیاسی خاتمه پذیر نگردد، مطابق مقررات و عدالت بین المللی، مسئله را به حکمیت رجوع نمایند و نیز متعهد میشوند که از روی صمیمیت احکام صادره را به موقع اجرا بگذارند». شاه امان الله غازی این معاهده را با سه فصل الحاقیه آن بتاریخ دهم سنبله 1302ش تصدیق نمود و بعد در لویه جرگه سال 1303ش کابل به تصویب رسید و رسمیت پیدا کرد. (متن مکمل این معاهده با الحاقیه های آن دیده شود: وحید مژده: "روابط سیاسی افغانستان و ایران در قرن بیستم"...، صفحه 29 تا 34)

چهار سال بعد از امضای این معاهده تحول عمده در ایران به وقوع پیوست یعنی درسال 1326 "رضا خان میرپنج" - یکی از فرماندهان پرقدرت نظامی ایران قیام نمود و سلسلهٔ قاجاریه را سقوط داد و خودش بعنوان رضا شاه کبیر و سر سلسلهٔ دودمان پهلوی بقدرت رسید و خود را شاهنشاه ایران اعلام نمود. دراثر این تحول تجدید نظر برمعاهده قبلی بین دولتین لازمی پنداشته شد و در نتیجه "عهدنامه ودادیه و تأمینیه منعقده بین دولتین ایران و افغانستان"

آماده گردید که آنرا سیدمهدی فرخ وزیر مختار و ایلچی مخصوص شاهنشاه ایران در کابل وغلام صدیق خان چرخی وزیر امورخارجه افغانستان مبتنی برمعاهده سال 1300ش در 9 فصل بتاریخ 6 قوس 1306ش در کابل امضاء کردند.

درفصل ششم این معاهده باز هم آمده است: «طرفین متعاهدین توافق نمودند که برای تصفیه و تسویه اختلافاتی که ممکن است فیمابین بروز کند و بطریق عادی دپلوماتیک حل نشود، بطریقی مخصوص که در پروتوکل ضمیمه توضیح شده است، حل خواهد شد.» در ضمیمه مذکور عبارتی گنجانیده شده که بطور غیرمستقیم و نامشخص در مورد بروز مشکلات و اختلافات در موضوعات سرحدی و نیز تقسیم آب رود هلمند اشاره گردیده که شباهت تام با عین فقره فصل دهم معاهده قبلی دارد.»

«دراین ضمیمه که درعین روز و توسط عین نمایندگان هردو دولت به امضاء رسیده، این عبارت قید شده است: «نظر به فصل ششم قرارداد ودادیه و تأمینیهٔ منعقده مابین دولتین ایران و افغانستان، طرفین متعاهدین برای طرز اجراء به حکمیت اینطور موافقت نمودند که درصورت ظهور اختلاف مابین طرفین متعاهدین هرگاه ازمجرای سیاسی حل قضیه نشود، هریک از طرفین یکی از رجال مهم مملکت خود را بطور تفویض انتخاب می نمایند. درصورت عدم موافقت رأی میان آنها، دو حکم مذبور متفقاً یکی از رجال مهم مملکت بیطرف ثالثی را انتخاب خواهند نمود و رأی آن حکم ثالث درباب مابه الاختلاف قطعی الاجراء خواهد بود.» (متن مکمل این معاهده با ضمایم آن دیده شود: وحید مژده: "روابط سیاسی ایران و افغانستان..."، صفحه 34 تا 41)

شاه امان الله غازی حین برگشت از سفر هشت ماهه خود به دوازده کشور آسیائی و اروپائی بتاریخ دوم جوزای 1307ش وارد تهران شد و ازطرف رضا شاه پهلوی مورد استقبال قرار گرفت. در این وقت معاهده ای که قبلاً بین دو دولت به امضاء رسیده بود، با پروتوکل های منضمه آن ازطرف هردو پادشاه به امضاء رسید و چون در اینوقت بین دولتین ترکیه و ایران در بعضی مسائل سرحدی اختلاف نظر وجود داشت، دراثر مساعی جمیله پادشاه افغانستان

رفع گردید و یک معاهده توحید مساعی سیاسی طوریکه افغانستان با ترکیه و ایران منعقد کرده بود، بین ترکیه و ایران نیز امضاء شد. (دیده شود: وکیلی فوفلزائی ، عزیز الدین: "سفرهای غازی امان الله شاه...، چاپ دوم، پشاور، صفحه181)

قابل ذکر است، وقتی شاه امان الله به وطن برگشت و سال بعد غائله سقوی به راه افتاد و شاه در آستانه ترک کشور بود، «در گرما گرم این رخدادها آرزوی تهران مبنی برگرفتن هرات که مدتها پیش به خاک سپرده شده بود، دوباره زنده شد. رضا شاه افسران ستاد ارتش خود را نزد امان الله خان فرستاد و به او پیشنهاد نمود که حاضر است دربدل واگذاری هرات به ایران، به او برضد شورشیان کمک نظامی نماید، مگر امان الله خان این پیشنهاد را قاطعانه رد کرد». (این مطلب را وحید مژده در کتاب فوق الذکر خود صفحه42 - 43 به حواله کتاب "خاطرات چهار دهه زندگی دیپلوماتیک من در خدمت افغانستان و جهان" نوشتهٔ دکتورعبدالحکیم طبیبی، برگرفته ازصفحه 33 آن کتاب اشاره نموده است، ولی با مرور صفحات قبل و بعد آن کتاب ذکر چنین مطلبی را در آن نیافتم - کاظم)

وحید مژده می افزاید: «از اسناد برجا مانده از دوران امان الله خان هیچ سندی که نشان اعتراض ایرانی ها بر افغانستان بخاطر تخلفات مرزی و یا کم شدن آب هلمند باشد، به ملاحظه نرسیده است». به نظر او: «شاید دلیل این امر گذشته از اینکه به روابط دوستانه میان دو کشور ارتباط داشته، نشان ازاین نیز باشد که خشک سالی مدهشی که موجب تقلیل جریان آب رود هلمند گردد، دراین دوران به وقوع نپوست». (مژده: مأخذ فوق ، صفحه 43)

نکته دلچسپ دیگر برمیگردد پس از سقوط سلطنت امانی و دوره امیرحبیب الله کلکانی که وطن از هرطرف دچار مصیبت و وضع روبه انحطاط داشت، مقامات ایرانی از این وضع استفاده کرده و بند قدیمی "کهک" را که در فاصله کم از سرحد بطرف سیستان در ایران قرار دارد و بطور "گزی" یعنی از چوب گز ساخته شده بود و هرسال باید تجدید تعمیر می شد، به بند خاکی و نیمه پخته مبدل ساختند.

ج - از 1929 تا 1936م (1308 تا 1315ش):

در این مدت هفت سال که افغانستان پس از سقوط سلطنت امانی و برپا شدن غائله سقوی و آغاز سلطنت محمد نادرشاه و نیز بعد از شهادت شاه موصوف و جانشینی پسرش اعلیحضرت محمد ظاهر شاه دچار تحولات مهم گردید، روابط بین ایران و افغانستان مبتنی بر معاهدات قبلی بطور دوستانه و پرتفاهم پیش میرفت. اما در ماه جدی 1310ش در اثر درخواست دولت ایران ترتیب سه پروتوکول درمورد تقسیم بالمناصفه آب دریای هلمند از دهنه نهر شاهی رویدست گرفته شد و سفارت ایران در کابل طی نامۀ مورخ 17 حوت 1311 خود از حکومت افغانستان تقاضا کرد تا تقسیم آب بجای نهر شاهی از محل چهاربرجک که کمی بالاتر از بند کمال خان موقعیت دارد، صورت گیرد و نیزاز درخواست تقلیل آبیاری در هلمند وسطی و سفلی درآن تذکر رفته بود. این نامه موجب شد تا بحث روی موضوع تقسیم آب دوباره بین دولتین آغاز گردد که در مبحث بعدی درباره صحبت میشود.

مبحث ششم

خشکسالی و آغاز مذاکرات بین دولتین در سال 1315ش

یکی از خصوصیات بارز دریای هلمند آنست که در قسمت علیای خود بسیار پرشور و غوغا است و هرقدر از نشیب ها بسوی همواری ها میرود آرام و بیصدا میشود و بر بستر آن افزوده میگردد. شور و غوغای این دریا در سالهای پربرف و باران بیشتر میگردد که پس از عبور از دشتها در انتهای خود سیلاب های مدهش می آفریند و زمین های اطراف را سیل آسا زیر آب میکند و خسارات وافر بار می آورد. برعکس در سالهای خشکی حتی آب آن در قسمت های سفلی در جوار سرحد بین افغانستان و ایران چنان کم میشود که بیشتر شباهت به جویبار پیدا میکند و زمین های دو طرف را سخت به کمبود آب مواجه میسازد. ارقام منتشره در (فقره 96 - صفحه 41 تا 43) راپور "کمسیون بیطرف دلتای هلمند" که بعداً دربارهٔ آن بیشتر صحبت خواهد شد، حاکی از آنست که سال 1310ش (1931م) سال سیلاب های بزرگ بود و سال بعد، سال عادی (نورمال) و بین سالهای 1312 تا 1314 (1933 تا 1935م) آب در بند کمال خان به وفرت به 2120 فوت مکعب فی ثانیه (60 مترمکعب درثانیه)جریان داشت، درحالیکه درسال1315 (1936م) نظر به خشکسالی مقدار آب در بند کمال خان بتاریخ 19 سپتمبر به اندازه 267 فوت مکعب در ثانیه و بتاریخ 16 اکتوبر به پایانترین سطح یعنی 55 فوت مکعب فی ثانیه تقلیل پیدا کرد. این وضع موجب شد تا معضلهٔ تقسم آب دریای هلمند بین افغانستان و ایران بنابر تقاضای ایران باردیگر مطرح شود و هیئت های طرفین با روحیه فصل ششم قرارداد ودادیه و تأمینیهٔ منعقده بین دولتین ایران افغانستان (6 قوس 1306ش) در زمینه باهم به مذاکره بپردازند و

یک راه حل را در تقسیم آب دریای هلمند بین دو کشور جستجو نمایند.

برطبق پروتوکل ماه سنبله 1315ش هیئت های دوطرف در کابل موافقه کردند تا مقدار آب رود هلمند را که به بندر کمال خان میرسد، از آن بندر تا بند "لخشک" بالمناصفه بین رعایای چخانسور افغانی و رعایای سیستان ایرانی تقسیم نمایند و هریک از طرفین مذاکره حق دارند که سهم خود را در خاک خود، درهرجا که مورد احتیاج باشد، ببرند. در ماه میزان سال 1316 نمایندگان هر دو کشور در بند "کهک" حضور بهمرسانیده و پس از آنکه مقدار آب را درآنجا اندازه وتعیین کردند، بر مفاد پروتوکل سال گذشته مبنی بر تقسیم بالمناصفهٔ آب از بندکمال خان تا بند لخشک توافق نمودند و به تأسی از آن برای عقد قرارداد تقسیم آب هلمند به مذاکرات مزید پرداختند که در نتیجه روی متن ذیل موافقه صورت گرفت و قرارداد بوسیلهٔ نمایندگان ذیصلاح هردو دولت (ازطرف افغانستان علی محمد خان وزیرامورخارجه واز طرف ایران باقر کاظمی سفیر کبیر آن کشور درکابل) بتاریخ 8 دلو 1317ش جمعاً در16 ماده و یک اعلامیه منضمه در کابل به امضاء رسید، از اینقرار:

قرارداد تقسیم آب هیرمند بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان

(منعقده 8 دلو 1317ش - مطابق 27 جنوری 1939م)

ماده اول: دولتین افغانستان و ایران موافقت مینمایند که همه ساله هرمقدار آب رودخانهٔ هیرمند که به بندر کمال خان میرسد، بین افغانستان و ایران از بندکمال خان به بعد بالمناصفه تقسیم شود.

ماده دوم: برای آنکه از ده چاربرجک الی بندکمال خان، زاید برمقدار آبی که فعلاً برده میشود مصرف نگردد، دولت افغانستان تعهد میکند که در فاصلهٔ مزبور علاوه برانهاری که جاری بوده و هست، نهر دیگری احداث و حتی تعمیر ننماید.

ماده سوم: مامورین و میرآبهای مجاز طرفین متفقاً همه ساله در فصل پائیز مقدار آبی را که در بندکمال خان میرسد، تعیین میکنند و از بندکمال خان تا سیخ سر مقدار آبی که هریک از طرفین بوسیلهٔ انهار منشعبه از هیرمند [هلمند] می برند، معلوم مینمایند و در سهم طرفین محسوب میدارند، به قسمی که این دو سهم مساوی باشد. صورت تقسیمات و اسامی انهار و مقدار آب هریک از انهار طرفین را پس از تشخیص به یکدیگر ابلاغ خواهند نمود. اگر بعد ازین تغییری درصورتهای مزبورلازم شود که بخواهند در یک جا اضافه و درعوض جای دیگر کسر کنند، به یکدیگر اطلاع خواهند داد.

ماده چهارم: دستگاه ها و ادوات لازمه برای تعیین مقدار آب رودخانه و انهار طرفین را مامورین فنی افغانستان و ایران به خرج دولتین بالمناصفه تهیه کرده، در محل مناسب از بندکمال خان به بعد نصب نموده و درصورت لزوم مجرای رودخانه را نیز از بند کهک الی سیخ سر تنظیم مینمایند.

ماده پنجم: برای اینکه تقسیم و تنظیم آب رودخانه هلمند از بندر کمال خان به وجه عادلانه که منظور این قرارداد است، صورت گیرد، مامورین فنی طرفین در نقاطی که مناسب بدانند در خاکهای خود مُقَسِم های دائمی خواهند ساخت و مخارج ساختن این مقسم ها را طرفین متعاهدین بعد از حصول توافق نظر یکدیگر درطرح آن به تناسب مقدار آبی که می برند، عهده دار خواهند شد.

ماده ششم: تا ساختن سد و بند های دائمی، بندهای گزی بقرار سابق ساخته خواهد شد و اگر طرفین برای بستن بند ها به چوب گز ضرورت داشته باشند، به تادیه قیمت به یکدیگر خواهند داد.

ماده هفتم: چون دهنه نهرهای که مستقیماً از رودخانه هلمند از بندکمال خان منشعب شده و به خاک طرفین جاری میشود، خاکی میباشد، برای اینکه زیان و نقصانی درحصهٔ هریک از طرفین پیدا نشود، دولتین متعهد میشوند که از تاریخ امضای این قرارداد، منتهی تا چار سال به مرور آن دهنه را با آجر و آهک [خشت پخته و چونه] هریک به خرچ خود به ترتیب صحیحی بسازند.

ماده هشتم: دولتین متعهد میشوند که هیچگونه اقدامات و عملیات از بند کمال خان تا به ده دوست محمدخان و سیخ سر که مقسم

آخرین است، نخواهند کرد که موجب نقصان یا نکث میزان سهم هریک از طرفین بشود.

ماده نهم: دولتین افغانستان و ایران متقابلاً موافقت مینمایند که مامورین فنی و میرآبهائی که مامور اجرای عملیات مندرجه دراین قرارداد هستند، و همچنین عملجات مامور بستن و ساختن و پاک کردن و تنظیم بندها و انهار بین کهک الی سیخ سر که اقدام به آن به موجب این قرارداد در خاک طرف مقابل مجاز شمرده شده باشد، بدون اسلحه، میتوانند باجواز به خاک یکدیگر بروند.

تبصره ـ مصالح و ادوات و اشیایی که مامورین و عمله برای انجام وظایف مندرجه دراین قرارداد لازم دارند، تا برای رفع حوایج زندگی خود در موقع خروج از سرحد همراه خود می برند، از حقوق گمرکی معاف خواهند بود.

ماده دهم: درصورتیکه رودخانه هلمند بالای بند کمال خان به بستر جدید منتقل شود، مدلول ماده اول، درمحل دیگر که به منزلهٔ بندکمال خان درعلاقهٔ چخانسور فعلی باشد، با موافقت دولتین اجرا و تعیین مقسم خواهدشد؛ چنانچه پائینتر از بندکمال خان، به بستر جدید منتقل و یا بستر فعلی طوری عمیق شود که برای اراضی سیستان آبیاری ممکن نشود، دولتین موافقت میکنند که دراینصورت برای استفاده اراضی سیستان از سهمیه آبی که در ماده اول معین شده است، به رضائیت طرفین تحت شرایط جداگانه قراردادی بدهند.

ماده یازدهم: هرگونه اختلافی دراجرای مقررات این قرارداد رخ دهد که میرآبها و متصدیان امر از حل آن عاجز و یا از حدود اختیارات آنها خارج باشد، به مرجعیت حاکم و رئیس مالیه چخانسور از طرف دولت افغانستان و حاکم و رئیس مالیه سیستان ازطرف دولت ایران یا نمایندگان آنها تصفیه خواهد شد و رأی که این هیئت به اتفاق اتخاذ نمایند، قاطع خواهد بود؛ چنانچه موضوع مختلف فیه به اینطریق تا دوماه از تاریخ بروز اختلاف حل نگردد، بین مراکز طرفین به اسرع اوقات بطور قطع حل و تسویه خواهد گردید.

ماده دوازدهم: طرفین متعاهدین تعهد مینمایند که هرگاه اتباع یکی از آنها طریقهٔ استفاده از آب رودخانه هیرمند را از بندکمال خان که

دراین قرارداد مندرج است، بهم بزند یا از مقررات آن تخلف نمایند، فوراً درخاک خود اقدامات لازمه را برای رفع آن بعمل آورده مقصرین را به مجازات قانونی برسانند.

ماده سیزدهم: طرفین متعاهدین در ظرف دوماه از روز امضای این قرارداد ترتیب استفاده از آب هلمند از بندکمال خان و سهم خود را درخاک خود به اطلاع ماموریت سرحدی و اهالی و ساکنین اطراف رودخانه خواهند رسانید.

ماده چاردهم: هریک ازطرفین متعاهدین هرچه زودتر پس از امضای این قرارداد مامورین برای مراجعات و نظارت در اجرای مواد این قرارداد را تعیین و کتباً بطرف مقابل معرفی خواهند نمود.

ماده پانزدهم: این قراداد در ظرف سه ماه از تاریخ امضای آن به تصدیق مقامات مربوطه دولتین خواهد رسید و نسخهٔ تصدیق شده در کابل مبادله خواهد شد.

ماده شانزدهم: این قرارداد پس از مبادله اسناد صحه شده معتبر و مجری است.

کابل ـ تاریخ هشتم جدی (دی) 1317

علی محمد وزیرامورخارجه دولت پادشاهی افغانستان ،
محمدباقر کاظمی سفیرکبیر دولت شاهنشاهی ایران

اعلامیه

نظر به روابط صمیمانه دوستی و برادری که خوشبختانه بین دولت پادشاهی افغانستان و دولت شاهنشاهی ایران موجود میباشد، دراین موقع که قرارداد راجع به تقسیم آب هلمند به امضای نمایندگان مختار طرفین میرسد، برای اینکه هیچ نوع نگرانی و سوء ظنی بین ساکنین چخانسور و سیستان و بالتبع بین حکومتهای دوطرف باقی نماند و ساکنین طرفین مرز بتوانند با نهایت همرنگی و اعتماد متقابل به دوستی و همکاری یکدیگر اطمینان نمایند، اعلامیهٔ مشترک ذیل را امضاء و ملحق به قرارداد تقسیم آب هلمند مورخه امروز مینمایند:

اولاً - دولت پادشاهی افغانستان اعلام میدارد که به هیچوجه مقصودی در تضیق و فشار و نرسیدن آب به سیستان ندارد و به این منظور اقداماتی را که موجب نکث آب سهمی ایران در بندکمال خان (قراریکه در ماده اول قرارداد توضیح یافته) و از این راه ضرر رساندن به زراعت و آبیاری سیستان نشود، اجازه نخواهد داد.

ثانیاً - دولت شاهنشاهی ایران اعلام میدارد که یگانه منظور آن از این قرارداد زراعت و آبیاری سیستان است که زارعین از این جهت در مضیقه و زحمت نباشند، هیچ مقصودی در بدست آوردن وسیله و بهانه برای مداخله در داخله افغانستان ندارد و پیوسته ترقی و تعالی افغانستان را آرزومند است.

کابل - تاریخ هشتم جدی (دی) 1317

علی محمد وزیر امور خارجه دولت پادشاهی افغانستان
محمد باقر کاظمی سفیر کبیر دولت شاهنشاهی ایران

(قابل توجه: متن قرارداد را مرحوم غبار درکتاب "افغانستان در مسیر تاریخ"، جلد اول، صفحه 735تا 737 درج نموده، ولی اعلامیه که یک موضوع مهم و ضمیمهٔ آن قرارداد میباشد، در آن به نشر نرسیده است که یک خلای عمده در آن مبحث پنداشته میشود.)

شورای ملی افغانستان قرارداد فوق الذکر را رد کرد!

با اینکه مجلس وزراء متشکل از ده وزیر و هریک شخصیت های بسیار نزدیک به صدراعظم پرقدرت کشور سردار محمد هاشم خان بودند، این قرارداد را تصویب نمودند، اما وقتی برطبق قانون اساسی که باید معاهدات و قرارداد ها با کشورهای خارج از طرف شورای ملی مورد تائید قرار گیرد، شورای ملی افغانستان به این قرارداد رأی رد داد و این اولین بار بود که شورای مذکوردر تقابل با نظرحکومت قرار گرفت. اگرچه شورای ملی از بدو تأسیس همیشه دست نگر و مطیع اراده حکومت، بخصوص صدراعظم وقت بود و اساساً وکلای شورا برطبق نظر حکومت بطور دست چین به مردم معرفی می شدند و رأی مردم در انتخاب آنها فقط یک وجه شکلی داشت، اما دورۀ سوم شورا با راه یافتن چند وکیل باسواد و چیز فهم یک اندازه از دوره های قبلی فرق داشت و با وجود حلقه تنگ انحصار قدرت توسط حکومت و بخصوص صدراعظم کشور، صدای مخالفت با پیشنهاد حکومت در یک دو موضوع دراین دوره بالا گردید.

در کتاب "آئینۀ شورا"، تألیف محمد محسن صابر هروی، زیر عنوان "قیافه دوره سوم شورای ملی" نکاتی دلچسپ و مهمی جلب توجه میکند که از نظر تاریخی قابل ذکر میباشد و در آن آمده است: «رئیس شورای ملی بازهم همان رئیس دوره اول و دوم (عبدالاحد خان وکیل مرکز کابل) بود، ولی با آمدن اندکی از وکلای فهمیده تر(یک فیصدی غیرقابل توصیف) چهره این دوره نیز کمی عوض گردید و دراین دوره بود که باز حکومت مجبور شد توسط رئیس و اعضای اداری بر وکلاء فشار وارد کند تا بعضی لوایح و اصولنامه هایی را که حکومت تسوید و به شورا می فرستد، بدون کم و کاست قبول کند..... دراین دوره کم و بیش یک سلسله آزادی ها به وکلاء داده شده بود که اغلب با سوادان و چیزفهمان می توانستند اقلاً درباره بعضی موضوعات حرف بزنند و نظریاتی ابراز نمایند. در دوره سوم شورا بود که وقتی روی مسائل بودجه دولت بحث صورت میگرفت، یکی از وکلاء که از سمت غرب افغانستان بود، با سختی و لجاجت بربعضی اقلام بودجه انتقاد نمود و در موقع رأی گیری رأی مخالف داد که در نتیجه قراریکه بعد از آن افشاء شد،

رئیس شورا (عبدالاحد خان) به توهین و تحقیر او پرداخت و خواست او را به اصطلاح آن زمان شلاق بزند که با مداخلهٔ وکلای دیگر آن سمت این کار عملی نشد و وکیل مذکور بعداً به اتهام دست داشتن به یکی از مسائل سیاسی وقتی دورهٔ وکالتش به آخر رسید، محبوس و مدتی زندانی بود و ده ها نابسامانی دیگر که ذکر آن در اینجا سخن را به درازا می کشاند». هروی مؤلف کتاب در پاورقی همان صفحه دربارهٔ شخص رئیس شورا به این نکته اشاره میکند و می نویسد: «عبدالاحد خان [مایار] رئیس شورای ملی که در دوره اول الی پنجم رئیس شورا بود، اصلاً از ولایت وردک کابل بود که از مرکز به اشاره حکومت سردار محمدهاشم خان صدراعظم خود را از کابل کاندید و چون شخص مدبر و طرف اعتماد شاه و صدراعظم بود، در پنج دوره ...ریاست شورا را در اختیار داشت». (صابر هروی، محمد محسن: "آئینه شوری ـ از دوره اول تا دوره نهم از سال 1310 تا 1336ش، چاپ ریاست اطلاعات و ارتباط عامه ولسی جرگه، چاپ اول ، سال 1386ش، جلد اول، صفحه 107 و 108)

همچنان درکتاب "آئینه شورا" در ذیل عنوان "تصاویب سال 1317" در فقره 12 (صفحه 117) از تصمیم گیری دربارهٔ "قرارداد تقسیم آب هیرمند بین حکومت شاهی افغانستان و حکومت شاهنشاهی ایران" ذکر شده که معلوم میشود این قرارداد قبل از آنکه شورای ملی در ماه سنبله همان سال به تعطیل تابستانی برود، به احتمال قوی در ماه سرطان شامل اجندا شده و درنتیجه ازطرف شورا به اثر مخالفت وکلاء به دلیل ذکر چند موضوع مندرج یکی دو ماده آن و بخصوص آنچه در نکات اول و دوم اعلامیه منضمهٔ قرارداد آمده بود، رد گردید و با این ترتیب قرارداد از اعتبار قانونی ساقط شد.

در مورد دلایل رد قرارداد و جریانات بعدی آن مطالبی به عین عبارت در دو مأخذ بیان شده است که معلوم نیست متن اصلی مربوط کدام مأخذ میباشد، ازاینقرار: «نظر افغانستان این بود که قرارداد بخودی خود واضح و گویا بوده و آنچه که در اعلامیه آمده تکرار مواد اول، دوم و هشتم قرارداد است که چنین تکرار موردی ندارد. درمقابل استدلال ایرانی ها این بود که قرارداد بدون شرایط

مندرج در اعلامیه، سندی بی ارزش خواهد بود، چه در آنصورت افغانها میتوانند از بندکمال خان به بالا، بدون هیچ قیدی و بندی از آب هیرمند استفاده کنند. ایران مؤکداً اصرار داشت که چون اعلامیهٔ [منضمهٔ] قرارداد از تصویب شورای ملی ایران گذشته است، باید بدون هیچگونه تغییر و تفسیر از تصویب مقامات مربوط افغانی نیز بگذرد. اما برای رفع نگرانی دولت افغانستان، به هنگام مبادلهٔ اسناد تصویب، نامه ای با مضمون زیر توسط وزیر خارجه ایران به سفیر افغانستان تسلیم داده شود: "اطمینان میدهم با مبادلهٔ اسناد مصوب قرارداد آب هیرمند و اعلامیهٔ ملحق به آن، استفاده از آب بندکمال خان به بالا با رعایت مواد قرارداد و مخصوصاً ماده دوم آن (به منظور زراعت و آبیاری افغانستان) از نظر دولت ایران مورد اعتراض نخواهد بود."؛ جانب افغانی پیشنهاد نمود که عبارت (به منظور زراعت و آبیاری افغانستان) به شکل (به منظور توسعهٔ زراعت افغانستان) اصلاح گردد. ایران وارد آوردن چنین تغییر را نپذیرفت.»

درادامه متن هردو مأخذ فوق آمده است: «این مذاکرات چندین سال بطول انجامید که به نتیجه نرسید. سرانجام دولت ایران تصمیم گرفت تا این مسئله را در شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح سازد، ولی این مسئله دارای اهمیتی که قابل بحث در آن شورا باشد، نبود و به همین علت [ایران] ازاین کار نیز صرفنظر کرد. رد این قرارداد موجب کشیدگی طولانی در روابط میان ایران و افغانستان گردید و ایرانی ها برخلاف نورمهای قبول شده در روابط دو کشور، بارها خواهان تصویب این قرارداد گردیدند و تا سال 1333ش یعنی مدت شانزده سال از تأکید روی این مسئله دست بردار نبودند. تا آنکه یادداشت ذیل را بتاریخ 8 اسد 1333 وزارت خارجه افغانستان به سفارت ایران فرستاد.» (دیده شود: سیستانی، کتاب "سرگذشت سیستان و رود هیرمند"، صفحه 218 و 219؛ وحید مژده، کتاب "روابط سیاسی افغانستان و ایران در قرن 19"، صفحه 50 و 51)

نکته قابل تعمق آنست که چرا حکومت افغانستان در قدم اول حین تسوید متن قرارداد به نکاتی توجه نکرد که به ضرر افغانستان در آن گنجانیده شده بود. وزیر خارجه آنوقت افغانستان علی محمد خان شخص با تجربه و سخت محافظه کار و نیز در دوران ماموریت

های ارشد و مقامات بلند حکومتی درهیچ مورد به تنهائی تصمیم نگرفته بود، بخصوص در وقت صدارت محمدهاشم خان و حتماً هر قدم و هرموضوع مذاکره را با او درمیان گذاشته و طلب هدایت میکرده است. اینکه چرا صدراعظم زیرک افغانستان و حتی سائر اعضای کابینه حین تصویب قرارداد انگشت اعتراض بر متن آن نگذاشتند، سؤالیست که نمیتوان به آن جواب دقیق گفت. آنچه واضح میشود، اینست که شاید اعضای حکومت و بخصوص صدراعظم کشوراز نقاط ضعف قرارداد که به ضرر افغانستان بود، میدانستند، اما چرا نخست آنرا به نظر اغماض دیدند؟ حتماً مجبوریتی درکار بوده، زیرا سال 1317 (1938م) سالی دشوار بود و جهان در آستانه آغاز جنگ دوم جهانی قرار داشت و افغانستان نیز درآن وقت دچار مشکلات با همسایه های دیگر از جمله با شوروی بود که سفیر افغانستان در مسکوعبدالحسین خان عزیز را شوروی متهم به سازش با دشمنان خود ساخته بود و انگلیس ها نیز به دلیل نزدیکی افغانستان با آلمان و عقد چند قرارداد تخنیکی و تجارتی با آن کشور، از همکاری خود با افغانستان در جهت سرکوب کوچی های سلیمان خیل که دست به قیام علیه حکومت زده بودند، طفره رفت. درعین زمان حضور شخصی به نام سعد شامی در سرحد وزیرستان و تبلیغات او علیه خانواده شاهی افغانستان و تحریک قبایل وزیر و میسود علیه افغانستان، مشکلات جدی دیگری بودند که حکومت افغانستان را مجبور ساخت تا به نحوی در رفع کشیدگی با ایران رعایت خاطر نماید. از این معلوم میشود که شاید حکومت بدینوسیله میخواست با تائید و تصویب آن قرارداد درمجلس وزراء مشکل را از شانه خود برداشته و به شانه شورای ملی بیندازد و آن شورا را تحریک به رد قرارداد کند تا ایران را سالها منتظر اجرأت خود درصحه گذاری بر قرارداد سازد و به این ترتیب وقت کمائی کند. این دلیل معقول به نظر می آید به مقایسه آنکه شورای ملی بنا براستقلال رأی خود آنرا رد کرده باشد.

جواب قطعی رد قرارداد پس از شانزده سال :

هنگامیکه محمد داؤد در سنبله 1332 به حیث صدراعظم افغانستان شروع بکار کرد، یکی از اقدامات اولیه او پس از یک سال همانا ارسال نامهٔ بود که به انتظار شانزده سالهٔ ایران در مورد صحه

گذاری برقرارداد تقسیم آب هلمند بین افغانستان و ایران منعقده مورخ 8 دلو 1318 پایان داد و به اصرار همیشگی طرف ایرانی در زمینه قبولی آن قرارداد جواب صریح و قاطع داد. وزارت امورخارجه افغانستان طی یادداشت مورخه 18 اسد 1333 خود عنوانی سفارت ایران در کابل چنین نگاشت:

متن یادداشت: «وزارت امور خارجیه دولت شاهی افغانستان تعارفات خود به سفارت کبرای شاهنشاهی ایران تبلیغ و با نهایت احترام، درجواب یادداشت نمره 616 مورخه 16 مرداد [اسد] 1318 آن سفارت کبرای محترم مصدع میگردد که مضمون یادداشت مذکور آن سفارت کبرا بی اندازه مایهٔ تعجب وزارت امور خارجیه دولت پادشاهی افغانستان گردید، زیرا که یادداشت نمبر1291 مورخه 3 سرطان 1318 وزارت امور خارجیه شاهی افغانستان در موضوع تردید اعلامیه قرارداد آب هیرمند ازطرف مجلس شوری پرواضح و قاطع بود. هکذا عالیقدر جلالتمآب وزیر امور خارجیه افغانستان در ملاقات روز یکشنبه 16 سرطان خود با جناب سفیر کبیر دولت شاهنشاهی ایران این حقیقت را به جناب آقای سفیر کبیر توضیح نموده و جواب تقاضای معزی الیه که بایست وسایلی اتخاذ فرموده تا اعلامیه به تصویب برسد، تصریح فرمودند که شدن همچو چیزی امکان ندارد.

اینک باز به تائید یادداشت نمره 1291 مورخه 3 سرطان 1318 وزارت امور خارجیه شاهی افغانستان زحمت افزا میشود که چون اعلامیهٔ قرارداد آب هلمند را مجلس شورا تصدیق نکرد، لذالک قبولیت آن ازطرف حکومت شاهی افغانستان قطعاً موردی نداشته تعاطی قرارداد با اعلامیه مذکور یکجا صورت گرفته نمیتواند. اگر این تردید اعلامیه به روابط دوستانه و نیک دولتین به نظر اولیای امورشاهنشاهی تأثیرات نامطلوبی مینماید، حکومت شاهی افغانستان جز اظهار تأسف و تعجب چیز دیگری کرده نمیتواند، چونکه روابط یک جهتی و دوستی این دولت همجوار و دوست درنظر حکومت شاهی افغانستان مهمتر و محکمتر از آن بوده است که ازهمچو امری متأثر گردد. بااحترام» (پایان متن یادداشت؛ برگرفته از رسالهٔ: "سوابق و اسناد موضوع آب از رود هلمند"،...صفحه 18؛

همچنان قابل تذکر است که متن این نامه در مآخذ دیگرنیز درج میباشد، ازجمله:سیستانی: کتاب "سرگذشت سیستان و رود هیرمند"، صفحه 219 و 220؛ وحید مژده: کتاب "روابط سیاسی ایران و افغانستان.."، صفحه 51 و 52)

مبحث هفتم

توظیف کمسیون بیطرف و بررسی موضوعات مهم مصب رود هلمند

طوریکه در مبحث قبلی تذکر رفت، قرارداد تقسیم آب هلمند بین دولتین (مورخه 8 دلو 1317ش) با آنکه ازطرف حکومات ایران و افغانستان و همچنان ازطرف مجلس (پارلمان) ایران تائید گردیده بود، اما چون شورای ملی افغانستان در ماه جوزای 1318 برآن صحه نگذاشت و آنرا رد کرد، درنتیجه قرارداد مذکور از اعتبار حقوقی ساقط گردید. حکومت ایران در سالهای بعد اصرار و سعی برآن داشت تا بهروسیلهٔ ممکن حکومت افغانستان را وادار به قبول آن قرارداد سازد، اما حکومت افغانستان در 18 اسد 1333ش قاطعانه تردید قرارداد مذکور را به اطلاع مقامات ایرانی رسانید.

در فاصلهٔ 16 سال (از 1317 تا 1333) تحولات مهم در زمینه به وجود آمد که ضرورت غور مجدد برموضوع تقسیم آب دریای هلمند را بین دو کشور حتمی ساخت، از جمله خشکسالی شدید در سال 1326ش و نیز پلان رویدست گرفتن چند پروژه انکشافی در وادی هلمند، بخصوص پیشبینی اعمار بند کجکی و کشیدن نهر بغرا. جانب ایرانی از اعماراین پروژه ها نگران بود و آنرا دلیل احتمال تقلیل جریان آب رود هلمند در مصب آن رودخانه عنوان میکرد و بر حکومت افغانستان معترض بود که این اقدامات موجب نرسیدن آب کافی برای سیستان میگردد، و اما حکومت افغانستان به تردید این اعتراض ها می پرداخت و استفاده از آب دریای هلمند را جزء حق حاکمیت ملی کشور میدانست. به این ترتیب موضوع فوق بر مناسبات دوستانه بین دو کشور با گذشت هر روز بیشتر سایه می افگند، تا آنکه جانب ایرانی به استناد معاهدات قبلی

بخصوص معاهده مورخه 6 قوس 1306 و ضمیمهٔ آن پیشنهاد کرد تا یک هیئت مشترک از مسیر دریای هلمند بازدید نماید.

حکومت افغانستان نخست این نظر را رد کرد، اما وقتی متوجه شد که ایرانی ها در آنطرف مصب رودخانه در ساحه سیستان به اعمار بندها و سدهای آبگردان اقدام کرده اند که موجب بلند رفتن سطح آب میگردد و ازاینطریق اراضی قابل زرع چخانسور زیر آب رفته و به زراعت آنجا صدمه وارد میشود، با این پیشنهاد ایرانی ها موافقت کرد و به وساطت یک کشور ثالث جهت بررسی دقیق موضوع به تأسی از ضمیمه معاهده 1306ش ابراز آمادگی نمود.

در ضمیمهٔ آن معاهده آمده بود که: «نظر به فصل ششم قرارداد ودادیه و تأمینیهٔ منعقده مابین دولتین ایران و افغانستان، طرفین متعاهدین برای طرز اجراء به حکمیت اینطور موافقت نمودند که درصورت ظهور اختلاف مابین طرفین متعاهدین هرگاه ازمجرای سیاسی حل قضیه نشود، هریک از طرفین یکی از رجال مهم مملکت خود را بطور تفویض انتخاب می نمایند. درصورت عدم موافقت رأی میان آنها، دو حکم مذبور متفقاً یکی از رجال مهم مملکت بیطرف ثالثی را انتخاب خواهند نمود و رأی آن حکم ثالث درباب مابه الاختلاف قطعی الاجراء خواهد بود.»

با روحیه ماده فوق تصمیم برآن شد تا در قدم اول موضوع اب دریای هلمند بطور کل و همه جانبه از طرف یک کشور ثالث مورد بررسی و تحقیق تخنیکی قرارگیرد تا در پرتوآن هیئت های دو طرف جهت حل معضله به یک تفاهم عادلانه و عملی رسیده بتوانند.

در سال 1327 ایالات متحده امریکا حاضر شد در زمینه وساطت نماید و حکومات ایران و افغانستان موافقه کردند تا به پیشنهاد حکومت امریکا ازچند نفر متخصصین آبیاری از کشورهای مختلف به حیث یک کمسیون بیطرف دعوت نمایند که به بررسی موضوع بطور همه جانبه به ارائه مشوره های لازم بپردازند.

در تابستان 1329 حکومت امریکا یک انجنیر (مهندس) "محقق" امریکائی را بنام مالکم جونز M. H. Jones به موافقه هردو کشور توظیف نمود تا معلومات دربارهٔ آب و زراعت را جمع آوری نماید.

درعین زمان نمایندگان هردو کشور چندبار در واشنگتن اجتماع نمودند و به تبادل نظر پرداختند. عبدالحسین عزیز، انجنیر محمد کبیر لودین و عبدالحمید عزیز ازطرف افغانستان و آقای آرام و دکتور غلام حسین خوشبین ازطرف ایران اعضای این هیئت بودند. آنها نخست دربارهٔ Terms of References (دستورالعمل) کمسیون بیطرف مسمی به "کمسیون مصب رود هلمند" به مذاکره پرداختند و بتاریخ 7 سپتمبر 1950م (سنبله 1329) دستورالعمل را امضاء کردند.

به این اساس کمسیون بیطرف که متشکل از سه نفر متخصص امور آب و آبیاری بودند و با موافقه حکومت های ایران و افغانستان از سه کشور مختلف بیطرف انتخاب شده بودند، هریک : فرانسسکو دومینگویز F.J. Dominguez (پروفیسور آبیاری دریکی از پوهنتون های کشور چیلی)، رابرت لوری Robert L. Lowry (انجنیر مشاور حکومت امریکا) و کرستوفر ویب C. E. Webb (انجنیر منابع آب اداره انکشاف منابع کانادا) دراکتوبر 1950 به وادی سفلای هلمند در هردو کشور مسافرت کردند. آنها نتیجهٔ مطالعات خود را طی یک راپورمفصل بتاریخ 28 فبروری1951 (حوت 1330) تحت عنوان Commission-Afghanistan-Iran Report of the Helmand River Delta پس از یک مقدمه درداخل 12 فصل و جمعاً 221 فقره تهیه و به اختیارهیئت های طرفین درحالی قراردادند که بند کجکی زیرکار بود و درسال 1952 تکمیل گردید.

نگاه اجمالی بر راپور کمسیون بیطرف:

در مقدمه راپور ضمن سخنان دیگر آمده است که: هردو کشور ایران و افغانستان موافقه نموده اند که راپور این کمسیون فنی بیطرف را که صرف وجه مشورتی دارد، تحت غور قرار دهند... و به عقیده کمسیون حکومتین میتوانند بایک طرز نوین مذاکره به اساس تحقیقات مهندسی این راپور، راه حل رضائیت بخش پیدا کنند....هنگام مسافرت، اعضای کمسیون موقع یافتند که در هردو کشور دربارهٔ مشکلات آبیاری محلی در هردو طرف سرحد با

زارعین مذاکره نمایند....کمسیون امیداوار است که مواد محتوی هذا با سفارشها و پیشنهادهای توافق طرفین، اساس مهمی را برای موافقهٔ با دوام و مورد رضائیت طرفین برای تقسیم آب هلمند در منطقه مصب رودخانه تشکیل دهد... کمسیون از خدمات سه عضو تخنیکی و نیز از انجنیر محقق امریکائی بدینوسیله قدردانی مینماید ... و نیز ازمساعی نمایندگان و مهمانداران رسمی هیئت در هردو کشورعبدالمجید خان زابلی و نجیب الله خان (سفیر افغانستان درهند) و نیز از آقای خزیمه علم (عضو مجلس ایران) ابراز امتنان میدارد و از پذیرانی و همکاری حکومات آن دو کشورتمجید میکند.

فصل اول راپور بیشتر به ذکر سوابق موضوع و همچنان لزوم گماشتن یک کمسیون بیطرف و تعیین اعضای آن و همچنان ذکر جزئیات "دستورالعمل" تحقیقات و ارائه راپور به هیئت های دو طرف و نیز به وزارت خارجه امریکا به حیث کشور وسیط اختصاص دارد که شرح هریک آن دراینجا لزومی ندارد و موجب طوالت کلام میگردد.

خوشبختانه متن مکمل ترجمه دری این راپور مهم فنی و تاریخی با ضمایم که به ندرت در دسترس قرار میگیرد، درفصل ششم کتاب پرمحتوای "سرگذشت سیستان و رود هیرمند.."، تألیف کاندید اکادمیسین اعظم سیستانی ازصفحه 230 تا 317 گنجانیده شده و علاقمندان میتوانند برای کسب معلومات مزید به آن مأخذ مراجعه نمایند.

البته اشاره مختصربه مطالب و محتوای فصول بعدی این راپور برای علاقمندانی که آرزومند مطالعه بیشتر در زمینه باشند، معلومات مختصرذیل دربارهٔ محتویات هرفصل راپور با ذکر فقرات مجموعی مندرج آن با استفاده از مأخذ فوق الذکردر اینجا تقدیم میشود:

فصل اول از فقره 1 الی 5 زیر عنوان: صلاحیت های کمسیون، بیشتر به توضیح نکات مختلف دستورالعمل و تفسیر مطالب آن می پردازد؛ فصل دوم از فقره 6 الی 10 نکات قابل بحث راپور را توضیح میکند؛ فصل سوم از فقره 11 الی 16 سوابق موضوع را از حکمیت گولد سمید تا مکماهون و از آنوقت تا مطالعات کمسیون

در سال 1950 بررسی میدارد؛ فصل چهارم از فقره 17 تا 36 به معرفی حوضهٔ رود هلمند اختصاص یافته که پس از شرح عمومی، به بررسی قسمت های علیای هلمند، بستر و تنگه آن وهمچنان مصب رود خانه که از بند کمال خان تا بند کهک و دریای پریان ادامه دارد، می پردازد و نیز مناطق آبگیر رود هلمند را توأم با شرحی در مورد آب و هوا، بارندگی، درجه حرارت و رطوبت بخصوص در ساحات سیستان ایران و چخانسور(ولایت نیمروز) افغانستان احتوا میکند؛ فصل پنجم از فقره 37 تا 57 زراعت را در مصب رودخانه بررسی میکند و از نوعیت خاک، ازبین رفتن جنگلات و زراعت طی سالهای مختلف بحث میراند؛ فصل ششم از فقره 58 تا 81 ساحات قابل زرع را با مساحت اراضی که در سال 1950 بوسیله آب رودخانه آبیاری میشوند، شرح میدهد؛ فصل هفتم از فقره 82 الی 121 به بررسی منابع ذخیره آب دلتای هلمند اختصاص یافته و پس از یک مرورتاریخی به نتایج اندازه گیری و پیمایش اندازه آب در دستگاه های چاربرجک، رود سیستان و رود پریان می پردازد و مقدارجریان آب را در سالهای سیلابهای مدهش، نورمال و خشکسالی ها به روی ارقام ارائه میدارد؛ فصل هشتم از فقره 121 الی 161 مقدار آب مورد ضرورت را بررسی میکند، طرق و اصول آبیاری را با احتیاجات اساسی آب در زراعت و باغداری و نیز ضایعات آب بطور کل و بخصوص حین آبیاری بیان میکند و نیز به تثبیت آب مورد نیاز و تقسیم ماهانه احتیاجات آب در سیستان و چخانسور برطبق عرف و سوابق تاریخی در انهار و دریاچه های آنجا می پردازد؛ فصل نهم از فقره 162 الی189 به توضیح انکشافات جاری (1950) و نیز انکشافات احتمالی آینده در ساحات چخانسور (که اکنون ولایت نیمروز نامیده میشود) و نیز انکشافات در قسمت علیای دریای هلمند اختصاص یافته؛ فصل دهم از فقره 190 تا 204 یکی از مهمترین بخش راپور است که نتایج حاصله از راپور را احتوا میکند و مشتمل است بر : مقدار آب دلتا، نیاز آب در گذشته و حال، لزوم نصب دستگاه های هایدرولیک (آب شناسی) جدید در دلتا و تأسیسات مربوط به آب در ناحیه علیای دریای هلمند؛ فصل یازدهم از فقره 205 الی 220 به ارائه پیشنهاد ها و اساسات مهندسی برای موفقیت هردو طرف یعنی ایران و

افغانستان در رسیدن بیک تفاهم اختصاص یافته و بالاخره فصل دوازدهم در فقره 221 با تقدیم سفارش ها از جانب کمسیون راپور پایان می یابد. ناگفته نباید گذاشت که راپور تحقیقاتی فوق در مجموع در آنوقت یکی ازبهترین تحقیقات تخنیکی در ارتباط با موضوع آب دریای هلمند بوده و بعد از تحقیقات مکماهون از اهمیت تاریخی و علمی برخوردار است و اکنون این راپور به حیث یک سند تاریخی برای مطالعات بعدی محسوب میشود.

نکات مهم راپور کمسیون بیطرف مندرج فصول دهم الی دوازدهم:

1 ـ فشرده هریک از فقرات فصل دهم:

فقره 191: فصول اساسی زراعت درمنطقه دلتا عبارت است از حبوبات گندم و جو که در خزان زرع و در بهار درو میشود، لذا شرایط ناگوار اقلیمی در تابستان موجب میشود که زراعت در فصل تابستان در آنجا از نظر اقتصادی مفید نباشد. تنظیم بهتر ذخیره آب در طول مدت موسم آبیاری میتواند محصولات را به اندازۀ زیاد بالا ببرد.... کمبود آب در گذشته به استثنای سالهای کم آب، ناشی از بی کفایتی در طرز گشتاندن آب از نهرهای عمومی ناحیۀ دلتا بوده و در چنین موارد قلت آب از سرچشمه موجب کم آبی نشده است؛ یک اندازه همکاری دوطرف سرحد میتوانست این وضعیت را بهبود بخشد.

فقره 192: مقدار آبیکه به دلتا درصورت نورمال رسیده همیشه از مقداریکه طرف ضرورت بوده ویا از آن استفاده صحیح شده بتواند، به مراتب زیادتر بوده است.

فقره 193: انکشاف پروژه های فعلیه در قسمت های علیای هلمند، مقدار آب را در دلتا از اندازۀ عادی آن کمتر نساخته است.

فقره 194: پروژه ها در قسمت علیای دلتا، آبهای سیلابی را تقلیل خواهد داد، اما مقدار آب اضافی و باقیمانده که از مخزن قسمت علیا به قسمت های سفلی خواهد رسید، دراثر تنظیم برای دلتا موافق بضرویات آبیاری آن بیشتر آب خواهد رسانید.

فقره 195: قرار معلومات حاصلهٔ تاریخی، کمترین مقدار آب در خشکترین سال که برای دلتا میسر شده، بیش از یک ملیون ایکرفت آب بوده و این مقدار دوچند مقدار آبی است که به مصرف آبیاری در آن منطقه رسیده است.....

فقره 196: سیلابها در منطقه دلتا عموماً نسبت به خشک آبی به مراتب بیشتر خساره وارد ساخته است...پروژه های انکشافی از سیلابها جلوگیری خواهند نمود...اما سیلابهای مدهش مثل سابق به دلتا خساره وارد خواهد کرد. درتمام پلانهای آینده از روی ضرورت و اجبار بایستی پیشبینی شود که سیلابهای مدهش با کمترین خساره به دلتا کنترول گردد.

فقره 197: در قدیم بصورت اوسط 190 هزار ایکر زمین در منطقه دلتا آبیاری میشد که از این جمله 149 هزار ایکر آن در سیستان و 41 هزار ایکر آن در چخانسور واقع است. سالانه بصورت تخمین جهت تهیهٔ آب برای این اندازه ضرورت، به شرح ذیل آب از رودخانه گردانیده میشد: ـ سیستان 530 هزار ایکرفت، ـ چخانسور 160 هزار ایکرفت، جمله 690 هزار ایکرفت.

فقره 198: ضرورت فعلیه آب بشمول یک مقدار کافی برای مصارف داخلی و ذخیره که طبق اندک تغییر مقدار اراضی بین دو مملکت تقسیم شده است، بقرار ذیل میباشد: ـ در سیستان 556 هزار ایکرفت (معادل اوسط جریان ماهوار 22 مترمکعب فی ثانیه)، ـ در چخانسور143 هزار ایکرفت (معادل اوسط جریان ماهوار 5.7 متر مکعب فی ثانیه) که جمله 699 هزار ایکرفت میشود.

فقره 199: از رهگذر موقعیت استفاده از آب در قسمتهای علیا، پیش ازاینکه از آن در قسمتهای سفلی استفاده بعمل آید، صورت گرفت. لذا دراثر پروژه هائیکه در قسمتهای علیا زیر نظر است، عقیده براین است که به فائده هر دو مملکت خواهد بود...در سالهائیکه آب هلمند پایان تر از نورمال است، آب متناسب به قلت آن توزیع شود.

فقره 200: اعمار دستگاه های جدید هایدرولیک با دیوار بلند میتواند سطح آب ذخیره را بلند ببرند و بدانوسیله آب بتواند به زمین های مرتفع از سطح آب برسد ساختمان چنین دستگاه ها برای هردو طرف در دلتا مفید است.

فقره 201: درمورد دیگر همچو پروژه ها که در سیستان و چخانسور رویدست گرفته میشوند، باید اراضی و خاک منطقه بطور مکمل سروی شود تا اراضی بهتر انتخاب گردند و آب موجوده بصورت مقتصدانه بکار افتاده بتواند.

فقره 203: بعد از اینکه مخزن کجکی تکمیل شود، در نتیجه آب بصورت علمی توزیع شده میتواند. توسط این بند میتوان جریانهای غیرمنظم سابقه را به جریانهای منظم تبدیل نمود که برای زراعت مفید باشد...مامورین [افغان] به کمسیون تذکر دادند که تنها آب سیل دراین مخزن ذخیره میشود که در انکشاف مناطق علیای هلمند معاونت نموده و به امور زراعتی منطقه دلتا کدام اختلال وارد نخواهد کرد.....

فقره 204: بعد ازاینکه مخزن کجکی بکار می افتد، پروژه بغرا بدون آنکه به آبیاری عادی منطقه دلتا سکته وارد گردد، بزودی انکشاف یافته میتواند. انکشاف تدریجی اراضی بغرا، پیش از تکمیل بند کجکی بدون اینکه به سیستم مروجه آبیاری قسمتهای سفلی سکتگی وارد شود، پیشرفت کرده میتواند، بشرطیکه برای اراضی جدید بغرا محض در حالیکه مقدار جریان آب برای طرفین بقدر کافی باشد، از رود خانه آب گردانیده شود.

2 ـ فشردۀ پیشنهادهای کمسیون، مندرج فصل یازدهم:

فقره 205: احداث تأسیسات که فعلاً در پیشرفت و جریان است و یا اینکه پلان آن طرح شده، اگر بصورت مناسب در معرض عمل گذاشته شود، برای هردو مملکت مفید ثابت خواهد شد.

فقره 206: فقدان مفاهمه مستحکم [باثبات] در گذشته و ناقص بودن معلومات تخنیکی راجع به مقدار آب هلمند سفلی، تشخیص یک موافقتنامه فوری و مؤثر را برای آینده بعید میسازد. بنابراین تجویز میشود که به اساس مفاهمه مشترک دربارۀ احتیاجات اضافی طرفین

به آب طبق سیستم قدیم فعلاً یک گونه مفاهمه و موافقهٔ ابتدائی مؤقتی که موعد آن از پنج سال کمتر نباشد، بین دو کشور منعقد گردد. بعد ازاینکه مخزن مجوزه که درقسمت علیای هلمند زیرنظر است، به تکمیل میرسد، برموافقتنامهٔ ابتدائی تجدید نظر بعمل آید تا دیده شود که مخزن مذکور چگونه آپریت [بکار اندخته] میشود و از آن چه تجاربی بدست می آید...آنگاه میتوان به روی معلومات جدید بر موافقتنامه تجدید نظر نمود...

فقره 207: در موافقتنامهٔ ابتدائی نکات ذیل را کمسیون جهت غور پیشنهاد میکند:

فقره 208: موافقه بعمل آید که در سالهای نورمال، احتیاجات ماهانه آبیاری قسمیکه اکنون قایم گردیده، توسط استفاده ها در قسمتهای علیا کم ساخته نشود و این هم بایست مسلم پنداشته شود که اگر درصورت خشک آبی، سرتاسر حوضه دریا به خشک آبی مواجه شود، آنگاه بستر دریا در دلتا هم خشک خواهد شد.

فقره 209: یک استیشن پیمایش آب مربوط هر دو کشور بطرف قسمت علیای رودخانه ؟؟ [مقصد قسمت های علیای دلتا است] به فاصلهٔ پنج یا ده میل از کهک و یک استیشن دیگر بر رود مشترک پائین تر از کهک ساخته شود. این استیشن بایستی مشترکاً اداره و مشترکاً نگهداری شود و بایست آب در این استیشن به اوقات لازمه توسط اشخاص فنی طرفین پیمایش شده بتواند.

فقره 210: افغانستان پروگرام خود را راجع به پیمایش آب هلمند ادامه دهد و برعلاوه در تعمیر دو استیشن پیمایشی فوق هم سهم بگیرد تا معلومات علمی راجع به تغییر رژیم رودخانه بدست آید.

فقره 211: انکشاف اراضی بغرا از حدودیکه پلان شده تا موقعیکه مخزن کجکی بکار می افتد، تجاوز ننماید، به شرطیکه در منطقه دلتا کشاندن مجموعی آب به پروژه بغرا جریان آب را پائین تر از حدود مروجه تقلیل ندهد، نبایستی خساره برسد.....و موقعیکه مخزن کجکی بکار می افتد، قید مذکور از بین میرود.

فقره 212: اندازه ذخیره آب در مخزن کجکی قسمی محدود قرار داده شود که مقدار آب برای استفاده نورمال منطقه دلتا کم نشود.

فقره 213: تأکید بر ایران که دروازه های آبگردان را در رود سیستان بلند ببرد تا جریان آب در رود سیستان و رود مشترک بطور متناسب تقسیم گردد.

فقره 214: آبیکه در کهک در اوقات جریان پست و در موقعیکه شرایط کنترول نشده از رودخانه هنوز حکمفرما باشد، پیمایش میشود و برای استفاده سکنه افغانی و ایرانی مطابق به احتیاجات مروجه طرفین جریان داده میشود.

فقره 215: توسعه در انکشاف آبیاری منطقه دلتا در هردو مملکت در صورتی مجاز باشد که از انکشاف مذکور آبهای بی فائده طرف استفاده قرار گرفته بتواند، اما حدود این توسعه ها بایستی برای رفع احتیاجات مروجه طرفین به آب مفید باشد.

فقره 216: درتجدید موافقتنامهٔ ابتدائی که بعدها بعمل می آید، کمسیون مراتب ذیل را یادداشت میکند.

فقره 217: هردو مملکت بایستی به موافقه ابتدائی که قبلاً بین هردو به اساس مقدار آب در دلتا که قدیم مورد استفاده قرار داده میشد، بعمل آمده پابندی نمایند.

فقره 218: اقلاً بایستی برای پنج سال دیگر ریکارد جریان آب پیمایش شود تا معلومات بهتر راجع به جریان آب در قسمت علیای رود خانه و قسمت دلتا بدست آید...

فقره 219: ذخیره آب بند کجکی به ترتیبی تنظیم گردد که جریان پایان آب ازمقداردخول آب به ذخیره در زمانیکه مقدار دخول آب مذکور تنها ضروریات احتیاج ساحات پائین را تکافو کند، کمتر نشود.

فقره 220: آنگاه به اساس ریکارد جریان آب که به روی یک مدت درازتر میتوان راجع به آبی که برای توسعه آبیاری در سیستان طرف ضرورت است، به مذاکره پرداخت.

3 ـ فصل دوازدهم "سفارشها":

فقره 221: در پرتو مطالعاتی که راجع به قضیهٔ مربوط به صورت جریان[مسلسل] ازطرف کمسیون بعمل آمده، در روشنائی نتایجی که استخراج گردیده کمسیون مراتب ذیل را برای غور و مداقهٔ عاجل پیشنهاد میکند:

ـ هیئت مذاکرات که نمایندگی یکی از دو مملکت را مینماید، از سه نفر عضو متجاوز نباشد. اقلاً یک عضو از دو مملکت بایستی انجنیر بوده و تمام اعضا بایستی راجع به مسائل دارای معلومات کامل بوده و با قسمت دلتا از مملکت مربوطه اش آشنائی کامل داشته باشد.

ـ پیش از آغاز مذاکرات، این راپور ذریعهٔ اعضای مذاکرات و از طرف هیئت حاکمه هردو طرف بدقت مطالعه شود.

ـ ایران باید بصورت فوری در نصب دروازه های بلند به بند "میان کنگی" اقدام کند. هرگونه بند بین المللی که برای گشتاندن آب بالاتر از کهک بعمل می آید، بایستی معوق گذاشته شود تا از جریان بند میان کنگی تجربهٔ کافی بدست آید. افغانستان تا موقعی که مخزن کجکی بکار افتاده، و ذریعهٔ آن جریان آب تحت کنترول و تنظیم می آید، راجع به انکشاف اراضی بغرا محتاطانه اقدام خود را ادامه دهد.

ـ اصلاح طرق آبیاری در منطقه دلتا بزودی هرچه تمامتر آغاز شود تا از ضیاع بیفائده آب جلوگیری بعمل آید.

ـ استیشن های پیمایش در نقاطی آتی بصورت فوری ساخته شوند: ازطرف افغانستان بر رود هلمند در سربند کجکی؛ ازطرف ایران و افغانستان بصورت مشترک بر رود هلمند در کهک و در رود مشترک پائین تر از کهک؛ موجودیت استیشن هایی که قبلاً در نقاط آتی احداث گردیده، ادامه داده شود: برهلمند در مخزن کجکی، برهلمند در چاربرجک، بر ارغنداب در قلعه بُست.

ـ هریک از مملکتین بایست در تمام استیشن هائیکه در خاکش واقع است، ریکارد جریان اب را بصورت مسلسل گرفته برود و ریکارد

استیشن بین المللی قسمی ثبت گردد که ازطرف جانبین قابل قبول بوده بتواند. **محل امضای هیئت**

قابل توجه: دراینجا باید خاطر نشان ساخت که در ترجمه اصلی این راپور به دری بعضی سگتگی ها به مشاهده میرسد که ناشی از ترجمه تحت الفظ متن راپور از انگلیسی میباشد و در آنچه از محتویات فصل های دهم تا دوازدهم درفوق تذکر یافته، متن آن در بعضی موارد خلاصه گردیده و فقط به نکات مهم درآن فقرات بسنده شده است. کسانیکه علاقمند مطالعه متن مکمل راپور باشند، به کتاب "سر گذشت سیستان و رود هلمند..."، مأخذ فوق الذکر صفحات 230 تا 317 مراجعه نمایند و نیز علاقمندان مطالعهٔ متن مکمل سه فصل اخیر راپور که اهم آن با ذکر شماره فقرات در بالا ذکر گردیده، دررسالهٔ "اسناد و سوابق موضوع آب از رود هلمند" صفحه 30 تا 37 و نیز در کتاب "روابط سیاسی ایران و افغانستان در قرن 19" صفحه 65 تا 72 رجوع کنند.

مبحث هشتم

ارزیابی راپور کمسیون و اختلافت نظر دولتین دربارۀ آن

دلیل اینکه در مبحث گذشته به ذکرمختصر هریک ازفقرات مندرج فصل دهم تا دوازدهم راپور کمسیون بیطرف پرداخته شد، آن بود تا خوانندگان از ورای آن بدانند که در راپور نکاتی تذکر یافته بود که بیشتر به حقانیت ادعاهای جانب افغانی مهر تائید می گذاشت تا به خواسته های جانب ایرانی، از جمله: فقره 192 مبنی براینکه مقدار آبیکه به دلتا در صورت نورمال رسیده، همیشه از مقداریکه ضرورت بود و یا از آن استفاده صحیح شده بتواند، به مراتب زیادتر بوده است و همچنان فقره 193 که مشعر بود از اینکه انکشاف پروژه های فعلی در قسمت علیای هلمند مقدار آب را در دلتا از اندازۀ عادی آن کمتر نساخته است و یا فقره 194 مبنی براینکه پروژه ها در قسمت علیای دلتا، آبهای سیلابی را تقلیل خواهد داد...و نیز صراحت در فقره 198 که ضرورت فعلیه مقدار آب را برای سیستان به 556 هزار ایکرفت که معادل جریان ماهوار آب به اندازه 22 متر مکعب فی ثانیه میشود، تخمین کرده بود که جانب ایرانی با آن مقدارحقآبه از رود هلمند رضائیت نداشت. همین نکات موجب شد تا معضله راه حل پیدا نکند و مذاکرات با وقفه ها نسبتاً طولانی یکی پی دیگر به نتیجه نرسند.

نگاهی به ادامۀ مذاکرات بی نتیجه:

بتاریخ 25 سنبله 1330 (15 سپتمبر1951م) هیئتی مرکب ازعلی محمد خان وزیر خارجه، سردار محمد نعیم، عبدالحسین عزیز، عبدالهادی داوی و انجنیر محمد کبیر لودین راپور تخنیکی کمسیون بیطرف را مورد غور قرار داده و همه به تائید آن رأی دادند. مجلس

وزراء نیز آنرا تصویب کرد و پادشاه افغانستان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در ماه میزان همان سال برآن صحه گذاشت. سال بعد در29 سنبله 1331 (19 سپتمبر1952) باردیگر یک هیئت عالیرتبه دولت به شمول (سردار) محمد داؤد بر راپور غور مجدد کرد و توصیه نمود که موضوع باید هرچه زودتر به حکومت ایران رسماً ابلاغ شود تا در صورت توافق جانبین، موافقتنامه به امضاء برسد. با این تصمیم و صدور فرمان پادشاهی، به صدراعظم شاه محمود خان غازی وظیفه داده شد تا ازطریق وزارت خارجه موضوع را رسماً به اطلاع جانب حکومت ایران برساند و اعلام نماید که حکومت افغانستان برطبق راپور کمسیون بیطرف در فضای دوستی و برادری بین دو کشورحاضر به مذاکره و مفاهمه جهت حل و فصل موضوع میباشد.

حکومت ایران تا دوسال سکوت اختیار کرد و به جواب افغانستان نپرداخت، تا آنکه بتاریخ 20 عقرب 1333 (10 نوامبر 1954) وزارت خارجه ایران نظر خود را در زمینه به سفارت افغانی در تهران گسیل و ارقام داشت که: «راپور کمسیون هلمند جنبهٔ مشورتی داشته و چون این موضوع مهم برای اظهار نظر صحیح و دقیق مستلزم صرف وقت کافی با مطالعات محلی و ملاحظهٔ مدارک و اسناد مربوطه میباشد، حالانکه کمسیون مدت کوتاه صرف وقت کرده است، بنابراین دراین راپور به نظر حکومت ایران به قسمت عمدهٔ مسائل توجه کافی بعمل نیامده و در بعضی موارد مبنی بر مدارک صحیح نبوده است». دراین یادداشت جانب ایرانی ابراز نظر نمود که: سعی بعمل آید تا به اساس سوابق موجوده و حقوق بین الدول راه عادلانه پیدا شود و در نتیجه پیشنهاد نمود که هریک از دو حکومت هیئتی را برای مذاکره تعیین نماید. (رسالهٔ: "سوابق واسناد موضوع آب از رود هلمند"،... صفحه 39)

وزارت امور خارجه افغانستان طی یادداشت مورخه 18 جوزا 1334 (8 می 1955) بار دیگر با یاد آوری موضوع وتائید مجدد محتوای راپورکمسیون بیطرف و ارائه دلایل، ابراز آمادگی نمود که: حکومت افغانستان موافق است تا هیئت های دو کشور در داخل حدود موافقه 7 سپتمبر 1950 و بر اساس حقایق علمی که کمسیون

بیطرف در راپور خود ارائه کرده و نیز با درنظرداشت سفارش های راپور 28 فبروری 1951 در واشنگتن باهم مفاهمه نمایند. درجواب سفارت ایران در کابل تذکر داد که: «چون درحل اختلافات جنبه های حقوقی مسائل مهمترین مبنای تحقیق و اخذ نتیجه میباشد، لازم است مذاکرات به اساس تمام سوابق موجود، ازجمله راپور کمسیون بیطرف هلمند صورت گیرد». وزارت خارجه افغانستان طی یک یادداشت دیگر بطرف ایرانی واضح ساخت که کمسیون بیطرف در ارزیابی خود حکمیت گولد سمید و مکماهون را نیزدر نظر گرفته و نظر هیئت بیطرف با نظریات آنها شباهت دارد و اما لازم است انکشافات و پیشرفتهای پنجاه سال اخیر نیز در نظر گرفته شود.

پس از تبادله یادداشتهای فوق که نشانه اختلاف نظر بین دو حکومت در مورد ارزیابی راپور و پیشنهادات کمسیون بود، جانب ایران به ادامه مذاکرات موافقه کرد و نصرالله انتظام سفیر ایران در واشنگتن و یک عده اشخاص دیگر سیاسی، حقوقی و فنی را به حیث هیئت آن کشور معرفی نمود و افغانستان نیز انجنیرمحمد کبیر لودین، عبدالمجید زابلی، فضل احمد شیرزاد، همچنان داکتر عبدالحکیم طبیبی و انجنیر میرمحمد اکبر رضا را به حیث مشاورین هیئت افغانی تعیین و معرفی کرد. هیئت افغانی میخواست مذاکرات به نحوی منظم طوریکه در 1950 در واشنگتن پیش رفته بود، ادامه یابد، اما درمذاکرت جدید در واشنگتن (1956) هیئت ایرانی ظاهراً به تکرار دلیل قبلی مبنی براینکه نمیتواند نظریات هیئتی را که درنتیجه یک مسافرت کوتاه و چند روزه بطور اجمالی و بدون هیچگونه اندازه گیری علمی ارائه شده است، قبول کند، با آنهم هیئت آمادگی خود را جهت ادامه مذاکرات مربوط به حقآبه خود با درنظر داشت جنبه های حقوقی و فنی مسئله با نمایندگان افغانستان ابراز نمود. واقعیت امر درعدم توافق ایران با راپور کمسیون بیطرف این بود که در راپور به اندازه 22 متر مکعب فی ثانیه آب جاری در دلتا بعد ازعبور از بند کمال خان برای ایران اختصاص یافته بود و این مقدار کمتر از آنچه است که در حکمیت مکماهون (یک ثلث) تعیین گردیده بود. طرف افغانستان برعکس جانب ایران، راپور کمسیون بیطرف را یگانه مجموعه مطالعات بیطرف معاصر دانسته

و اصرار داشت تا برمبنای آن مذاکرات پیش برود، نه به اساس معلوماتیکه از طرف یک جانب ارائه شود و یا معلومات نیم قرن قبل. به این اساس با تبادله یادداشتها بین دو حکومت در سالهای 1336 و 1337ش (1957 و 1958م) مذاکرات بین هیئت های دوطرف به بن بست مواجه شد و نتیجه ای از آن بدست نیامد. لذا طرفین برای حل معضله راه دیگری را در پیش گرفتند و سعی نمودند تا با اعزام نمایندگان خاص و فوق العاده به ادامه مذاکرات بپردازند.

ادامهٔ تلاشها و تماس نمایندگان فوق العاده:

شاهنشاه ایران نماینده خاص و فوق العاده خود عبدالحسین مسعود انصاری را تعیین کرد و پادشاه افغانستان انجنیر محمد کبیر لودین را به حیث نماینده فوق العاده و خاص خود برای حل معضلهٔ آب دریای هلمند توظیف نمود. درتابستان 1336 عبدالحسین مسعود انصاری برای یک سفر دوستانه به کابل آمد و پیام حسن نیت شاهنشاه ایران را مبنی بر جستجوی راه حل معضل آب هلمند به دربار کابل رسانید. پادشاه افغانستان بالمقابل انجنیر لودین را با پیام مشخص و به حیث "آخرین قدم" به تهران اعزام نمود.

انجنیر لودین بتاریخ 7 دلو 1337 (جنوری 1959م) در کاخ مرمر تهران به حضور شاهنشاه ایران باریاب شد و پیام دست داشته خود را به سمع ایشان رسانید که به دلیل اهمیت این پیام در مذاکرات بعدی، لازم است یک قسمت مهم و اساسی این گزارش به استناد رسالهٔ "اسناد و سوابق موضوع آب ازرود هلمند" در اینجا اقتباس گردد؛ انجنیر لودین پس از یک مقدمه و شرحی مختصر دربارهٔ کمسیون بیطرف و چگونکی راپور مربوطه بحضور شاه ایران چنین عرض کرد:

«ازطرف افغانستان بسیار مشکل است که حکومت متقبل رسانیدن بیشتر از مقدار آب بشود که هیئت فنی بیطرف آنرا نه تنها کافی شناخته، بلکه در آن مقدار توسعه هم برای زراعت سیستان پیشبینی نموده است... پس با این مشکلات، تنها راهی که باقی میماند، اینست که موضوع به سطح بالاتر از حکومات فیصله گردد. امید است همچنین که ولی نعمت بنده پادشاه افغانستان در این مورد گذشت

فرمودند، حضوراعلیحضرت همایونی شاهنشاه نیز در فراهم آوردن وسایل تألیف مملکتین بذل توجه بفرمایند».

لودین در ادامه بیانات خود بحضور شاهنشاه ایران علاوه کرد که: «اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان بنده را مأمور فرموده اند که بعرض اعلیحضرت شما برسانم که به حیث قدم آخری، ایشان توجه خواهند فرمود که حکومت اعلیحضرت شان پیمانی را با دولت ایران با افزایش یکصد هزار ایکرفت دیگر که معادل 4 متر مکعب در ثانیه جریان آب اضافه تر یعنی طور وسط 26 مترمکعب جریان آب در ثانیه شود، ببندند، البته این مقدار برای سالهای وسطی خواهد بود و در سالهای قلت آب به پیمانهٔ که از وسط ماحصل رودخانه تقلیل رخ میدهد، به همان پیمانه یا فیصدی میزان سهمیهٔ سیستان ایران نیز تقلیل خواهد پذیرفت و اگر احیاناً در سالهای آینده آب بیشتری به سیستان ایران برسد، اهالی و زارعین سیستان چنین آب بیشتر را با استعمال سودمند آبیاری بکار برند و زراعت خود را توسعه دهند، مقدار آب اضافی به هیچوجه حق ایران شناخته نخواهد شد و به آب اضافه برآنچه ایران بموجب معاهده مستحق میشود، حقی نخواهد داشت».

انجنیر لودین خاطر نشان ساخت که: «این پیشنهاد از حضور اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان فقط و فقط بحضور اعلیحضرت شما است، اگر احیاناً منظور اعلیحضرت شما نشود، حکومت افغانستان به حکومت ایران هیچ قبولی نداده و اظهار نظری نکرده است و موقف حکومتین کمافی السابق بجای خود شان باقی میماند».

اعلیحضرت شاهنشاه ایران در جواب انجنیر لودین از حکمیت مکماهون و زراعت سیستان ایرانی تذکر دادند، انجنیر لودین در جواب گفت: «اعلیحضرتا! اول باید عرض کنم، آنچه حکمیت کلونل مکماهون بعرض رسانیده شده است، متقاضی تعدیلاتی است و بنده فریضهٔ خود میدانم که از ولی نعمت خویش اعلیحضرت معظم پادشاه افغانستان بهمان صفت خلوص، بعرض حضور اعلیحضرت شما نیز برسانم که رقم 52 متر مکعب در ثانیه، رقمی است که هیچ بنیاد فنی و علمی ندارد و متکی به هیچ اساس قانونی و علمی نیست؛

هیئت ایران در واشنگتن ازین رقم نام برده، اما آنرا به اساسات قناعت بخشی استوار نموده نتوانستند. حکمیت کلونل مکماهون را دولت علیه ایران به وقتش رد کرده است. همچنین اعلیحضرت امیرحبیب الله خان پادشاه افغانستان در همان موقع ماده پنجم حکمیت مذکور را منافی سلطهٔ کامل سیاسی ملی شناخته و رد کرده است. چیزی که فقط از آن بر می آید اینست که هر مقدار آبی که وارد ساحهٔ دلتا میشود، دو ثلث آن مربوط به چخانسور افغانستان و یک ثلث آن مربوط به سیستان است و علت آنرا هم چنین توضیح داده است که اراضی قابل زرع در چخانسور افغانی نسبت به سیستان ایرانی بیشتر است....».

انجنیر لودین درپایان عرایض خودچنین گفت: «اگر اولیای حکومت اعلیحضرت همایونی راضی به پذیرفتن مقدار وسطی 26 متر مکعب جریان آب درثانیه نباشند، وآنگهی طوریکه جناب وزیر خارجه علی اصغر حکمت گوشزد بنده فرمودند که "دستی را که شرع ببرد، درد ندارد"، پس راه ثالث راه بین المللی و محکمه دادگستری بین المللی را که ایشان سراغ می فرمایند، افغانستان نیز از متابعت همسایه و برادر خود سر نمی پیچد. البته افغانستان میخواهد که به توجه زمامداران بزرگ شان این قضیه دربین خودشان برادر وار فیصله شود؛ و اگر آن میسر نگردد، با کمال تأسف برای پیمودن قدمهای دیگری که برادرش مقتضی بداند، حاضر است».

با این ترتیب وقتی سخنان انجنیر لودین به پایان رسید، بنا برگزارش فوق: «اعلیحضرت شاهنشاه با لطف و مهربانی فرمودند که: رجوع به دادگستری بین المللی مورد ندارد و اگر احتیاجی پیدا شود، جای تأسف خواهد بود. بعد فکر و تعمق لازم جوابی به پیغام برادرم پادشاه افغانستان خواهم داد». (سوابق واسناد موضوع آب هلمند... صفحه46 تا 48)

ناکامی تبادله نمایندگان فوق العاده در حل معضله:

پس ازچندی ازسفرانجنیرلودین به تهران، سفارت ایران از مسافرت سپهبد امان الله جهانبانی نماینده خاص و فوق العاده شاهنشاه ایران به کابل به وزارت خارجه افغانستان اطلاع داد که موصوف با

اختیارات تام برای حل نهائی به اساس پیام خصوصی اعلیحضرت پادشاه افغانستان به کابل خواهد آمد. اما سفارت ایران درمکتوب مورخه 20 سنبله 1338 (آگست 1959) عنوانی سردار محمد نعیم وزیر خارجه افغانستان نگاشت که: «چون بین مقدار آب مورد موافقت افغانستان و مقدار آب مورد احتیاج ایران فاصلهٔ زیاد موجود است، بنابرین موافقه فرمایند حتی الامکان با اضافه کردن برمقدار آب مورد موافقت افغانستان این فاصله کوتاه گردد و در صورت قبول این پیشنهاد طرف ایرانی اختلاف را مرتفع دانسته و در غیرآن... استدعا مینماید کمسیون تشکیل و برای مدت پنج سال میزان واقعی مصرف سیستان ایرانی را در ماه های مختلف سال دقیقاً محاسبه نماید تا حد وسطی مصرف پنج ساله ملاک عمل برای قرارداد قطعی واقع شود و درین مدت آب در راس منطقه دلتا برمبنای مصارف کنوانسونی و سطح کشت سیستان و چخانسور بین طرفین تقسیم گردد».

وزارت خارجه افغانستان این پیشنهاد را قبول نکرد ودرجواب نوشت: «اگرمذاکرات ازحدودی که حکومتین آنرا قبول نموده اند، خارج میشود، از آن امیدوار نتیجه ای نمیتوان بود. لذا از حدود و ادامهٔ همچنین مذاکرات معذرت می جوید و موقف حکومت افغانستان در آینده به همان وضعی برمیگردد که پیش از ارسال پیام اعلیحضرت پادشاه افغانستان بحضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران روشن و معین بوده است». (سوابق و اسناد.. صفحه 49)

بدین ترتیب دیده میشود که حکومت افغانستان در دوره صدارت شهید محمد داؤد بر موقف قبلی خود یعنی 22 متر مکعب فی ثانیه آب برای ایران برطبق نظر کمسیون بطرف استوار مانده و حاضر نبود بیشتر از مقدار متذکره را برای آبیاری سیستان موافقه نماید و مسافرت های صدراعظمان هردو کشور درسالهای 1338 و 1339 به کشورهای یکدیگر و عقد بعضی قرارداد ها، تغییری در موقف آنها در بارهٔ تقسیم آب هلمند بار نیاورد و قضیه تا بعد ازتحولات مهم یعنی استعفی محمد داؤد ازصدارت و رسیدن داکترمحمد یوسف به آن مقام به حال خود باقیماند.

برقراری تماس های جدید بین طرفین:

عباس آرام وزیر خارجه ایران بتاریخ 29 سرطان 1344 (ماه جون 1965م) نامه ای عنوانی داکتر محمد یوسف صدراعظم و وزیر خارجه افغانستان نوشت که نکات عمده و مهم آن از اینقرار بود: «بحمدلله درحال حاضر مناسبات دوکشور بسیار خوب و زمینه برای همکاری نزدیک کاملاً فراهم است و موافقه دارم با توجه به تمایلات متقابل به بسط مناسبات دوستانه و تحکیم علایق مؤدت میتوانیم قضیه هیرمند را به نحوی مرضی الطرفین [به رضائیت طرفین] فیصله بخشیم.... اکنون خوشوقتم که جناب عالی از پیشنهاد ما دایر به شروع مذاکرات مجدد براساس 28 متر مکعب در ثانیه استقبال فرموده اید....ما نمیتوانستیم گزارش هیئت بیطرف را که پس از مطالعه معلوم گردید منافع ایران را کاملاً در نظر نگرفته است، قبول کنیم و استدلال خود را دراین زمینه به کرات به اطلاع مقامات پادشاهی افغانستان رسانیدیم و نباید با تکرار مطالب گذشته موجب تضییع وقت گردید.....اینجانب افتخار دارم به استحضار جنابعالی برسانم که مقامات شاهنشاهی آماده هستند با حسن نیت کامل و میل عمیق بحل این مسئله که ده ها سال است به مناسبات ایران و افغانستان سایه افگنده است، مذاکرات را به اساس 28 متر مکعب و توزیع آب درماه ها با توجه به اوضاع و احوال و حق و عدالت و نیازمندی ایران در محیط دوستی و صفا آغاز نمایند. بسیار خرسند میشدم اگر آمادگی دولت پادشاهی افغانستان را برای شروع این مذاکرات اعلام فرمائید.... عباس آرام وزیر امور خارجه». (متن مکمل نامه دیده شود در: "اسناد و سوابق موضوع آب هلمند، صفحه 50 و 51)

داکتر محمد یوسف بجواب نامه فوق نوشت که مختصر نکات مهم آن اینست: «موقف دولت پادشاهی افغانستان متکی بر راپور کمسیون بیطرف میباشد که مندرجات آن بر تحقیقات اساسی علمی و فنی و حقایق تاریخی و به روی عدالت و بیطرفی بنا یافته است. بنابراین به استحضار جنابعالی میرسانم که دولت پادشاهی افغانستان در مورد اساس مذاکرات با آنچه جنابعالی در نامۀ خویش استدلال مرقوم فرموده اید، موافقت ندارد... دولت پادشاهی افغانستان آماده

است مذاکره را به اساس فوق و به سلسلهٔ مذاکرات سابقه به هر وقتی که مورد موافقت دولت شاهنشاهی باشد، درمحیط حسن نیت دوستی و تفاهم آغاز نماید.... داکتر محمد یوسف صدراعظم و وزیر خارجه». (متن مکمل نامه دیده شود در : "اسناد و سوابق...، صفحه 52 و 53) (مدیر عمومی سیاسی این یادداشت را در ذیل نامه نوشته است: برای ترتیب این نامه نظریات محمد هاشم میوندوال وزیر مطبوعات، نوراحمد اعتمادی سفیر در پاکستان، سیدقاسم رشتیا وزیر مالیه و میرمحمد اکبر رضا معین زراعت و رئیس سروی آب و خاک حاصل گردیده است.)

تماسهای مجدد بین سالهای 1345 تا 1351 (1966 تا 1972م):

پس از انقطاع مذاکرات در سال 1344 نحوه مذاکرات تغییر کرد و جای تبادل نامه های رسمی را تماسهای آزاد و مستقیم گرفت. از 1347 تا 1351 هردو حکومت به وقفه ها در موضوع ترتیب مسوده های معاهده به تبادل نظر پرداختند که اساس آنرا همان نظر انجنیرمحمد کبیرلودین نماینده فوق العاده اعلیحضرت پادشاه افغانستان که درسال1337 تقدیم گردیده و جریان آب به اساس راپور کمسیون بیطرف 1329 بیان کرده بود، تشکیل میداد. دراثر این تماسها طرفین برای تقرر کمیسار های آب از هردو جانب موافقه کردند و پروتوکل برای تعیین وظایف و صلاحیت های آنها تهیه شد و نیز یک مسوده دیگر راجع به پروتوکل جهت رفع اختلاف نظرها در مورد تفسیر مراتب مندرجه معاهده اصلی تهیه و ترتیب گردید.

درهمین موقع امیرعباس هویدا نخست وزیرایران بنا به دعوت نوراحمد اعتمادی صدراعظم افغانستان به کابل آمد و مذاکرات بین آنها با حضورمهندس روحانی وزیر آب و برق ایران و میر محمد اکبر رضا وزیر زراعت و آبیاری افغانستان در کابل آغاز شد، اما بازهم این مذاکرات به دلیل اختلاف نظر جانبین در موضوع تقسیم آب در سالهای خشکی، بخصوص در ماه های آگست، سپتمبر و

اکتوبر که آب در مصب دریا کم میشود و همچنان در ارتباط با سالهای بالاتر از نورمال یعنی وفرت بیشتر آب به نتیجه نرسید.

پس از برگشت نخست وزیر ایران از کابل به تهران باردیگر تماس های دپلوماتیک توسط سفارتهای هردو کشور به راه افتاد. ایران به این نظر آمد که موضوع سیلابها را از اجندای مباحثات بیرون کند و بجای آن خرید آب را از افغانستان مطرح سازد. در سال 1348 اسدالله علم وزیر دربار ایران به کابل مسافرت کرد و انصراف حکومت خود را در اصرار برموضوع سیلاب ها ابلاغ کرد و بجای آن بطور شفاهی از خریداری آب از دریای هلمند اضافه از حقآبه یادآوری نمود و ضمناً مسوده یک قرارداد را در این مورد به حکومت افغانستان مشتمل بر شش ماده پیش کرد. درماده اول آن تذکر رفته بود که «افغانستان برای هرسال آب .....برای یک دورۀ پنج ساله که از تاریخ .....آغاز میشود، سالانه مقدار 400 ملیون متر مکعب آب اضافه بر مقادیر مشخص در ستون 4 جدول ماده اول معاهده منعقده بین دو دولت مورخ ..... به ایران تحویل خواهد داد. دراین مقدار آب نیز در محل هایی که به موجب ماده اول همان معاهده تعیین شده یا میشود، تحویل داده خواهد شد». ماده دوم مسوده اندازۀ آب قابل خرید را طی 9 ماه سال از شروع اکتوبر تا ختم سپتمبر سال مابعد پیشبینی کرده بود و ماده سوم به تعیین قیمت هرمترمکعب آب و متباقی دو ماده دیگربه صورت اجرای امور آن اختصاص یافته بود.

نوراحمد اعتمادی صدراعظم افغانستان درارتباط با این پیشنهاد جانب ایران بطور شفاهی به جواب پرداخت و گفت که: هنوزاصل معاهده دربارۀ آب هلمند بین دو دولت امضاء نشده، وقتیکه حقآبه ایران مطابق معاهده براساس جدول راپور کمسیون بیطرف و حسن نیت تعیین گردد، موضوع خرید آب اضافی را میتوان مطرح ساخت. موصوف اضافه نمود که چنین قرارداد تجارتی نباید به هیچوجه ملحق یا مربوط به معاهدۀ اصلی و ضمایم آن باشد، زیرا آنها دو موضوع از هم مجزا بوده و در صورت ارائه آن یکجا باهم، احتمال دارد شورای ملی افغانستان آنرا رد کند که اینکار مانع عمده را در تائید معاهده اصلی در شورا بار خواهد آورد. با آنهم جانب ایرانی اصرار داشت که قرارداد خرید آب اضافی باید جزءمعاهده

اصلی پنداشته شود. بنابرآن موضوع پیشنهاد خرید آب معلق باقیماند.

باوجود التوای موضوع خرید آب اضافی به آینده، تماس های دپلماتیک بین مقامهای دوکشور کما فی السابق ادامه یافت که درنتیجه منجربه تعیین هیئتهای با صلاحیت برای بحث در مورد رسیدن بیک تفاهم در بارهٔ معاهده اصلی از دوطرف گردید، چنانکه محمود فروغی سابق سفیر ایران در کابل به حیث رئیس هیئت ایرانی و حسین شهید، منصور مشکین، انجنیر اصغر معنوی و انجنیر محمد قاضی اعضای هیئت بتاریخ 9 سنبله 1351 به کابل آمدند و با هیئت افغانی ملاقات کردند که در راس هیئت افغانی انجنیر میرمحمد اکبر رضا رئیس عمومی انکشاف وادی هلمند و ارغنداب قرار داشت و اعضای آن را داکترعبدالواحد کریم، انجنیر جمعه محمد محمدی، حبیب الله کرزی، محمد یوسف صمد تشکیل میداد و نوراحمد اعتمادی سفیر افغانستان در روم و داکتر عبدالحکیم طبیبی سفیر افغانستان دردهلی به حیث مشاوران ارشد تعیین گردیدند. مجلس وزراء درعین زمان روی موقف افغانستان در موضوع مذاکرات بین هیئتهای ایران و افغان موقف حکومت افغانستان را در این مذاکرات بحث و تثبیت نمود و در اختیار هئیت افغانی قرار داد تا برحسب آن مذاکرات را پیش ببرند. مذاکره بین هیئت های دو کشور از تاریخ 7 سنبله 1351ش (28 آگست1972) آغاز و مدت 20 روز را در بر گرفت و بتاریخ 27 سنبله نتایج مذاکرات طی یک اعلامیه از طرف حکومت به نشر رسید که فضای امید بخش را برای حل معضلهٔ دیرینهٔ آب هلمند بین دو کشوردرآینده نزدیک بار آورد.

مبحث نهم

امضای "معاهده بین افغانستان و ایران راجع به آب رود هلمند"

ادامهٔ مذاکرات حسن نیت و ایجاد فضای تفاهم:
مذاکرات طولانی بین هیئت های که از تاریخ هفتم تا بیست و هفتم سنبله 1351ش در کابل ادامه یافت، موجب شد تا فضا برای رسیدن بیک تفاهم امید بخش جهت حل معضلهٔ دیرینه بین افغانستان و ایران در مورد تقسیم آب دریای هلمند بیش از هروقت دیگرمساعد گردد. به تعقیب سفر امیرعباس هویدا نخست وزیر ایران به کابل متقابلاً یک هیئت افغانی به ریاست انجنیر میراکبر رضا بتاریخ 3 دلو 1351 (22 جنوری 1973م) به تهران سفرکرد که شش نفر از اعضای مهم وزارت خارجه و نیزمعین وزارت زراعت و آبیاری افغانستان شامل هیئت بودند. ریاست هیئت ایرانی را در تهران مهندس صفی اصفیا نائب نخست وزیر آن کشور بعهده داشت. مذاکرات الی تاریخ 10 دلو 1351 (29جنوری 1973م) ادامه یافت و در نتیجه هردو هیئت برمتن معاهده و دو پروتوکل منضمهٔ آن به تفاهم رسیدند.

گزارش کتبی مذاکرات تهران متعاقباً به یک هیئت مشورتی در کابل رویت داده شد و سپس مجلس عالی ورزاء بتاریخ 14 دلو در زمینه اتخاذ تصمیم کرد. بتاریخ 30 دلو 1351 مهندس صفی اصفیا رئیس هیئت ایرانی در مذاکرات تهران به کابل آمد و با محمد موسی شفیق صدراعظم و وزیرخارجه افغانستان با حضورانجنیرمیراکبر رضا رئیس عمومی انکشاف وادی هلمند و ارغنداب و داکتر عبدالواحد کریم مدیرعمومی سیاسی وزارت خارجه و نیز جهانگیر تفضلی سفیرایران در کابل دیدار و روی متن معاهده و پروتوکل های منضمهٔ آن صحبت بعمل آمد.

طی این دیدار قرار شد امیرعباس هویدا نخست وزیر ایران در راس یک هیئت بنا به دعوت موسی شفیق صدراعظم افغانستان به تاریخ 11 حوت 1351 به کابل آید و هیئت های دوطرف معاهده مربوط به موضوع آب رود هلمند را آماده برای امضاء سازند. با استفاده از فرصت نخست وزیر ایران به دیدار اعلیحضرت پادشاه افغانستان رفت و سپس بتاریخ 22 حوت 1351 (12 مارچ 1973م) معاهده مذکوربا دوضمیمهٔ آن ازطرف صدراعظم افغانستان و نخست وزیر ایران به امضاء رسید و اعلامیه مشترک رسماً انتشار یافت. (برای شرح مزید دیده شود "اسناد و سوابق موضوع آب...، صفحه56 تا 58)

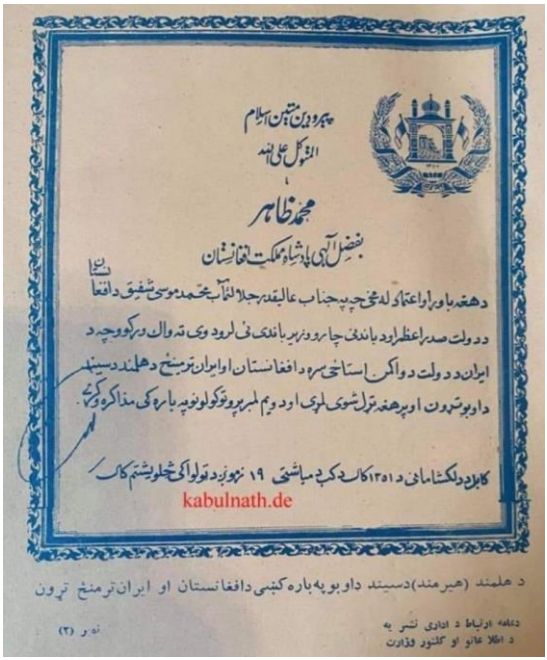
پیروزمن متین اسلام
المتوکل علی الله
محمد ظاهر
بفضل الهی پادشاه مملکت افغانستان
دهغه باور او اعتماد له مخچه پیجناب عالیقدر جلالتمآب محمد موسی شفیق د افغانستان
د دولت صدراعظم او د باندنی چارو وزیر باندنی فی لرود وی ته وال درکوو چه د
ایران د دولت د واکس استاخی سره د افغانستان او ایران ترمنځ د هلمند د سیند
د اوبو شریکول او پرهغه تړل شوی لړی او د دوم لمبر پروتوکولونو په باره کی مذاکره وکړی.
کابل د دلکشا ماڼی د ۱۳۵۱ کال د کب د میاشتی ۱۹ نهمه ورځ د تولو اکی شلویشتم کال
kabulnath.de
د هلمند (هیرمند) د سیند د اوبو په باره کښی د افغانستان او ایران ترمنځ تړون
د خپرونو د ارتباط د اداری نشر په
د اطلاعاتو او کلتور وزارت
نمبر (۲)

متن اعلامیه مشترک:

«نظر بدعوت شاغلی محمد موسی شفیق صدراعظم افغانستان، شاغلی امیرعباس هویدا صدراعظم ایران و همراهان ایشان از 21

تا 23 حوت 1351 مطابق 12 تا 14 مارچ 1973 از افغانستان بازدید بعمل آوردند.

صدراعظم ایران در مدت توقف خود درکابل بحضور اعلیحضرت معظم همایونی شرفیاب گردیده تمنیات برادری و دوستی اعلیحضرت همایونی محمد رضا پهلوی را بحضور اعلیحضرت همایونی محمد ظاهرشاه اظهار داشت. اعلیحضرت همایونی با اظهار قدردانی ازین تمنیات از صدراعظم ایران خواستارشدند تمنیات برادارنه اعلیحضرت شانرا به اعلیحضرت محمد رضا پهلوی اظهار نماید.

صدراعظم افغانستان و صدراعظم ایران درحالیکه هیئت های هر دو طرف حاضر بودند، در موضوع آب هلمند مذاکرات نهائی بعمل آوردند. بعد ازتوافق کامل هردو صدراعظم بتاریخ 22 حوت 1351 معاهده ای دراین موضوع توأم با دو پروتوکول امضاء و منعقد کردند. این اسناد پس ازطی مراحل قانونی در هردو کشور معتبر و نافذ خواهد بود. این مذاکرات در محیط بسیار دوستانه که مظهر پیوند های برادری پایدار بین هردو کشور میباشد، صورت گرفت.

دراین مذاکرات ازطرف افغانستان ذوات آتی اشتراک داشتند: محمد خان جلالر وزیرمالیه، داکترعبدالوکیل وزیر زراعت وآبیاری، داکترعبدالواحد سرابی وزیر پلان، انجنیر میرمحمداکبر رضا رئیس عمومی انکشاف وادی هلمند، داکترعبدالحکیم طبیبی سفیرکبیر افغانستان در دهلی، داکتر روان فرهادی سابق معین سیاسی وزارت خارجه (سفیرمنتخب افغانستان درپاریس)، داکترعبدالواحد کریم مدیرعمومی سیاسی وزارت امورخارجه، انجنیرجمعه محمد محمدی معین وزارت زراعت و آبیاری، داکترعبدالفرید رشید معاون مدیرت معاهدات و حقوق وزارت امور خارجه، حبیب الله کرزی سابق معاون مدیریت سیاسی وزارت امور خارجه (سکرتر اول نمایندگی افغانستان در ملل متحد) و محمدیوسف صمد متصدی امور شرق میانه در مدیریت عمومی سیاسی وزارت امور خارجه.

از جانب ایران ذوات آتی در مذاکرات شرکت نمودند: مهندس صفی اصفیا نائب نخست وزیر، جهانگیر تفضلی سفیرکبیر ایران در افغانستان، سفیرکبیر منوچهر فتاش معاون سیاسی وزارت خارجه

ایران، سفیرکبیر حسین شهیدزاده رئیس در وزارت خارجه ایران، سفیرکبیر پرویز راجی مشاور صدراعظم ایران، منصور مشکین پوش وزیر مختار مستشار سفارت ایران درکابل، داکتر محمد صفا مدیرعمومی دفتر مخصوص صدراعظم ایران، هوشنگ عامری رئیس دفتر معاون سیاسی وزارت امور خارجه.

صدراعظم ایران از پذیرائی گرم و مهمان نوازی برادرانه ای که از طرف حکومت افغانستان بعمل آمد، مراتب شکران خود را ابراز داشتند. طرفین اظهار یقیین نمودند این مسافرت ها در استواری مزید پیوندهای عنعنوی برادری و گسترش مناسبات همسایگی نیک هر دو کشور نقش سودمندی خواهد داشت». (پایان اعلامیه مشترک، برگرفته از : "اسناد و سوابق موضوع آب..."، صفحه 58 تا 60)

عکس بالا: محمد موسی شفیق صدراعظم از جانب افغانستان و امیرعباس هویدا نخست وزیر از جانب ایران حین امضای معاهده آب دریای هلمند بین افغانستان و ایران (کابل - مورخ 22 حوت 1351 مطابق 13مارچ 1973)

اینک متن معاهده و دو ضمیمهٔ آن به حیث اسناد مهم تاریخی ذیلاً تقدیم میگردد که در آن برای شفافیت معانی و مقصد بعضی کلمات که در دری و فارسی بطور متفاوت بکار برده میشوند، در داخل قوسین ذکر شده اند، از جمله هلمند که ایرانی ها آنرا "هیرمند" می نامند.

معاهده بین افغانستان وایران
راجع به آب رود هلمند (هیرمند)

دولیتن افغانستان وایران با آروزمندی رفع دایمی کلیه اسباب اختلاف درمورد آب رود هلمند (هیرمند) وبه سایقه (بمنظور) حفظ روابط حسنهٔ بین المللی واحساسات ناشی از برادری وهمسایگی تصمیم گرفتند معاهده ای را به این منظور منعقد نمایند و نمایندگان ذیصلاح خویش را قرار ذیل تعیین نمودند:
ازجانب افغانستان محمد موسی شفیق صدراعظم افغانستان و از جانب ایران امیرعباس هویدا نخست وزیرایران وهر دو نماینده اعتبارنامه های خویش را به یکدیگر ارایه نمودند و آنرا صحیح ومعتبر شناختند وبه مواد آتی موافقت نمودند.
مادهٔ اول : درین معاهده اصطلاحات ذیل معانی آتی را دارند:
الف -
۱۱ د مرغومی -۱۱ جدی (۱۱ دی) مطابق اول جنوری
۱۲ د سلواغی -۱۲ دلو (۱۲ بهمن) مطابق اول فبروی
۱۰ د کب -۱۰ حوت (۱۰ اسفند) مطابق اول مارچ
۱۲ د وری -۱۲ حمل (۱۲ فروردین) مطابق اول اپریل
۱۱ د غویی -۱۱ ثور (۱۱ اردیبهشت) مطابق اول می
۱۱ د غبرگولی -۱۱ جوزا (۱۱ خرداد) مطابق اول جون
۱۰ د چنگاش -۱۰ سرطان (۱۰ تیر) مطابق اول جولای
۱۰ د زمری -۱۰ اسد (۱۰ مرداد) مطابق اول اگست
۱۰ د وژی - ۱۰ سنبله (۱۰ شهریور) مطابق اول سپتمبر
۹ د تله - ۹ میزان (۹ مهر) مطابق اول اکتوبر
۱۰ د لړم - ۱۰ عقرب (۱۰ آبان) مطابق اول نوامبر
۱۰ د لیندی - ۱۰ قوس (۱۰ آذر) مطابق اول دسمبر - می باشد.
در سالهای کبیسه تفاوت یکروز به موجب تقویم هجری شمسی رعایت می شود.

ب - (یك سال آب) مدتی است از اول اکتوبر الی ختم سپتمبر سال مابعد.

ج - یك سال نورمال آب عبارت از سالی است که مجموع جریان آب از اول اکتوبر تاختم سپتمبر سال مابعد درموضع دستگاه آب شناسی دهراود بر رود هلمند (هیرمند) بالا تراز مدخل بند کجکی چهارملیون وپنجصد ونود هزار(۴۵۹۰۰۰۰) ایکرفیت (٥٦٦١٧١٥) پنج ملیون ششصدوشصت و یکهزار هفتصد و پانزده مترمکعب اندازه گیری ومحاسبه شده است. مقادیر ماهانه سال نورمال درپرتوکول شماره یك منضمهٔ این معاهده ذکر گردیده است.

د - دستگاه آب شناسی دهراود محضاً بحیث (صرفاً بعنوان) شاخص محاسبهٔ جریان - به این منظور که آیا جریان یک سال نورمال را تشکیل می دهد یا نی (یا نمی دهد) شناخته شده است.

مادهٔ دوم : مجموع مقدار آبیکه از رود هلمند(هیرمند) در سال نورمال آب ویا سال مافوق نورمال آب ازطرف افغانستان به ایران تحویل داده می شود منحصراست به اوسط (متوسط) جریان ۲۲ مترمکعب درثانیه طبق جدول شماره ده راپورکمیسیون دلتای هلمند مورخ ۲۸ فبروری۱۹۵۱ مطابق تقسیمات ماهانه که درستون ۲ جدول مندرج ماده سوم این معاهده ذکر شده ویک مقداراضافی اوسط (متوسط) جریان ٤ مترمکعب در ثانیه متناسب به تقسیمات ماهانه مشمول ستون ۲ که درستون ۳ جدول مندرج درمادهٔ سوم توضیح گردیده وبه سایقهٔ حسن نیت وعلایق برادرانه از طرف افغانستان به ایران تحویل داده میشود.

ماده سوم: درظرف ماههای سال نورمال آب یا سال مافوق نورمال آب، مقادیر معینه آب از رود هلمند (هیرمند) که در مادهٔ دوم این معاهده تشریح گردیده طبق ستون ٤ جدول آتی در بستر رود هلمند (هیرمند) در مواضع ذیل از طرف افغانستان به ایران تحویل داده میشود:

الف :مواضع تحویل دهی قرار ذیل اند:

۱ - درموضعی که خط سرحد رود سیستان را قطع میکند.

۲ ـ در دوموضع دیگر بین پایهٔ سرحدی پنجاه ویك و پنجاه و دو که درخلال مدت سه ماه از انفاذ این معاهده توسط کمیساران طرفین با تثبیت فاصله وسمت هریك از آن دو موضع از یکی از پایه های سرحدی مذکور در جائیکه خط سرحد در بستر رود هلمند (هیرمند) واقع گردیده، تعیین می گردد. تعیین آن دو موضع بعد از تصویب حکومتین (دولتین) نافذ شمرده میشود.

ب : طرفین درمواضعی که درفقرهٔ الف این ماده تذکار یافته تاسیسات مشترك ومناسب که شرایط آن مورد قبول طرفین باشد، اعمار (احداث) وآلات لازمه درآن نصب می نمایند تا مقادیرآب معینهٔ مندرج مواد این معاهده بصورت موثر ودقیق مطابق به احکام این معاهده اندازه گیری وتحویل شود.

۱	۲	۳	٤
ماه	تقسیمات اوسط(متوسط) جریان آب به متر مکعب در ثانیه باساس ۲۲ متر مکعب در ثانیه کمیسیون دلتای هلمند	تقسیمات اوسط (متوسط) جریان آب به متر مکعب در ثانیه باساس ٤ متر مکعب در ثانیه حسن نیت	تقسیمات اوسط (متوسط) جریان آب به متر مکعب در ثانیه باساس مجموع ستون ۲ و ۳ این جدول یعنی ۲٦ متر مکعب در ثانیه
اکتوبر	٤٫۲۳	۰٫۷۷	۵٫۰۰
نوامبر	۱۰٫۷۵	۱٫۹۷	۱۲٫۷۲
دسمبر	۱۹٫٤۸	۳٫۵٦	۲۳٫۰٤
جنوری	۲۹٫۳۵	۵٫۳۲	۳٤٫٦۷
فبروری	٦٦٫۱۲	۱۲٫۰٤	۷۸٫۱٦
مارچ	٦۱٫۹۰	۱۱٫۲۳	۷۳٫۱۳
اپریل	۲٦٫۳۰	٤٫۸۱	۳۱٫۱۱
می	۷٫٦٤	۱٫۳۹	۹٫۰۳
جون	۱٦٫۷۱	۳٫۰۲	۱۹٫۷۳
جولای	۱۱٫٦۱	۲٫۱۱	۱۳٫۷۲
اگست	۷٫۹۳	۱٫٤٤	۹٫۳۷
سپتمبر	۱٫۹۸	۰٫۳٤	۲٫۳۲

مادهٔ چهارم : درسالهائیکه در اثر حوادث اقلیمی مقدار جریان آب از سال نورمال آب کمتر باشد وارقام اندازه گیری دستگاه آب شناسی دهراود جریان مربوط به ماههای قبل ماه مورد بحث را نسبت به ماههای مشابه سال نورمال آب، مقدار کمتری نشان دهد، ارقام مندرج درستون ٤ جدول مادهٔ سوم به تناسبی که جریان واقعی ماههای ماقبل همان سال آب سال

(درین صورت جریان ماه مارچ ماقبل الی ماه مورد بحث) باماههای مشابه یکسال نورمال آب دارد، برای ماههای آیندهٔ همان سال آب تعدیل مي یابد ومقادیر تعدیل شده درمواضع مندرج ماده سوم به ایران تحویل داده میشود.

هرگاه درظرف یکی از ماههای آینده بعد ازماه مورد بحث، دستگاه آب شناسی دهراود مقدار آبی برابر یا مازاد برآب ماه مشابه سال نورمال را نشان دهد، آب ماه مورد بحث طبق ستون ٤ جدول مادهٔ سوم تحویل میشود.

مادهٔ پنجم : افغانستان موافقت دارد اقدامی نکند که ایران را از حقابهٔ آن از آب رود هلمند(هیرمند) که مطابق احکام مندرج ماده دوم وسوم وچهارم این معاهده تثبیت ومحدود شده است، بعضاً یا کلاً محروم سازد.

افغانستان باحفظ تمام حقوق وباقی رود هلمند (هیرمند) هرطوریکه خواسته باشد، از آن استفاده می نماید وآنرا بمصرف می رساند.

ایران هیچگونه ادعائی برآب هلمند (هیرمند) بیشتر از مقادیریکه طبق این معاهده تثبیت شده است، ندارد. حتی اگر مقادیر آب بیشتر در دلتای سفلای هلمند (هیرمند) میسر هم باشد ومورد استفادهٔ ایران هم بتواند قرار گیرد.

مادهٔ ششم : افغانستان اقدامی نخواهد کرد که حقابهٔ ایران برای زراعت بطورکلی نامناسب شود یابه مواد شیمیائی حاصله از فاضل آب صنایع بحدی آلوده شود که با آخرین روشهای فنی معمول قابل تصفیه نبوده استعمال آن برای ضروریات مدنی ناممکن ومضر گردد.

مادهٔ هفتم : هرنوع ابنیه فنی مشترك که اعمار(احداث) آن بمنظور استحکام بستر رود در مواضعی که خط سرحد دربستر رود هلمند (هیرمند) واقع گردیده لازم دیده شود، بعد از موافقت طرفین برشرایط ومشخصات آن میتواند احداث گردد.

مادهٔ هشتم : هریك از طرفین یکنفر کمیسار و یکنفر معاون کمیسار ازبین اتباع خود تعیین خواهد نمود تا در اجرای احکام این معاهده از (جانب) دولت خود نمایندگی کند. حوزهٔ

صلاحیت و وظایف این کمیسارها درپروتوکول شماره یك ضمیمهٔ این معاهده تعیین گردیده است.

ماده نهم : درصورت بروز اختلاف درتعبیر یا تطبیق (اجرای) مواد این معاهده، طرفین اولاً از طریق مذاکرات دیپلوماتیک، ثانیاً از طریق صرف مساعی جمیله ثالث برای حل اختلاف سعی خواهند کرد و درحالیکه این دو مرتبه به نتیجه نرسد، اختلاف مذکور بر اساس مواد مندرج در پروتوکول شماره ۲ ضمیمهٔ این معاهده به حکمیت محول میشود.

مادهٔ دهم : افغانستان وایران قبول دارند که این معاهده ممثل (بیانگر) موافقت کامل و دایمی دولتین می باشد واحکام این معاهده محض (صرفاً) درداخل حدود محتویات آن اعتبار دارد وتابع هیچ اصل (پرنسیب) یاسابقه (پرسدنت)، موجود یا آینده نمی باشد.

مادهٔ یازدهم : هرگاه خشکسالی مدهش یا بروز حالات مجبره (فورس ماژور) رسیدن آب را به دلتای هلمند (هیرمند) موقتاً ناممکن سازد، کمیساران طرفین فوراً به مشوره پرداخته پلان (طرح) عاجل لازمه را بمنظور رفع مشکلات وارده ویا تخفیف آن تهیه وبه حکومتین (دولتین) مربوط خویش پیشنهاد می نمایند.

مادهٔ دوازدهم : این معاهده از تاریخی نافذ می گردد که اسناد مصدقه پس از طی مراحل قانونی آن بین دولتین مبادله شود.

این معاهده به زبانهای پشتو، دری(فارسی) وانگلیسی هریك در دو نسخه تنظیم گریده ودارای اعتبار مساوی میباشند.

درموقع صَرف مساعی جمیلهٔ مرجع ثالث و رجوع به حکمیت، به متن انگلیسی مراجعه میشود.

درشهرکابل به تاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ هجری شمسی مطابق ۱۳ مارچ ۱۹۷۳ میلادی امضا ومنعقد گردید.

ازجانب افغانستان محمد موسی شفیق صدراعظم افغانستان

ازجانب ایران امیرعباس هویدا نخست وزیر ایران

پروتوکول شماره یك درباره صلاحیت و وظایف کمیساران ضمیمهٔ معاهدهٔ افغانستان وایران راجع به رود هلمند(هیرمند)

مادهٔ اول: مقصد ازمعاهده درین پروتوکول معاهدهٔ افغانستان و ایران راجع به آب رود هلمند (هیرمند) که بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱بین دولتین به امضاء رسیده، میباشد.

مادهٔ دوم : هریك از طرفین معاهده از اتباع خود یکنفرکمیسار و یك نفر معاون کمیسار تعیین می نماید، کمیسار ومعاون وی درتطبیق (اجرای) احکام معاهده راجع به تحویل آن مقدار آب از هلمند(هیرمند) به ایران که درمعاهده تعیین گردیده، از حکومت (دولت) خود نمایندگی می کند.

مادهٔ سوم:

الف: کمیسارها ازبین مامورین عالیرتبه منصوب می شوند.

ب : هریك ازکمیساران می توانند دراجرای وظایف خویش از خدمات دو نفرمشاور که ازتبعهٔ مملکت خودش باشد، استفاده نماید.

ج : تامین مصارف (هزینه) کمیساران - معاونین ومشاورین بعهدهٔ حکومات(دولت های) متبوعه شان میباشد.

مادهٔ چهارم: کمیساران درکلیه مسایل ناشی از اجرای این پروتوکول نمایندهٔ دولت خود می باشند ودر امور مربوط به این پروتوکول بین دولتین بحیث (بعنوان) مامورین ارتباط اجرای وظیفه می نمایند.

مادهٔ پنجم: درسالهائی که بر حسب شرح مادهٔ چهارم معاهده، مقدار جریان آب کمتر از سال نورمال آب باشد وکمیسارجانب ایرانی راجع به جریان آب بالا تر از مدخل بندکجکی به رود هلمند (هیرمند) در دستگاه آب شناسی دهراود طالب معلومات گردد، جانب افغانی ارقام مربوطه را که توسط آن دستگاه ثبت شده است، بدسترس وی می گذارد. دراثر تقاضای کمیساران ایرانی، کمیسار افغانی راپور ماهانهٔ جریان آب را که در دستگاه دهراود ثبت گردیده به وی ارائه میدارد. درصورت تقاضای کمیسارایرانی کمیسار افغانی باوی همکاری

خواهد نمود تا جریان آب را دردستگاه دهراود مشاهده واندازه گیری نماید.

تبصره :جدول تقسیمات جریان ماهانه سال نورمال آب قرار ذیل است.

اکتوبر ۱۵٤۰۰۰ ایکرفیت
نوامبر ۱۷۲۰۰۰ رر
دسمبر ۱۷٦۰۰۰ رر
جنوری ۱۷۸۰۰۰ رر
فبروری ۲۰۸۰۰۰ رر
مارچ ۵۹۷۰۰۰ رر
اپریل ۱۱۵۸۰۰۰ رر
می ۱۰۳۳۰۰۰ رر
جون ٤٤۱۰۰۰ رر
جولای ۲۱۱۰۰۰ رر
اگست ۱۳۷۰۰۰ رر
سپتمبر ۱۲۵۰۰۰ رر

مجموع ٤۵۹۰۰۰۰ رر

مادۀ ششم: کمیساران افغانی وایرانی درمواضع تحویلدهی مندرج مادۀ سوم معاهده درمورد اندازه گیری وتحویل دهی آب مطابق احکام معاهده ومواد این پروتوکول مشترکاً اقدام می نمایند.

مادۀهفتم: کمیساران افغانی وایرانی (کمیته مشترك کمیساران) راتشکیل میدهند که منبعد بنام (کمیتۀ مشترك) یاد میشود. این کمیته بمنظور حل وفصل سریع مسایل ناشی از اجرای وظایفی که بموجب این پروتوکول بعهدۀ آنها محول گردیده سعی خود را بکار خواهند برد وتصامیم آن درحدود صلاحیت آن لازم الاجراء خواهد بود.

مادۀ هشتم: کمیتۀ مشترك جلسات عادی خویش را دراوقات معینه که توسط آن کمیته تعیین می گردد، دایر می نماید. درحالات عاجل هریك ازکمیساران میتواند دایر شدن جلسۀ مخصوص کمیته مشترك را تقاضا نماید. کمیته مشترك

جلسات عادی خود را در کابل یا زرنج افغانستان یا در تهران یا زابل ایران هریك که مورد موافقت آن قرار گیرد، دایر می سازد. جلسه مخصوص کمیته، درمحلی ازمحلات متذکرۀ فوق که در درخواست جلسۀ مذکور از آن نام برده شده، دایر میگردد.

مادۀ نهم: کمیساران گزارش فعالیت های سال آب ما قبل کمیتۀ مشترك را به حکومت های (دولت های) مربوط خویش قبل ازاول نوامبر هرسال تقدیم می نمایند. کمیساران می توانند درهرموقع دیگری که مناسب بدانند گزارش های دیگری در داخل حدود وظایف شان که درین پروتوکول تعیین شده، به حکومت های (دولت های) مربوط خویش تسلیم نمایند.

مادۀ دهم:

الف : هریك از طرفین معاهده، هیئتی را تحت ریاست وزیر متکفل (مسئول) امور استفاده از آب تعیین می نمایند. مجموع هیئتین دوطرف (کمیتۀ وزراء) را تشکیل میدهند.

ب : کمیته وزراء دراثر تقاضای یکی از حکومتین (دولتین) جلسۀ خود را دایر میکند. کمیتۀ وزراء صلاحیت دارد تا به حل مشکلاتی که از تطبیق (اجرای) این پروتوکول بروز نماید، بپردازد. کمیتۀ مشترك به تطبیق (اجرای) فیصله های (تصمیم های) کمیتۀ وزراء مکلف می باشد.

ج : درحالات عاجل یا حینیکه اعضای کمیتۀ مشترك نتوانند به موافقه برسند، هریك ازکمیساران میتوانند ازحکومت (دولت) خود بخواهند تا دایر شدن جلسۀ کمیتۀ وزراء را تقاضا نماید.

د : کمیتۀ مشترك وکمیتۀ وزراء طرز العمل جلسات مربوط خود را وضع می نمایند.

مادۀ یازدهم: درصورت عدم موافقت کمیتۀ وزراء، طرفین کمیته به حکومت های (دولت های) متبوعۀ شان راپور ارائه خواهند نمود تا از مجرای دپلوماسی بین حکومتین (دولتین) راه حلی جستجو شود.

فیصله اي که (تصمیمی که) ازطرف کمیته ها ویا از مجرای دپلوماسی صورت میگیرد، باید درداخل حدود معاهده و این

پروتوکول بوده باهیچ حکم از احکام آن تنافض نداشته باشد. تصامیمی را که آنها اتخاذ مینمایند وهراقدامی که از جانب آنها بعمل می آید، به هیچوجه سایقه ای (پرسدنت) را بوجود نمی آورد.

مادۀ دوازدهم: هرگونه تعدیل، تغییر یا تجدید نظری که درین پروتوکول باموافقت طرفین معاهده وارد شود، به هیچوجه برمعاهده پروتوکول شماره ۲ منضمه تاثیر ندارد.

مادۀ سیزدهم: این پروتوکول جزء لایتجزای معاهده بین افغانستان وایران راجع به آب هلمند(هیرمند) که درشهر کابل بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ امضاء گردیده، می باشد واز تاریخ انفاذ معاهده مرعی الاجرا است.

این پروتوکول به زبانهای پشتو، دری (فارسی) و انگلیسی، هریك در دونسخه تنظیم گردیده ودارای اعتبار مساوی میباشند. درموقع صرف مساعی جمیلۀ مرجع ثالث و رجوع به حکمیت، به متن انگلیسی مراجعه میشود.

درشهر کابل بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ هجری شمسی مطابق ۱۳ مارچ ۱۹۷۳ میلادی امضا گردید.

از جانب افغانستان محمد موسی شفیق صدر اعظم
از جانب ایران امیر عباس هویدا نخست وزیر

پروتوکول شماره ۲ دربارۀ حکمیت ضمیمهً معاهدهً افغانستان و ایران راجع به آب رود هلمند(هیرمند)

مادۀ اول: مقصد از معاهده درین پروتوکول معاهدۀ افغانستان وایران درمورد آب رود هلمند (هیرمند) که بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ بین دولتین به امضاء رسیده است، می باشد.

مادۀ دوم: درصورت بروز اختلاف درتعبیر(اجرای) مواد معاهده درحالیکه به موجب ماده نهم آن، مذاکرات دیپلوماتیك یا بعداً صرف مساعی جمیلۀ مرجع ثالث به حل اختلاف انجام نیابد، اختلاف به حکمیت محول خواهد گردید.

مادۀ سوم: درصورتیکه یکی از طرفین معاهده بعد از طی مراحل دوگانه مندرج ماده دوم این پروتوکول ارجاع اختلاف را به حکمیت لازم ببیند، طرف مذکور با توضیح نقطه یا نقاط معینه مورد اختلاف، اولاً درخواست تشکیل هیأت حکمیت (دریافت حقایق) را طبق محتویات مادۀ چهارم این پروتوکول وثانیاً درصورت لزوم تشکیل دیوان حکمیت را مطابق محتویات مادۀ پنجم پروتوکول بوسیله یادداشت دیپلوماتیك به اطلاع طرف دیگر می رساند.

مادۀ چهارم: نماینده های طرفین درظرف سه ماه بعد از وصول یادداشت دیپلوماتیك که درمادۀ سوم این پروتوکول تذکار یافته جلسه دایر وبرای حصول موافقت راجع به ترکیب هیأت حکمیت (دریافت حقایق) وطرز العملی که هیأت مذکور از آن پیروی نماید، سعی می ورزند. درصورتیکه چنین هیئتی بوجود آید و نتیجه گیری وتوصیه های آن مورد موافقت دولتین قرار گیرد، موضوع حل شده پنداشته می شود.

مادۀ پنجم: درصورتیکه طرفین به اساس مادۀ چهارم این پروتوکول دربارۀ نتیجه گیری و توصیه های هیئت حکمیت (دریافت حقایق) به موافقت نرسند، نقطۀ اختلاف به دیوان حکمیتی که از سه عضو ترکیب یافته وتشکیل آن قرار آتی صورت می گیرد، تقدیم خواهد شد.

الف: هریك ازطرفین یکی ازاتباع خود را بعنوان حکم تعیین می نماید.

ب : حَکم سوم که رئیس دیوان حکمیت می باشد در ظرف سه ماه بعد از تعیین اعضائی که به اساس فقرۀ الف این ماده صورت می گیرد، به موافقت طرفین تعیین میشود. درصورتیکه حَکم سوم درظرف سه ماه انتخاب نگردد، طرفین یا یکی ازطرفین ازسرمنشی (دبیرکل) سازمان ملل متحد تقاضا می نماید تا حَکم سوم راتعیین کند. رئیس دیوان حکمیت که به موجب فقره ب هذا انتخاب می شود، از میان اتباع کشوری خواهد بود که با افغانستان وایران مناسبات دوستانه داشته ولی باهیچ یك از این دوکشور دارای منافع مشترك نباشد.

ج : دیوان حکمیت به اتفاق نظر طرفین برای اجرای امورخویش طرز العمل لازم وموثر که با احکام معاهده و پروتوکول شماره یك واین پروتوکول موافق باشد، وضع می کند ودراجرای امورمحوله مطابق به معاهده و در داخل حدود آن سعی می ورزد.

د: دیوان حکمیت یك نسخه فیصله نامه (رأی) صادرهٔ خویش را که بدلایل کتبی تائید شده باشد، بدسترس طرفین می گذارد.

ه : فیصله (رأی) صادرهٔ دیوان حکمیت قطعی ولازم الاجرا است.

مادهٔ ششم: هرگاه عضوی از اعضای هیأت حکمیت(دریافت حقایق) مندرج مادهٔ چهارم یا دیوان حکمیت مندرج ماده پنجم این پروتوکول نظر بدلیلی از وظیفه باز مانَد، به ترتیبی که وی تعیین یا انتخاب شده بود، تعویض میگردد. درآنصورت جلسات بعدی زمانی دایر می گردد که عضو جدید الانتصاب یا جدید الانتخاب موقع و وقت لازمه برای آشنائی کامل با همه گزارشات که قبل از تعیین یا انتخابش صورت گرفته، یافته باشد.

مادهٔ هفتم: مصارف (هزینه های) هرحَکم ازجانب دولتی که حکم را تعیین نموده، پرداخته میشود ومصارف (هزینه های) حَکم سوم را طرفین مساویانه می پردازند.

مادهٔ هشتم: هرگونه تعدیل تغییر یا تجدید نظری که درین پروتوکول (باموافقت طرفین معاهده) وارد شود، به هیچوجه برمعاهده یا پروتوکول شماره یك منضمه تاثیر ندارد.

ماده نهم: این پروتوکول جزء لاتیجزای معاهده بین افغانستان وایران راجع به آب رود هلمند (هیرمند) که درشهرکابل بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ امضاء گردیده، می باشد و از تاریخ انفاذ معاهده مرعی الاجرا است.

این پروتوکول به زبانهای پشتو، دری(فارسی) وانگلیسی هریك دردو نسخه تنظیم گردیده ودارای اعتبار مساوی میباشد.

درموقع صرف مساعی جمیلهٔ مرجع ثالث و رجوع به حکمیت، به متن انگلیسی مراجعه میشود.

درشهرکابل بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ هجری شمسی مطابق ۱۳ مارچ ۱۹۷۳ میلادی امضا گردید.

از جانب افغانستان محمد موسی شفیق صدر اعظم

از جانب ایران امیر عباس هویدا نخست وزیر

(مأخذ: متن مکمل معاهده و دو ضمیمهٔ آن از کتاب: "اسناد و سوابق موضوع آب از رود هلمند"...، صفحه 61 تا 69 اقتباس شده است.)

فوتوی تاریخی پس از امضای معاهده بین محمد موسی شفیق صدراعظم افغانستان و امیرعباس هویدا نخست وزیر ایران درکابل

مبحث دهم

ارزیابی تحلیلی معاهده آب رود هلمند و پاسخ به بعضی سؤال ها

پس ازامضای معاهده آب دریای هلمند بین ایران وافغانستان از آنروز تاحال یک تعدا سؤال ها مطرح گردیده که در این مبحث کوشش میشود جهت توضیح مزید به سؤالهای ذیل جواب گفته شود:

1 ـ چرا نوراحمد اعتمادی نتوانست و یا نخواست معاهده را امضاء کند، درحالیکه هر دو طرف در موارد کلی (البته به استثنای بعضی موارد کوچک) به تفاهم رسیده بودند؟

2 ـ رمز موفقیت محمد موسی شفیق در جلب موافقت شورا برای تائید معاهده چه بود؟

3 ـ عوامل و انگیزه ها در راه اندازی مظاهرات و مخالفت ها در ارتباط با امضای معاهده آب دریای هلمند بین دو کشور چه بود و اساساً از کجا الهام وسرچشمه میگرفت؟

4 ـ اگر معاهده درآنوقت امضاء نمیشد، چه عواقبی را در آینده برای کشور بار می آورد؟

5 ـ چرا رئیس جمهور محمد داؤد اکمال طی مراحل نهائی معاهده را برای چند سال به تعویق انداخت؟ آیا او مخالف عقد این معاهده بود؟

6 ـ چه کسانی در حل این معضله و رسیدن به تفاهم تلاشهای پیگیر کردند؟

7ـ چرا از آنوقت تاحال افغانستان نتوانست مواد مندرج معاهده را کاملاً تطبیق و مورد اجراء قرار دهد؟

8 ـ آیا موضوع آب در پهلوی دیگر عوامل میتواند بوسیلهٔ دشمنان افغانستان موجب بی ثباتی در کشور گردد؟

9 ـ آب از نظر اقتصادی در قرن 21 حائز آن اهمیت و ارزش است که تیل در قرن 20 داشت. آبهای افغانستان را نباید به هدر داد!!

سؤال اول ـ چرا نور احمد اعتمادی صدراعظم افغانستان با وجود تلاشهای زیاد نتوانست و یا لازم ندید تا معاهده را نهائی سازد، درحالیکه در وقت صدارت او هردو طرف در موارد کلی معاهده به تفاهم رسیده بودند وفقط روی چند نکته فرعی تفاوت نظر وجود داشت؟

درسال 1347 هنگامیکه نوراحمد اعتمادی صدراعظم افغانستان بود، امیرعباس هویدا نخست وزیر ایران به کابل آمد و خواست دربارهٔ نتایج حاصله از مذاکرات هیئت های دوجانب در جهت رسیدن به یک راه حل نهائی و تفاهم در مورد یکی دو نکتهٔ فرعی با حکومت افغانستان مذاکره نماید. یکی از این نکات، شریک بودن ایران در آب سیلاب بود و نکته دوم تزئید حقآبه ایران در سالهای وفرت آب بالاتر از حد نورمال که طرف ایرانی بر درج این دو موضوع درمتن معاهده اصرار میکرد و اما حکومت افغانستان طرفدار تعیین مشخص مقدار حقآبه بود تا در آینده موجب بروز اختلاف نشود.

هدف جانب ایران در ذکر اینکه تا وقتی افغانستان آب هلمند را مهار نکرده، آب اضافی سیلاب بسوی ایران جریان داشته باشد، آن بود که آنها با اینکار میخواستند تا مقدار آب بیشتر از آنچه در سهمیه 26 متر مکعب فی ثانیه موافقه شده بود، در حالات سیلابی این حقآبه را بیشتر سازند و نیز میخواستند همانطوریکه در سالهای کم آبی که حقآبه ایران به تناسب کمبود آب باید تقلیل می یافت، در سالهای بالاتر از نورمال حقآبه ایران به همان فیصدی زیادتر شود. نوراحمد اعتمادی درموقف افغانستان که همانا 26 مترمکعب فی ثانیه بود، اصرار کرد، تا آنکه بعد از برگشت هویدا به تهران، حکومت ایران از طریق سفارت خود به وزارت خارجه افغانستان اطلاع داد که دراثر پیشنهاد نخست وزیر ایران اعلیحضرت پادشاه آن کشور موافقت کرد تا موضوع سیلاب از بحث خارج شود.

سال بعد اسدالله علم وزیر دربار شاهنشاهی ایران به کابل سفر کرد و به حکومت افغانستان اطمینان داد که دیگر روی موضوع سیلاب

و حقآبه مزید اصرار نمیکند، اما پیشنهاد دیگر را بطور شفاهی مبنی بر خریداری آب اضافه از حقآبه مندرج معاهده مطرح ساخت و متن تحریری یک موافقتنامه را در زمینه مشتمل بر شش ماده با خود آورد. نوراحمد اعتمادی به اسدالله علم گفت: موضوع خرید آب به اصل معاهده ارتباط ندارد و تا وقتیکه معاهده امضاء نشده است، نمیتوان در این باره صحبت کرد. مقامات ایرانی بار دیگر با سفیر افغانستان در تهران موضوع قرارداد خرید آب را درمیان گذاشتند، سفیر افغانستان عین جواب اعتمادی را به ایشان ارائه کرد.

واقعیت امر این بود که هرگاه معاهده اصلی با قرارداد خرید آب یکجا امضاء و یکجا به ولسی جرگه افغانستان بغرض تصدیق برطبق قانون اساسی کشور راجع میشد، اینکار با درنظرداشت اوضاع آنوقت و روابط صدراعظم با ولسی جرگه به یقیین از یکطرف بهانه ای را علیه صدراعظم برای سلب اعتماد از حکومت بار می آورد و ازجانب دیگر رد هم زمان هردو موضوع بوسیلهٔ ولسی جرگه بسیار محتمل به نظر می آمد. در اینحالت معاهده اصلی، قربان قرارداد خرید آب میگردید و همه زحمات چندین ساله برای حل معضلهٔ تثبیت حقآبه رود هلمند به ایران از بین میرفت.

در ماه سپتمبر 1970 (1349) هنگامیکه نوراحمد اعتمادی از یک سفر خارج بوطن برگشت میکرد، یک روز در تهران توقف کرد و با شاهنشاه ایران ملاقات نمود و باریکی موضوع را در مورد امضای همزمان قرارداد خرید آب با او درمیان گذاشت و وعده داد که پس از امضای معاهده اصلی درآن مورد صحبت را ادامه خواهد داد.

نوراحمد اعتمادی جداً علاقمند بود تا معاهده پرجنجال آب دریای هلمند با جانب ایران در زمان صدارت او به امضاء برسد و کریدت آن به او تعلق گیرد. اما زمینهٔ تصدیق آن از طرف ولسی جرگه برایش مساعد نبود و به دلایل چند احتمال رد آن متصور بود:

1 - قرار شایع محمد اسحق عثمان وکیل شهر کابل در ولسی جرگه یک کاپی متن معاهده را ازطریق اقارب خود از وزارت خارجه بدست آورده و آنرا به اطلاع وکلاء رسانیده بود. میرمحمد صدیق فرهنگ این موضوع را در کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر"،

(صفحه 770) خود چنین می نویسد: «گفتگو بین دو دولت دراین موضوع اساساً در دورۀ حکومت اعتمادی آغاز یافته بود، اما در جریان مذاکرات محمد اسحق عثمان و کیل کابل در ولسی جرگه توسط دوستان خود مسوده مذاکرات را از وزارت خارجه بدست آورده و مطلب را در مجلس به شکل ناگهانی و هیجان انگیز مطرح ساخت و چنان وانمود کرد که گویا یک دسیسۀ بزرگ ضد ملی در وزارت خارجه در جریان است. چون وکیل مذکور و دوستان او در وزارت خارجه از هواخواهان محمد داؤد خان شناخته می شدند، اعتمادی اقدام ایشان را از ارادۀ سردار شمرده و از دنبال موضوع صرف نظر کرد».

در یک متن دیگر به همین روحیه محمد اسحق عثمان را به حیث «خواهرزاده محمد داؤد خان» معرفی کرده است، درحالیکه این موضوع حقیقت ندارد، یگانه خواهر زاده محمد داؤد همانا محمد اسمعیل عثمان ـ پسر بزرگ غلام فاروق خان عثمان است که از سالها بدینسو در سویس زندگی میکند و در امور سیاسی و اداری افغانستان نقشی نداشته است. محمد اسحق عثمان پسر خانم دیگر غلام فاروق خان عثمان است که مادرش با محمد داؤد خان دارای پیوند قریب نمیباشد. دراین ارتباط سؤالی مطرح میشود که هرگاه اعتمادی و اسحق عثمان هردو از هواداران محمد داؤد شمرده شوند، چگونه ممکن است اسحق عثمان با این روحیه که "گویا یک دسیسۀ بزرگ ضدملی در وزارت خارجه در جریان است"، بخواهد اعتمادی را که سخت در تلاش نهائی ساختن معاهده بود، از اینطریق تخریب کند؟ از اینکه اعتمادی از سالها بدینسو از نزدیکان محمد داؤد و برادرش محمد نعیم بود، جای شک و تردید وجود ندارد، لذا از این اقدام اسحق عثمان که موجب بدنامی اعتمادی گردیده بود، آشکار میشود که محمد اسحق عثمان از هواداران محمد داؤد نبود، چنانکه بعداً در دورۀ جمهوریت اینکار ثابت شد و موصوف درهیچ مقام و منصبی مقرر نگردید و شخصی از نظر افتاده بود.

(باید دراینجا تذکر داد که رقابت سخت بین فرهنگ و اسحق عثمان برای اشغال کرسی وکالت شورا در آن دوره صورت گرفته بود که

در نتیجه اسحاق عثمان میدان انتخابات را از فرهنگ برد و به وکالت رسید.)

افشای متن مسوده معاهده موجب شد تا تبرمخالفان که از اول در ولسی جرگه صدای اعتراض را برعلیه معاهده بلند کرده بودند، دسته یابد و موضوع "آب فروش، وطن فروش" ضم شعارآنها بر ضد نظام در مجموع و برضد حکومت اعتمادی گردد، حکومتی که هر لحظه با استیضاح و خطر سلب اعتماد از جانب ولسی جرگه مواجه بود. (در مورد مظاهرات و انگیزه ها و عاملان آن بعداً صحبت میگردد)

2 - نوراحمد اعتمادی متهم به کم کاری، عطالت و حتی بی کفایتی در اجرای امور بود که مخالفانش این وضع را ناشی از مریضی دوامدارموصوف دانسته و می گفتند که او نیاز به تداوی و استراحت دارد و از عهده کار در مقام صدارت برآمده نمیتواند.

3 - درآن وقت هم سازمانهای چپ که برطبق میل مسکو در تشئید روابط حسنه افغانستان و ایران سخت مخالفت میکردند و نیز گروپهای راست افراطی آزرده خاطر از رویداد سرکوبی ملاء ها در مسجد پل خشتی کابل و ناراض از گسترش فعالیت چپگرایان بودند، هردو علیه نظام و بخصوص علیه اعتمادی موقف جدی گرفتند و گروپهای دیگر را نیز با خود همراه ساختند که تبلیغات و سر وصدای های آنها با تدویرمظاهرات هر روز در شهر کابل، بخصوص در پارک زرنگار از صبح تا شام ادامه داشت و نظم عامه را تا حدی مختل کرده بود. با اینکار روحیه عامه نیز تحت تأثیر آنها قرار گرفته و از اجرأت حکومت با گذشت هرروز شکایات بیشتر به گوش میرسید.

لذا تحت این شرایط با وجود تلاش زیاد، اعتمادی جرأت نکرد معاهده مرتبه را در مورد آب دریای هلمند با ایران نهائی سازد و آنرا امضاء کند. اینکه بعضی ها ادعا دارند که اعتمادی بنا بر روابط خصوصی خود با محمد داؤد از امضای معاهده خودداری کرد، چندان معقول به نظر نمیرسد، زیرا اگر چنین می بود، اعتمادی از اول تلاش جدی در ادامه مذاکرات و چانه زنی ها با

جانب ایرانی برای نهائی ساختن مواد معاهده نمیکرد. (در این مورد بعدتر صحبت میگردد)

سؤال دوم - رمز موفقیت محمد موسی شفیق در جلب موافقت ولسی جرگه برای تصدیق و تائید این معاهده چه بود؟

ازنظر موقف شخصی و رسمی محمدموسی شفیق یکی از شخصیت های بود که چند بُعد مجتمع کننده را با خود داشت و این ابعاد در رسوخ و روابط دوستانه او با وکلای ولسی جرگه و نحوه ای پیش آمد او با آنها هنگام صدارت بسیار مؤثر بود. شفیق یک دانشمند علوم اسلامی بود که در الازهر تحصیل کرده و اما از نظر فکری شخص آزاد اندیش و لیبرال بود. او پشتون بود، ولی چنان به فصاحت به دری صحبت میکرد که شنونده دری زبان را به سهولت تحت تأثیر گفتار خود می آورد. اینجانب که افتخار شاگردی شان را در پوهنحی حقوق پوهنتون کابل برای یک سال داشتم، شخصاً شاهد جذابیت کلام و شیوهٔ استدلال و منطق او بودم. شفیق هم از علم دین آگاهی داشت و هم از علوم جدیده، بخصوص سیاست و حقوق. متانت او در گفتار و کردار، بازگوی ثبات درونی او بود، به چیزی که میگفت، به آن قلباً اعتقاد داشت.

در آنوقت که وکلای ولسی جرگه از نظر افکار قسماً به چپ و قسماً به راست افراطی و تعداد در وسط تقسیم شده و اختلاف قومی و زبانی نیز بین آنها به شدت رخنه کرده بود، شخصیتی چند بُعدی مثل شفیق به سهولت و سرعت توانست در بین این همه دسته بندی ها در ولسی جرگه نفوذ کند و اعتماد آنها را بخود جلب نماید. او از همان بدو مرحلهٔ گزینش به مقام صدارت و کسب رأی آعتماد به اسرع وقت از طرف ولسی جرگه این احساس را به مردم و از همه مهمتر به اعضای شورای ملی داد که گویا شاه و صدراعظم در بسا مسائل باهم توافق داشته و او از حمایت قاطع شاه برخوردار میباشد. این احساس، وکلای ولسی جرگه را به این نظر واداشت که مخالفت با شفیق، مخالفت با پادشاه را معنی میدهد. لذا آنها کوشیدند تا به هرشکلی با موسی شفیق همکار شوند و ارتباطات شخصی را با او برقرار سازند و حتی برای جلب نظر او به رقابت بین خود پرداختند.

در پیشبرد اینکار نقش دفتر ارتباط پارلمانی صدارت بسیار مهم بود که در آنوقت از صدارت نقل مکان کرد و در جوار عمارت شورا جاگزین گردید و رئیس و اعضای آن بطور منظم با وکلای ولسی جرگه در مواقع رسمی و شخصی دیدار و گفتگو میکردند. این اداره موفق شد تا روابط حکومت و ولسی جرگه را باهم نزدیک سازد وموضوعات حکومت را با آنها در میان گذارد و از آنها کسب معلومات کند و زمینهٔ ملاقاتهای شخصی و گروپی وکلاء را با صدراعظم فراهم نماید. شفیق بدینوسیله حتی ببرک کارمل و حفیظ الله امین را جهت ملاقات به دفتر خود پذیرفت و با آنها به تبادل نظر پرداخت و حمایت نسبی آنها را در برابر نظریات خود در آینده به نحوی جلب کرد. (گزارش در مورد دیدار ببرک کارمل با شفیق را پوهنیارمحمد یاسین نسیمی رئیس روابط پارلمانی صدارت در کتاب "روابط با حکومت های افغانستان در دههٔ دموکراسی"، چاپ کابل، 1384، صفحه658 و 659 بطور بسیار دلچسپ تشریح کرده است.)

با این ترتیب شهید محمد موسی شفیق موفق شد تائید و تصدیق ولسی جرگه را در ظرف 77 روز بعد از امضای معاهده از ولسی جرگه، بتاریخ 9 جوزای 1352 (30 می 1973) بدست آورد و سه

روز بعد آنرا به توشیح اعلیحضرت برساند، کاریکه نوراحمد اعتمادی نظر به شرایط خاص دورۀ صدارت خود جرأت آنرا کرده نتوانست.

سؤال سوم ـ دلایل و انگیزه ها در راه اندازی مظاهرات و مخالفت با امضای معاهده آب دریای هلمند چه بود و اساساً از کجا الهام میگرفت؟

برای پاسخ به این سؤال باید گفت که عناصر چپ و راست افراطی بدواً بطور مخفی در سالهای اخیر صدارت محمد داؤد فعالیت های خود را به خصوص دربین شاگردان مکاتب در کابل و بعضی شهر های بزرگ کشورآغاز کردند، ولی بعد از استعفای محمد داؤد از صدارت وپس از انفاذ قانون اساسی1343 و آغاز دهه دموکراسی فعالیت های عناصر مذکور در چهار چوب حرکت ها و احزاب ایدئولوژیک علنی گردید. درمحراق فعالیت های آنها ضدیت با نظام بطور کل و نیز پخش افکار کمونیستی زیر نام "افکار مترقی!!" از یکطرف و اندیشه های اسلامگرائی سیاسی زیر نام "دین" ازطرف دیگر قرارداشت و آنها توانستند تعدادی از جوانان را به سمت افکار و عقاید خود جلب و جذب نمایند. از حادثه سه عقرب 1344 به بعد و به خصوص تصویب قانون احزاب از طرف شورای ملی افغانستان که ازطرف پادشاه تا آخر توشیح نگردید، ادامۀ مظاهرات و فعالیت های مخرب نظام بیشتر و علنی تر شد و در قبال آن جراید متعدد که اغلب بیانگر افکار سیاسی و ایدئولویک عناصر چپ و راست و نیز عناصر میانه بود، به گرمی بازار فعالیت های سیاسی بخصوص در شهر کابل افزود که شرح جزئیات این موضوع دراین مختصر نمی گنجد.

هنگامیکه در دوره صدارت موسی شفیق اعلامیه حکومت بتاریخ 23 حوت 1352 (14 مارچ 1973) مبنی بر امضای معاهده آب هلمند بین دو کشور پخش گردید، موج گسترده ای مظاهرچیان به اشتراک گروپ های مختلف در شهر کابل برضد آن معاهده به راه افتاد. از جناح خلق حزب دموکراتیک خلق افغانستان حفیظ الله امین

که در آنوقت در واقع سخنگوی نورمحمد تره کی شمرده می شد، با ایراد بیانیه مبسوط در جمع مظاهره چیان منسوب به آن جناح، امضای این معاهده را "همگامی با امریکا و همراهی با ژاندارم امریکا در منطقه" که مقصدش ایران بود، خواند و در جناح پرچم ببرک کارمل به عین شیوه این معاهده را در حضور جم غفیری از وابستگان حزبی در پارک زرنگار به شدت مورد انتقاد قرار داد. به همین ترتیب حزب دموکرات مترقی به زعامت محمدهاشم میوندوال که یک زمان خودش جز تسوید کنندگان مقدماتی این معاهده بود، مخالفت خود را در امضای این معاهده بطور علنی ابراز کرد. گروه های کوچک سیاسی که علیه نظام شعار میدادند، با جناح های چپ و راست هم نظر گردیدند و دراین مظاهرات همراه و به مخالفت برضد امضای این معاهده باهم متحد شدند که اشتراک آنها به مثابهٔ ریختن آب بیشتر به آسیاب احزاب ایدئولوژیک بود.

در ردیف آنها گروپهای مسمی به "شعلهٔ جاوید" با آنکه به فراکسیون های چند تقسیم شده بودند، نیز اشتراک داشته و در مظاهرات شعار ضدیت با معاهده را میدادند. یک تعداد شخصیت هائیکه خود را "ملیگرا" می نامیدند و در واقع متمایل به چپ بودند، نیز در راس صف مظاهره چیان قرار داشتند که بسیاری از آنها اعضای فعال "اتحادیه استادان" و "اتحادیه محصلان" پوهنتون کابل بودند.

علاوتاً گفته میشود که در مخالفت با این معاهده عناصر طرفدار محمد داؤد صدراعظم سابق که از نظام دل خوش نداشت و فکر کودتا را در سر می پرورانید، نیز اشتراک داشتند. جای شک نخواهد بود که وقوع این نوع رویدادها که در ضعف بنیاد نظام سلطنتی اثرگذار بود، محمد داؤد را در راستای اقدامات بعدی اش یاری میکرد، اما اینکه شخص محمد داؤد و یا یکی از همکاران نزدیکش دریک گردهمآئی، یا ضمن ایراد یک بیانیه و یا در یک مصاحبه ای مطبوعاتی صریحاً مخالفت و ضدیت خود را با معاهده مذکور ابراز کرده باشند، تا حال این نگارنده به همچو سند دست نیافته است. لذا از کسانیکه چنین سندی را در دست داشته و یا مقطوعهٔ اخبار آنوقت را که مستند بر اظهارات شخص محمد داؤد

و یا همکاران نزدیک او باشد، صمیمانه تقاضا میشود که آنرا به نشر بسپارند تا این گوشهٔ تاریخ را روشن سازند.

انگیزه ها و دلایلی که عناصر مخالف این معاهده ارائه میکردند، بعضاً شعارگونه و احساساتی بودند و بعضاً می کوشیدند انتقادها را به نحوی وجه تخنیکی و مسلکی دهند تا بدانوسیله توجه عامه مردم را علیه معاهده به خود جلب نمایند. بطور مثال:

ـ **گفته می شد که:** "آب فروشی، مرادف با خاک فروشی و وطن فروشی است": این شعار را مخالفان معاهده بارها و بارها در مظاهرات تکرار میکردند و حتی بعضاً آنرا به روی پلکادها و لوحه ها نوشته و حین مظاهرات با خود انتقال میدادند. واضح است که آب به حیث یک ماده قابل تولید مجدد، هیچگاه با خاک یا معادن که قابلیت تولید مجدد را ندارند، مرادف نیست، اما به حیث یک شعار در تحریک مردم عادی اثرگذار بود.

ـ **گفته می شد که:** "معاهده درتضاد با حاکمیت ملی است و آنرا خدشه دار ساخته است". این ادعا مخالفان اساساً برمیگردد به متن ماده پنجم پرتوکول منضمه شماره یک که مشعر بوده است: «در سالهائی که برحسب شرح مادهٔ چهارم معاهده، مقدارجریان آب کمتر از سال نورمال آب باشد وکمیسارجانب ایرانی راجع به جریان آب بالاتر از مدخل بندکجکی به رود هلمند (هیرمند) دردستگاه آب شناسی دهراود طالب معلومات گردد، جانب افغانی ارقام مربوطه را که توسط آن دستگاه ثبت شده است، بدسترس وی می گذارد. دراثر تقاضای کمیساران ایرانی، کمیسار افغانی راپور ماهانهٔ جریان آب را که در دستگاه دهراود ثبت گردیده به وی ارائه میدارد. درصورت تقاضای کمیسارایرانی کمیسارافغانی با وی همکاری خواهد نمود تا جریان آب را دردستگاه دهراود مشاهده واندازه گیری نماید».

از متن فوق واضح میگردد این ماده درضمیمه، حالت عام نداشته و مختص به سالهای میشود که جریان آب کمتر از نورمال باشد و آنهم ملاحظه مقدار آب در ساحه بالاتر از بند کجکی در محل دهراود به معیت کمیسار افغانی. اینکار به هیچ وجه معنی نقض حاکمیت ملی را ندارد، بلکه بیشتر برای تثبیت مقدار آب است، در

سالیکه آب رود خانه کمتر از نورمال باشد واگرچنین اقدام لازم افتد و کمیسارایرانی تقاضا کند، محض جهت علم آوری به معیت کمیسار افغانی صورت گرفته میتواند، زیرا برطبق معاهده در همچو حالت، متناسب به اندازه تقلیل مقدار آب دریا، سهمیه ایران نیز تقلیل می یابد و جانب ایران حق دارد که خود را از کمبود آب متیقن سازد و به تقلیل سهیمه ایران به همان تناسب قناعت کند.

ـ گفته می شد که: "ما مالک آب دریای های خود هستیم، چرا آنرا رایگان به دیگران بدهیم"، این ادعا در نظر مردم عوام بسیار موجه جلوه میکند، اما با واقعیت های تاریخی و طبعی، بخصوص از نگاه حقوقی در جهان امروز سازگار نیست، زیرا بسیار دریاها از یک کشور منبع میگیرند و در ادامه از یک یا چند کشور می گذرند که از نظرعرف و تاریخ حق استفاده از آب آن دریاها منحصر به مملکت منبع دریا باقی نمی ماند، بلکه از ازمنه های دراز که حتی سرحد سیاسی کشور ها را ازهم مجزا نکرده بود، حق استفاده از آب برای همه میسر بود. در طول قرن گذشته با بروز مشکلات زیاد بین کشورها در این زمینه اصول و مقررات بین المللی وضع گردیده که بعداً دربارۀ آن بیشتر صحبت خواهیم کرد.

ـ گفته می شد که: "برطبق فقره 191 راپور کمسیون بیطرف که اساس معاهده را تشکیل میدهد، یگانه موسم زراعت وآبیاری در چخانسور و سیستان ماههای عقرب الی حوت میباشد. لذا اگرما مجموع آب دریای هلمند را درطول ماه های عقرب الی حوت با مجموع آبی که درطول این پنج ماه طبق معاهده به ایران تعلق میگیرد، باهم مقایسه کنیم به این نتیجه می رسیم که تقریباً یک بر سه تمام آب رود هلمند درماه هائی به ایران تعلق میگیرد که یگانه موسم کشت و زراعت است. درماه دلو که اوج موسم آبیاری است، ایران تقربیا سه چند افغانستان آب میگیرد».

اما مدعیان ادعای فوق به این نکته توجه نکردند که کمیسیون بیطرف دربررسی خود به مقدار آبی که براساس عرف و سوابق تاریخی درسیستان ایران و چخانسور افغانستان مصرف میشود، توجه نموده و درجدول سالانۀ تقسیمات آب به تفکیك

ماههای سال این مسئله را مد نظر داشتند که شرایط اقلیمی درین منطقه برای مردمان هر دو سوی سرحد مساوی است.

وحید مژده به جواب این ادعا می نویسد که: «کارشناسان افغانی که درطول سالها درمورد آب هیرمند با ایرانی ها مشغول مذاکره بودند، دررشته خویش تخصص داشتند و مسئله از نظرآنها پنهان نمانده بود، ولی برای حل مشکل میان دو کشور باید بریك اساس به توافق می رسیدند که راپور کمیسیون بیطرف چنین اساس را بوجود آورد. ولی هیچکس ادعا نداشت که این راپور کاملاً یك جانبه وبه نفع افغانستان باشد. ادعای ایران مبنی براینکه این راپور به ضرر ایران است، متکی بردلایل علمی نبود بلکه ایرانی ها سعی داشتند با زیرسوال بردن راپورکمیسیون بیطرف، سهم بیشری ازافغانستان بگیرند، ولی پادشاه افغانستان فقط چهارمترمکعب درثانیه برحقابهٔ ایران بعنوان حسن نیت افزود و درجدول نیزسهمی که براساس حسن نیت داده شد، مشخص گردیده است. هرزمان که افغانستان احساس نماید که ایران دست به اقداماتی حاکی ازعدم حسن نیت علیه این کشورمی زند، میتواند سهمیه ایران را چهار مترمکعب درثانیه کاهش دهد. اینکه ایران درطول ماه هائی که نیازبه بیشترین آب برای آبیاری در دو طرف سرحد است، تقریباً یک بر سوم حصهٔ آب هلمند را میگیرد به این معنی که اگرافغانستان خواسته باشد زمین های ساحه هلمند را از جریان طبیعی آب رودخانه آبیاری نماید قادربه توسعه اراضی تحت کشت نخواهد بود. درحالیکه دراین ساحه صدها هزار هکتارزمین بایر وجود دارد و با ازدیاد نفوس درین ساحه این مشکل برجسته تر خواهد شد. بنابراین افغانستان درآینده مجبور به اعمار بندهای جدید درین منطقه خواهد بود تا با ذخیره کردن آب بیشتر سیلاب، قادر به گسترش ساحهٔ تحت زرع برای رفع نیازهای نفوس روبه تزاید درین ساحه باشد". (برای شرح مزید دراین مورد دیده شود: وحید مژده: "روابط سیاسی ایران و افغانستان در قرن بیستم"...صفحه 128 تا 132)

انتقادها بر معاهده آب هلمند ازآنچه در فوق ذکر شد، پا فراتر گذاشته و بر شخصیت موسی شفیق نیز تاخت و تاز مخالفان ادامه یافت، چنانکه:

ـ گفته می شد که: "امیرعباس هویدا نخست وزیر ایران وقتی به میدان هوائی کابل مواصلت کرد و ازطرف شفیق پذیرائی شد، حین استقبال عصای خود را بجائیکه به یکی از گاردها بدهد، به شفیق سپرد و شفیق بدون هیچ عکس العمل این تحقیرعلنی را تحمل کرد".

نخست وزیر ایران که مشکل پا داشت و همیشه با عصا راه میرفت، شاید اینکار را برای تحقیر طرف و یا نشان دادن غرور خود نکرده باشد، بازهم اگر چنین کاری در چنان موقع حساس اتفاق افتاده باشد، باید آنرا به تعبیر مهمان نوازی تفسیر کرد و نشان دادن عکس العمل فوری درآن موقع لازم و مناسب نبود. بهرحال به موضوع مذاکرات مهمی که در پیش بود، گاهی تحمل همچو رویداد ها کار بدی نخواهد بود، بزعم قول معروف: "هم لعل بدست آید و هم دل یار نرنجد".

ـ گفته می شد که: "در تهیه مواد این معاهده عناصری که تمایلات ایران گرائی داشتند، شاه و موسی شفیق را زیر تأثیر گرفته و تشویق کرده باشند..."؛ اگر به لست اشخاص سهیم در پیشبرد امور این معاهده از اول تا آخر نظر انداخته شود، این ادعا بیشتر به یک اتهام ناوارد شباهت دارد، تا یک ادعای موجه.

ـ گفته می شد که: "موسی شفیق سیاست غرب گرائی داشت.."، جای شک نیست که پادشاه افغانستان و شفیق به این نظر رسیده بودند که باید مناسبات سیاسی را با دو کشور همسایه ایران و پاکستان بهبود بخشند و بکوشند تا اختلافات را بین افغانستان و دو همسایه به حداقل تقلیل دهند، چنانچه شفیق یک روز پیش از امضای معاهده آب رودهلمند در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت که: امیدوار است بتواند مسئلهٔ پشتونستان را با پاکستان نیز حل کند و به سؤال یک خبرنگار تصریح نمود که: «ما باید بخاطر داشته باشیم که درحل مشکل، به شمول مسئلهٔ پشتونستان، ما باید نخست در بارهٔ منافع افغانی خود فکر کنیم». (صباح الدین کشککی: دههٔ قانون اساسی، غفلت زدگی افغانها و فرصت طلبی روسها"، چاپ سوم، پشاور، 1377، صفحه 99)

دراین ارتباط نمیتوان انکار کرد که انگیزه اصلی و مهم مخالفت های عناصر چپ ، بخصوص خلق و پرچم اساساً از سیاست مسکو ریشه میگرفت که شوروی همیشه سعی میکرد تا مناسبات پاکستان و ایران را با افغانستان تیره و غیردوستانه سازد، زیرا آن دو کشور در تبانی با منافع امریکا در منطقه عمل میکردند و شوروی در صدد آن بود تا افغانستان را زیر نفوذ خود نگهدارد و نگذارد تا با همسایگان روابط دوستانه داشته باشد. موسی شفیق خواست با حفظ مناسبات دوستانه وعنعنوی با شوروی، روابط با همسایگان مسلمان را بهبود بخشد و به تدریج موانع را از میان بردارد. امضای معاهده آب دریای هلمند آغاز اینکار بود و قدمهای بعدی را تلاش برای بهبود روابط با پاکستان تشکیل میداد که در اجندای کاری شفیق قرار داشت. شوروی به گماشتگان افغان خود گوشزد میکرد که با راه اندازی مظاهرات و انتقاد بر معاهده آب دریای هلمند با ایران ذهنیت مردم را علیه آن تحریک نمایند. واضح است که جریان های دیگر که درمخالفت با نظام بودند، درآنوقت با عناصرچپ بطور کل در زمینه همکار و همراه شدند.

مخالفت خلق و پرچم تاحدی بود که چند روز بعد از کودتای ثور، وقتی موسی شفیق را با تعدادی دیگر برای اعدام به پولیگون پلچرخی بردند، او را به جرم(!) امضای معاهده آب هلمند به شهادت رسانیدند. جنرال پادشاه میر- کسیکه اسرار گورهای گمنام شهدای 7 ثور را فاش کرد و خود در همان شب های تاریک که تعدادی از بازداشت شدگان را عناصر خلقی و پرچمی به شهادت میرسانیدند، حاضر صحنه و فعال درکارتدفین اجساد بود، در ادامه یک مصاحبه خود در مورد چنین بیان کرد که: «بعداً بزرگان و کسانی درسطح وزیرها را آنجا می آوردند و تیرباران میکردند. وزیرهای خیلی خوب بودند. البته پس ازآنکه میزدند و به شهادت می رساندند، می گفتند: به کسی نمی گوئیم، انکار میکنیم و کارمخفی است، زیرا اینها بدون محاکمه کشته میشوند... اینها اعضای کابینه داؤد خان بودند. آنها را هشت شب پس از کشتن سردار صاحب شهید، زنده آوردند و گفتند از کشتار شان منکر می شویم....یکی دیگر از آن میان موسی شفیق بود. از او هم سؤال میکردند، او در جواب میگفت: من بیگناه هستم.... اینها گفتند: تو آب هلمند را فروخته ای.

او گفت: تو (به نوراحمد نور گفت: تو)، اناهیتا راتب زاد، ببرک کارمل و حفیظ الله امین همه وکیل های شورا بودید. شما پاس کردید و من که صدراعظم آن وقت بودم، امضا کردم. بحث مستقیماً در همان جا شروع شد و بعد از گفتگو موسی شفیق را کشتند. پس از او وزیر عدلیه را از موتر پائین کردند. اینها آتش میکردند و آنها می گفتند: الله اکبر و به زمین می افتادند. احساسات آنها را نمی توانستم بدانم. از یکسو تاریکی شب بود و از سوی دیگر فیر کننده گان کلاه های داشتند با دو سوراخ برای چشمها. چیزی از چهره شان دیده یا خوانده نمیشد. آنها کلاشنکوف به دست، از پشت موتر جیپ بیرون می آمدند، از هشت متری فیر میکردند و واپس به پشت جیپ میرفتند....پس از او [موسی شفیق] وفی الله سمیعی وزیر عدلیه را از موتر پایان آوردند و با او مشاجره را شروع کردند. به او گفتند: دیروز شما ما را برلب گور رسانده بودید. امروز خودتان بر لب گور ایستاده اید.» (صبورالله سیاه سنگ: "و آن گلوله باران بامداد بهار"، کابل 2008، صفحه 36)

سؤال چهارم ـ اگر معاهده در آنوقت امضاء نمی شد، چه زیانی را در آینده برای کشور بار می آورد؟

بعد از ختم جنگ جهانی دوم وتأسیس مؤسسه ملل متحد، کشورهای جهان کوشیدند تا برای استحکام صلح و رفع کشیدگی ها بین کشورهای جهان به تدریج ازعامل جنگ وتورید فشار دوری جویند و روابط بین المللی را بر مبنی عدالت و انصاف و احترام به حقوق همدیگر در ساحات مختلف تنظیم نمایند. یکی از این موضوعات که قدم بقدم شامل بحث درکنوانسیونهای بین المللی شد و توجه کشورها به آن مبذول گردید، همانا حق استفاده از آب دریاهایی بود که ازیک کشورسرچشمه گرفته ودرادامه از یک یا چند کشور عبور میکنند که به نام "دریاهای بین المللی" یاد میشوند.

تجربه نشان داده که دریاهای بین‌المللی درحالات مختلف باعث منازعات دوامدار بین کشورهای مربوط شده است. گاهی این اختلافات بر اساس توافق ضمنی بین کشورهای مربوط و گاهی هم براساس عرف تاریخی و نیزبر طبق تعاملات بین‌المللی و دربرخی

موارد دیگر این معضله ازطریق عقد معاهدات رسمی بین کشورها برای استفاده ازدریای مشترک حل شده است. با آنهم هنوز مشکلات زیاد دراین زمینه وجود دارند که جامعهٔ جهانی طی سال‌های متمادی تلاش نموده تا برای حل این اختلافات قواعد مشخص را در سطح بین‌المللی طرح و تدوین نماید.

درسالهای دهه 50 تا 70 قرن بیستم درارتباط با حق استفاده از آب دریاهای غیرقابل استفاده برای کشتیرانی که بیشتر در زراعت و مایحتاج روزمره و حیاتی مردم وغیره استفاده میشوند، از سه اصل حقوقی نام برده میشد: یکی حق استفاده یا تمتع ، دیگرحق اولیت یا تقدم و بالاخره حق حاکمیت.

مقصد از حق استفاده یا تمتع مقدار آبی است که کشور پایان آب از آن استفاده میکند به عبارت دیگر هر مقدار آبی را که کشور منبع مورد استفاده قرا ندهد و آن مقدار به کشور دیگر برسد، آن کشور که پایان آب نامیده میشود، حق دارد از آن مقدار آب استفاده نماید. حق اولیت یا تقدم را کشوری دارد که آب دریا از آنجا منبع میگیرد و آن کشور حق دارد برطبق ضرورت خود مقدار لازم آب دریای خود را مورد استفاده قرار دهد و به همین دلیل است که هرکشور حق حاکمیت را بر آب خود تا حدی دارد که از آن استفاده نماید.

اما موضوع حقوق بین‌المللی دریاهای مشترک، از جمله دریا های سرحدی بخصوص دراین چند دهه اخیر پیشرفتهای زیاد کرده است. علت این امر از یک سو اهمیت دسترسی به منابع آب برای کشورها و از سوی دیگر نیاز به برقراری نظام عادلانه بر منابع و مسیرهای آب مربوط بین دو یا چند کشور است. عدم توجه به این موضوع نه تنها باعث بروز وضعیت‌های غیرعادلانه انسانی می شود، بلکه خصومت‌های منطقه ای را دامن می زند و موجب کشیدگی ها و حتی برخورد های مسلحانه بین کشورها میگردد. لذا با ملاحظهٔ این خطر که صلح و امنیت بین المللی را با خطر مواجه می سازد، این موضوع اخیراً توجه محافل مرتبط با حقوق بین‌الملل را به خود جلب کرده و این امر به نوبه خود منجر به گسترش دامنه اسناد و مدارک و رویه های بین‌المللی دربارهٔ دریاهای بین‌المللی شده است.

برخی نهادهای مرتبط با سازمان ملل متحد مثل بانک جهانی به دلیل نقشی که در کمک به سرمایه گذاری ها در مورد تأسیسات عمده آبی مثل سدهای بزرگ ایفا میکنند و با تقاضای مکرر دولت های ذیربط برای قرضه‌های بزرگ مواجه هستند، فعالیت‌های زیادی در زمینه حقوق بین الملل دریاهای مشترک انجام داده‌اند. مهم ترین اصلی که در اکثر این اسناد و رویه‌های حقوق بین‌الملل منابع آبی مشترک مطرح می شود، رعایت حقوق و وضعیت کشورهای "پائین آب" (کشورهائیکه دریا از آن عبور میکند) توسط کشورهای "بالا آب"(کشوری که دریا از آن منبع میگیرد) دریا های مربوطه است. این امر به وضوح در اسنادی چون کنوانسیون 1997 سازمان ملل برای منابع آبی که به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده است، به چشم می‌خورد.

یکی از متخصصان ورزیده افغان در امور زراعت و آبیاری انجنیر میر محمد اکبر رضا (درکابینه اول نوراحمد اعتمادی وزیر زراعت و بعد والی ولایت هلمند و رئیس عمومی پروژه انکشافی وادی هلمند و ارغنداب) که در چندین دوره مذاکرات هیئت های افغانی با جانب ایران اشتراک داشت و در تسوید نهائی معاهده آب هلمند نقش عمده بازی کرد، در 8 می 1998 طی یک مصاحبه مبسوط با رادیو 24 ساعته منتشره کالیفورنیا مطالبی مهمی را در بارهٔ اساسات حقوقی و بین المللی استفاده از آب دریاهائیکه از یک کشور منبع گرفته و به کشور دیگر منتهی میشوند، بیان کرد. انجنیر رضا دراین مصاحبه از سه اصل حقوقی که در سالهای 50 تا 70 قرن بیست در مورد دریای های مشترک نام برد: یکی حق استفاده یا تمتع Right of Beneficiary ، دیگر حق اولیت یا تقدم Right of Priority و بالاخره حق حاکمیت Right of Sovereignty.

مقصد از حق استفاده یا تمتع مقدار آبی است که کشور پایان آب از آن استفاده میکند به عبارت دیگر هر مقدار آبی را که کشور منبع مورد استفاده قرا ندهد و آن مقدار به کشور دیگر برسد، آن کشور که پایان آب نامیده میشود، حق دارد از آن مقدار آب استفاده نماید. حق اولیت یا تقدم را کشوری دارد که آب دریا از آنجا منبع میگیرد و آن کشور حق دارد برطبق ضرورت خود مقدار لازم آب دریای

خود را مورد استفاده قرار دهد و به همین دلیل است که حق حاکمیت را بر آب خود تا حدی دارد که از آن استفاده نماید.

افغانستان با آنکه درسالهای 1950 کوشید تا با رویدست گرفتن پروژه انکشافی وادی هلمند و احداث بند کجکی در 1952 و همزمان ایجاد نهر بغرا یک مقدار آب دریای هلمند و ارغنداب (معاون هلمند) را ذخیره کند و از آن برای آبیاری و تولید برق استفاده نماید، اما این پروژه با مشکلاتی مالی مواجه شد و نتوانست طور لازم به نتیجه برسد و نیز حکومت های افغانستان قادر نشدند تا در احداث بندها و انهار و انکشاف مزید ساحات زراعتی از آنوقت تا امروز در آن منطقه موفق شوند. در مقابل حکومت ایران توانست با اعمار بندها و ذخیره گاه های آب از یکطرف و انکشاف سریع ساحات زراعتی ازطرف دیگرطی این چند دهه اخیر در سیستان انکشاف چشمگیر را براه اندازد.

نظر به اهمیت مصاحبه انجنیر رضا لازم است قسمت های عمده آنرا دراینجا به ارتباط سؤال فوق الذکراقتباس دارم. موصوف ضمن شرح موضوع گفت: «دریا های افغانستان از منابع مهم اقتصادی و اجتماعی افغانستان بشمار میروند، نه تنها ازنظر سیاسی بلکه باید ازاین منابع ملی استفاده درست صورت گیرد. برای سالهای طولانی ما نتوانستیم از آبهای داخلی دریاهای هلمند، آمو، کابل، فراه رود و غیره استفاده لازم کنیم. دلیل عمده فقدان امکانات مالی و وسایل مورد نیاز بود که زیربناهای اقتصادی عمده را برای کنترول این آبها و قابل استفاده ساختن آن به وجود بیاوریم. حتی امروز بیش از 90 فیصد جریان آب دریای آمو را ممالک اتحاد شوروی سابق مصرف میکنند. حالانکه واضح است که این حق ملی ما افغانها است و آنرا باید در داخل افغانستان مصرف میکردیم. به همین ترتیب طی 120 سال گذشته آب افغانستان نیز بصورت وافر طرف ایران جریان داشت و آنها استفاده میکردند و نظر به معضلات اقتصادی که ما داشتیم، متأسفانه نتوانستیم که مقدار کافی آب خود را در داخل کشور مصرف کنیم. آرزو موجود بود، ولی متأسفانه مسائل سیاسی و موضوعات بین المللی برای ما مساعد نبود و آنها کمکی نکردند تا قرضه ها و کمک هایی را در اختیار ما قرار دهند

تا ما با ساختمانهای اساسی و زیربنائی مربوطه از آب خود استفاده کرده بتوانیم».

انجنیررضا علاوه کرد که: «دلیل دیگر هم یک اختلاف نظر سیاسی با ایران داشتیم. لذا ازنگاه روابط سیاسی که افغانستان و ایران با ممالک پیشرفته داشتند، همین مشکل برای آن کشورها مجال نمیداد که در مورد آب هلمند به افغانستان کمک کنند. حتی ملل متحد هم نتوانست در حصهٔ مالی در پروژهٔ هلمند و غیره با ما کمک کند. تا اندازهٔ که امکان بود، حکومت های وقت کوشش کردند تا پروژه هایی را برای استفاده اعظمی از آب هلمند رویدست گیرند، چنانچه پروژه وادی هلمند آغاز شد، ولی هنوزهم در جهت تکمیل آن پروژه کار کافی نکردیم که تمام حقآبه ملی افغانستان را بصورت مفید استعمال کنیم. برای نسل های آینده ضروریست که برای تحفظ حق ملی افغانستان و استفاده مردم افغان از آب افغانستان و تمام آبهای که ممالک همسایه به آن اشتراک دارند، استفاده اعظمی نمائیم».

انجنیر رضا در مورد استفاده از پرنسیپ های حقوقی تأکید کرد و گفت که: «ازنگاه حقوقی مسئلهٔ مهمی که در پیش می آید، اینست که ممالک دارا یعنی ممالک پایان آب دارا [غنی] کوشش میکنند که با استفاده از حق تمتع یعنی از آبهای ما که در افغانستان از آن استفاده کرده نمیتوانیم، آنها در توسعه اراضی و آبیاری خود استعمال میدارند و تثبیت حق اولیت استفاده را قایم میکنند که به این ترتیب مراجع حقوقی و محکمه های بین المللی به این روحیه به آنها کریدت و امتیاز میدهند که در آنوقت ما حق نخواهیم داشت که اب را دوباره کنترول کنیم، زیرا آنها ادعا میکنند که یک کتلهٔ بشری را که آنها به این آب ضرورت دارند و در آنجا مسکون میباشند، شما نمی توانید حیات آنها را با قطع کردن مقدار آب و یا کم کردن آن به خطر مواجه سازید.»

انجنیر رضا تصریح کرد که: «لذا انکشاف وسیع استعمال آبهای ملی حتمی و ضروریست و یا با موجودیت معاهدات قاطع که حق ملی افغانستان را برای همیشه حفظ کند، باید اقدام کرد. بنابرآن ما اقدام کردیم که بصورت ممکن یک معاهده قطعی را با ایران منعقد کنیم، زیرا ادامه وقت به نفع افغانستان نبود. به دلیل اینکه ایران مملکت دارا [غنی] بود، میتوانست که سطح کشت خود را در

سیستان بیشتر توسعه دهد و دراین حال آب زیاد را مصرف کند و حق اولیت استعمال آب را برای سیستان ادعا کند که باز ما نمیتوانستیم در هیچ محکمهٔ بین المللی اقامه دعوا کنیم و نمیتوانستیم با کم کردن مقدار اب حیات یک کتله بشری را که زندگی شان به آن آب بسته بود، از این حق محروم سازیم.»

انجنیر رضا اذعان داشت که: « به این دلیل کوشش شد که معضلهٔ 120 سالهٔ آب را تا جائیکه ممکن بود و در قدرت و توان حکومتهای افغانستان بود، زودتر فیصله کنیم و یک اندازه مشخص را به حیث حقآبه به جانب ایران تثبیت کنیم که بیشتر از آن حق مطالبه آب را کرده نتوانند و دراینکار تلاش بعمل آمد تاهرچه زودتر این موضوع فیصله شود و این یک خدمت مهم از نگاه مؤظفیت و مسئولیت ملی شمرده میشود».

انجنیر اکبر رضا در پایان مصاحبه به تاریخچه موضوع اشاره کرد و گفت: «در 1872م گولد سمید درحکمیت خود توصیه کرد که افغانستان و ایران کاری نکنند که در برداشت آب خساره به یکدیگر برسانند. انگلیس ها خوب میدانستند که افغانستان به هیچوجه به ایران خساره رسانیده نمیتواند، زیرا ایران پایان آب است. اما هدف گولد سمید از این تذکر آن بود تا با تذکر فوق کمبود آب را متوجه افغانستان سازد یعنی بیشتر از نصف آب هلمند در بندر کمال خان باید به ایران برسد که آن عبارت است از کمی بیشتر از 123 مترمکعب فی ثانیه که باید به ایران تحویل داده شود، اما این موافقه مورد قبول واقع نشد. در سال 1905 حکمیت مکماهون در سیستان و چخانسور صورت گرفت. این جنرال انگلیسی فیصله کرد که یک سوم مقدار آبیکه به بندر کمال خان میرسد، باید به ایران تحویل داده شود و اگر ضایعات از بندرکمال خان تا سرحد را شامل آب سازیم، پس مقادیر آب یک سوم نیست، بلکه تقریباً یک ششم دیگر نیز بر آن اضافه میشود که مقدار آن درحدود 96 متر مکعب فی ثانیه میشود. البته حکمیت مکماهون ازطرف امیرحبیب الله خان شهید به دلیل ماده پنجم رد گردید. در سال 1315ش حکومت کابل تحت صدارت محمدهاشم خان با نصف نصف که سهم ایران به 123 متر مکعب فی ثانیه می شد، موافقه کرد، اما شورای ملی افغانستان آنرا

رد کرد و قرارداد از اعتبار ساقط شد. در معاهده 22 حوت 1351 ما به ایران در سال نورمال و سالهای سیل آبی یک هشتم را میدهیم و در سالهای خشک سالی مقدار آب به تناسب ریکاردهای خشک سالی تقلیل می یابد و تقریباً به یک بر سیزدهم آب هلمند را به ایران می دهیم که به این اساس ماحق افغانستان را به حیث مالک هلمند تثبیت کردیم و تنها یک مقدارمعین آب را برای ایران دادیم که 26 مترمکعب فی ثانیه در سال نورمال و درسال سیل آب است و با این ترتیب آنها در مورد آب هلمند دیگر شریک ما نیستند. افغانستان مالک آب هلمند است». (برگرفته ازکست آدیوئی مصاحبه زنده با انجنیرمیر محمد اکبر رضا، منتشره رادیو 24 ساعته، به گردانندگی فریده انوری و مینا کرباسی، مورخ 8 می 1998م که از شمال و جنوب کالیفورنیا پخش گردید، مصاحبه کننده: حبیب هوتک، متن مصاحبه از کست توسط اینجانب به قید قلم آورده شد ه است.)

ازشرح فوق به این نتیجه میرسیم که: اگردرسال 1351 مقدار حقآبه ایران از آب دریای هلمند بوسیلۀ معاهده منعقده مشخص و تعیین نمیگردید، درطی این مدت با انکشاف سریع سیستان درایران، مقدار آب مورد ضرورت آنها حالا بسیار زیادتر از حقآبه معینه آنوقت می بود و افغانستان مجبوربود به اساس قوانین بین المللی این حق ایران را برطبق ضرورت جاری و کنونی آنها قبولدار شود که از اندازه 26 مترمکعب فی ثانیه بسیار بیشتر می بود. لذا عقد معاهده آب هلمند در آنوقت سهمیه ایران را از آب دریای هلمند برای همیشه معین و مشخص نمود و اینکار یک اقدام مفید و بجا و قابل قدر شمرده میشود. (برای شرح مزید دیده شود ماده دوم تا پنجم معاهده در مبحث قبلی)

سؤال پنجم - چرا رئیس جمهور محمد داؤد اکمال طی مراحل معاهده را برای چندسال به تعویق انداخت؟ آیا او مخالف عقد معاهده بود؟

داکترحسن شرق که در آنوقت یکی از نزدیکان و معتمدان محمد داؤد بود، در کتاب "کرباس پوشها برهنه پا" راجع به اجراأت موسی

شفیق در زمان صدارتش می نویسد: «حکومت محمد موسی شفیق که بیشتر ازاخلاف [اسلاف] خود ـ محمد یوسف، میوندوال، اعتمادی و داکترعبدالظاهر به سیاست خارجی افغانستان و پیدا کردن راه حل مناقشات افغانستان با پاکستان و ایران اقدامات جدی می نمود، با گرایش های ملی و برخوردهای ذهنی گرایانه طبقهٔ روشنفکر و وکلاء دربارهٔ تقسیم اب هیرمند و موضوع پشتونستان با پاکستان مواجه گردیدند. اوشان با تمام مخالفت مفکوره های متضاد توانستند به تقسیم آب هیرمند بصورت عادلانه میان ایران و افغانستان موفق گردند و دید و وادیدهای رسمی و مخفیانه را با ذوالفقار علی بوتو برقرار نماید». داکتر شرق می افزاید: «با اینکه اقدامات او مطابق خواسته زمان و عالمانه بود، اما متأسفانه هرطوری بود ذهنیت ها در مقابل او به حیث یک صدراعظم وابسته به خارج روزبروز بیشتر از پیشتر توسعه اختیار میکرد. آنچه حقیقت داشت این بود که او یک مسلمان و ضد کمونیزم بود. او در حل مسئلهٔ مورد اختلاف افغانستان با ایران و پاکستان جسورانه و بی توجه به مفکوره و قضاوت دیگران اقدامات می ورزیدند». (داکترحسن شرق: "کرباس پوشهای برهنه پا"،چاپ دهلی، 1991، صفحه 101)

از نحوه ای بیان داکتر شرق میتوان به روحیه محمد داؤد نیز تاحدی پی برد که محمد داؤد با آنکه در آنوقت سخت درفکر کودتا و تغییر نظام سلطنتی بود، اما از امضای معاهده آب هلمند با ایران نه تنها ابراز مخالفت نمیکرد، بلکه خاموشی او در زمینه نشانه ای از رضائیت دورنی او پنداشته میشود، چنانکه این احساس را میتوان از ابراز نظرحسن شرق نیز استنباط کرد که موصوف تقسیم آب هلمند را"عادلانه" خواند و اقدامات شفیق را در راستای حل اختلاف افغانستان با ایران و پاکستان جسورانه توصیف کرد.

پس ازکودتای 26 سرطان 1352 به تدریج روابط نزدیک و دوستانه بین ایران و افغانستان درحال استحکام بود، به استثنای دو حادثه سرحدی: یکی دراوایل جمهوریت به دلیل ادعای مالکیت یک قطعه زمین که دراثر تغییر مسیر دریا به وجود آمده بود، بین قوای سرحدی دو کشور یک برخورد مسلحانه کوچک صورت گرفت و یک عسکر ایرانی درآن جان باخت و بعدتر در اثر مفقود شدن یک علامه سرحدی در حصه اسلام قلعه و منازعه بر یک قطعه

زمین که معلوم نمیشد متعلق به کدام کشور است، دیگر کدام اختلاف مهم به وقوع نپیوست که هر دو رویداد ازطریق دوستانه حل گردید.

در اپریل 1975 محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم به ایران سفر کرد و در جریان این سفر ایران با دادن یک قرضه دو ملیارد دالری به افغانستان موافقه کرد که 1.7 ملیارد دالرآن برای تمدید خط آهن هرات ـ قندهار ـ کابل و سه صد ملیون دالربرای پروژه های پلان هفت ساله درنظر گرفته شده بود تا بدینوسیله افغانستان از طریق استفاده از بندرگاه "چاه بهار" ایران به بحر راه پیدا کند. دراواخر 1977 شاه ایران دعوت افغانستان را مبنی بر مسافرتش به این کشور درماه جولای 1978 پذیرفت که وقوع کودتای ثور در افغانستان و تغییر نظام مانع آن گردید.(عبدالصمد غوث: "سقوط افغانستان..."، چاپ دوم، پشاور، 1378ش، صفحه 199 - 200)

به تأسی از تشئید روابط نزدیک و دوستانه فوق و در راستای یک چرخش بزرگ سیاسی جهت حفظ توازن در روابط افغانستان با شرق و غرب و همچنان با کشورهای اسلامی و بخصوص روابط با ایران و پاکستان، محمد داؤد تصمیم گرفت به معاهده آب هلمند که در زمان شفیق امضاء و قسماً در هر دو کشور طی مراحل قانونی شده ، ولی اسناد مصدقه آن به دلیل تغییر نظام از شاهی به جمهوری در افغانستان تبادله نشده بود، رسمیت بخشد. محمد داؤد بتاریخ 4 جوزای 1356 فرمان تبادله اسناد مصدقه معاهده آب هلمند را با این عبارت صادر نمود:

«من محمد داؤد رئیس جمهور

معاهده رود هلمند(هیرمند) میان افغانستان و ایران و دو پروتوکول ضمیمهٔ آنرا که در 22 حوت 1351 مطابق 13 مارچ 1973 ازطرف نماینده های با صلاحیت دوطرف در کابل به امضاء رسیده و شورای ملی افغانستان آنرا در نهم جوزای 1351 هـ ش مطابق 30 می 1973 میلادی تصدیق نموده و پادشاه وقت افغانستان آنرا در 13 جولای سال 1352 مطابق سوم جون 1973 توشیح نموده است، برطبق ماده دوازدهم قرارداد مذکور در مورد تبادلهٔ اسناد

مصدقهٔ آن هدایت داده ازطرف دولت جمهوری افغنستان به اجرای مندرجات آن حکم میدهم.»

کابل ـ قصر ریاست جمهوری، مورخ 4 جوزای 1356

درعین روز رئیس جمهور محمد داؤد با صدور یک فرمان به زلمی محمود غازی سفیر کبیر افغانستان در تهران تفویض صلاحیت کرد تا اسناد معاهده هلمند را به نمایندگی دولت جمهوری افغانستان رسماً با نماینده با صلاحیت دولت شاهنشاهی ایران تبادله نماید. اینکار پس از تقدیم اعتبارنامه های طرفین بتاریخ 15 جوزای 1356 مطابق 5 جون 1977 بین زلمی محمود غازی و عباس خلعتبری وزیر امور خارجه ایران در تهران تبادله گردید و بدینوسیله معاهده آب دریای هلمند رسمیت و ماهیت حقوقی کسب کرد.

اینکه چرا محمد داؤد مدت تقریباً چهارسال اکمال مراحل نهائی معاهده را به تعویق انداخت، میتوان دلایل ذیل را در زمینه ارائه نمود:

1 ـ به نظر بعضی ها که مدعی اند محمد داؤد با معاهده آب هلمند مخالف بود، طوریکه بعداً آشکار شد و داکتر شرق نیزبه اقدام شفیق درزمینه با نظرقدر نگریست، محمد داؤد در شروع جمهوریت در برابرسؤال یک خبرنگار (به قول وحید مژده ـ صفحه 183) در بارهٔ معاهده مختصر جواب داد و گفت: «من در مورد معاهده هلمند معلومات ندارم.» و اما در اعلام خط مشی خود تصرح کرد که ما تمام معاهدات بین المللی را که افغانستان قبلاً منعقد کرده، محترم می شماریم. با آنکه تا آنوقت معاهده آب هلمند هنوز کاملاً طی مراحل نشده بود، ولی هیچگاه از طرف محمد داؤد در رد آن حتی یک اشاره (چه قبل و چه بعد از تحول 26 سرطان صورت) نگرفته بود. محمد داؤد میخواست پس از استحکام نظام جمهوری و روشن شدن موقف او در پرتو انکشاف روابط با کشورهای دوست و عکس العمل های شان در برابر نظام جدید با دقت و تأنی عمل نماید، چنانکه در آستانهٔ چرخش بزرگ سیاسی خود و گرم شدن روابط با ایران به تبادلهٔ اسناد مصدقه امر داد و به معاهده آب دریای هلمند با ایران رسمیت بخشید.

2 ـ پس ازامضای معاهده درزمان شفیق،گروههای سیاسی چنان جو و فضای زهراگین را به وجود آوردند که فرصتی برای تحلیل علمی ازمفاد معاهده میسرنشد. دراسناد وزارت امور خارجهٔ افغانستان سندی وجود دارد که نشان میدهد سالها بعد اهل خبره درافغانستان به خلائی درین معاهده اشاره نموده و آنرا توضیح کردند. بزعم وحید مژده شاید این دلیل، یکی از دلایلی بوده باشد که موجب شد تا محمد داؤد حکم تبادلهٔ اسناد مصدقهٔ قرارداد هلمند را تاسال چهارم جمهوریت خویش به تعویق اندازد.

3 ـ این هم بعید از امکان نیست که محمد داؤد پس از آنکه در لویه جرگه 1355 به حیث رئیس جمهور کشور اخذ مقام کرد، خواست با این ترتیب به مشروعیت حقوقی معاهده بیشتر بیفزاید تا بعداً طرف ایران در زمینه بهانه گیری نکند. (والله اعلم)

سؤال ششم ـ چه کسانی از افغانها در حل معضله آب هلمند تلاش پیگیر کردند؟

از همه اولتر باید از اعضای کمسیون بیطرف باید یاد کرد که راپور مفصل و همه جانبه آن کمسیون اساس و بنیاد مذاکرات بعدی را تشکیل داد و اگر شرح و بسط مندرج آن راپورکه به تفصیل در 221 فقره تهیه شده بود، برای مذاکرات هیئت های دوطرف ارائه نمیگردید، راه رسیدن به تفاهم دشوار بود. با آنکه جانب ایران نخست برمحتوای راپور انتقاد کرد و مدعی بود که راپور برمبنای واقعیت ها استوار نیست، اما طوریکه بعداً دیده شد، به تدریج در طول دوره های مختلف مذاکرات بین هیئت های دو کشور، نظریات دراطراف همان مقدار 22 مترمکعب فی ثانیه برمبنای همان پیشنهاد کمسیون بیطرف چرخش پیدا کرد.

قدم دوم را شورای ملی افغانستان گذاشت که قرارداد "بالمناصفهٔ" تقسیم آب منعقده بین حکومات افغانستان و ایران را درسال 1317ش در مورد حقآبه ایران رد کرد و از اعتبار ساقط ساخت.

قدم دیگر را شخص اعلیحضرت محمد ظاهرشاه ـ پادشاه افغانستان گذاشت که انجنیر محمد کبیر لودین را به حیث نماینده خاص خود نزد شاه ایران فرستاد تا حسن نیت شانرا مبنی برازدیاد 4 مترمکعب فی ثانیه به حیث آخرین قدم به اطلاع شاهنشاه ایران برساند که جمله 26 مترمکعب فی ثانیه آب درسالهای نورمال و سیل آبی سهمیه برای ایران را پیشنهاد کرد وعلاوه کرد که هرگاه این پیشنهاد قبول نگردد، مقدار حقآبه ایران به همان مقدار 22 مترمکعب فی ثانیه برمیگردد.

از زحمات اعضای هیئت های افغانی طی جلسات متعدد باید یاد آور شد که ایشان با منتهای وظیفه شناسی مذاکرات را پیش بردند، بخصوص خدمات انجنیر محمد کبیر لودین و نیز انجنیر میرمحمد اکبر رضا در این ماموریت دشوار قابل ستایش و قدردانی است. از داکترمحمد یوسف صدراعظم وقت باید یادآور شد که بر موقف افغانستان پافشاری کرد و تن به درخواست طرف ایرانی نداد. از نوراحمد اعتمادی صدراعظم وقت باید نام برد که اساساً مسوده معاهده نهائی زیر نظر او ترتیب شد و در موارد ضمنی از قبول پیشنهادات جانب ایران طفره رفت و موقف افغانستان را مبنی بر همان 26 متر مکعب فی ثانیه استوار نگهداشت و از محمد موسی شفیق باید یاد کرد که اگر جرأت او در امضای معاهده و تلاش جدی او برای جلب نظر وکلای ولسی جرگه نمی بود، تائید معاهده از آن مرجع کار ساده نبود. بالاخره باید از محمد داؤد رئیس جمهور افغانستان ذکر خیر کرد که با تأنی در موقع مساعد امر به تبادلهٔ اسناد مصدقه معاهده داد و به آن مشروعیت حقوقی بخشید.

سؤال هفتم ـ چه کسانی از آن وقت تا امروزً برعلیه معاهده موقف گرفتند؟

ابراز نظر در مورد تعداد کسانیکه در برابر معاهده آب هلمند موقف مخالف گرفتند، کارمشکل است، زیرا اغلب جریانهای سیاسی خورد و بزرگ اعم از چپ و راست و میانه و نیز تعداد دیگر بصورت منفرد شامل مخالفان میشوند که نام گرفتن هریک ناممکن است. اگر

از وابستگان حزبی بگذریم که همه با نامهای شان آشنا هستند، توجه ما در اینجا به بعضی ازشخصیت ها معطوف میشود که خود را غیروابسته به جریانهای سیاسی میدانند و اما در مظاهرات فعالانه اشتراک نموده و نیز کسانیکه حین بحث روی معاهده در ولسی جرگه رسماً مخالفت خود را ابراز کردند، از جمله:

عبدالغفار فراهی وکیل ولسی جرگه:

یگانه مأخذی که تاکنون در دستم رسیده و معلومات مؤثق از یک قسمت جریان مباحثات در مورد معاهده حین بحث در ولسی جرگه ارائه میدارد، همانا کتاب "افغانستان د دموکراسی او جمهوریت په کلونو کی"، تألیف عبدالغفار فراهی (سابق وکیل بالابلوک ولایت فراه در ولسی جرگه دوره سیزدهم) است که در 312 صفحه درسال 1382 بار اول در پشاور به چاپ رسید. نظربه اهمیت موضوع مطالبی را از این کتاب اقتباس و به دری ترجمه میکنم تا قسماً به روحیه مخالفان و طرز استدلال شان پی برد، از اینقرار:

وکیل عبدالغفار فراهی دربارۀ دیدار خود با موسی شفیق در ماه مارچ 1973 می نویسد: «محمد موسی شفیق در بارۀ معاهده آب هلمند نظر مرا جویا شد. برایش گفتم که دریای هلمند یک دریای داخلی افغانستان است و نباید به ایران به مقدار 26 متر مکعب آب داده شود و دراین معاهده که برای ایرانی ها در محل شاخص "دیراود" در افغانستان مرکزی اجازه تفتیش میدهد، این شاخص [محل اندازه گیری] یک تجاوزآشکار برحاکمیت ملی افغانستان است. من دراخیر گفتار خود به محمد موسی شفیق گفتم که در افغانستان بسیار صدراعظمان آمده و رفته اند، چرا آنها به همچو یک مسئلۀ بزرگ دست نزده اند و شما چرا حالا میخواهید این مسئلۀ مغلق را اینطور به سرعت حل کنید؟ در چشمان مرحوم محمد موسی شفیق اشک جاری شد و به جواب من گفت: "به همین علت است که افغانستان اینقدر عقب مانده است. حالا من فیصله کرده ام که تمام پرابلمهای افغانستان را حل خواهم کرد و بعد از آن، تاریخ برمن قضاوت کند». ("افغانستان د دموکراسی..."، صفحه 205 و 206)

فراهی زیر عنوان "معاهده آب هلمند در ولسی جرگه" شرحی دارد که بعضی ازقسمت های مهم آنرا ذکر میکنم، او می نویسد: «حکومت برای تصویب معاهده آب دریای هلمند یک وقت بسیار خوب را انتخاب کرده بود و آن ماه می (جوزای) 1973 بود و سه ماه بعد آن دوره سیزدهم تقنینی روبه اختتام بود که دراین وقت وکلاء در مورد آینده وکالت خود هرحرف حکومت را قبول میکردند و به همین دلیل معاهده آب دریای هلمند در ولسی جرگه با اکثریت بزرگ تصویب شد». (صفحه 210)

موصوف درمورد تصویب آن معاهده می نویسد: «معاهده آب هلمند بتاریخ 22 ماه می 1973 [مطابق 2 جوزای 1352ش] با اکثریت در مجلس عمومی ولسی جرگه به تصویب رسید که از جمله 216 عضو به تعداد 153 نفر وکلای حاضر مجلس، 127 وکیل به تائید معاهده رأی دادند وازطرف 25 وکیل به شمول من [فراهی] رأی مخالف و یک نفر رأی ممتنع داده شده بود. این معاهده در مشرانو جرگه نیز تصویب شد و پادشاه افغانستان آنرا توشیح کرد...» (صفحه 217)

دلچسپ آنست که قبل از طرح موضوع به مجلس عمومی ولسی جرگه پانزده نفر وکلای مخالف معاهده تصمیم گرفتند تا در کمسیون روابط بین المللی آن جرگه رفته و سعی کنند تا تصویب معاهده را برای چند ماه به تعویق اندازند. فراهی به شمول خودش از بعضی وکلای ذیل نام می برد: عبدالرؤف بینوا، عزیزالله واصفی، محمد اسحق عثمان، یارمحمد دلیلی، محمد هاشم تره کی، عبدالکریم عمرخیل، حاجی عبدالوهاب، عبدالمجید زهری، حاجی عبدالرشید نورزی، سیدرسول فکور و میرعلم مظلومیار. فراهی می افزاید که: دریک کمسیون اختصاصی نباید از 29 عضو بیشتر اشتراک داشته باشند که دراینصورت با موجودیت 15 عضو مخالف در کمسیون، امکان به تعویق انداختن تصویب معاهده میسر می شد. اما وقتی کمسیون موضوع را مطرح کرد، دفعتاً یکی از پانزده وکیل مخالف نظرخود را تغییر داد و کمسیون با اکثریت نسبی معاهده را تائید نمود. (برای شرح مزید دیده شود: صفحه 210 تا 212 کتاب مذکور)

حین بحث موضوع معاهده در مجلس عمومی ولسی جرگه عبدالغفار فراهی وکیل بالابلوک فراه نوبت سخنرانی گرفت و گفت: «وکلای محترم! امروز ولسی جرگه بریک موضوع مهم بحث می نماید که فیصلهٔ همچو موضوعات از صلاحیت لویه جرگه افغانستان میباشد، ولی من به حیث یک وکیل جهت توضیح موقف خود در مورد معاهده آب از رود هلمند که دراین مجلس عمومی مطرح است، باید نظر خود را ابراز دارم». او بعد از یک مقدمه کوتاه، متنی مبسوطی را به زبان دری قرائت کرد که حاوی پنج فقره بود و دلایلی را که از نظر تخنیکی و تاریخی در آن متن گزارش یافته بود، ارائه نمود. این گزارش ازطرف اتحادیه محصلین افغانی در هند راجع به خلاهای معاهده آب هلمند نوشته شده و برای فراهی ارسال گردیده بود.

متن نامه محصلان افغانی در هند را که در ولسی جرگه قرائت کرده بود، نیز به نشر رسانید. این نامه اساس یک تعداد انتقادهای تخنیکی را می سازد که به استناد آن بعضی مخالفان آنرا بعداً در آثار خود بدون ذکر منبع اصلی آن نشر کرده اند. جا دارد که متن این نامه را در اینجا از کتاب فوق الذکر اقتباس و به نشر بسپارم تا ریشه اصلی انتقادها واضح شود. وکیل فراهی بعداز یک مقدمه کوتاه در مجلس عمومی ولسی جرگه حین بحث بر معاهده آب هلمند گزارشی را که به دری تهیه شده بود، شروع به خواندن کرد:

« وکلای محترم! حالا از محتویات این معاهده معلومات ذیل به اطلاع مجلس محترم رسانیده میشود:

1 ـ مطابق ماده اول این معاهده مجموع جریان آب در یک سال نورمال در دیراوت [درمتن معاهده "دهراود" نوشته شده است] چهار ملیون و پنج صد و نود هزار ایکرفت (4590000) که معادل یکصد وهشتاد (180) متر مکعب فی ثانیه است، میباشد و قرار جدول پروتوکول شماره یک این معاهده در ماه های حوت، حمل، ثور و جوزا بطور اوسط یک صدو چهل (140) متر مکعب آب فی ثانیه در دریای هلمند جریان دارد و در هشت ماه باقیمانده سال طور اوسط صرف چهل (40) متر مکعب آب فی ثانیه و در هشت ماه کم آبی طور اوسط(22) متر مکعب آب فی ثانیه به ایران تحویل

میگردد که به این حساب در چهار ماه آبخیزی پنجم حصه و در هشت ماه کم آبی بیش از نصف مجموع آب یعنی از چهل متر مکعب آب فی ثانیه، بیست و دو متر مکعب آب فی ثانیه به ایران باید تحویل گردد.

2 ـ طبق پروتوکول یک این معاهده در ماه فبروری یعنی ماه دلو در یک سال نورمال شاخص دیراوت [دهراود] دو لک [استعمال "لک" بجای صدهزار، نشانه ای از آنست که نامه اساساً بقلم یک هندی نوشته شده است ـ کاظم] و هشت هزار ایکر فت (208000) یعنی 102 متر مکعب آب فی ثانیه معیار تعیین شده است که قرار شماره 144 راپور کمسیون بیطرف صرف 51 متر مکعب آب آن به کوهک [کهک] رسیده میتواند که در برج دلو قرار این معاهده 78 متر مکعب آب فی ثانیه به ایران تحویل میگردد، که به این حساب اگر سال واقعاً نورمال باشد، باید 27 متر مکعب آب فی ثانیه از ذخیره کجکی و یا ذخیره دیگر که به مصرف افغانستان اعمار گردیده باشد، به ایران تحویل گردد.

3 ـ کمسیون بیطرف در شماره 94 راپور خود نوشته است که در دریای هلمند در سال 1871 بعد از چهاربرجک، برای چهل روز آب عبورنکرده است. درسال 1902 دریای هلمند پایانتر از "رودبار" که از بند کمال خان پنجاه میل بالاتر واقع است، برای سه ماه خشک بود. درسال 1905 یعنی سالیکه سیلابهای بهاری بسیار کم بود، در وقت شدت گرما همان سال، آب دریای هلمند از "نهر نادعلی" و "رودپریان" برای دوماه نگذشته است و همچنان قرار معلومات اهالی نیمروز درسال 1947 (1326) دریای هلمند طوری خشک گردید که در منطقه "میان کنگی" مردم آنجا برای آب نوشیدنی در داخل دریای هلمند چاه ها حفر کردند. خشک سالی 1971 به همه ما و شما معلوم است که با موجودیت ذخیره کجکی بازهم قلت شدید آب در منطقه سفلی هلمند محسوس بود.

وکلای محترم! در سالهای آینده اگر یکسال تحت نورمال باشد و شاخص دهراود در برج دلو مقدار آب را 50 فیصد پایانتر از نورمال یعنی بجای 102 متر مکعب، 51 متر مکعب آب فی ثانیه

نشان دهد، که این مقدار طبق مطالعات کمسیون بیطرف، اگر افغانستان از آن هیچ استفاده هم ننماید، این مقدار آب به کوهک نمیرسد و ضایع میگردد. ولی مطابق معاهده حق آبه ایران هم 50 فیصد تقلیل می یابد یعنی از 78 متر مکعب به 40 متر مکعب فی ثانیه تقلیل می یابد. یعنی باوجودیکه در دریای هلمند آب نباشد، باید 40 متر مکعب آب به ایران تحویل گردد که این مقدار آب را افغانستان از کجا و چطور تهیه خواهد کرد.[این استدلال غیر منطقی است، زیرا تقلیل حقآبه ایران، تابع تقلیل مقدار آب در دستگاه دهراود است و اگر در آنجا هیچ آب نباشد، حقابه ایران خود بخود صفر میشود ـ کاظم]

4 ـ مطابق به شرایط اقلیمی وادی هلمند، مخصوصاً در جوار منطقه دلتا که کمسیون بیطرف در شماره 144 راپور خود در امتداد دریا از بند کمال خان تا کوهک، مقدار ضایعات آنرا 50 فیصد محاسبه کرده است، یعنی اگر از ضایعات طول دریای هلمند و ضایعات داخل انهار بعد از منطقه کوهک صرف نظر شود و سیلابهای ماه های حوت، حمل، ثور و جوزا با مصارف کمر شکن قروض با مفاد دول خارجی ذخیره و کنترول هم گردد، مقدار 70 متر مکعب آب باقیمانده حتی برای 550 هزار ایکر فت زمین پروژه وادی هلمند کفایت نخواهد کرد و اقغانستان برای آبیاری صدها هزار ایکر زمین موسی قلعه، نوزاد، کشک نخود، دشت ریگستان مارگو، گودزره، تراخو، اراضی خاش ساحه نیمروز و دشت بگوا که قبلاً جهت آبیاری از رود هلمند سروی هم شده است، از کجا آب تهیه خواهد کرد؟

5 ـ حال از مواد 4، 28، 31، 61، 138، 142، 143 و 144 راپور کمسیون بیطرف به مجلس محترم معلومات تقدیم مینمایم: در مواد فوق راپور نوشته شده است که سیستان از لحاظ جغرافیائی جز خاک افغانستان است، در منطقه دلتا در یک سال صرف چهار انچ باران می بارد که آنهم فوراً جذب و تبخیر میگردد. زراعت درآن منطقه منحصر به آبیاری میباشد، منطقه سیستان جمعاً شامل 5 لک ایکر (پنجصدهزار) زمین است که 149 هزار ایکر آن سالانه کشت میشود و طبق عرف منطقه یک قطعه زمین بعد از سه سال

یک بار کشت میگردد و به عوض یک ایکر فت (1.78) متر مکعب آب فی ثانیه است، کافی دانسته شده است، 6 هزار ایکر فت دیگر برای مصرف اهالی و مواشی آن افزوده گردیده است که این مقدار جمعاً به 11 متر مکعب آب فی ثانیه رسیده است.

وکلای محترم! برعلاوه بخشش 4 مترمکعب آب به نام (حسن نیت) ازطرف پادشاه افغانستان، 11 متر مکعب آب فی ثانیه ازین جهت دو برابر شده است که از بند کمال خان تا کوهک 50 فیصد ضایعات و در داخل نهرهای منطقه سیستان نیز 50 فیصد ضایعات قبول و محاسبه شده است که مقدار (10.8) متر مکعب آب به 26 متر مکعب فی ثانیه رسیده است یعنی از بند کمال خان باید 52 متر مکعب آب فی ثانیه رها گردد تا (10.8) متر مکعب آب به اراضی سیستان برسد و ایران به عوض یک ونیم لک [150 هزار] ایکر زمین خود، حالا تمام اراضی منطقه سیستان را بالغ بر پنج لک [500 هزار] ایکر زمین میگردد، قرار عرف آن منطقه میتواند به این مقدار آب، آبیاری نماید».

وکیل فراهی در ختم بیانیه خود افزود: «من این معاهده را به ضرر مردم افغانستان میدانم و آنرا رد می نمایم. با احترام»

موصوف در ذیل بیانیه در کتاب خود این متن را به پشتو نوشته که ترجمه دری آن چنین است: «تبصره: اتحادیه محصلین افغانی در هند در ارتباط با معاهده آب هلمند یک نوشتهٔ تحقیقی را برایم ارسال نموده بود. دراین نوشته از قول سکرتر جنرال برتانوی هند "سر بنتوم" نوشته شده بود که "باران و برف یک رحمت الهی است که بر سرزمین افغانستان می بارد و از این رحمت باید خود افغانها استفاده کنند". من یک نقل بیانیهٔ پارلمانی خود را به آدرس رئیس آن اتحادیه ذین العابدین ممتاز در پوهنتون علیگر، پوهنځی حقوق ارسال کرده ام.» (متن مکمل بیانیه فوق دیده شود در کتاب مذکور: صفحه213 تا 216)

دراین ارتباط قابل سؤال خواهد بود که همچو راپور مسلکی و تاحدی تخریش کننده را چگونه اتحادیه محصلان افغانی در پوهنتون علیگر- هندوستان تهیه کرده و آنرا عنوانی یک وکیل مخالف معاهده

در ولسی جرگه ارسال داشته و وکیل صاحب آنرا در اجلاس عمومی آن جرگه قرائت کرده است؟ آیا وکیل صاحب خود شان برآنچه قرائت کردند، علماً و از نظر مسلکی وارد بودند؟ شاید کمترین عضو شورا قادر به درک مفاهیم و مندرجات این بیانیه بوده باشند و حتی شاید هیچیک؟

علاوتاً جای تعجب است که اتحادیه محصلین افغانی در پوهنتون علیگربه روی کدام انگیزه به تهیه گزارش تخنیکی مبنی بر نشان دادن خلاءهای معاهده دست یازیده اند؟ ناگفته پیدا است که حکومت هند، بخصوص جناح ها چپی آن کشور در آنوقت با حمایت از نظر اتحاد شوروی و به نفع موقف آن کشور در امورافغانستان غیرمستقیم دست بکار بودند. کی میداند که گزارش ارسالی محصلین افغانی در هند بوسیلهٔ شخصیت های مسلکی هند که آرزوی نزدیکی افغانستان را با دو کشور همسایه، خاصتاً با پاکستان که شامل اجندای کاری شفیق بود، نداشتند و بدینوسیله کوشیدند تا با ارسال همچو گزارش به تصویب معاهده صدمه برسانند و روحیه وکلاء را برعلیه آن تقویه نمایند. (والله اعلم)

محمد هاشم میوندوال سابق صدراعظم:

از جمله مخالفان معاهده یکی هم محمدهاشم میوندوال بود و یک قسمت از بیانیهٔ موصوف را فراهی در کتاب خود درج کرده است که بتاریخ 13 مارچ 1973 در پارک زرنگار به مخالفت با امضای معاهده آب دریای هلمند ایراد کرده بود. دراینجا متن مندرجه را از آن کتاب مذکورعیناً اقتباس میدارم: «...معاهده منحوس و مردود 22 حوت [اشاره به معاهده اب هلمند است که بتاریخ مذکور بین صدراعظمان افغانستان و ایران درسال 1351 در کابل به امضاء رسیده بود ـ کاظم] هم از نظرسیاسی و هم از نظر حقوقی در موقعی امضاء میشود و به شکلی امضاء میشود که به هیچ صورت پایه اعتبار سیاسی و قانونی و ملی ندارد. ازنظر سیاسی به خاطری که یک حکومت رو به زوال که به حکم قانون اساسی یک چند ماهی ازعمر آن باقی نمانده است [مقصد میوندوال دراینجا ختم دورهٔ تقنینی سیزدهم شورا بود که با آمدن دوره دیگر حکومت باید استعفی دهد و مجدداً صدراعظم مؤظف از ولسی جرگه کسب رأی اعتماد

نماید ـ کاظم] و همچنان یک کابینهٔ که حتی خودش نصاب ندارد[نصاب کابینه؟ شاید مقصد از ولسی جرگه باشد! ـ کاظم]، نمیتواند در یک موضوع ملی متعلق به مردم افغانستان که حداقل باید به سویهٔ یک لویه جرگه درباره آن فیصله بعمل می آمد، تصمیم بگیرند و تصمیم نهائی اتخاذ کنند.... ما همچنان می بینیم که این معامله گری در فضای انجام می یابد که مکتوم، مدفون و از اذهان پوشیده است و حتی حکومت اعتراف میکند که درین باره اسراری موجود است که آنرا نمیتواند باطلاع مردم افغانستان برساند. ماحتی نمیتوانستیم از متن این معاهده آگاه شویم، اگر این معاهده را اولاً خود منابع ایرانی به جراید و مطبوعات به نشر نمی سپردند و این معامله در عقب مردم افغانستان و بدون اطلاع مردم افغانستان و بدون صلاحیت و پشتیبانی از مردم افغانستان انجام شده است و خواهد شد، ولی ملت افغانستان نخواهد گذاشت که این معامله قاطعیت پیدا کند... بما میگویند که ما یک معضلهٔ صدساله را خاتمه داده ایم. آنها میگویند که دولت ایران پیشنهاد ما را قبول کرد. پس بیائید ببینیم که با این معاهده آیا آنها یک مسأله را که موجود نه بود، خاتمه داده اند و یا هزاران مسایلی را تازه به وجود آورده اند؟ آیا آنها یک دعوای دروغین را خاتمه داده اند و یا با ایران یک دعوای دایمی را پی ریزی کرده اند؟ آیا آنها اختلافات را از بین برده اند و یا تازه برای اختلافات میانجی [میانگیر] شده اند؟ آیا آنها بررسی اختلافات صدساله را که موجود نبود، برای آنکه هیرمند دریای افغانستان است و کسی با ما دربارهٔ آن حق اعتراض ندارد، ازبین برده اند و یا اینکه راه را برای این اختلافات باز کرده اند؟... شما دریایی را که از افغانستان است و حقی را که از افغانستان است و برمال مردم افغانستان چی حق دارید که آنرا به دیگران بخشش کنید و آنرا حسن نیت نام بگذارید [این انتقاد متوجه پادشاه افغانستان است ومقصد همان 4 متر مکعب فی ثانی آب اضافی است که پادشاه افغانستان آنرا به نام حسن نیت بر22 مترمکعب فی ثانیه علاوه نمود ـ کاظم] آخر این شامپوی فرانسوی یا روغن بناسپتی نیست و یا برنج دیره دونی نیست که آنرا به همسایه خود بخشش بدهیم...» (برگرفته از کتاب فراهی... صفحه 217 و 218)

در بیانیهٔ فوق میوندوال چند نکته قابل تبصره است:

ـ یکی اینکه حکومت از نظر قانونی تا زمانیکه انتخابات دورۀ بعدی شورا تکمیل نگردیده و شورای جدید بکار آغاز نکرده باشد، همچنان پابرجا و از صلاحیت های قانونی خود برخوردار باقی میماند، بخصوص که هنوز دوره جاری شورا به پایان نرسیده باشد، حالت عادی شمرده میشود. لذا حکومت و شورا در این حالت دارای اعتبار سیاسی و قانونی لازم در جهت اجرای امور محوله برطبق قانون اساسی میباشد.

ـ دیگر اینکه میوندوال در بیانیه خود از نقش مردم در این تصمیم چندبار سخن گفته، درحالیکه ماده چهل و یکم قانون اساسی آنوقت تصریح میکند که: «شورای افغانستان مظهر اراده مردم آنست و از قاطبۀ ملت نمایندگی میکند. مردم افغانستان به توسط شوری درحیات سیاسی مملکت سهم میگیرند». سخن ازنقش مردم در اینجا بیشتر ازآنکه وجه حقوقی داشته باشد، وجه سیاسی و حتی احساساتی را به نمایش میگذارد که هدف آن تحریک روحیه عامه است تا یک اصل حقوقی.

ـ در مورد پیشنهاد «حسن نیت» پادشاه افغانستان و ذکر برنج "دیره دون" باید علاوه کرد که برطبق قانون اساسی فصل پادشاه، بخصوص ماده نهم و صلاحیت های پادشاه مندرج بند 17 آن ماده، ازدیاد 4 مترمکعب فی ثانیه آب اضافی بنام "حسن نیت و نیز آخرین اقدام" بسیار کمترازسائر صلاحیت های فوق العاده پادشاه بوده است که به حیث "ممثل حاکمیت ملی افغانستان" آن مقدار آب را بر سهمیه مورد بحث علاوه نماید. اینکه ارادت میوندوال به شخص پادشاه بعد از استعفی تغییر کرد و مسیر مخالف را به خود گرفت، سؤالیست جداگانه که در این بحث نمی گنجد.

ـ یقین است که اگر میوندوال اکنون حیات می داشت وجریان مرور زمان را می دید، خود به سؤالهای مطروحه خود جواب می گفت که اگر درآنوقت تثبیت حقآبه صورت نمیگرفت و موضوع به جریان های بعدی محول می شد، افغانستان چه سندی در دست میداشت که اکنون در ازای ادعاهای ایران مبنی بر مطالبه مقدار بیشتر آب از دریای هلمند دست آویز حق خود میکرد؟ خوشبختانه در بند سوم ماده پنجم معاهده این محدودیت ذکر گردیده است که:

«ایران هیچگونه ادعایی برآب هلمند(هیرمند) بیشتر از مقادیری که طبق این معاهده تثبیت شده است، ندارد، حتی اگر مقادیر آبیکه بیشتر در دلتای سفلای هلمند (هیرمند) میسر هم باشد و مورد استفاده ایران هم بتواند قرار گیرد».

داکتر محمد حیدر سابق استاد پوهنتون کابل:

کتاب دیگری که مؤلف آن از مخالفت خود با معاهده آب هلمند سخن میگوید، همانا کتاب "افغانستان درقرن بیست، موانع تاریخی در راه استقرار دولت قانون درین کشور" است که داکتر محمد حیدر سابق استاد پوهنحی حقوق و علوم سیاسی و بعداً رئیس پوهنتون کابل در436 صفحه نوشته و در آگست 2014 در جنوب کالیفورنیا به چاپ رسیده است. موصوف که درسالهای اخیر دهه دموکراسی عضو فعال "اتحادیه استادان " پوهنتون کابل بود و در فعالیت های سیاسی آن اتحادیه و نیز درجوار آن با "اتحادیه محصلان" آنجا همکاری داشت، ضمن گزارش فعالیت های آن اتحادیه ها و معرفی اعضای آن چنین می نویسد: «یکبار بریک مسئلهٔ مهم ملی دیگر نیز این اتحادیه صف آرائی نموده بود که عبارت بود از قضیه تقسیم اب هلمند بین ایران و افغانستان. درین قضیه نویسنده [داکتر محمد حیدر] معتقد بودم و هنوزهستم که حکومت ایران در تحریر این قرارداد نقاط نظرش را بر افغانستان تحمیل کرده بود». (صفحه 272 کتاب)

همچنان او در صفحات بعدی می افزاید: «برعلاوه آنکه شوروی امضای معاهده را برخلاف پلانهای آینده اش تلقی میکرد، احزاب طرفدار مسکو بخصوص جناح پرچم از نزدیکی افغانستان با ایران درهراس بود و ممانعت خلق میکرد، جمعی ازعناصرملی هم طرفدار این نوع کنار آمدن ها با ایران نبودند، به شمول نویسنده [داکتر محمد حیدر]، زیرا بعضی مواد آن واضحاً در تضاد با حاکمیت ملی افغانستان بود. به گمانم در تهیه مواد این قرارداد عناصریکه تمایل ایران گرائی داشتند، شاه و موسی شفیق را زیر تأثیرگرفته وتشویق کرده باشند فی الجمله فرهنگ [میرمحمد صدیق] ... درجابجا کردن کارمندان ایرانی درخاک افغانستان هیچ

ضرورت نبود ... محمد موسی شفیق سیاست غرب گرائی داشت» (صفحات 277 و 278)

آنچه دراین کتاب جالب است، نحوه ای بحث مؤلف درمعرفی چهره های فعال "اتحادیه استادان" پوهنتون کابل است که با ذکر نامهای شان میتوان به ماهیت افکار سیاسی بیشتر آنها پی برد که اکثر به جریان مسمی به "شعله جاوید" مربوط بودند. همین ها بودند، به شمول داکتر حیدر، پوهاند فضل ربی پژواک، داکتر سیدهاشم صاعد و دیگران که مظاهرات ضد معاهده آب دریای هلمند را از صحن پوهنتون تا شهر با شعار ها ی مختلف رهنمائی میکردند که در آن اعضاء و هیئت رهبری اتحادیه محصلان نیز سهیم و شریک بودند. (برای شرح مزید به کتاب مذکور مراجعه شود: صفحه268 تا 275)

کاندید اکادیمسین محمد اعظم سیستانی سابق عضو اکادمی علوم:

یکی دیگر از کسانی است که در سال 2004 در اولین مقاله خود که در افغان جرمن آنلاین به نشر رسیده است، تحت عنوان "اهمیت آب و نقش آن در منازعات ملل منطقه" نظر مخالف خود را درباره موافقتنامه آب دریای هلمند با ایران بیان کرده که انتقاد او در واقع همان ادامه انتقادهایی است که در آنوقت مخالفان بخصوص عبدالغفار فراهی وکیل بالا بلوک فراه در ولسی جرگه آنرا طی بیانیه رسمی خود دراجلاس مربوط به مباحثه دربارۀ تصدیق آن معاهده ابراز کرده بودند. سیستانی در مقاله فوق الذکر خود پس از گذشت 31 سال از امضای معاهده می نویسد: «با دقت وتأمل درمواد معاهده 22 حوت 1351 (مارچ 1973) این حقیقت آشکار میشود که این معاهده سراسر به نفع ایران تمام شده است، زیرا ازیک رودخانه داخلی افغانستان و آبی که صد در صد در کشور ما فراهم شده دوسوم آن برای ایران درنظر گرفته شده، ویک سوم آن برای افغانستان، درحالیکه افغانستان باداشتن 20 چند حقوق طبیعی و تاریخی، شاهد صدها هزارایکر زمین بی آب و بایرخواهد بود. علاوتاً درماه فبروری (ماه دلو) که ضرورت به آب به اوج خود میرسد، مطابق معاهده اخیراز جمله 208 هزار ایکرفیت آب رودخانه هلمند برای ایران 162980 ایکرفیت آب درنظر گرفته

شده است، وبرای افغانستان صرف 44520 ایکرفیت آب، یعنی در مهمترین وقت زراعت وآبیاری که ماه دلو است برای ایران چهار چند آبی درنظر گرفته شده که در بند کمالخان یعنی دلتای هلمند وارد میگردد. اگر نپذیریم که هیئت افغانی در تنظیم مواد این معاهده از جانب ایران تطمیع شده باشند، این بی توجهی وبی مبالاتی نسبت به حقوق طبیعی وثروت ملی کشور را چگونه میشود تعبیر و تفسیرنمود؟ زیرا رودخانه هلمند از بند کمالخان به بعد وارد دلتای خودیعنی سیستان میشود وطبیعتاً ایران اگر به آب این رودخانه حق و ادعای داشته باشد، بایستی ازاولین نقطه ایکه هلمند، مرز مشترک دو کشور را میسازد، (وحتی درصورت ابرازحسن نیت ازجائی که هلمند وارد دلتای خود میشود، یعنی ازبند کمالخان) می باید در آب رودخانه مستحق پنداشته میشد، مگر برمبنای قرارداد اخیرتقسیم آب میان ایران وافغانستان (حوت 1351) ایران خود را درآبهای ذخیره کجکی وحتی بالاترازآن یعنی ازمحل دهراود به بعد شریک و مستحق میداند [؟؟] و هر وقتی که برمیزان آب وارده درمرزمشترک یعنی درمحل پایه های 51 و 52 مرزی اعتراض داشته باشد، میتواند (برطبق پروتوکول شماره یک پیوست معاهده) ماموران خود را برای تفتیش مقدار آب رودخانه هلمند وصورت مصرف آن به داخل افغانستان بفرستد و آنها حق خواهند داشت تا هرمدتی که خواسته باشند دستگاه پیمایش آب ر ا پنجصد کیلومتربلند تر از دلتای هلمند، یعنی در منطقه دهراود، یکصد کیلومتر بالاتر از بند کجکی درمرکزافغانستان مورد تفتیش و کنترول خود قرار بدهند و بعد ازبررسی و برآورد میزان آب در دستگاه آبشناسی دهراود، گزارش مقدار مجموعی آب را به مقامات دولت متبوع خود ارائه کنند. براساس این قرارداد، به ایران حق داده شده است تاحقابه خود را بر مبنای آب وارده در دستگاه آبشناسی دهراود با ما محاسبه وآن را از ما مطالبه کند».

درارتباط با این موضوع باید تصریح کرد که مراجعه به مرکز اندازه گیری در دهراود فقط برای سالهای خشکسالی که آب دریای هلمند از حد نورمال پایان میباشد، درنظر گرفته شده است، نه برای سالهای نورمال و یا بالاتر از نورمال، چنانکه قبلاً از قول انجنیر محمد اکبر رضا تذکر رفت که به گفته او: «درسال 1315 حکومت

کابل تحت صدارت محمدهاشم خان با نصف که سهم ایران به 123 متر مکعب فی ثانیه می شد، موافقه کرد، اما شورای ملی افغانستان آنرا رد کرد و قرارداد از اعتبار ساقط شد. در معاهده 22 حوت 1351 ما به ایران در سال نورمال و سالهای سیل آبی یک هشتم را میدهیم و در سالهای خشک سالی مقدار آب به تناسب ریکاردهای خشک سالی تقلیل می یابد و تقریباً به یک بر سیزدهم آب هلمند را به ایران می دهیم که به این اساس ماحق افغانستان را به حیث مالک هلمند تثبیت کردیم و تنها یک مقدارمعین آب را برای ایران دادیم که 26 مترمکعب فی ثانیه در سال نورمال و درسال سیل آب است و با این ترتیب آنها در مورد آب هلمند دیگر شریک ما نیستند. افغانستان مالک آب هلمند است.»

پرتوکول شماره اول ضمیمه موافقتنامه در ماده پنجم حضور یک نماینده ایران رابه مقصد اندازه گیری آب در دهراود در حدود شکلیات خاص قید نموده است. این ماده چنین تصریح میکند: «**مادۀ پنجم:** درسالهائی که برحسب شرح مادۀ چهارم معاهده، مقدار جریان آب کمتر از سال نورمال آب باشد و کمیسارجانب ایرانی راجع به جریان آب بالا تر ازمدخل بندکجکی به رود هلمند (هیرمند) در دستگاه آب شناسی دهراود طالب معلومات گردد، جانب افغانی ارقام مربوطه را که توسط آن دستگاه ثبت شده است، بدسترس وی می گذارد. دراثر تقاضای کمیساران ایرانی، کمیسار افغانی راپور ماهانۀ جریان آب را که در دستگاه دهراود ثبت گردیده به وی ارائه میدارد. درصورت تقاضای کمیسارایرانی کمیسار افغانی باوی همکاری خواهد نمود تا جریان آب را دردستگاه دهراود مشاهده واندازه گیری نماید.»

سیستانی می افزاید: «منظور من اینست تا نشان بدهم که با این قرار داد، افغانستان دراستفاده از آب یک رودخانه داخلی خود نمیتواند طوردلخواه بهره برداری نماید، بگذریم از آبی که رودخانه ارغنداب درحد قلعه بست به هلمند می ریزد و بسوی سیستان سرازیرمیگردد. اما ایران نه تنها بحد کافی برای مشروب کردن سیستان از آب رودخانه های داخلی افغانستان بهره میبرد، بلکه حتی یک استان دیگر(زاهدان مرکز بلوچستان) را نیزاز آب شیرین سیراب مینماید،

بدون آنکه دیناری از این رهگذر برای افغانستان بپردازد». [ایرانی ها در نشرات خود بعضاً در جوار نام سیستان نام بلوچستان را نیز علاوه میدارند که اینکارمغایر متن موافقتنامه است، زیرا در موافقتنامه حقابه فقط برای سیستان اختصاص دارد و بلوچستان بخصوص تهیه آب نوشیدنی برای "زایدان" قطعاً شامل آن ساحه نمیباشد.

(قابل یادآوریست که کاندید اکادیمسین سیستانی این انتقاد ها را بعداً دریک کتاب قبلی خود تحت عنوان "تاریخ سیستان ـ سرکذشت سیستان و رود هیرمند از 1747 تا 1978" ـ جلد سوم که در افغانستان سالها قبل چاپ شده بود و در دسمبر 2017 مطالب جدید را بعد از نشر سلسله مقالات اینجانب علاوه کرده و در افغان جرمن آنلاین به حیث چاپ دوم کتاب با تجدید نظر و تکمله ها به نشر سپرده است. در فصل نهم آن با عنوان "عکس العمل محافل سیاسی و ارزیابی معاهده آب هیرمند" نظر انتقادی خود را با شرح بیشتر بیان نموده است و اما قبل ازآن دریک مقالهٔ خود تحت عنوان "امتنان ازداکترکاظم بخاطرمقالهٔ [سلسلهٔ مقالات] "بررسی تحلیلی و تاریخی معاهده آب هلمند" نظر انتقادی خود را برموافقتنامه در 13 صفحه بتاریخ 14 آگست 2017 در افغان جرمن آنلاین نشر کرده است که ضمن امتنان از قدردانی شان، نکات عمده نظر شان با جواب تحلیلی ازاین قلم جهت معلومات مزید در ضمیمه دوم در ختم این کتاب تقدیم میگردد. (امید است خوانندگان گرامی محتوای این دو نوشته را در ضمیمه مذکور به دقت مطالعه فرمایند ـ کاظم).

سؤال هشتم ـ پایه های حقوقی معضلهٔ آب دریای هلمند و انعکاس آن در معاهده نهائی بین دوکشور از چه قرار است؟

اگرچه در مباحث قبلی نگاه مختصر به این موضوع انداخته شده است، اما نظربه اهمیت خاص معاهده آب دریای هلمند بین افغانستان و ایران از نظر حقوقی و مکلفیت های طرفین معاهده در اجراء و تطبیق مواد مندرجه آن لازم است با شرح بیشتربه ماهیت موضوع پرداخت. خوشبختانه نظرم به یک مقالهٔ تحلیلی تحت عنوان "ازبند

کجکی تا سلما" افتاد که بقلم فردوس در روزنامه وزین "هشت صبح" (مورخ15جوزای 1395) به نشر رسیده بود. نویسنده مقاله در ادامه بحث راجع به خصوصیات بند کجکی و سلما، به تحلیل وضعیت حقوقی دریای هلمند ازسه بُعد پرداخته و هر بُعد را بطور مختصر بیان کرده است که اینک توجه را به ذکرهریک از ابعاد مندرج آن مقاله جلب میدارم:

1 ـ تحلیل وضعیت حقوقی دریای هلمند از نظر قانون آب افغانستان:

بر اساس ماده دوم قانون آب افغانستان، آب ملکیت عامه بوده، دولت مسئول حفاظت و اداره آن می‌باشد. بند نهم ماده هشتم قانون آب افغانستان تصریح میکند که تنظیم و پلان گذاری آب‌های مرز مشترک میان افغانستان و کشور همسایه و تغییر جهت آن به توافق وزارت‌های امور خارجه، امور داخله و امور سرحدات، از وظایف وزارت انرژی و آب می‌باشد. ماده دهم قانون آب، مسئولیت اعمار بندها، مطالعات تخنیکی، حفاظت و سرپرستی از رودخانه‌های کشور را به عهده وزارت انرژی و آب گذاشته است. ماده 34 قانون آب راجع به حل اختلافات آب پرداخته، اما آن شامل اختلافات بین‌المللی نبوده و تنها محدود به چگونه‌گی حل اختلافات داخلی بر سراستفاده ازآب است. به هر صورت مطابق قانون، حکومت مکلف به پاسداری و حمایت از حقوق مردم، اراضی و منابع کشور است که حمایت ازتطبیق معاهده 1351 نیز جزء مسئولیت و مکلفیت های دولت محسوب می‌شود.

2 ـ وضعیت حقوقی رود هلمند در پرتو اسناد بین‌المللی:

رودخانه هلمند یک رود متوالی است. از آنجائیکه این رودخانه غیرقابل کشتی رانی است، بناً درچارچوب تعریفی که کنوانسیون 1997 ملل متحد از آبراه ها (معبرهای آبی) ارایه کرده، می‌گنجد، یعنی: "بهره برداری غیرکشتی رانی ازمعابر آبهای بین‌المللی". ماده سوم این کنوانسیون به کشورها اجازه می‌دهد که دولت‌ها اصولی را که قبلاً روی آن توافق کرده باشند، می‌توانند اجراء کنند. هم چنین ماده پنجم این کنوانسیون اصطلاح "منصفانه و معقولانه" را یادآور شده که درماده ششم معیارهایی را مشخص می‌کند که منصفانه بودن را بیان میدارد، از جمله: تعداد جمعیت ساکن در

کنار آب راه (معبر) و نیاز اقتصادی که از این لحاظ افغانستان در قبال استفاده آب هلمند ازحق بیشتربرخوردار بوده می‌تواند. مقررات هلسنکی نیز روی تدابیر معقولانه و منصفانه اشاره دارد. مقررات برلین روی مدیریت مشارکتی، پیوسته، جامع و یک پارچه تأکید می‌کند. به این اساس معاهده1351 آب دریای هلمند درچارچوب "تیوری حاکمیت محدود و بهره برداری منصفانه" می‌گنجد.

با در نظرداشت این قواعد دیده می‌شود که از یک طرف بیشترین امتداد و طول دریای هلمند درخاک افغانستان واقع شده است و هم چنین بیشترین جمعیت استفاده کننده گان آن را افغانستان تشکیل می‌دهد و از سوی دیگر افغانستان از لحاظ اقتصادی در سطح پایان تر قرارداشته و نیازمندی بیشتر به آب و تقویت محصولات زراعتی دارد که می‌تواند اصل منصفانه بودن معاهده1351 را تائید کند.

3 ـ معاهده1351 رود هلمند از نظر حقوق بین‌الملل:

براساس تعریف کنوانسیون وین: «معاهده، عبارت است از یک توافق بین‌المللی که بین کشورها به صورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بین‌الملل باشد، صرف نظر از عنوان خاص آن و اعم از این که در سند واحد یا چند سند مرتبط به هم منعکس شده، باشد». پس معاهده 1351 رود هلمند معیارهای فوق را دارا است و یک سند دوجانبه بین‌المللی می‌باشد. این سند کاملاً لازم‌الاجرا بوده و هیچ گونه مشکل حقوقی ندارد. ماده 26 و ماده 31 حقوق معاهدات بین‌المللی "حسن نیت" را یک اصل دانسته که این خصوصیت نیز در معاهده دوجانبه مذکور درنظرگرفته شده که در آن 4 متر مکعب آب را به عنوان حسن نیت برای ایران قایل شده است.

ماده 24 حقوق معاهدات، تعهد اجرای معاهدات را از سوی طرفین الزامی می‌داند. پس ایران مکلف به اجراء و رعایت معاهده رود هلمند است. ماده 28 حقوق معاهدات بین‌المللی، معاهدات خاتمه یافته یا قبلی را تعهد آور و الزامی نمی‌داند، پس اصرار ایران روی اسناد قبلی، خصوصاً حکمیت "گولد سمید" خلاف قواعد بین‌المللی است.

ماده 20 حقوق معاهدات "حق شرط" را آزاد گذاشته، طوریکه بر خلاف هدف معاهده نباشد. ماده چهارم معاهده رود هلمند حق تعدیل مقدار آب را با در نظرداشت وضعیت اقلیمی ذکر کرده و "حق شرط" را درنظر گرفته است. پس افغانستان درسال‌های خشک سالی حق دارد که کمتر از 26 متر مکعب فی ثانیه آب به ایران بدهد.

فردوس ـ نویسنده آن مقاله بعد ازشرح نکات فوق به این نتیجه رسیده که: معاهده 1351 آب رود هلمند منعقده بین حکومات افغانستان و ایران که مورد تصویب پارلمان هر دو کشور قرارگرفته و به توشیح پادشاه هردو کشور در آنوقت رسیده و نیز اسناد مصدقهٔ آن در سال 1356 مبادله شده است، هیچ گونه نواقص قانونی نداشته و هر دو کشور باید به آن متعهد باشند. این معاهده کاملاً با ارزش‌ها و معیارهای قواعد و حقوق معاهدات بین‌المللی سازگاری داشته و هیچ گونه مشکل حقوقی ندارد. نقض این تعهد، مسئولیت‌های بین‌المللی را در پی دارد که کشور ایران از این لحاظ مسئول شناخته می‌شود. این مسئولیت شامل جبران خساره نیز می‌گردد. (برای متن مکمل مقاله دیده شود: فردوس: "ازبند کجکی تا بند سلما"، منتشرهٔ روزنامه هشت صبح، مورخ 15 جوزای 1395)

سؤال نهم ـ چرا از آنوقت تاحال افغانستان نتوانست مواد مندرج معاهده را تطبیق و مورد اجراء قرار دهد؟

برای ارائه جواب به این سؤال نخست باید به متن ماده سوم و ماده هشتم معاهده توجه کرد که نقطه آغاز برای تطبیق و اجرای شرایط عملی مندرج معاهده محسوب میشوند. متأسفانه افغانستان بعد از رسمیت پیدا کردن معاهده دچار حوادثی شد که نتوانست حتی قدم های اولی را در زمینه بگذارد. در ماده سوم معاهده آمده است که:

«درظرف ماههای سال نورمال آب یا سال مافوق نورمال آب، مقادیر معینه آب از رود هلمند (هیرمند) که در مادهٔ دوم این معاهده تشریح گردیده طبق ستون 4 جدول آتی در بستر رود هلمند (هیرمند) درمواضع ذیل از طرف افغانستان به ایران تحویل داده میشود:

الف :مواضع تحویل دهی قرار ذیل اند:
1 - درموضعی که خط سرحد رود سیستان راقطع میکند.
2 - در دوموضع دیگربین پایهٔ سرحدی51 و 52 که در خلال مدت سه ماه ازانفاذ این معاهده توسط کمیساران طرفین با تثبیت فاصله وسمت هریك از آن دو موضع از یکی از پایه های سرحدی مذکور درجائیکه خط سرحد در بستر رود هلمند (هیرمند) واقع گردیده، تعیین می گردد. تعیین آن دو موضع بعد از تصویب حکومتین (دولتین) نافذ شمرده میشود.
ب : طرفین درمواضعی که درفقرهٔ الف این ماده تذکار یافته تاسیسات مشترك ومناسب که شرایط آن مورد قبول طرفین باشد، اعمار (احداث) وآلات لازمه درآن نصب می نمایند تا مقادیرآب معینهٔ مندرج مواد این معاهده بصورت موثر ودقیق مطابق به احکام این معاهده اندازه گیری وتحویل شود».

همچنان به اساس ماده هشتم معاهده: «هریك ازطرفین یکنفر کمیسار و یکنفرمعاون کمیسار ازبین اتباع خود تعیین خواهد نمود تا دراجرای احکام این معاهده از (جانب) دولت خود نمایندگی کند. حوزهٔ صلاحیت و وظایف این کمیسارها در پروتوکول شماره یك ضمیمهٔ این معاهده تعیین گردیده است». درماده هفتم پروتوکول شماره یک منضمهٔ معاهده ذکر شده است که: «کمیساران افغانی وایرانی (کمیته مشترك کمیساران) را تشکیل میدهند که منبعد بنام (کمیتهٔ مشترك) یاد میشود. این کمیته بمنظورحل وفصل سریع مسایل ناشی از اجرای وظایفی که بموجب این پروتوکول بعهدهٔ آنها محول گردیده سعی خود را بکارخواهند برد وتصامیم آن درحدود صلاحیت آن لازم الاجراء خواهد بود.»

به تأسی از مواد فوق الذکرمعاهده طرفین مکلف بودند پس از نهائی شدن مراحل قانونی معاهده به اقداماتی عملی در زمینه متوسل شوند، اما کودتای 26 سرطان 1352 و تغییر نظام درافغانستان موجب شد تا تبادلهٔ اسناد مصدقه برای مدت چهارسال دیگر به تعویق افتد. لذا دراین مدت که هنوز معاهده مرحلهٔ نهائی خود را طی نکرده بود، هیچ اقدامی مندرج مواد فوق الذکر معاهده و ضمیمهٔ

آن صورت گرفته نمیتوانست. ناگفته نباید گذاشت که طی یکی دو سال اول جمهوریت دو برخورد سرحدی بین دو کشور که گفته میشود، عمداً ازجانب ایران به راه انداخته شد تا فضا را جهت طی مراحل نهائی معاهده مغشوش سازد و بدینوسیله با استفاده ازفرصت مثل سابق آب بیشتر از استحقاق خود را حاصل کند و نیز از بین رفتن و یا به عبارت دیگر ازبین بردن نشانه های سرحدی شماره 51 و 52 مغشوشیت دیگر را دریکی ازنقاطی مهمی تحویلدهی حقآبه به ایران به وجود آورد که مانع دیگر را در راه تطبیق و عملی ساختن معاهده ایجاد کرد.

اخیراً انجنیرسلطان محمود محمودی مقالهٔ تحقیقی مهمی تحت عنوان "رویدادهای تاریخی پس از امضای معاهده آب رود هلمند" نوشته که بتاریخ 26 ثور 1396 در روزنامه وزین "هشت صبح" به نشر رسیده است و محتوای آن پاسخی دقیق را به سؤال مطروحهٔ ما ارائه میدارد. انجنیر محمودی در مقاله خود رویدادها را تحت دو دوره ذیل بررسی کرده است:

1 ـ رویدادها بین سال‌های 1351 تا 1381ش:

موصوف به استناد مواد فوق الذکر معاهده و ضمیمهٔ آن می نویسد: «برای تطبیق کامل معاهده آب هلمند نیاز بود تا به اساس بند هشتم معاهده وبندهای هفتم وهشتم پروتوکول شماره یکم آن، اولاً کمیساران آب رودخانه هلمند (هیرمند) تشکیل و بعد طبق بند سوم معاهده سه نقطه تعیین و از نقاط مذکور حقآبه جانب ایران تحویل داده شود. اما به اثر کودتای خونین هفت ثور سال 1357 و آغاز جنگ‌های داخلی زمینه ایجاد و تقویت کمیساران آب رود هلمند، جهت تطبیق کامل معاهده برای کشور ما میسر نگردید و جانب کشور ایران با استفاده از شرایط ناگوار در افغانستان که زمینه مدیریت مناسب آب برای کشور ما مساعد نشد، خلاف معاهده به یک سلسله اقدامات یک جانبه و ناجایز در مرز مشترک آبی دست به کار شد». انجنیر محمود از این تخطی‌های جانب ایران در موارد ذیل نام می برد:

«احداث ده‌ها ساختمان آب گیر بر رودخانه هلمند در مرز آبی مشترک؛ ـ نصب بیشتر از صد پایه واترپمپ در محدوده مرز آبی

مشترک؛ ـ احداث چهار چاه نیمه که هر کدام آن دارای ظرفیت‌های قابل ملاحظه بوده و توسط کانال "جریکه" آب رودخانه هلمند و سایر رودخانه‌ها به طرف نیمه‌چاه‌ها (ذخایرآبی) در خاک ایران جریان داده می‌شود؛ ـ احداث بند کهک و انحراف سیلاب‌ها به منظور مرفوع ساختن نیازمندی‌های شان به آب و بعد پایین ساختن دروازه‌های بند مذکور و جریان دادن سیلاب‌ها به طرف نیمروز افغانستان که این خود خسارات فراوانی را به خاک افغانستان وارد می‌کند؛ ـ عریض ساختن رود سیستان نظر به عرض سابقه آن و جریان دادن آب شاخه سیستان رود هلمند به طرف زابل آن کشور؛ ـ تحکیمات یک طرفه ساحل چپ رودخانه هلمند به طرف ایران که این امر سبب تغییر مسیر دریا به طرف افغانستان و تخریبات ساحل راست دریای مذکور شده است».

او می افزاید که: «این اقدامات یک جانبه کشور ایران که بدون تفاهم با جانب افغانستان صورت گرفته است، نه تنها در مغایرت صریح به قوانین و مقررات بین المللی قرار دارد، بلکه خلاف معاهده آب رود هلمند و نیز مخالف حسن همسایه‌گی و همجواری میان دو کشور می‌باشد.»

2 ـ رویدادها بین سال‌های 1381 تا 1396ش:

طی این دوره که از ایجاد حکومت مؤقت و سقوط رژیم طالبان تا اکنون ادامه دارد، جانب افغانستان توانسته بعضی اقداماتی را جهت مدیریت بهتر منابع آبی درحوزه آبریز هلمند روی دست گیرد تا از این آب‌های سرگردان که سال‌های سال است به طرف پایین آب (ساحه دلتا) جریان داشته و از آن به طور رایگان همسایه غربی ما استفاده می‌کند، درتوسعه اقتصادی و اجتماعی خویش که حق مشروع افغانستان می‌باشد، استفاده به عمل بیاورد. انجنیر محمود در این رابطه می نویسد: «به همین سبب در گام نخست به منظور تطبیق کامل معاهده آب رودخانه هلمند و جلوگیری از تخطی‌های جانب کشور ایران در استفاده از آب رودخانه مذکور، درسال 1383 به اثرتقاضای جانب افغانستان کمیته مشترک کمیساران آب رودخانه هلمند ایجاد و تقویت گردید که تا اکنون هجده نشست را با کمیته کمیسار آب هلمند جانب ایران انجام داده است». موصوف علاوه

میکند که: «درتمام این نشست‌ها تخطی‌های آن کشور از جمله احداث کانال‌ها و دهنه‌جات خودسر، نصب واترپمپ‌های خلاف معاهده از طرف آن کشور شامل آجندا شده، ولی جانب هیأت ایرانی درتمام جلسات وعده ای جمع آوری واترپمپ‌های مذکور در محدوده مرزآبی مشترک را سپرده، اما متأسفانه تا اکنون به بهانه‌های مختلف ازجمله مشکلات اجتماعی به جمع آوری آن اقدام نکرده‌اند. چنانکه در هجدهمین نشست روی این مسأله دو روز با جانب ایران بحث صورت گرفت و هیئت جانب افغانستان تشکیل جلسه بعدی را منوط به جمع آوری کامل واترپمپ‌ها از کناره رود مرزآبی مشترک کرد، ولی مشاهده می‌گردید که آنها اراده‌ای برای جمع آوری این واترپمپ‌ها ندارند و می‌خواهند که این وضعیت تداوم یابد و بیشتر از حقآبه تعیین شده در معاهده، همان طوری که طی چهل سال اخیر چندین برابر بیشترازسهم شان از رودخانه هلمند آب برداشت کردند، باز هم به این وضعیت ادامه بدهند. به همین سبب هجدهمین نشست کمیته مشترک کمیساران آب هلمند بدون نتیجه به پایان رسید.»

یکی دیگر از اقدامات حکومت افغانستان که زمینهٔ تطبیق معاهده را مساعد می‌سازد، به قول انجنیر محمود، همانا نصب و تجهیز استیشن‌های هایدرولوژیکی خوابگاه و شیله چرخ در پایین آب رودخانه هلمند است، تا از این طریق مصرف جانب ایران از آب رودخانه هلمند را بتوان تعیین و مشخص کرد. علاوتاً موصوف به اکمال امور بازسازی سربند کانال لشکری در پایین آب دریای هلمند اشاره میکند که به اساس تداوم جنگ‌ها کاملاً تخریب شده و از بین رفته بود و می افزاید که: «در نتیجه اصلاح و بازسازی آن نه تنها زمینه دسترسی دهقانان حومه شهر زرنج به آب مطمئن مساعد شده، بلکه به اثر این اقدام مؤثر زمینه عودت مهاجرین به ولایت نیمروز مهیا و فرصت‌های اشتغال و کاریابی برای مردم نیز مساعد شده و از اضافه برداشت جانب کشور ایران که سال‌های سال از آب‌های سرگردان رودخانه هلمند طور رایگان استفاده می‌کرد، تا حدودی کاهش به عمل آمده است».

انجنیر محمودی مدعی است که: «این اقدام جانب افغانستان مورد اعتراض شدید جانب ایران قرار گرفت. آنان ادعا می‌کردند که این عملکرد افغانستان به حقآبه ایران ضرر وارد می‌کند. از این جهت

جانب ایران نه تنها موضوع را از مجاری دیپلوماتیک تعقیب می‌کرد، بلکه درجلسات متعدد کمیساران آب رودخانه هلمند (هیرمند)، آن را شامل آجندا نموده و خواستار بازدید از نهر لشکری بودند». اما کمیته کمیساران آب هلمند جانب افغانستان که مسئولیت آن بدوش انجنیر محمود محمودی می‌باشد، بارها برای جانب ایران خاطر نشان ساخته است که: «کانال لشکری از جمله نهرهای سابقه و آب مورد نیاز خود را از رودخانه هلمند اخذ نموده، اما دراثر تداوم جنگ‌های تحمیلی، خسارات فراوان برداشته بود، دراین اواخر امور بازسازی آن انجام شده و زمینه استفاده مردم شهر زرنج که حق مشروع شان می‌باشد، فراهم شده است. در مورد تقاضای بازدید جانب ایران از نهر لشکری، برای شان تفهیم شده که کانال لشکری درخاک افغانستان موقعیت داشته، نه در محدوده مرزآبی مشترک، بناً جانب افغانستان بازدید هیات ایرانی از نهر لشکری را خلاف مفردات معاهده دانسته است. به همین خاطر تقاضای ارائه شده از جانب ایران مورد قبول کمیته کمیسار آب هلمند افغانستان قرار نگرفت».

انجنیر محمودی قابل یادآوری میداند که در این اواخر مرحله سوم بند آب گردان کمال خان پس از بی سرنوشتی طولانی آغاز گردیده و چندی قبل کار اعمار بدنه این بند با شرکت‌های خصوصی عقد گردید و عملاً آغاز شد. با احداث بند کمال خان منافع هر دو کشور در نظر گرفته شده که این خود به سوی تطبیق کامل معاهده آب رودخانه هلمند به منظور استفاده عادلانه و معقول آب این رودخانه میان دو کشور گام مهمی است. (راجع به خصوصیات بند کمال خان، بند سلما و بند کجکی و چند بند دیگر در ضمیمه این اثر معلومات مختصر تقدیم میگردد)

انجنیر محمودی در پایان مقالهٔ خود به یک تعداد مشکلات در جهت تطبیق معاهده آب دریای هلمند و نیز راه های حل آن اشاره میکند، از جمله:

– از بین رفتن علایم سرحدی شماره 51 و 52 که در میان این دو نقطه، محل تحویل‌دهی آب به جانب ایران طبق معاهده در نظر گرفته شده است.

– تثبیت نشدن سه نقطه جهت تحویلدهی آب برای جانب ایران طبق بند سوم معاهده آب رودخانه هلمند.
– احداث چهار چاه نیمه و جریان دادن آب رودخانه های طرف افغانستان و ایران که منبع تغذیه هامون‌های مذکور بوده به سوی نیمه‌چاه‌ها که این امرباعث خشک شدن هامون‌های سیستان به شمول گودرزه شده است.
– احیا و بازسازی نشدن استیشن دهراود (محل سنجش سال نورمال و غیر نورمال آبی).
– نبود بند کنترولی سیلاب‌ها وسایرزیربناهای تنظیم و کنترول آب.

انجنیر محمودی سفارش‌های ذیل را به منظور حل مشکلات و تطبیق مندرجات معاهده آب هلمند ارائه میدارد:

1 – تسریع پروسه مدرن ساختن و تثبیت دوباره علایم سرحدی شماره 51 و 52 که در نتیجه آن زمینه تطبیق معاهده سال 1351 و نیز تحویلدهی آب رودخانه هلمند بین افغانستان و ایران برطبق معاهده مذکورمساعد می‌گردد. همچنان جلوگیری ازجاری ساختن آب بطرف نیمه چاه ها که اینکار موجب احیای دوباره هامون‌های سیستان و گودرزه می‌گردد.

2 – احیای مجدد و تجهیز استیشن هایدرولوژیکی دهراود که نبود این استیشن مشکلات فراوان را در تطبیق معاهده آب هلمند به بار آورده و جانب ایران در تمام نشست‌ها از فقدان آن به حیث یک نقطه فشار برهیئت افغانستان استفاده می‌کند. بناً به منظور رفع هرگونه بهانه جویی‌های جانب ایران در جمع آوری واترپمپ‌ها و دهنه جات ناجایز، خودسر و خلاف معاهده آب رودخانه هلمند جهت جلوگیری از اضافه برداشت آن کشور از آب رودخانه مذکور، لازم است تا هر چه عاجل به کمک ارگان‌های امنیتی کشور در احیا و بازسازی آن اقدام جدی به عمل آید.

3 – تسریع کار احداث بند کمال‌خان: احداث این بند به منظور کنترول سیلاب‌های سالانه این رودخانه به هدف کاهش خسارات جانی و مالی به پایین آب آن (کاهش خسارات به ولایت نیمروز افغانستان و استان زابل ایران) و تطبیق معاهده جهت جلوگیری از اضافه مصرف ایران و تحویلدهی حقآبه آن کشور از آب تنظیم شده

طبق معاهده آب رودخانه هلمند میان هر دو کشور، یکی از اقدامات فوری و حتمی میباشد که خوشبختانه اخیراً به اعمار فاز سوم آن توجه جدی مبذول شده است.

تا اینجا از بررسی های انجنیر محمودی صحبت بعمل آمد وجای شکر است که امروز اقلاً یک شخص مسلکی دربارۀ موضوع مربوط به مسئولیتهای رسمی اش صحبت میکند و معلومات تخنیکی را در اختیار علاقمندان می گذارد، اما باید گفت که آنچه دراین مدت در مورد تطبیق مندرجات معاهده آب دریای هلمند از حکومت افغانستان توقع برده می شد، با تأسف که باوجود دسترسی به امکانات مالی و تخنیکی فراوان دراین مدت و سرازیر شدن ملیارد ها دالرکمک به افغانستان، بازهم کارلازم بخصوص در دوره ریاست جمهوری حامد کرزی دراین مورد صورت نگرفت. گزارش فوق به وضاحت این اهمال و اغفال را در آن دوره بیان میکند. حامد کرزی با اخذ مقادیر هنگفت پول بدون حساب و بطور خصوصی از ایران در مورد این پروژه ملی سر به زیر انداخت و هیچ اقدام مؤثر و مسئولانه در زمینه انجام نداد وخاموشی اختیار کرد. لذا او مسئول همه آبهای اضافی است که ایران طی مدت ریاست جمهوری او از رود هلمند به یغما برده است و این اغفال حامد کرزی در حقیقت به مثابۀ یک خیانت ملی محسوب میشود. گذشته از آن تقرر یک شخص ناوارد در راس وزارت آب و انرژی ـ مثل محمد اسمعیل خان والی اسبق هرات که اساساً نه از آب چیزی در چانته داشت و نه از انرژی، کاری بود بس ناصواب که مسئولیت آن بازهم بدوش حامد کرزی می افتد.

اگر گفته شود که چرا رژیم خلقی و پرچمی و یا حکومت های تنظیمی و بعداً طالبانی در تطبیق معاهده قدم نگذاشتند، جواب آن ساده است، به این زعم که از عناصر مخالف معاهده از یکطرف و از کسانیکه در گرو ایران بودند و از کسانیکه بجای آب به "بی آبی" ملت و وطن کمر بسته بودند ازطرف دیگر، توقع نمیرفت که کاری در این راه انجام دهند. در سه دوره فوق که جنگ و ویرانی کشوربه اوج خود رسیده بود، کسی درفکر اعمار نبود و نه دسترسی به ساحه داشت ونه منابع مالی در اختیار؛ اگر پولی داده می شد، برای ادامه جنگ و ویرانی کشور اختصاص می یافت. اما شرایط

از سال 2001 به بعد تغییر نمود و امید ها برای نجات و بازسازی از زیر خاکستر جنگ سر بدر کرد که با سردمداری حامد کرزی و اطرافیان فساد پیشه اش همه امیدها به یأس تبدیل شدند و این بار گران بعد از سیزده سال به شانه ای یک حکومت ضعیف بنام "وحدت ملی" گذارده شد که ازهرطرف زیر فشار قرار دارد. بازهم از اشرف غنی ممنون که اقلاً شهامت ارائه جواب را برای حسن روحانی رئیس جمهور ایران از خود نشان داد و درباره حق مغصوبهٔ آب دریای هلمند که طی این چند دهه ایران از آن بهره جسته و بازهم در فکر ادامه آن بود، عکس العمل نشان داد و از حق افغانستان در برابر ادعای های ایرانی ها به دفاع برخاست و گفت قیمت ابهای افغانستان بالاتر از قیمت تیل است. او در برنامه انکشافی خود بر موضوع اعمار بند و انهارجدید و استفاده از آبهای کشور به نفع مردم جداً تأکید کرده است.

سؤال دهم ـ آیا موضوع آب در جوار دیگر عوامل میتواند بوسیلهٔ دشمنان افغانستان موجب بی ثباتی در کشور گردد؟

موضوع "بی ثباتی" در افغانستان از نظر تاریخی دامنهٔ وسیع تر دارد: در سال های "بازی بزرگ" قرن 19 موقعیت استراتژیک افغانستان بین دو قدرت بزرگ و رقیب یعنی روس و انگلیس دچار بی ثباتی دوامدار گردید و موجب شد تا دو بار انگلیس ها به افغانستان لشکرکشی کنند و بکوشند با شعله ورساختن جنگ های داخلی بین مدعیان قدرت بر ادامه بی ثباتی دراین خطه بیفزایند. حتی تصمیم برآن شده بود که افغانستان تجزیه شود و نامش را از صفحه روزگار بردارند. اما این تصمیم دشمنان در قبال منافع سیاسی شان فوری تغییر کرد؛ روسها موافقه کردند تا افغانستان را خارج ساحهٔ نفوذ خود بشناسند و لندن نیز به این نظر آمد که بجای تجزیه، یک حکومت مرکزی قوی را که درداخل آزاد و در روابط خارجی تحت قیمومیت انگلیس باشد، به حیث یک کشور حایل بین دو قدرت ایجاد نماید و حدود سرحداتش را مشخص سازد. با این ترتیب افغانستان به شکل امروزی درآمد. سالها بعد همین موقعیت

استراتژیک بود که افغانستان را بار دیگر در دورۀ جنگ سرد بین شرق و غرب دچار حالتی ساخت که با اغماض یکطرف، ناگزیر روی به سمت دیگر آورد و این وضع تاحدی پیش رفت که کشور قدم بقدم در آماج تجاوزعریان شوروی قرارگرفت و از آنوقت تاحال دیگر روی آرامش و ثبات را ندید.

امروز ثبات افغانستان به یک معضلۀ بسیار عمیق و چند جانبه تبدیل شده است که درآن برعلاوه موقعیت استراتژیک، عوامل دیگربیشتر نقش پیدا کرده و به همین دلیل عاملان بی ثباتی نیز در افغانستان به اشکال مختلف وارد صحنه عمل گردیده اند. حالا سه موضوع دیگربطورمرئی و نامرئی در بی ثباتی افغانستان نقش بازی میکنند: یکی معادن و ذخایر زیر زمینی افغانستان که به تریلیون دالر تخمین شده است، دیگرمواد مخدر که به قرار احصائیه ملل متحد ()9فیصد آن در افغانستان تولید و از همین کشور به وسیلۀ مافیای بین المللی به اقصی نقاط جهان رسانیده شده و به بلیونها دالر توسط شبکه های خاص مافیائی به آخرین مصرف کننده یعنی معتادان، بخصوص در کشورهای پیشرفته بفروش میرسد و بالاخره آب دریاهای افغانستان که همسایه های تشنه این کشور را چنان وارخطا ساخته است که اگر افغانستان از ثبات و امنیت برخوردار شود و بتواند حاکم بر آبهای خود شود و با احداث بندها و انهار امکان استفاده از آبهای خود را در داخل کشور پیدا کند، درآنصورت با داشتن "حق حاکمیت ملی" و رعایت اصل "منصفانه و معقول" برطبق کنواسیونهای ملل متحد، حق دارد از آبهای خود استفاده اعظمی نماید و استفاده از این حق موجب میشود تا آب دریا هائیکه از افغانستان منبع میگیرند، ولی بیشتر آن به کشورهای همسایه میروند، تقلیل پیدا کند.

اگر به اوضاع ناامن و بی ثبات کنونی کشور نظر انداخته شود، بیشترین عامل در وضع جاری همانا مواد مخدر است که در نهایت بوسیلۀ مافیای پرقدرت جهانی درافغانستان بطورنامرئی گردانندگی میشود. کسانیکه به نام طالب و داعش و غیره سربالا کرده و هرروز به اشکال مختلف اعم از حملات انتحاری، ماین گذاری به روی جاده ها، اختطاف منفرد و گروپی و حتی کتلوی، حملات به قرارگاه های اردوی ملی، بغارت بردن سلاح کوتها و غیره در واقع همه در دست همین مافیای بزرگ می چرخد. این مافیا است که

جنگ سالارهای سابق را سازماندهی میکند و آنها را بقدرت های محلی خودکامه تبدیل میدارد، همین مافیا است که دستارهای سفید و سیاه را برسر ملیشه های اجیر خود می گذارد و از آنها چهره های پیشتاز در اسلامیت می سازد و بدانوسیله ماهیت گماشتگان خود را زیر نام دین اسلام پنهان میکند و مردم خوش باور افغانستان را در دام تذویر آنها می اندازد. همین مافیا است که نخبگان دولت و حکومت را با دادن پول به خود می کشاند و آنها را در سطح ماموران عالیرتبه و اما عمال خود قرار میدهد تا پای دستگاه حاکمه کشور را نیز با خود بکشاند و دستیار و شریک در معاملات مافیایی گرداند. خلاصه همین مافیای مواد مخدر است که عملیات خود را برای بی ثباتی کشور درسه ضلع یک مثلث نامقدس سازمان داده و به فعالیت می گمارد: ضلع ملیشیایی، ضلع فعالان تدارک مواد مخدر اعم از زارع، تاجر و قاچاقچیان داخلی که مواد را تا بیرون سرحد برسانند و ضلع حامیان سیاسی و اداری شان که عملیات دو گروه دیگر را مورد حمایت و پشتیبانی خود قرار داده و آزادی فعالیت های شانرا تضمین کرده و اگر به مشکل روبرو شوند، آنها با استفاده از قدرتی که در حکومت دارند، آن مشکل را مرفوع می سازند. فساد بزرگ اداری و بی ثباتی جاری در کشور از همین مرجع منبع میگیرد و روزبروز در حال گسترش میباشد و در نتیجه دولت به یک بخش مافیا تبدیل میگردد.

موضوع معادن و ذخایر زیر زمینی افغانستان که گفته میشود بعضی کشورها برای دستیابی به آن همین حالا در رقابت ها شروع کرده و هریک کوشش میدارد تا میدان را برای خود در افغانستان خالی کند. با آنکه موضوع معادن افغانستان و دسترسی کشورهای دور و نزدیک با آن و استخراج و استحصال بعضی از آنها کار ساده نیست و سرمایه گذاری های گزاف را در ساحات زیربنائی ایجاب میکند، اما بعضی از معادن کشور سهل الحصول بوده و نیز از نظر اهمیت دارای ارزش استراتژیک بسزا میباشند، مثل "لیتیم" که موارد استعمال آن درصنایع پیشرفته جهان امروز از همه بیشتر مطمح نظر است. رقابت ها بین کشورهای ذیعلاقه در دسترسی به منابع زیر زمینی افغانستان در آینده، ازهمین حالا بطورمحسوس بین رقبای منطقه و فرا منطقه به مشاهده میرسد که آنها نه تنها باندهای استخراج خود سر را به جان هم می اندازند، بلکه زمینه

های جنگ را بین همین گروپها تقویه نموده وبی ثباتی را در کشور شدت می بخشند.

کشورهای همسایه نیز سعی میکنند تا افغانستان را بیشتر بی ثبات سازند تا این کشور نتواند با قایم کردن امن و ثبات بر منابع طبیعی خود حاکم شود؛ بخصوص آنهائیکه تشنه به آب افغانستان استند، درصدد اند به این آتش هیزم بیشتر بپاشند. آنها میکوشند تا افغانستان موقع نیابد تا با احداث بندها و انهار از آب خود استفاده کند و اگر بند یا سدی ساخته شود، میخواهند آنرا با دست های دراز خود که از سالها بدینسو از آستین ما افغانها بیرون شده اند، تخریب و از بین ببرند. پاکستان درزمان جهاد علناً دراین راه اقدام کرد و خواست بند سروبی و بند نغلو را منفجر سازد و حالا تهدید هایی در راه است که بند سلما را به نحوی از انحاء نیز تخریب کنند، چنانکه چندی قبل یک عده دشمنان افغانستان بر قرارگاه محافظان آن بند حمله کردند و تعدادی را کشتند و چند نفر را با خود بردند. شماری از مقام‌های افغانستان به خصوص در مناطق غربی این کشور که با ایران هم سرحد است، از دست داشتن اتباع ایرانی در ناامنی‌های این مناطق متواتراطلاع داده اند.

در زمان ریاست جمهوری محمد داؤد کارعملی بندکمال خان در 1353 رویدست گرفته شد و تا وقوع کودتای ثور 1357 بیش از 40 فیصد امور ساختمانی آن پیش رفته بود، متأسفانه که رژیم خلقی و پرچمی امور ساختمانی آنرا متوقف ساخت و همه وسایل و مواد ساختمانی که برای پیشبرد آن پروژه در محل جابجا شده بودند، همه به یغما برده شدند. همچنین پروژه اعمار بند برق کمال خان که درسال1345 طرح ریزی شده بود، نیز تحقق نپذیرفت.

«نارضایتی ایران از اعمار بند کمال خان تا آنجا مشهود میگردد که آنها چندین بار کوشیدند تا این بند را تخریب نمایند؛ دروازه های نهر "لشکری" زرنج را نابود کردند، کرانه های چپ دریای هلمند را با بلدوزر ها هموار نمودند تا آب بیشتر بسوی ایران جریان یابد؛ برعلاوه تغییر نهر "جریکه" و بزرگسازی آن تا دو برابر، چهار نهر دیگر به نام های نهر حاجی شریف، نهر شاه گل، نهر گلمیر اول و نهر گلمیر دوم را حفر نمودند. با یک نیمه چاه ذخیره آب نامکمل

در سال 1351، امروز ایران در حدود هفت یا هشت نیمه چاه ذخیره آب اعمار کرده است که در صورت حتی قطع آب دریای هلمند نیز میتواند تا ده سال آب ذخیروی داشته باشد. این درحالی است که اهالی شهر زرنج که در دو کیلومتری رود هلمند زندگی میکنند، از آب روزانه محروم اند و ازاین ناحیه رنج می برند. همسایه غربی از آب افغانستان، محض یک نل 4 انچه آب را گویا بطور خیراتی که انهم گاهی باز است و گاهی مسدود، به مردم زرنج کشیده است. ایران برعکس آب هلمند را به زابل، زاهدان، کرمان وسیعاً سوق داده و بالاخره تصمیم برآنست تا آب هامون صابری را به بیرجند برساند. از دیر زمانی است که سران ایرانی معضل سهم و غصب هرچه بیشتر آب دریای هلمند را با افغانستان از راه دعوا، زورگوئی، پرروئی، تخریب و دخالت های مختلف به پیش گرفته اند.»(اعظم سیستانی: "جغرافیای تاریخی و اقتصادی هلمند"، منتشره افغان جرمن آنلاین، صفحه 286، به حواله از گزارش سیدخالد مجروح منتشره "رادیو کلید")

اظهارات اخیر حسن روحانی رئیس جمهور ایران مبین حقیقت فوق است که در بیانیه مورخ 3 جولای 2017 در "کنفرانس بین المللی مقابله با گرد و غبار" منعقده تهران چنین گفت: «تهران نگران سدسازی در غرب افغانستان است و حکومت او نمی‌تواند در این مورد بی‌تفاوت باشد». این گفته ای او که یک حرف ناسنجیده و به دور از درایت سیاسی بود و ذکر اینکه حکومتش در موضوع "بی تفاوت" بوده نمیتواند، این ذهنیت را در افغانستان تقویت کرده که ایران اکنون میخواهد علناً یک جبههٔ جدید پیکارجوئی را در برابر حکومت و مردم افغانستان باز کند.

ایران در سالهای 1347 قبل از امضای معاهده آب هلمند حاضر شده بود همزمان با معاهده مذکور قرارداد خرید آب را از دریای هلمند با حکومت آنوقت افغانستان امضاء کند که حکومت نوراحمد اعتمادی امضای همچو قرارداد را به مرحلهٔ بعدتر از امضای معاهده اصلی موکول کرد. در آنوقت حکومت ایران میدانست که آنها به آب بیشتر ضرورت دارند و باید آنرا از طریق خرید به حیث یک حق همیشگی همزمان با امضای معاهده تسجیل نماید و میخواست این ضرورت را ازطریق عقد یک قرارداد مرفوع سازد.

از آنوقت تا حال که مدت بیش تقریباً نیم قرن میگذرد، ایران مقادیر فراوان آب افغانستان را بدون پرداخت وجه قیمت آن به یغما برده است و حالا که افغانستان به تازگی موضوع ساختن بند و انهار را در ساحات غربی کشور رویدست گرفته و به ساختمان فاز سوم بند کمال آغاز کرده است، حکومت ایران نگران شده که هرگاه ساختن بندها در آن ساحه بیشتر گردد، سیستان ایران به قلت شدید آب گرفتارخواهد شد. چون معاهده آب دریای هلمند منعقده 1351 درسال 1356 بطور قطعی طی مراحل گردید و به حیث یک معاهده بین الدول با اعتبار حقوقی برگشت ناپذیر شناخته شد، لذا رئیس جمهور ایران که نگران کمبود آب در استان سیستان میباشد، طی یک گردهمآئی بین المللی در تهران اظهاراتی کرد که ازنظر حقوقی بی اساس و شکل تهدید آمیز داشت.

اگر ایران فکر کند که این امتیاز را در بدل حق استفاده از بندر چاه بهار و استفاده از حق ترانزیت از آن کشور به نحوی به تبادله بکشاند، معنی توسل به فشار را میدهد، فشاریکه با روحیه حقوق بین الدول منافات دارد، درغیر آن اگر بخواهد در تخریب بندها و انهار افغانستان بوسیلهٔ گماشتگان خود اقدام کند، این عمل شان واضحاً یک عمل تروریستی محسوب میشود و اگر با این فشار بخواهد زمینه مفاهمه را در بارهٔ سه حوزه آبی دیگر افغانستان که بسوی ایران جریان دارد، آغاز کند، این موضوع را میتوان با پیشنهاد منطقی و دوستانه ارائه کرد، نه با تهدید و لحن آمرانه.

اظهارات رئیس جمهورایران آقای روحانی از انوقت تا امروزچنان وضعیتی را بین مردم افغانستان خلق کرده که اگر کابل در آینده در یک مذاکرهٔ احتمالی در مورد آب دیگر دریاهای خود با جانب ایران انعطاف نشان دهد، افکارعمومی افغانستان آنرا نمی‌پذیرد. طور معلوم ایران و افغانستان چهار یا پنج حوزه‌ای آبی مشترک دارند که در مورد یکی از این حوزه‌های آبی یعنی آب دریای هلمند 48 سال قبل دو کشور یک قرارداد امضا کرده‌اند که از نظر حقوقی برای همیشه مدار اعتبار است و هیچ یک از دو کشور حق ندارد آنرا بطور یک جانبه لغو نماید. طوریکه شایع است، جانب ایران تاحال چند بارخواسته است تا در مورد حوزه‌های آبی مشترک دیگر با مراجع افغانی مذاکره کند و نظام حقوقی آبهای مشترک را روشن

سازد. نا گفته نماند که فراه رود، خاشرود، دریای هاروت و حتی گرمسکی رود که هر چهارآن در مصب دریای هلمند جائیکه رود هلمند انتها می پذیرد، به هامون ها می ریزند و اما در تابستان آب آنها بعضاً نارسیده به انتها در دل دشت ها خشک میگردند، نیز شامل حوزه آبی غرب کشور میباشند. از همه مهمترحوزه "هریرود" است که در ساحه چشت شریف روی آن بند معروف سلما (تقریباً به فاصهٔ 300 کیلومتر دورتر ازسرحد مشترک افغانستان و ایران) اعمار گردیده و این دریا پس از عبور از حواشی شهر هرات بطرف غرب جریان داشته و در حصهٔ اسلام قلعه بطرف شمال تغییر مسیر داده و یک قسمت سرحد مشترک بین افغانستان و ایران را تشکیل میدهد. هرگاه حکومت ایران بخواهد بدون درنظرداشت اصل حُسن همجواری و روابط دوستانه عنعنوی، از راه‌های گوناگون فشار وارد کند تا بطور یک جانبه از آب حوزه های فوق الذکرامتیاز بگیرد، اینکار جز آنکه موجب بهم خوردن روابط دوستانه بین دو کشور گردد، نتیجه ای دیگر بارنخواهد آورد. (پایان کتاب)

ضمایم

ضمیمه اول

نگاهی کوتاه در بارهٔ بند های حوزه آبی غرب کشور

مختصری دربارهٔ بند کجکی:
بند کجکی یکی از دو بند بزرگ هایدرولیکی افغانستان است که بر بالای در یای هلمند در محلی که تقریباً 100 میل (160کیلومتر) در شمال غرب ولایت قندهار(اکنون ولایت هلمند) به دو هدف عمده ساخته شد: یکی برای استحصال برق که فعلاً به اندازه 33 میگاوات میرسد و دیگر برای آبیاری 650 هزار هکتار زمین بایر که در فاصلهٔ تقریباً 500 کیلومتر پایانتر از بند قرار دارند.

نمایی از بند و ذخیرهٔ آبگردان بند کجکی

بند کجکی 100 متر ارتفاع و 270 متر طول دارد که ظرفیت 1.7 ملیارد متر مکعب (1.4 ملیون ایکر فیت) آب را دارا میباشد. مطالعات مقدماتی آن در سال 1948 آغاز و سپس در سالهای 1951 تا 1953 توسط کمپنی"موریسن ـ کنودسن" Morrison – Knudsen امریکائی با نصب توربین های شماره 1 و 3 آن تکمیل گردید. در سال 1975 در زمان ریاست جمهوری محمد داؤد به کمک مؤسسه USAID توربین شماره 2 نیز در دامنهٔ پایان بند نصب شد. پس از تهاجم شوروی در افغانستان در 1979 قراردادیها میخواستند 2 متر دیگر بر ارتفاع بند بیفزایند تا سطح مقدار برق و آب را بالا ببرند و نیز کانال خروج آب را با دروازه های کنترول کننده آن تکمیل نمایند، مگر فرصت نیافتند و مجبور به ترک پروژه شدند. متأسفانه دستگاه برق کجکی هنگام حمله امریکا دراکتوبر 2001 صدمه دید که بعداً در سال 2007 با نصب توربین شماره 3 در سال 2011 به کمک بانک جهانی و مؤسسه امداد بین المللی امریکا دوباره باز سازی و شروع بکار کرد. اما از آنوقت به بعد بند کجکی مورد آماج طالبان قرار گرفت که میخواستند بند را تخریب کنند و جنگ های وقفوی بین ناتو و طالبان در آن ساحه براه افتاد. با آنهم کار اکمال پروژه توقف نکرد و تلاش برای انکشاف ظرفیت تولید برق به 51 میگاوات ادامه یافت که در آینده به 100 میگاوات خواهد رسید.

نمایی از دستگاه تولید برق کجکی در دامنهٔ پایانی پرچاوه بند

قابل ذکر است که اعمار کانال‌ها و شبکه‌های آبیاری بند کجکی هلمند، خیلی گرانتر از قیمت کل پروژه بود. در آن زمان دولت امریکا هم پول کانال‌ها و شبکه‌های آبیاری را پرداخت و هم سد کجکی را اعمار کرد. زمانی که کار بند کجکی پایان یافت، دولت وقت، برخی از کوچی‌هایی را که زیاد با زراعت آشنا نبودند، در زمین‌هایی که از برکت بند کجکی سیرآب شده بودند، مستقر کرد. شاید هدف دولت وقت این بود که کوچی‌ها را اسکان کند و به این شیوه به زندگی عقب مانده آنها خاتمه دهد.

اعماربند سلما بر بالای حوزه آبی هریرود:

سلما یا سلمه، که از نام روستایی در ولسوالی چشت شریف هرات گرفته شده است، جایی است که در آن، پس از چهار دهه دشواری، بند آب ساخته شده است که اکنون به نام بند "دوستی افغان-هند" یاد می‌شود. این بند را دولت هندوستان به خاطر رفاه مردم افغانستان ساخته و برای به ثمر رساندن آن دست‌کم 300 میلیون دالر مصرف کرده است.

کار این بند هرچند سال‌ها پیش آغاز شده بود، اما بارها و برای دست‌کم دو نیم دهه، کاراحداث ان متوقف شد و پس از سقوط طالبان و نظام جدید، یک بار دیگر کار درسال 2006م از سر گرفته شد، که خوشبختانه این پروژه به زحمات زیاد سال گذشته بتاریخ 15 جوزا 1395 به پایه تکمیل رسید و رسماً افتتاح گردید. به نظر وزارت انرژی و آب با فعال‌شدنِ این بند افغانستان موفق شده تا 13 فیصد آب هریرود را در داخل کشور بمصرف برساند و در حدود 45هزارهکتار زمین جدید و35هزارهکتار زمین موجود را که تا حال به قلت آب مواجه بوده است، بطور منظم آبیاری کند. از این بند42 میگاوات برق بدست می‌آید که در تقویه ولتج برق شهر هرات کمک فوق العاده میکند.

بند سلما (دوستی افغان-هند) در فاصله‌ی 300 کیلومتری سرحد افغانستان با ایران قرار دارد و در ادامهٔ این مسیر چندین معاون از شمال و جنوب به این دریا یکجا می‌شوند که قسمت زیادی از آب

هریرود را تامین میکنند و آب آن از طریق کانالهای متعدد در زراعت مورد استفاده قرار میگیرند.

طبق گزارش هیئت های فنی: «بدنه این بند سلما، از سه بخش ساخته شده است:

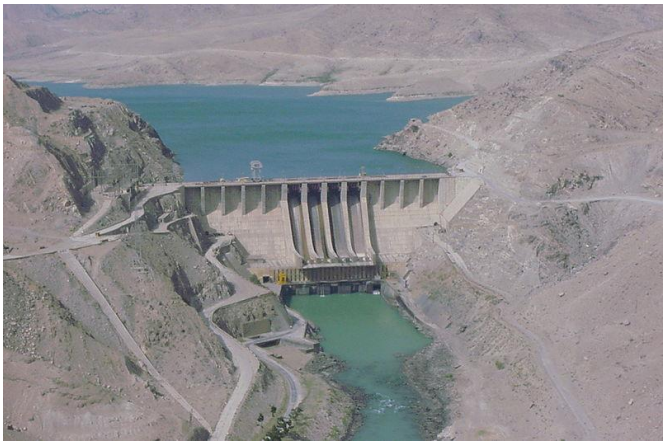

اول ـ بند از مواد محلی خاک ریز دانه(Clay) ساخته شده که دارای هسته مرکزی است و از نفوذ آب از جسم بند جلوگیری می‌کند و دارای فلترهای پایین‌دست و بالادست است؛
دوم ـ جسم بند ازسنگ ریزه و مواد رودخانه یی ساخته شده است؛
سوم ـ این که برای پیش‌گیری نفوذ آب از زیر بند، از تزریق سمنت استفاده شده است.

دهقانان محلی در هرات از بند سلما آب می خواهند

منبع : رادیو آزادی
مورخ 22 اپریل 2021

برخی از دهقانان در ولسوالی های نزدیک به بند سلما می گویند که افتتاح این بند در کنار این که هیچ سودی برای آنان نداشته و سطح تولیدات زراعتی شان را کاهش داده.
این دهقانان از حکومت افغانستان می خواهند که روند ساخت و ساز کانال‌ه ای بند سلما را سرعت ببخشد.

مسئولان چه می گویند؟

زندگی ده عضو خانوادۀ فضل احمد ۴۵ ساله به آب بند سلما وابسته است .او در ولسوالی چشت هرات، جایی که بند سلما در آن موقعیت دارد، شش جریب زمین تحت کشت دارد، اما می گوید که بدون ساخت کانال ها و سربند های آبی، افتتاح بندسلما هیچ سودی بر زندگی‌اش نداشته و تنها درآمدش را کاهش داده .او به رادیو آزادی بیشتر می گوید: "به امید این بودیم که از بند سلما آب می آید و سال هایی که بند سلما نبود، کشت می کردیم. یک لک، دو لک از همین پنج جریب و شش جریب زمینی که داشتیم، ما پول نقد

می توانستیم، پس انداز کنیم. اما حالا هیچ کار نمی شود. فقط یک گندم می شود و این هم به خاطر این هست که آب به زمین های ما در سر سال می آید".

پیش از ساخت بند سلما، اغلب روز های سال در رودخانه هریرود آب جریان داشت و چشمه های آب نیز در مسیر این رودخانه شکل گرفته بود، اما فضل احمد می گوید که حالا این چشمه ها خشکیده و در وقت نیاز، آب سلما به مسیر رودخانه جریان پیدا نمی کند .برخی دیگر از دهقانان محلی هم از بند سلما آب می خواهند. بصیراحمد ۳۵ جریب زمین در ولسوالی اوبهٔ هرات دارد. او می گوید که در فصل زمستان آب بندسلما به جای ذخیره در کاسه بند، به دریای هریرود جریان پیدا می کند و این هیچ سودی به دهقانان ندارد. وی گفت: "سال هایی که بند ساخته نشده بود، از زمین های ما ۱۵ لک، هشت لک، ۹ لک حاصل بر می داشتیم و وقتی بند ساخته شده، حاصلات ما به دو لک و یک و نیم لک آمده. بند بسته است و آب ذخیره می کند و زمستان که شد آب را رها می کند".

محمد اشرف غنی، رئیس جمهور افغانستان در نهم حمل سال جاری در نخستین نشست شورای عالی جوانان گفته بود که بند سلما با

ظرفیت ۷۶۰ میلیون مترمکعب آب ساخته شد، اما با گذشت شش سال، از آن استفاده نشده است .اما یک مقام مسئول در حوزه دریایی هریرود - مرغاب می گوید که بند سلما برای تغذیه آب های زیرزمینی، آبیاری زمین های زراعتی، محیط زیست و زیست پرندگان و ماهیان موثر بوده است .یک منبع که به خاطر حساسیت موضوع خواست نامش افشا نشود، به رادیو آزادی می گوید که به دلیل ساخته نشدن کانال ها، بخشی از آب بند سلما از طریق دهانه ذوالفقار در ولسوالی گلران هرات به بند دوستی، مرز مشترک ایران و ترکمنستان سرازیر می شود .فاصله بین بند سلما و بند دوستی در حدود ۳۰۰ کیلومتر است.

سردار بهادری، عضو شورای ولایتی هرات از حکومت افغانستان می خواهد که روند ساخت کانال های بند سلما را تسریع کند .بهادری می گوید: "آب بند سلما باید مدیریت می شد و شش سال است که بند سلما ساخته شده و سربند ها و کانال ها ساخته نشده و دهقانان ما اعتراض دارند که آب بند سلما به هدر می رود و به کشور های خارج از افغانستان می رود ".مسئولان در حوزه دریایی هریرود - مرغاب می گویند که مطالعات مقدماتی بند سلما در سال ۱۳۴۳ آغاز و متعاقباً کار ساخت این بند تا سال ۱۳۵۷ داوم داشت و پس از آن به دلیل جنگ ها متوقف شد.

دولت هند در سال ۲۰۰۵ میلادی کار ساخت بند سلما را آغاز کرد و این بند در سال ۲۰۱۵ به هزینه حدود ۳۰۰ میلیون دالر به بهره

برداری رسید .سلما در ولسوالی چشت با ارتفاع ۱۰۷.۵ متر و طول ۵۱۱ متر ساخته شده است .نظام‌الدین خپلواک، سخنگوی اداره تنظیم امور آب می گوید که بند سلما در کنار تولید ۴۲ میگاوات برق، ۷۵ هزار هکتار زمین را تحت آبیاری قرار می دهد و تاکنون ۴۰ کانال بند سلما تکمیل شده است .خپلواک گفت: "بند سلما ۱۱۸ کانال دارد و سر ۴۰ کانال این بند کار صورت گرفته و یک تعداد کانال ها تحت کار است و دیگر کانال ها به پلان هستند که به نوبت ساخته می شود. حالا از ۳۲ میگاوات برق بندسلما استفاده می شود".

اما دهقانان می گویند که این کانال ها به گونه کامل عصرسازی نشده و در مدیریت عادلانه آب نیز مشکل وجود دارد و این باعث رسیدن آب کمتر به زمین های زراعتی شده است .زندگی بسیاری از خانواده ها در ولسوالی های چشت، اوبه، پشتون زرغون، گذره، زنده جان و کهسان به آب بندسلما وابسته است .اما دهقانان به شمول فضل احمد چشم انتظار تکمیل شدن کانال های آب بند سلما هستند تا زمین های شان سیرآب شود و از این طریق اقتصاد شان دوباره رونق پیدا کند.

اعمار بند "بخش آباد" بر بالای فراه رود:

دولت افغانستان برای کنترول و مهار آب حوزه فراه رود و به هدف بهره برداری آن که تجمع کانال های آن در رودخانه بخش‌آباد و

دولت‌آباد منتهی می‌شود، پروژه ای دیزاین و اعمار بند بخش‌آباد را مجدداً در سال 1394 روی دست گرفت که کار سروی توپوگرافی و جیوتکنیک آن عملاً و به حمایت مستقیم مردم محل جریان دارد.

سلسلهٔ آب‌های فراه رود با چندین جهیل کوچک در ولسوالی‌های بالابلوک، پشت رود، خاک سفید، انار دره، قلعه کاه، شیب کوه و لاش و جوین یکجا می‌شود و دریاچه خروشانی را می‌سازد که از مرکز فراه به رود هاروت گذشته به هامون صابری در مرز سیستان- بلوچستان می‌رسد، این آب در تالاب مصنوعی به نام "چاه نیمه" در زابل ایران ذخیره و از آنجا توسط شبکه منظم آبرسانی به استان‌های سیستان بلوچستان و خراسان جنوبی، به شمول کرمان، زاهدان، زابل، مشهد و تا مجاورت بندر چابهار، آب آشامیدنی را تأمین می‌کند. اما افغانستان و به خصوص ولایت فراه که با قلتِ شدید آب برای زراعت مواجه است، از این سرمایهٔ گران بها استفاده لازم نمی‌تواند، نه تنها در سال‌های گذشته، بلکه در سده‌های گذشته نیز، این آب‌ها بی‌بها، به آن‌سوی مرز جریان داشته است.

راجع به قابلیت استفاده از این آب باید گفت که فعلاً افغانستان در ولایت فراه به اندازه 8 الی 12 فیصد این آب را استفاده میکند و مقدار باقیمانده (درحدود یک ملیون متر مکعب آب) به ارزش تخمین یک ملیارد دالر سالانه بطور رایگان نصیب کشور همسایه ایران میگردد. متأسفانه حکومات گذشته هیچ توجه به این موضوع نکردند تا مثل آب دریای هلمند دربارهٔ تعیین حقآبه ایران از این آب در قید یک معاهده اقدام میکردند. اعمار بند "بخش آباد" به بالای هریرود میتواند:

ـ زمینه آبیاری تقریباً 160 هزار هکتارزمین را در شش ولسوالی و مرکز فراه فراهم سازد؛

ـ با توسعه زراعت و اکمال بند، بیش از 100 هزار خانواده از فرصت‌های جدید مستفید خواهند شد؛

ـ تولید برق به ظرفیت 28 تا 32 میگاوات برق میسر میشود، درحالیکه مصرف فعلی برق در فراه 2 میگاوات است، که با ایجاد بند برق، منطقه‌ی بالابلوک تا دشت‌های بکوا بیک منطقه انکشافی تبدیل خواهد شد؛

ـ طول این بند حدود 27 کیلومتر تخمین می‌شود؛
ـ ذخیره آبی بند، قابلیت نگهداری حدود یک میلیارد متر مکعب آب در یک موسم را دارا می‌باشد؛
ـ ایجاد بند، برای حفاظت آب‌های زیر زمینی مهم و حیاتی می‌باشد، درحالیکه اگراستفاده ازآب‌های زیرزمینی به همین منوال فعلی ادامه یابد، درسال‌های نزدیک، ذخایرآب‌های زیرزمینی درفراه به خشکی خواهد انجامید و خدای نخواسته باعث مهاجرت‌های جبری و فاجعه انسانی خواهد شد؛
ـ با ایجاد بند بخش‌آباد زراعت، مالداری و نیز صنایع، توسعه خواهد یافت ؛
ـ عاید سرانه بلند می رود و سطح زندگی در این ولایت کاملاً تغییر خواهد کرد و درنتیجه درکاهش میزان فقر و بی‌چاره‌گی نقش اساسی ایفا خواهد کرد.

نمایی از مسیر دریای فراه رود

والی اسبق ولایت فراه که گزارش فوق را تهیه کرده، باورمند است که: «تشدید جنگ‌ها در زون غرب در چند سال پسین و به خصوص فشارهای پی هم طالبان درولایت فراه، درسال‌های 1394 و 1395، کاملاً پی‌آمد و تبعات قرارداد بند بخش‌آباد بوده و به گفته آقای حسن روحانی رئیس جمهور ایران "در برابر ایجاد سد های آب در افغانستان بی‌تفاوت نخواهد نشست..."؛ این اعتراف صریح، مدلولی است بر کارنامه‌های گذشته و مشکلاتی که اکنون با اعمار بند سلما،

کمال‌خان و اخیراً بند بخش‌آباد با آن مواجه میباشیم. همان‌گونه که از آب به حیث ماده ایجاد منازعات نام می‌برند، آب می‌تواند ماده وصل و حل منازعات نیز باشد، البته چنانی‌که ما در باره منابع طبیعی همسایه‌گان ما به خود حق مداخله نمی‌دهیم، دیگران نیز باید حرمت مردم و کشور ما را محترم بشمارند». (محمد آصف ننگ: "اعماربند "بخش‌آباد" به روی فراه رود"، روزنامه هشت صبح، مورخ 27 سرطان 1396)

نهر لشکری نیمروز:

ساختمان این نهرقبلاً درسال1351 اغاز گردید و ازجمله 44 کیلومتر طول کانال به اندازه 20 کیلومتر در دوره جمهوری تکمیل شد. هدف این پروژه اساساً بهبود وضع ابیاری درساحه بیش از 18 هزارهکتارزمین درمرکز نیمروز میباشد. درنظر است 24 کیلومتر باقیمانده کانال طرف راست برای آبیاری ساحه زرنج و دشت "امیران" و یک کانال فرعی بطول 15 کیلومتر بطرف چپ جهت آبیاری محل مسمی به "خوابگاه" به شمول احداث زاهبرها، سرک های حفظ و مراقبت و تأسیسات هایدروتخنیکی به اسرع وقت تکمیل و به بهره برداری سپرده شود.

بند آبگردان "خوابگاه":

درنظراست یک بند آبگردان به روی دریای هلمند در ناحیه خوابگاه اعمار شود که زمینه آبیاری بیش از 48 هزار هکتار زمین را (مشتمل بر13 هزارهکتارزمین سابقه و 35 هزارهکتار زمین جدید) را فراهم سازد.

بند آبگردان "سیخسر":

این پرووژه در حواشی شهر زرنج در محل "نادعلی" بالای دریای هلمند اعمار خواهد شد که آب لازم را برای بیش از 25 هزار هکتار زمین موجود در شمال "شیله چرخ" و "قلعه کنک" آماده خواهد ساخت. (پایان ضمیمه اول)

ضمیمه دوم

بند کمال خان و اهمیت آن

بند کمال‌خان در ولایت نیمروز افتتاح شد

هشت صبح۴ حمل ۱۴۰۰

۸صبح، کابل: محمداشرف غنی، رییس جمهور روز چهارشنبه، چهارم حمل در سفری به ولایت نیمروز، بند کمال‌خان را افتتاح کرد. در مراسمی که به همین مناسبت در ولسوالی چهاربرجک ولایت نیمروز برگزار شده بود، افزون بر محمداشرف غنی، امرالله صالح معاون اول و سرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری و شماری از مقام‌های حکومتی حضور داشتند.

بند کمال‌خان ۱۶ متر ارتفاع و ظرفیت ذخیره ۵۲ میلیون مترمکعب آب را دارد. این بند ظرفیت تولید نُه میگاوات برق را نیز دارد. بند کمال‌خان همچنان ۸۰ هزار هتکار زمین را تحت آبیاری قرار می‌دهد. بند کمال‌خان در ۹۵ کیلومتری شهر زرنج، مرکز ولایت واقع شده است.

کار دیزاین و ساخت بند کمال‌خان در حدود ۵۱ سال پیش در سال ۱۳۴۵ آغاز شد. مرحله اول ساخت این بند در سال ۱۳۹۱ توسط کمپنی «تدس» تاجیکستان تکمیل شد و ساخت فاز دوم آن در سال ۱۳۹۱ توسط شرکت‌های مشترک برایت پیریل و آسیابنا (ABCC, BPCC)آغاز و در سال ۱۳۹۴ تکمیل شده است.
آب‌گیری بند کمال‌خان در ماه دلو سال گذشته آغاز شد. افتتاح این بند مورد استقبال گسترده مردم افغانستان روبه‌رو شده است.

مختصری دربارۀ بند کمال خان:

بند کمال خان در 90 کیلومتری جنوب شهر زرنج در ولسوالی "چهار برجک" ولایت نیمروز قرار دارد. اساساً هدف اصلی اعمار این بند جلوگیری از سیلاب های مدهشی است که همه ساله ساحۀ وسیع را درنیمروز زیرآب میکند.

نمایی از مسیر دریای هلمند در حواشی بند کمال خان

درسالهای سیلاب بیش از صد هزارهکتار زمین در جوار زرنج و پایانتر ازاین سیلابها صدمه می بیند. به نظر آگاهان به دلیل فرو افتادگی ساحه و پایان بودن آن از سطح بحر ساختن بندهای آبگردان و کنترول سیلابها کار ساده نیست و باید بند های متعدد یکی به تعقیب دیگر ساخته شوند تا به تدریج سطح آب را کنترول نمایند. اینکار ضرورت به دستگاه های مختلف هایدرو تخنیکی دارد که مصارف زیاد را ایجاب میکنند. لذا بهترین محلی که از صدمات

سیلابها در مصب رودخانه هلمند تاحد زیاد جلوگیری کرده میتواند، همانا محل مسمی به کمال خان است که میتوان با اعمار یک بند، سیلابها را کنترول کرد و از این محل سیلاب را بطرف گودزره تغییر مسیر داد. درعین زمان همین محل نیز نقطه آغاز تعیین حقآبه برای ایران از دریای هلمند در نظر گرفته شده است.

علاوتاً با احداث کانالهای چپ و راست بند کمال خان امکان انکشاف و اصلاح 75 هزار هکتار زمین در مرحلهٔ اول میسر میگردد. به مقصد رفع سیلاب و رهنمائی آن به گودزره، قرار است یک بندخاکی در حصهٔ قلعهٔ افضل اعمار شود و ساحهٔ اطراف این ناحیه ازطریق ساختمان بند تحفظی بین بند کمال خان و قلعه افضل حفاظت شود. احداث پرچابه آب و آخذه کانالهای راست و چپ توأم با ساختمان دروازه های کنترول آب و سرکهای حفظ و مراقبت و احداث زاهبر ها در این پروژه نیز در نظر گرفته شده است. (اعظم سیستانی: "جغرافیای تاریخی و اقتصادی هلمند"، صفحه 283؛ به حواله گزارش خالد مجروح منتشره رادیو کلید)

بند کمال‌خان و نقش آن در توسعه ولایت نیمروز

عبدالله نیازی ۳۰ حمل ۱۴۰۰

بند کمال‌خان، واقع در ۹۵ کیلومتری مرکز ولایت نیمروز و ۱۸ کیلومتری ولسوالی چهاربرجک، یکی از مهم‌ترین پروژه‌هایی است که پس از چند سده در ولایت نیمروز تطبیق شده است. این بند، در واقع امتداد بند بزرگ رستم به شمار می‌آید که در قرن هشتم هجری به دست امیر تیمور گورکانی تخریب شد و زوال تمدن شکوهمند سیستان باستان را رقم زد. بدون شک، بند تاریخی کمال‌خان با تامین آب فراوان برای کشت هزاران هکتار زمین بایر ولایت نیمروز، ظرفیت تولید ۹ مگاوات برق در ساعت، تاثیرات مثبت زیست‌محیطی و ایجاد چندین فرصت شغلی برای جوانان، می‌تواند نقش ارزنده‌ای را در توسعه همه‌جانبه ولایت نیمروز بازی کند.

از آن‌جایی که اقتصاد و زنده‌گی اکثریت مردم نیمروز بر زراعت استوار است، بند کمال‌خان می‌تواند رونق‌بخش صنعت زراعت در این ولایت باشد. از طرفی، با برنامه‌ریزی درست و استفاده از پتانسیل‌های بند، می‌توان زمینه ایجاد چندین شغل خرد و کلان را فراهم کرد. از این جهت، بند کمال‌خان در توسعه و شکوفایی اقتصادی ولایت نیمروز نقش اساسی خواهد داشت. بررسی نقش بند کمال‌خان در توسعه ولایت نیمروز، گامی است برای شناسایی فرصت‌ها، ظرفیت‌ها و پتانسیل‌هایی که هر بند آبی می‌تواند داشته باشد.

نقش بندهای آبی در زنده‌گی مردم نیمروز

ولایت نیمروز یا همان سیستان باستان، در گذشته به گدام آسیا شهرت داشته است؛ زیرا بخش بزرگی از گندم مورد نیاز آسیا در این منطقه زرغ و تهیه می‌شده است. اگرچه پس از شکسته شدن بندهای اساسی سیستان و از هم پاشیدن صنعت زراعت در این منطقه، سیستان لقب گدام آسیا را از دست داد؛ اما تا سال‌های پسین مردم کشورهای همجوار با پیمودن ده‌ها کیلومتر، خود را به ولسوالی چهاربرجک می‌رساندند و گندم مورد نیازشان را تامین می‌کردند.

در واقع، فراوانی آب به دلیل بندهای مختلفی که بالای رود هلمند ساخته شده بود، سیستان را به گدام آسیا تبدیل کرده بود. زمانی هم که سیستان با کمبود آب مواجه شد، در مدت کوتاهی تمدن شکوهمندش را از دست داد. در کتاب تاریخ سیستان، حکایتی نقل شده است که نقش آب را در زندهگی مردم این منطقه بازگو می‌کند: «اندر سنه عشرین و مأتی، آب هیرمند خشک گشت از بست و قحطی صعب پدید آمد، اندر ولایت سیستان و بست، و مرگی بسیار بود؛ چنان‌که تجار و بزرگان خداوندان نعمت بسیار بمردند و یک‌سال بماند، همچنان، تا اول سنه احدی و عشرین و مأتی و مردمان اندرین سال بسیار مال ضعفا بدادند.» (تاریخ سیستان: ۱۸۶)

در چهار دهه گذشته، به علت خشک شدن همه‌ساله رود هلمند، فقر و ناداری سایه شومش را بر مردم ولایت نیمروز، به خصوص ساکنان ولسوالی چهاربرجک افکند که در اثر آن، هزاران نفر راه هجرت را در پیش گرفتند و در کشورهای دیگر آواره شدند. بنابراین، آب رود هلمند، شاهرگ حیات مردم این منطقه بوده است.

بند کمال‌خان در گذر زمان

در گذشته، برای مدیریت آب، بندهای زیادی بالای رود هلمند/هیرمند ساخته شده است. اگرچه موقعیت دقیق این بندها مشخص نیست؛ اما نام‌های‌شان در کتاب‌های تاریخ ذکر شده است. از جمله بزرگ‌ترین بندهای سیستان باستان که در توسعه صنعت زراعت منطقه نقش پررنگی داشته، بند رستم بوده است. این بند در قرن هشتم هجری به دست امیر تیمور تخریب شد. در کتاب جغرافیای خلافت شرقی درباره این بند چنین آمده است: «در پایان قرن هشتم، هنگام لشکرکشی امیر تیمور از بست به زرنج، این شهر و حول و حوش آن ویران گردید و در ضمن همین لشکرکشی، بند عظیم هیرمند نیز که بند رستم نام داشت، خراب شد. این بند تمام روستاهای باختر سیستان را مشرب می‌کرد.» (لسترنج: ۳۶۹) موقعیت دقیق این بند اساسی معلوم نیست؛ اما به گفته اعظم سیستانی، در موقعیت فعلی بند کمال‌خان «علایم و آثار بندی بر هیرمند دیده می‌شد که رود بیابان و رامرود از همین نقطه آب می‌گرفته‌اند.» (سیستانی، سایت DawatMedia24)

به هر حال، بند رستم شاهرگ حیات مردم سیستان باستان بوده است؛ به گونه‌ای که پس از تخریب آن به دست امیر تیمور، ولایت سیستان از رونق باز ایستاد و بیش‌تر ساکنانش منطقه را ترک کردند. از گذشته‌های دور، مردم منطقه آرزو داشتند تا بند رستم باری دیگر اعمار گردد و غبار فقر و محرومیت از چهره منطقه زدوده شود. رهبران زیادی نیز آرزو داشتند تا افتخار اعمار بند کمال‌خان به نام‌شان ثبت شود؛ اما اختلافات موجود بین ایران و افغانستان بالای سهم ایران از آب هلمند/هیرمند، بزرگ‌ترین مانع تحقق این آرزوی دیرینه بود. تا این‌که، در اخیر زمامداری محمدظاهر شاه، آخرین پادشاه افغانستان، با امضای سندی بین داکتر محمدموسی شفیق و داکتر عباس هویدا، نخست‌وزیر وقت ایران، اختلاف ایران و افغانستان در تعیین حقآبه ایران حل شد و پروژه بند کمال‌خان در زمان ریاست جمهوری داوود خان در سال ۱۳۵۵ خورشیدی کلید خورد. در زمان سردار محمدداوود خان نزدیک به ۴۰ درصد کار بند کمال‌خان پیش رفت. ولی متأسفانه با ناآرامی‌های داخلی دوره‌های پسین، بیش‌تر تجهیزات موجود بند کمال‌خان چور و چپاول شد و این پروژه عظیم و حیاتی برای سه دهه به دست فراموشی سپرده شد. تا این‌که، در سال ۱۳۹۰، در دوره حکومت آقای کرزی، بار دیگر احیای پروژه بند کمال‌خان روی دست گرفته شد و پس از کش‌وقوس‌های فراوان، اینک شاهد افتتاح آن هستیم.

نقش بند کمال‌خان در توسعه ولایت نیمروز

ولایت نیمروز، به علت دور بودن از مرکز کشور و نداشتن افراد قدرتمند در ساختار دولت‌ها، چه در زمان نظام‌های پادشاهی و چه در دوران نظام‌های جمهوری، کم‌تر مورد توجه رهبران مرکزنشین قرار گرفته است. همین امر زمینه‌ساز سایه افکندن فقر و محرومیت دوامدار بر مردم این منطقه شده است. اعمار بند کمال‌خان نشانگر تغییر نوع نگاه رهبران فعلی افغانستان به ولایات دوردست و محروم است که پدیده مبارکی است و باید به آن ارج نهاد. بند کمال‌خان در واقع، صفحه جدیدی از توسعه و شکوفایی اقتصادی را به روی مردم نیمروز خواهد گشود. با نیم‌نگاهی به ظرفیت‌هایی که بندها دارند، تا حدودی متوجه خواهیم شد که بند کمال‌خان می‌تواند در توسعه همه‌جانبه ولایت نیمروز، نقش اساسی بازی کند.

الف- توسعه صنعت زراعت

زمین‌های ولایت نیمروز از شرایط بسیار خوبی برای کشت انواع حبوبات، سبزیجات، گیاهان و درخت‌های میوه‌دار برخوردار است. آب شیرین رود هلمند و زمین‌های هموار و خالی از هرگونه شوره زار، فاکتورهای اساسی صنعت زراعت در ولایت نیمروز است. علاوه بر شهرتی که گندم زمین‌های اطراف بند کمال‌خان دارد، باغ‌های بزرگ ولسوالی چهاربرجک نیز شهرت منطقه‌ای دارد. تا ۳۰ سال پیش، باغ‌های بزرگی در ولسوالی چهاربرجک پابرجا بود. از جمله مشهورترین باغی که نگارنده بارها به دیدن آن رفته و از میوه آن خورده است، باغ میرحمزه خان سنجرانی واقع در منطقه‌ای بین قریه مورینکی و قریه حاجی امیر است. لذت میوه‌های شیرین و آب‌دار آن هنوز در کام ساکنان منطقه، تازه‌گی دارد.

از طرفی، ۸۰ درصد ساکنان ولایت نیمروز به کار زراعت و دامپروری مصروف‌اند. در زمینه زراعت و مدیریت آب، نیروی کافی در ولایت نیمروز موجود است. در گذشته بزرگ‌ترین چالش کشاورزان منطقه، نبود و یا کمبود آب بوده است. حال با اعمار بند کمال‌خان و ذخیره آب فراوان، زمین‌های بیش‌تری قابلیت کشت را پیدا خواهد کرد و اقبال مردم به پیشه زراعت بیش‌تر خواهد شد. عنقریب است که نیمروز، لقب گدام آسیا را دو مرتبه به دست آورد. عبدالحنان روستایی درباره اثرگذاری مثبت بند کمال‌خان بر صنعت کشاورزی ولایت نیمروز می‌نویسد: «بند کمال‌خان دارای دو کانال بوده که به طرف شرق و غرب امتداد می‌یابد. کانال غربی زمین‌های گود زره را آبیاری می‌کند. کانال‌های شرقی (زِرکن و زُرکن) زمین‌های قلعه فتح، شهر غلغله، امیران، مناطق غربی چخانسور و شرق ولسوالی کنگ را آب می‌دهد. این کانال از طرف شرق به شمال الی لاش جوین در ولایت فراه امتداد دارد که می‌تواند زمین‌های زراعتی را تا ولسوالی لاش جوین آبیاری کند. از مدت‌ها به این طرف (۲۰۰۲) به جهیل گود زره آب نرسیده؛ ولی از آب آن استفاده بسیار شده که این عمل باعث شوری آن شده است. در صورتی که آب تازه به گود زره بریزد، آب آن شیرین می‌شود.» (روستایی: ۵ از ۱۲)

براساس معلومات دقیق آقای روستایی، آب ذخیره شده بند کمال‌خان می‌تواند زمین‌های دوردست ولایت نیمروز را تحت پوشش قرار دهد و توسعه صنعت زراعت را به ارمغان آورد. به گفته مقامات وزارت آب و انرژی، این بند توانایی آب‌رسانی به بیش از ۸۰ هزار هکتار زمین ولایت نیمروز را دارا است.

لذا با وضعیت به وجود آمده، در آینده نه چندان دور، ولایت نیمروز یکی از قطب‌های تولید گندم و انواع میوه‌ها خواهد بود.

ب- تولید برق

همین حالا برق مورد نیاز ولایت نیمروز از کشور ایران وارد می‌شود که هزینه هنگفتی را بر بودجه دولت تحمیل کرده است. بند کمال‌خان با دارا بودن ظرفیت تولید ۹ مگاوات برق در ساعت، می‌تواند بخش بزرگی از برق مورد نیاز ولایت نیمروز را تامین کند. چه آن‌که، تولید برق یکی از اهداف اولیه و اساسی ساخت بند کمال‌خان بوده است.

ج- توسعه صنعت گردشگری

امروزه، صنعت گردشگری، یکی از عوامل مهم توسعه و شکوفایی اقتصادی کشورها به شمار می‌آید. از آن‌جایی که بند کمال‌خان یکی از بزرگ‌ترین بندهای آبی کشور است، حجم عظیم آبی که در کاسه آن جمع می‌شود، دریاچه چشم‌نوازی را شکل خواهد داد. این امر باعث جذب گردشگران داخلی و خارجی خواهد شد. صنعت گردشگری علاوه بر جذب سرمایه زیاد به منطقه، زمینه اشتغال جوانان را فراهم خواهد کرد. در این زمینه، نیاز به برنامه‌ریزی بیش‌تر توسط دولت با همکاری بخش خصوصی است. فرهنگ متنوع بومی مردم نیمروز، نیز می‌تواند در کنار بند کمال‌خان بر رونق صنعت گردشگری منطقه بیفزاید.

د- صید ماهی

از دیر باز، یکی از پیشه‌های همیشه‌گی مردم منطقه، صید ماهی از رود هلمند و فروش آن در شهر بوده است. متأسفانه، در اثر خشک‌سالی‌های چند دهه گذشته، بازار ماهی به طور کلی با رکود مواجه شده است. رود هلمند به دلیل برخوردار بودن از آب شیرین،

برای پرورش ماهی مکان خوبی است. بند کمال‌خان می‌تواند بار دیگر پیشه ماهی‌گیری را احیا و زمینه اشتغال ده‌ها نفر را فراهم کند.

ه- اثرات زیست‌محیطی بند کمال‌خان

ولایت نیمروز در مسیر بادهای ۱۲۰ روزه قرار دارد. بادهای خاکی که همه‌ساله در فصل تابستان سال می‌وزد، زنده‌گی را برای باشنده‌گان ولایت نیمروز بسیار سخت و دشوار کرده است. اثرات منفی این پدیده، خودش را در زنده‌گی مردم، با بیماری تنفسی نشان داده است. این در حالی است که طبق گفته موسفیدان منطقه، در گذشته به دلیل فراوان بودن آب و سرسبزی ولایت نیمروز، بادهای ۱۲۰ روزه خالی از خاک، گرد و غبار بوده است.

متأسفانه، همه‌ساله در فصل تابستان و در جریان بادهای ۱۲۰ روزه، افراد زیادی از طبقه کلان‌سالان به علت مریضی‌های تنفسی جان خود را از دست می‌دهند. اگرچه با گسترش امکانات صحی، آمار مرگ‌ومیرها نسبت به گذشته کم‌تر شده؛ اما به طور کلی ریشه‌کن نشده است و هنوز بیمارانی که در مناطق دور دست زنده‌گی می‌کنند، جان‌شان را از دست می‌دهند. در صورت اعمار کانال‌های متعدد برای رساندن آب بند کمال‌خان به زمین‌های بایر ولایت نیمروز و کشت آن، اثرات منفی بادهای ۱۲۰ روزه از بین خواهد رفت. از طرفی دیگر، احیای اکوسیستم هامون‌ها، بر پاکی آب و هوای منطقه خواهد افزود.

و- ایجاد امنیت آبی و جلوگیری از مهاجرت مردم منطقه

پس از شکسته شدن بند تاریخی سیستان توسط امیر تیمور، مردم این منطقه همواره با ناامنی آبی دست‌وپنجه نرم می‌کرده‌اند. گاه به دلیل نبود و کمبود برف و باران، آب مورد نیاز برای کشاورزی میسر نبوده است که در نتیجه مردم با تبعات خطرناک خشک‌سالی گرفتار بوده‌اند. به طور نمونه، خشک‌سالی که بین دهه ۷۰ تا ۸۰ شمسی رخ داد، خسارات اقتصادی فراوان به نیمروزیان وارد ساخت. به گفته مدیر زراعت ولایت نیمروز، در سال ۹۶ ــ ۹۷ خورشیدی، حدود ۸۷۰۰ هکتار کشت خزانی به شمول گندم، جو،

خربزه و تربوز در ولایت نیمروز انجام شد و به دلیل نیامدن باران و کمبود آب از بین رفت.

گاهی به علت برف و باران زیاد، سیلاب‌های بنیان‌برکنی همه داروندار مردم را با خود برده است. نمونه‌اش سیلابی است که در سال ۱۳۵۰ خورشیدی رخ داد و مزارع، خانه‌ها و دام‌های مردم را با خود برد. نیز سیلی که سال گذشته آمد و بسیاری از زمین‌های کشاورزی ولسوالی چهاربرجک و چخانسور را زیر گرفت.

این دو عامل؛ خشک‌سالی و سیلاب‌ها، باعث ناامنی آبی منطقه شده بود که در اثر آن ده‌ها هزار نفر از ساکنان ولایت نیمروز به کشورهای منطقه مهاجر شدند. بدون شک، بند کمال‌خان با از بین بردن این دو پدیده، پدیده سوم مهاجرت را نیز به طور کلی ریشه‌کن و زمینه بازگشت مهاجران را فراهم خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

بند کمال‌خان که امتداد بند تاریخی تخریب شده سیستان در قرن هشتم است، نردبان ترقی ولایت نیمروز برای رسیدن به توسعه همه‌جانبه خواهد بود. این امر با برنامه‌ریزی بیش‌تر و شناسایی ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بند محقق خواهد شد؛ زیرا آنچه گفته شد، بخش کوچکی از ظرفیت‌های بند کمال‌خان است. بند کمال‌خان می‌تواند زمینه اشتغال را برای هزاران نفر فراهم کند و چهره ولایت نیمروز را برای همیشه دگرگون سازد. طبیعتاً، توسعه اقتصادی، راه را برای توسعه علمی، فرهنگی و اجتماعی هموار می‌کند.

پیشنهادات

در پایان این مقاله، برای استفاده هرچه بیش‌تر از مزایای بند کمال‌خان و حفاظت این بند تاریخی برای نسل‌های آینده، دو پیشنهاد دارم:

اول- برای شناسایی ظرفیت‌های بند کمال‌خان، باید هیأتی متشکل از کارشناسان آب، گردشگری، زراعت و برق تشکیل شود. این هیأت با استفاده از تجارب دیگر کشورها، ظرفیت‌های بند را شناسایی و برای بهره‌برداری از آن اقدام‌های عملی را روی دست بگیرد.

دوم- مهمتر از هرچیزی امنیت بند کمال‌خان است که این امر با مشارکت حداکثری مردم اطراف بند کمال‌خان در محافظت از این پروژه عظیم و بهره‌گیری از فواید آن، تحقق خواهد یافت. لذا، لازم است تا در تقسیم زمین‌های مازاد، به مردم منطقه اولویت داده شود. این امر سبب می‌شود تا مردم اطراف بند، خود را در حفاظت از آن مسوول بدانند و نگذارند که راه عملی شدن اهداف دشمنان آن، هموار شود.

سخن آخر

بند کمال‌خان بزرگ‌ترین رویدادی است که ولایت نیمروز پس از صدها سال به خود دیده است. این رویداد بزرگ، نتیجه تلاش‌ها و عرق‌ریزی‌های تمامی کسانی است که در ساخت و اعمار آن سهم گرفته‌اند. این موفقیت بزرگ را ابتدا به تمامی دست‌اندرکاران بند و سپس به ملت بزرگ افغانستان عزیز تبریک می‌گویم و امیدوارم که این بند، زمینه‌ساز رشد و ترقی همه‌جانبه ولایت نیمروز باشد.

منبع‌ها

۱- بهار، ملک الشعرا (مصحح)، تاریخ سیستان، (بی تا)، تهران: نشر کلاله خاور.
۲- لسترنج، گای، جغرافیای خلافت شرقی، ترجمه عرفان، محمود، ۱۳۷۷، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳- روستایی، عبدالحنان (۲۰۰۸)، سرنوشت زار پروژه زراعت و آبیاری نیمروز، نسخه PDF از سایت رهروان (RAHRWAN.COM).
۴- خبرگزاری صدای افغان (AVAPRESS.COM)، کد خبر: ۱۳۷۶۴۶.
۵- سیستانی، اعظم، کمال بند کمال‌خان در نیمروز (۲۰۲۰)، سایت (DawatMedia24).

ضمیمه سوم

نگاهی به سه توضیحیه دربارهٔ موافقتنامه آب دریای هلمند

وقتی آخرین قسمت کتاب "بررسی تحلیلی و تاریخی معاهده آب دریای هلمند بین افغانستان و ایران" که به سلسله در 17 بخش سر از تاریخ 9 جولای تا 13 آگست 2017 در پورتال وزین "افغان جرمن آنلاین" اقبال نشر یافت، دانشمند محترم کاندید اکادیمسین محمد اعظم سیستانی (با معذرت طبق معمول و سهولت کار از این به بعد بجای ذکر مکمل نام با اختصار تنها به ذکر "سیستانی" اکتفا میگردد) در استقبال از نشر آن کتاب مقالهٔ مبسوطی در 13 صفحه نوشت که بتاریخ 14 آگست 2017 در افغان جرمن آنلاین به نشر رسید. دراین مقاله ضمن امتنان از این کمترین و اهمیت کتاب بر زوایای مختلف معاهده آب هلمند با ایران روشنی انداخته و انتقادات قبلی خود را بر مواد آن ابراز داشت که قبلاً در مبحث مخالفان معاهده با اختصار تذکر رفت. اینک برای توضیح مزید نظر جناب شان، نکات برجسته مقاله را از متن نوشته اقتباس و ذیلاً تقدیم میدارم:

عنوان مقاله :

"امتنان از داکتر کاظم بخاطر مقالهٔ:

"بررسی تحلیلی و تاریخی معاهده آب هلمند"

در آغاز مقاله آمده است: «داکترسید عبدالله کاظم، محقق دانشمند افغانستان، پس ازسالها استادی در پوهنتون کابل و پس ازسالها زندگی درغربت درامریکا، دراین اواخر مقالت [کتاب] تحقیقی وتحلیلی مفصلی در17 بخش پیرامون معاهده تقسیم آب هلمند میان

افغانستان وایران نوشته ودر پورتال افغان جرمن آنلاین به نشر سپرده است، که باید گفت مقاله ایست بی نظیر وخواندن آن برای اهل تاریخ وسیاست ضروری است. نویسنده مقاله چند جا از مقاله اش ، ازمن حقیربا لطف ونکوئی یاد کرده و از نوشته هایم در مورد سوابق رودهلمند وحکمیت انگلیس در سیستان بحیث ماخذ نام گرفته است».

سیستانی می افزاید: «من ضمن سپاسگزاری از این دانشمند افغان، میخواهم بگویم که کار من بنابر شرایط خاص کشور و موقعیت لرزان خودم، دارای نواقص زیادی است و علت آن این بود که در عهد سلطنت ظاهرشاهی و بعد تا سقوط حکومت داکتر نجیب الله، جستجو وتحقیق در مورد سیستان قرن و چگونگی حکمیت انگلیس در سیستان ومسالهٔ توزیع آب هلمند میان اهالی دو طرف دلتای رودخانه آنجا که مرز مشترک دو کشور را میسازد، از منابع دولتی بخصوص از وزارت خارجه، نوعی دیوانگی وبیهودگی پنداشته میشد، وبنابرین کسی از اهل قلم در افغانستان تن به خطر نداده و چیزی ننوشته اند، البته در مورد تاریخ و باستان شناسی وجغرافیای تاریخی سیستان مقالات ممتعی از جانب دانشمندان افغان چون: مرحوم پوهاند حبیبی، مرحوم احمدعلی کهزاد، مرحوم غبار، پوهاند میرحسین شاه، پوهاند علی محمدهما، مرحوم نجیب الله توروایانا، مرحوم میرمحمد صدیق فرهنگ و من نوشته و به نشر رسیده اند، اما بحث من براوضاع سیاسی وچگونکی تقسیم آن بدو بخش، ومعضلهٔ توزیع آب رودخانه ومشکلات ناشی ازاین ناحیه میان مردمان ساکن در دو طرف مسیرآن در دلتا، یک تابو بود وهیچکسی ازاهالی قلم جرأت نمیکردند به این موضوع تماس بگیرند».

او در ادامه تصریح میکند که: «من در طول 20 سال تحقیق خود در مورد سیستان، بجز رساله "کتاب سفید" (منبعی که نویسنده اش معلوم نیست و از اعتبارپائینی برخوردار است)، چیزبیشتری در کتابخانه های پایتخت کشورنیافته ام . پس مجبور بودم تا کتب نویسندگان ایرانی را ورق بزنم وهرجا که در باره سیستان مطلبی مختصر یا مفصل نوشته بودند، یاد داشت کنم . باری قبل از 1351ش در میان یادداشت های خسرم [فتح محمد ختگر]، چشمم به راپور کمیسیون بیطرف مصب رودهیرمند افتاد که با ولع هرچه

تمامتر آنرا گرفتم و یک کاپی از روی آن بازنویسی کردم ونزد خود نگهداشتم. بدین سان بعد از مدت بیست سال تشبث شخصی ویادداشت گرفتنها وحفظ ومراقبت آنها، سرانجام درنیمه دوم دهه 80 قرن گذشته در اکادمی علوم افغانستان برایم فرصت میسرگردید تا از تلفیق وتنظیم آن یاد داشتها چهارجلد کتاب در بارۀ تاریخ وجغرافیای تاریخی ومردم شناسی سیستان تالیف کنم و با همه کمی و کاستیها به چاپ برسانم».

او می افزاید: «من فکر میکنم که برای نخستین باراست که داکتر صاحب کاظم در مورد معاهده آب رودخانه هلمند میان افغانستان و ایران، به بررسی چنین مقاله مهم تحقیقی، تحلیلی وسیاسی ، جامع پرداخته اند و بدست نشرسپردند . میتوانم اذعان کنم که بجز از ایشان، چنین نوشته ای جامعی من از هیچ مورخ ونویسنده دیگر افغانی، چه منسوب به گروه های سیاسی بوده یا بیطرف پیش ازاین، ندیده ام [به استثنای کتاب روابط سیاسی افغانستان وایران در صد سال اخیر،از آقای مژده که بنابر دستور و هدف خاصی درعهد حاکمیت طالبان از روی آرشیف های مربوط و محفوظ دروزارت خارجه تهیه شده وبه هیچ وجه به پایه نوشته استاد کاظم نمیرسد]، از این خاطربه جناب استاد کاظم مراتب تبریک وامتنان خود را تقدیم میکنم».

«هنگامی که خبرامضای معاهده تقسیم آب هلمند میان صدراعظمان افغانستان و ایران از رادیوافغانستان پخش گردید، من درچوکات معارف ولایت هلمند خدمت میکردم. این خبر برای من بسیارخوشی آور ولذت بخش بود، زیرا فکرمیکردم که به یک اختلاف صد ساله پایان داده میشود ومردم نیمروز دیگر از رنج سیلاب های بهاری رودخانه هلمند نجات خواهند یافت و دولت بعد ازدادن سهمیه آب ایران، بربقیه آبهای هیرمند سر بند هایی خواهد ساخت و هزاران هکتارزمین زراعتی ولسوالی "کنگ" از تخریب سیلاب های رود خروشان "شپله چرخ" نجات خواهند یافت. اما قبل ازاینکه معاهده مذکور به ولسی جرگه برسد، و مورد جر و بحث و تصویب قرار بگیرد، برضد محتوای آن تظاهرات شدیدی از سوی گروه های سیاسی چپ و راست ومدعیان ملگرائی در شهر کابل راه اندازی شد و چنان فضایی زهرآگینی بوجود آوردند که هیچکسی از عناصر

بیطرف اعم از استادان واهل قلم و وطن پرستان غیروابسته به جریانهای سیاسی، جرأت نمیکردند، در این مورد برخلاف فضای سیاسی بوجود آمده در افغانستان ابراز نظرکنند. زیرا اگر نظری ابراز میشد که با طرز دید گروه های سیاسی در تضاد می بود، فوراً تاپه وطنفروشی و "ایجنت" بودن "سیا" و "ساواک" برپیشانی اش زده میشد و آن شخص دیگرنمیتوانست دربرابر سیل مخالفان وابسته به گروه های سیاسی ابراز وجود کند . به همین دلیل ممکن است داکتر کاظم در آن زمان با درنظرداشت فضای زهرآلود وپر از اتهامات سیاسی نتوانسته باشد، با نوشته ای حمایت خود را از مشی حکومت موسی شفیق و تصمیم او در مورد قرارداد آب هلمند از طریق مطبوعات کشور ابراز نماید. زیرا من همواره بدنبال نوشته های بودم که در مورد سیستان و معضلهٔ آب هلمند در مطبوعات کشور به نشر میرسید، ولی من موفق به خواندن چنین نوشته ای از ایشان در آن زمان نشدم».

با این حال او می نویسد: «خوشبختانه اینک امروز بعد ازگذشت 44 سال [به اساس تاریخ این نوشته درسال 2017] از امضای آن معاهده ، این فرصت به ایشان دست داده تا در یک فضای آرام و بدون دغدغه از برچسپ زدنهای میان تهی، گروه های سیاسی متاثر از جنگ سرد، با نوشتن یک رساله ممتع وسودمند، از تصمیم ملی موسی شفیق حمایت خود را ابراز کند ونقطه نظرهای ضعیف وسست بنیاد مخالفان امضای معاهده آب را برملا نماید. استاد کاظم دراین نوشته تحقیقی خویش با شجاعت علمی ومنطق توانا از تقسیم آب هلمند میان افغانستان وایران وتعیین حقابه 22 مترمکعب آب در ثانیه برمبنای سفارش کمیسیون بیطرف مصب هلمندو 4 مترمکعب فی ثانیه براساس حسن نیت شاه افغانستان به جانب ایران، در زمان حکومت موسی شفیق، حمایت نموده است. استاد کاظم برای دفاع از مشی موسی شفیق درموضوع امضای معاهده آب هلمند با جانب ایران، یک تعداد سوالات را مطرح کرده وجواب های را مبنی برنوشته ها ویا مصاحبه های اشخاص ذیدخل وصاحب نظردر زمینه ارائه میکند که درمواردی خود این جوابها سوال برانگیزند. من برخی ازسوالاتی را که استاد مطرح کرده با پاسخهای آنها ، اقتباس کرده ام وفقط دراینجا یکی از این پرسشها را مطرح میکنم

وپاسخ آنرا از زبان انجنیر میراکبر رضا میشنویم وبعد نظرم را درپایان آن می افزایم، امیدوارم برای اهل علاقه به موضوع معاهده آب هلمند وتاریخ سیستان دلچسپ باشد».

یکی از سوالات مهم استاد چنین است: «اگر معاهده در آنوقت امضاء نمی شد، چه زیانی را در آینده برای کشور بار می آورد؟» سپس پاسخ این سؤال را از زبان انجنیر میراکیر رضا، رئیس کمیسون افغانی با جانب ایران که وظیفه آماده ساختن مواد قابل بحث وتطبیق را بسود منافع ملی داشت ، ارائه میدهد...»

سیستانی از اینجا به بعد آنچه را اینجانب از زبان انجنیر رضا قبلاً در بخش 13 این سلسله در افغان جرمن آنلاین نقل قول کرده بودم، متن کامل آنرا اقتباس میدارد که تکرار همه متن در اینجا به طوالت کلام می افزاید (برای مطالعه متن نظرانجنیر رضا دیده شود: صفحه 149 این کتاب)

سیستانی بعد از ذکر مفصل نظر انجنیر رضا به بیان نظر خود در مورد بیانات انجنیر موصوف می پردازد و چنین می نویسد: «در افغانستان معمول است که اگریک پروژه یا یک قرارداد ساختمانی، دارای نواقصی باشد و مورد انتقاد قرارگیرد، مسئول پروژه ساختمانی، سعی میکند با هزار و یک دلیل اقدامات خود را موجه جلوه دهد تا طرف منتقد را قناعت داده باشد. استدلال انجنیر میر محمد اکبررضا، نیزاز این گونه استدلال ها است، آنچه که میگوید: "به دلیل اینکه ایران مملکت دارا [غنی] بود، میتوانست که سطح کشت خود را درسیستان بیشتر توسعه دهد و دراین حال آب زیاد را مصرف کند و حق اولیت استعمال آب را برای سیستان ادعا کند که باز ما نمیتوانستیم در هیچ محکمهٔ بین المللی اقامه دعوا کنیم و نمیتوانستیم با کم کردن مقدار آب حیات یک کتله بشری را که زندگی شان به آن آب بسته بود، از این حق محروم سازیم"». (ازمقاله داکتر کاظم)

سیستانی خاطر نشان می سازد: «یقین دارم که انجنیر رضا سوابق موضوع آب هلمند را خوانده است وحتما گزارش های وزارت خارجه را از نمایندگی سیاسی آن به ارتباط تعامل ایران با

همسایگانش، بخصوص موضوع آب رودخانه های "دیاله" و "کنجیر" ایران را که به خاک عراق میریزند، دیده است».

او در ادامه می نویسد: «درسال 1326 که افغانستان با خشک سالی رودخانه هلمند وشکایات ایران مواجه شد، وزارت خارجهٔ افغانستان با توجه به اهمیت مسئله تقسیم آب هلمند در صدد برآمد تا درمورد طرزالعمل وتعامل کشورهای دیگر درموارد مشابه با معضلهء ایران و افغانستان به کسب معلومات بپردازد. وزارت امورخارجه افغانستان به نماینده گی های سیاسی خویش درخارج در رابطه با جمع آوری معلومات دراین خصوص دستور داد و در نتیجه دو گزارش ذیل نشان داد که ایران درین رابطه رعایت حال همسایگان دیگر خود را نداشته است. وحید مژده مؤلف کتاب "تاریخ روابط افغانستان وایران" در جمله اسناد مربوط به آب هلمند یکی دو سند محرم از نمایندگی های دپلوماتیک افغانستان در اردن به ارتباط طرزالعمل ایران باعراق وقطع نمودن آب را برمردم عراق که در گذشته از رودخانه های ایران بهره مند میشدند، نقل کرده است که برای جانب افغانی بسیار پراهمیت است وباید در هنگام بحث روی تقسیم آب هلمند با ایران به آنها توجه مبذول شود».

سپس استاد سیستانی دو سند معلوماتی را که وحید مژده در کتاب خود درج نموده و تاریخ آن برمیگردد به 3 و 11عقرب ً در1326 عیناً اقتباس نموده و از صفحه 6 تا صفحه 19 مفاله خود گنجانید است که محتوای این دو مکتوب همانا نمونه "حق حاکمیت" کشوری است که دریا از آن سرچشمه میگیرد، چنانچه در مکتوب آمده است که: «دولت عراق مطابق حقوق اخلاقی و همجواری و متعاهدی با حکومت ایران گفتگوی زیاد نمود ولی حکومت ایران جواب داد که اکنون نفوس ما زیاد شده و مجبوریم برای تأمین زندگانی نفوس خود آب مملکت خود را تصرف نمائیم. اگر سابق آبهای مملکت ایران به مملکت عراق می ریختند و یا دولت ایران به موجب معاهده متعهد شده بود که آب خود را به مملکت عراق بدهد، سببش این بود که دولت ایران درین حدود مملکت خود قبلاً نفوس نداشته و به این سبب به آب مملکت خود ضرورت نداشت. اکنون که نفوسش زیاد شده و به آب مملکت خود ضرورت زیاد پیدا کرده مجبور می باشد که اول از آب مملکت خود مستفید شود و اگر اضافه ماند، بنام

حقوق اخلاقی دیگری را مستفید سازد. چون آب مملکت ایران فعلاً برای تأمین احتیاجات خود ملت ایران کفایت نمیکند، مطوئن نیست که برای مملکت عراق داده شود، ولو اینکه ملت عراق حقوق اخلاقی و همجواری و متعاهدی را از قدیم صاحب باشد». (برگرفته از نامه دوم وزارت مختاری افغانستان در اردن عنوانی وزارت خارجه افغانستان مورخ 11 عقرب 1326)

با استناد دو نامه که وجه معلوماتی را از سوابق بین ایران و عراق در مورد استفاده آب دریاهای مشترک در سال 1326 دارد، سیستانی می نویسد: «سوال من ازمیر اکبر رضا این است که آیا این نامه های سری را خوانده و به این گزارش ها باور کرده بودند یا خیر؟ اگر باور کرده اند، چرا روح مساله را در مواد معاهده هلمند جای نداده است؟ ولی از توسعه اراضی زیر کشت در سیستان ابراز نگرانی میکند ودولت ومردم را میترساند؟ مگردولت افغانستان درنظرندارد تا بعد از اکمال بندکمال خان، اراضی ایکه جدیداً تحت آبیاری قرار میگیرند، به مردمان بی زمین ومهاجرین عودت کننده از کشورهای همسایه ودهقانان کم زمین وجوانان دربدر بدنبال کار توزیع کند وبا اسکان عودت کنندگان وافراد بیکار وفقیر کشور، جلو مهاجرتهای گسترده را بگیرد؟ انجنیر رضا می باید درنظر می گرفت که افغانستان ممکن است یکروز قادر به اعماربند های آبگردان در گرمسیر و دیشو وبند کمالخان و بند سرشیله(شیله چرخ) ودیگر بندهای آبگردان برای زراعت وکشاورزی در نیمروز گردد و ده ها هزار دهقان بی زمین خود ولایت نیمروز و افراد بیکار سایر ولایات را در زمین های صالح زراعه دراین پروژه ها اسکان بدهد وخیلی دور نخواهد بود که ضرورت آب هلمند درنیمروز درحدی بالا برود که مجبور باشد اول غم مردم نیمروز خورده شود وبعد غم سیستان ایران، یعنی همان روشی را در پیش گیرد که ایران در برابر عراق در پیش گرفته است.

سیستانی می افزاید: «ایران آب رودخانه های دیاله و کنجیر که قبلاً به مردمان عراق آب میرساندند، بعد از آنکه نزاکت های سیاسی با عراق پیدا نمود، مردم خود را در دو طرف آن رود خانه ها مسکون ساخت وآب هردو رودخانه را به سوی عراق محدود کرد

و شکایات عراق تا ملل متحد بالا گرفت، ولی ایران به این دلیل که قبلاً به آب این دو رودخانه ضرورتی نداشته ولی امروز مردم مسکون در دو طرف این رودخانه در ایران به آب نیازدارند، هروقت که از نیاز مردم ایران اضافه تر آب موجود باشد، از عراق دریغ نخواهد شد، با چنین استدلالی ملل متحد را قانع ساخت. افغانستان در استفاده از آب های رودخانه های داخلی خود همان حقی را دارد که ایران و ترکیه برای خود قایل اند. ترکیه با استفاده از حق حاکمیت ملی بر رودخانه های دجله وفرات که از داخل آن کشورمنبع گرفته ودرقلمرو آن جریان دارد 22 بند آبگردان و 19 پروژه برای تولید برق و استفاده آبیاری اراضی، اعمارکرده است که در مجموع به آنها "پروژۀ آناتولی جنوب شرق" یا مخفف ترکی آن "گاپ" نام داده است».

سیستانی تحت عنوان فرعی "نقاط ضعف وقوت معاهده آب هلمند" را در مقاله خود تحت 8 موضوع ارائه میدارد که مختصر هریک ذیلاً بیان میگردد:

موصوف در آغاز می نویسد: «من به عنوان یک سیستانی (اهل نیمروز) که رنج مردمان محل را در خشکسالی ها و ترسالی ها (سیلابها) دیده ام، یکی از علاقمندان حل عادلانه آب هلمند با جانب ایران بودم و استم، ولی وقتی که متن معاهده را مطالعه کردم، برخی مواد آن به نظرم به ضرر افغانستان معلوم میشود، به گونه مثال:ی ستم، ولی وقت که متن معاهده را مطالعه کردم برخی مواد آن به نظر م ی به ضرر منافع ملو معلوم می شد» به گونه مثال:

1 – « درماه فبروری (ماه دلو) که ضرورت به آب به اوج خود میرسد، مطابق معاهده اخیراز جمله 208 هزار ایکرفیت آب رودخانه هلمند برای ایران 162980 ایکرفیت آب درنظر گرفته شده است، وبرای افغانستان صرف 44520 ایکرفیت آب، یعنی در مهمترین وقت زراعت وآبیاری که ماه دلو است برای ایران چهار چند آبی درنظر گرفته شده که در بند کمالخان یعنی دلتای هلمند واردمیگردد. اگر نپذیریم که هیئت افغانی در تنظیم مواد این معاهده (مثل آقای کرزی) از جانب ایران تطمیع شده باشند، این بی توجهی وبی مبالاتی نسبت به حقوق طبیعی وثروت ملی کشور را چگونه میشود تعبیر و

تفسیرنمود؟» [این متن عین متنی است که موصوف بار اول راجعه به معلهده آب هلمند طی اولین مقاله خود منتشره افغان جرمن آنلاین در سال 2004 نوشته بود یعنی بعد از گذشت 31 سالاز مضای معاهده و قبلا در بخش نظریات مخالفان درج گردید.]

2- «رودخانه هیرمند ازمنبع خود در کوه بابا تا بند "کوهک" که نقطهٔ آغاز تقسیم آب هلمند است، بطول 1200 کیلومتردرخاک افغانستان جریان دارد واز بند کوهک ببعد رودخانه بطول پنجاه کیلومتر مرز مشترک را تشکیل میدهد. طبیعتاً ایران اگر به آب این رودخانه حق وادعای داشته باشد، بایست از اولین نقطه اي که هلمند، مرز مشترک دوکشور را میسازد یعنی بند کوهک (یا از جائی که هلمند وارد دلتای خود میشود، یعنی بندکمالخان) در آب می باید در آب رودخانه مستحق پنداشته میشد، مگر برمبنای معاهده 22 حوت 1351 (مارچ 1973) تقسیم آب میان ایران وافغانستان به ایران حق داده شده تا هر وقتی که برمیزان آب وارده در مرز مشترک یعنی محل پایه های 51 و 52 مرزی اعتراض داشته باشد، (برطبق پروتوکول شماره یک پیوست معاهده) ماموران خود را برای کنترول مقدار آب رودخانه هلمند در منطقه دهراود، پنجصد کیلومتر بالا تر از دلتای هلمند، درمرکز افغانستان مورد تفتیش و کنترول خود قرار بدهند و بعد از بررسی و برآورد میزان آب در دستگاه آبشناسی دهراود، گزارش مقدار آب را به مقامات دولت متبوع خود ارائه کنند. درحالی که به افغانستان دراین معاهده چنین حقی داده نشده تا ساحه کشاورزی سیستان از شعب رودخانه هلمند را ملاحظه کند و درصورتی که آب هلمند به ولایت دیگری انتقال داده شده باشد ویا درچاه نیمه ها ذخیره شده ومانع رسیدن به تالابهای هامون گردیده باشد، به دولت خود گزارش بدهد . این موضوع پس ازامضای معاهده اب هلمند از سوی ناظران سیاسی افغان ناقض تمامیت ارضی کشور[؟؟] ارزیابی شد و برضد آن مظاهرات وسیعی براه افتاد. من فکر نمیکنم که تمام مخالفان امضای قرارداد آب هلمند منسوب به جریانهای چپ یا راست سیاسی بودند و خدا ناخواسته همه بد وخرابی افغانستان را میخواستند؟» [مخالفان از نقض حاکمیت ملی صحبت میکردند، نه از تمامیت ارضی، چون تماکیت ارضی مطرح نبود.]

3 - «دولت ایران جهت کاهش زیانهای ناشی از شرایط خشکسالی، با احداث چهار گودال مصنوعی بنام "چاه نیمه" های زابل هریک با حجم معادل 820 میلیون متر مکعب آب) توانسته میلیاردها مترمکعب آب هلمند را دراین چاه نیمه ها ذخیره کند تا از آنها در مواقع خشکسالی ونیز در رساندن آب به شهر زاهدان و یا شهرهای دیگر استفاده نماید. درسال 2004 دولت ایران چهارمین چاه نیمه را با صرف هشتاد میلیون دالردر پهلوی چاه نیمه های قبلی احداث نمود که 820 میلیون مترمکعب آب ظرفیت دارد».

4 - «ایران در سال 1998 با کشیدن یک لولهٔ آبرسانی چهل انچه بطول دوصد کیلومتری رود خانه هلمند تا شهر زاهدان مرکز ولایت سیستان و بلوچستان کشید واز 1999تا امروز به یک میلیون ساکنان زاهدان آب شیرین هلمند را توزیع میکند و در بدل آن از هر مترمکعب آب از مردم پول میگیرد، حال آنکه در اجرای چنین پروژه ای خارج از مفاد معاهده آب هلمند هیچگونه موافقت کتبی یا شفاهی از دولت افغانستان را بدست نیاورده است. شنیده ام که ایران در نظر دارد پروژه دوم آبرسانی از سیستان به کرمان را که پنجصد کیلومتر طول دارد عملی کند وممکن است درحال عملی کردن باشد».

5 - «ایران با امکانات اقتصادی که دارد برای مشروب کردن سیستان وهمچنان شهر زاهدان از آب رودخانه هلمند بهره میگیرد و برای این منظور درحدود 100دستگاه واترپمپ 16 تا 24 انچه را در طول رودخانه در نیمروز از بندکمال خان تا بند کوهک نصب کرده وبا فشار هرچه بیشتر آب رودخانه هلمند را بالا میکشد و به چاه نیمه های زابل میریزد وبعد بوسیلهٔ لولهٔ چهل انچه به زاهدان میرساند؛ بدون آنکه خود را پای بند معاهده آب هلمند توافق شده حوت 1351 بشمارد. حکومت های افغانستان بعد ازسقوط داودخان، چنان ناتوان و دچارکشمکش منطقه یی وگروه های شورشی داخلی بودند که هرگز نتوانستند پاسخ اضافه طلبی های ایران وپاکستا د ن را بدهند .در دوران ریاست جمهوری حامدکرزی برای اولین بار مهر رشوت گیری برپیشانی رئیس جمهور افغانستان زده شد و کرزی بدون خجالت از ملت وتاریخ این کشور، به گرفتن

این رشوت اعتراف کرد و سازمان ملل متحد هم بخاطر این "شهامت ؟ ضد شرافت وعزت افغانی او" در گرفتن خریطه های رشوت از سفارت ایران، مقام درجه دوم فساد در جهان را به نام نامی حامدکرزی ثبت کرد».

6 - «تحلیلگران افغان بدین باورند که : پادشاه افغانستان فقط چهار متر مکعب درثانیه برحقابهء ایران به عنوان حسن نیت افزوده ودر جدول نیز سهمی که براساس حسن نیت داده شد مشخص است. هرزمانی که افغانستان یقین حاصل نماید که ایران دست به اقداماتی حاکی از عدم حسن نیت علیه اي کشورمی زند، میتواند سهمیه ایران را چهار مترمکعب درثانیه کاهش دهد. وزیر انرژی وآب (اسماعیل خان)... در جلسهٔ توضیحی ولسی جرگه در مورد اعمار بند کمال در نیمروز صد دل در یک دل نهاد و از ایران لب به شکایت گشود وگفت: "ایران برطبق معاهده 1351 تقسیم آب هلمند 26 متر مکعب فی ثانیه حقابه دارد، ولی اکنون با نصب 75 پمپ استیشن آب برهلمند از محل بند کمال خان تا بند خوابگاه تخمین 100 متر مکعب آب در ثانیه می برد که خلاف معاهده مذکور و تمام نورم های بین المللی است

7 - «با یک حساب سرانگشتی میتوان دریافت که افغانستان به ایران علاوه بر22 متر مکعب حقابه در هر ثانیه 4 متر مکعب آب یه سایق حسن نیت و برادری، از رودخانه هلمند میدهد. مقدارآبی که از روی حسن نیت به جانب ایران تحویل داده میشود، در یک دقیقه

240 متر مکعب و در یک شبانه روز 345600 متر مکعب و در یک سال 126 ملیون متر مکعب ئو در مدت 45 سال بعد از امضای این قرارداد از 1973 تا 2017 تقریباً 5.6میلیارد متر مکعب آب میگردد که مفت و رایگان به ایران داد میشود. بنابرین اگر قیمت یک متر مکعب آب یک دالرمحاسبه شود، درحققیقت ایران تا اکنون به میزان پنج میلیارد و 238 ملیون دالر آب از افغانستان به عنوان حس نیت وبرادری برده است. چرا باید نسبت به این سرمایه های طبیعی کشورخود که سرمایهٔ ملی ماست اینقدر بی تفاوت باشیم؟ آیا ایران حاضرخواهد بود ود تا از آن همه ثروت طبیعی فروان نفت

خود به کشورما یک ملی متر نفت فی ساعت مجانی بدهد؟ هرگز!»

8 ـ «البته این معاهده این خوبی را دارد که حقابه ایران را مطابق فقره 198 گزارش هیئت بیطرف مصب رودهلمند چنین تعیین کرده است: "ضرورت فعلیهٔ آب سیستان 556 عزار ایکر فت (معادل اوسط جریان ماهوار 22 متر مکعب در ثانیه" و براساس "حسن نیت 4 متر مکعب فی ثانیه حقابه جانب ایران افزود شده است و هرزمانی که از جانب ایران حرکتی بظهور برسد که این را خدشه دارسازد، میتوان این چهارمتر مکعب آب فی ثانیه را از حقابه ایران کاهش داد. در ماده پنجم معاهده 22 حوت 135 تصریح شده است که ایران هیچگونه ادعائی برآب هلمند بیشتر از مقادیریکه طبق این معاهده تثبیت شده است، ندارد، حتی اگر مقادیر آب بیشتر در دلتای سفلای هلمند (هیرمند) میسر هم باشد ومورد استفادهٔ ایران هم بتواند قرار گیرد».

این بود مواد هشت گانه کاندید اکادیمسین سیستای طی مقاله مورخ14 آگست 2017 شان که در ارتباط با سلسل مقلات اینجانب در اغانی جرمن آنلاین به نشر سپردند و در اخیر مقاله خود ایشان علاوه کردند: « یکی از نکات مهم دیگر مقاله داکترکاظم، موضوع "پایه های حقوقی معضلهٔ آب دریای هلمند" است که در بخش شانزدهم به آن پرداخته است، خواندن این بخش را به همه خوانندگان ارجمند توصیه میکنم. نا گفته نماند که استاد کاظم فشارهای وارده از جانب ایران را نیز از نظر دور نداشته و در بخش هفدهم به این موضوع چنین اشاره میکند: "اگر ایران فکر کند که این امتیاز (گرفتن اب بیشر را در بدل حق استفاده از بندر چاه بهار و استفاده از حق ترانزیت از آن کشور به نحوی به تبادله بکشاند، معنی توسل به فشار را میدهد، فشاری که با روحیه حقوق بین الدول منافات دارد، درغیر آن اگر بخواهد در تخریب بندها و انهار افغانستان بوسیلهٔ گماشتگان خود اقدام کند، این عمل شان واضحا یک عمل تروریستی محسوب میشود و اگر با این فشار بخواهد زمینه مفاهمه را در بارهٔ سه حوزه آبی دیگر افغانستان که بسوی ایران جریان دارد، آغاز کند، این موضوع را میتوان با پیشنهاد منطقی و دوستانه

ارائه کرد، نه با تهدید و لحن آمرانه. اظهارات اخیر رئیس جمهور روحانی چنان وضعیتی را اکنون بین مردم افغانستان خلق کرده که اگرکابل درآینده در یک مذاکرهٔ احتمالی در مورد آب دیگر دریاهای خود با جانب ایران انعطاف نشان دهد، افکار عمومی افغانستان آنرا نمی پذیرد. طور معلوم ایران و افغانستان چهار یا پنج حوزهای آبی مشترک دارند که در مورد یکی ازاین حوزه های آبی یعنی آب دریای هلمند 44 سال قبل [به اساس سال 2017 تاریخ نوشته این مقاله] دو کشور یک قرارداد امضا کرده اند که از نظر حقوقی برای همیشه مدار اعتبار است و هیچ یک از دو کشور حق ندارد آنرا بطور یک جانبه لغو نماید."»

سیستانی در پایان مقالهٔ خود علاوه میکند که:«بنابرین پیشنهاد میشود تا دولت افغانستان از وجود داکترصاحب کاظم در مذاکره برموضوع معاهده آب هیرمند برای دفاع از منافع ملی استفاده کنند. به امید سلامتی وموفقیت های بیشتر داکترکاظم».

پایان مقاله محترم آقای سیستانی

++++

دو روز بعد از نشر مقاله فوق، ضمن سپاس از لطف جناب سیستانی صاحب مطالبی را طی یک مقاله خدمت شان به عرض رساندم که بتاریخ 16 آگست در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین تحت عنوان ذیل اقبال نشر یافت که اینک متن آن تقدیم میگردد:

امتنان از "امتنانیهٔ" دانشمند گرامی کاندید اکادمیسین سیستانی با چند توضیحی ارادتمندانه

داکترسیدعبدالله کاظم
16 آگست 2017

دو روز قبل وقتی به صفحهٔ تحلیل ها نظر انداختم، چشمم به مقالهٔ دانشمند گرامی جناب سیستانی صاحب افتاد زیر عنوان "امتنانیه از داکتر کاظم بخاطر مقالهٔ: "بررسی تحلیلی و تاریخی معاهده

آب هلمند" که توجهم را جلب کرد. آن مقاله را مثل دیگر نوشته های ایشان با اشتیاق خواندم و خواستم بدینوسیله اولتر از همه از حسن نظرهمیشگی شان دربارۀ شخص خود و نیز در رابطه با نوشته هایم صمیمانه ابراز امتنان نمایم.

بدون شک کاندید اکادیمسین محمد اعظم سیستانی یکی از محققان با نام کشور است که با نوشتن مقالات متعدد و چندین عنوان کتاب بخصوص در مورد سیستان قدیم، خصوصیات اجتماعی و اقتصادی و اهمیت ستراتژیک آن منطقه در طول بازی بزرگ قرن نزدهم و نیز دربارۀ دریای هلمند ومنابع آبی آن که در سالهای قبل از مهاجرت بار اول در کابل به چاپ رسیده و سپس درطول سالهای مهاجرت مورد تجدید نظر و اضافات قابل ذکرقرار گرفته و مزید برآن آثار ارزشمند دیگر را با استفاده از مأخذ معتبر تألیف نموده وخدمت شایسته و در خور تمجید انجام داده که اینجانب از آثار ایشان فیض برده و استفاده کرده ام. خدای بزرگ ایشان را به پناه خود داشته عمر دراز و با صحت نصیب کناد.

انگیزۀ این نوشته البته پس از ابراز امتنان از امتنانیه شان، توضیح چند نکته در مورد معاهده آب هلمند است که بین موسی شفیق و امیرعباس هویدا بتاریخ 22 حوت 1351 درکابل امضاء شد. باید اذعان دارم که یگانه مأخذی که از همان روزهای اول امضای معاهده در دسترس قرار گرفت، همانا رسالۀ "سوابق و اسناد موضوع آب از رود هلمند" بود که برمبنای اسناد وزارت امورخارجه توسط ادارۀ ارتباط عامه وزارت اطلاعات و کلتور وقت بار اول بتاریخ 12 حمل 1352 یعنی 20 روز بعد از امضای معاهده به نشر رسید که بعضی ها آنرا بنام "اوراق سفید" یاد کرده اند (چاپ دوم آن بوسیلۀ شخصی بنام اکبر شاه ـ سابق مدیر معارف ولایت لغمان در پشاور صورت گرفته است که آنرا میتوان در کابل به سهولت دستیاب کرد).

متأسفانه از آنروز تاحال هرکی دربارۀ این معاهده هرچه نوشته، از آن رساله یا خط به خط اقتباس کرده و یا با کمی تغییر در جملات، آن متن را باز نویسی نموده وکمتر کسی تاحال در صدد تحلیل این معاهده و بررسی جوانب مختلف آن برآمده است. استاد سیستانی

حق دارد که بگوید: «من [سیستانی] در 20 سال تحقیق خود در مورد سیستان بجز رساله "کتاب سفید" چیزی بیشتری در کتابخانه های پایتخت کشور نیافته ام. پس مجبور بودم تا کتاب نویسندگان ایرانی را ورق بزنم و هرچه که دربارۀ سیستان مطلبی مختصر یا مفصل نوشته بودند، یادداشت کنم». استاد سیستانی چانس آورد که روی تصادف قبل از 1351 دربین یادداشتهای خسرخود (مرحوم فتح محمد ختگر) به نسخه متن دری راپور کمسیون بیطرف مصب رودخانه هلمند دست یافت که آنرا کمسیون مذکورجهت غور طرفین بتاریخ 28 فبروری 1951 (حوت 1329ش) ارائه داشته بود و آقای سیستانی متن مکمل آنرا در کتاب خود بعداً به نشر سپرد. بگمانم آن یگانه متن منتشره این راپور در زبان دری است که در دسترس قرار داشت و برای مطالعۀ هیئت های رسمی و مسلکی کشور اختصاص یافته بود. (البته دسترسی به متن انگلیسی آن مشکل نیست.)

قابل ذکر میدانم، وقتی بعد ازختم تحصیل درسال1350 از اروپا بوطن برگشتم، دورۀ صدارت داکتر ظاهرخان بود، پوهنتون کابل بسته ومظاهرات به شدت درمحوطه آنجا و نیز درشهر کابل در جریان بود که این وضع در زمان موسی شفیق نیزادامه داشت. با مطرح شدن معاهده آب هلمند در اواخر سال 1351 مظاهرات کسب شدت کرد و تا سقوط سلطنت به همان شدت ادامه یافت و صدای مخالفان معاهده در همه جا طنین انداز بود، ولی کسی نمیخواست از ترس اتهام وابستگی به ایران از معاهده علناً دفاع کند، چه رسد که در زمینه چیزی بنویسد. اما در فاصلۀ تقریباً یک ماه پس از تصدیق معاهده از ولسی جرگه و توشیح آن از طرف پادشاه، کودتای 26 سرطان 1352 صورت گرفت و اوضاع کاملاً تغییر کرد، طوریکه دیگر نه آوازی برعیله معاهده بلند شد و نه مظاهره ای به راه افتاد و سکوت همه جا را فرا گرفت و همه چشمها منتظر رویدادهای بعدی بودند. تا آنکه در سال 1356 محمد داؤد رئیس جمهور امر به تبادله اسناد مصدقه معاهده داد و معاهده شکل نهائی و حقوقی را به خود گرفت.

پس از کودتای 7 ثور1357 سردمداران رژیم خلقی - پرچمی در برابر یک عمل انجام شده قرار گرفتند و نتوانستند فسخ معاهده را اعلام نمایند، درحالیکه این معاهده را منافی آرزومندی "همسایه بزرگ شمالی" خویش یعنی شوروی میدانستند. همانطوریکه استاد سیستانی اذعان نموده که در دورۀ خلقی - پرچمی هیچکسی را یارا نبود تا در تائید و توضیح معاهده حرفی بزبان آورد و ایشان هم وقتی عضو اکادمی علوم شدند، ناگزیر به تحقیق پیرامون سوابق باستانی سیستان پرداختند و از معاهده و ماهیت آن یادی نکردند و اما بعداً درسال 2004 در اولین مقاله خود منتشره افغان جرمن آنلاین و سپس درسال 2008 و 2014حین چاپ دوم بعضی از کتابهای خود در پورتال افغان جرمن آنلاین، تکمله هایی را با استفاده از مآخذ بعدی در باره معاهده آب هلمند افزودند. کتاب "روابط سیاسی افغانستان و ایران در صدسال اخیر"، تالیف وحید مژده (چاپ اول سال 2010 که درهمان سال دربخش های مختلف به سلسله درپورتال افغان جرمن آنلاین نیز به نشر رسید) از جمله مأخذی بود که استاد سیستانی در ایزاد تکمله های جدید در زمینه معاهده آب هلمند در بعضی از کتب خود از آن استفاده نموده اند.

از روی اخلاص و صمیمیت، اینک در ارتباط به نوشته اخیر جناب استاد سیستانی به توضیح چند نکته می پردازم که برای علاقمندان این موضوع ملی با اهمیت خواهد بود، از اینقرار:

1 - در مورد نظر انجنیر میرمحمد اکبر رضا:

اقتباس متن مکمل مصاحبه انجنیررضا از مقاله اینجانب توسط استاد سیستانی به نظرم کار نیکی بود تا خوانندگان عزیز بار دیگر به نحوه استدلال انجنیر رضا در جهت دفاع از معاهده اب هلمند عمیقاً پی ببرند و دریابند که نظر موصوف نه مبنای ایدئولوژیک داشته و نه جنبۀ احساساتی، بلکه بیشتراستوار بر واقعیت ها از لحاظ رعایت "عرف تاریخی" استفاده از آب هلمند برای آنطرف سرحد و مطابق به اصول و تعاملات کنوانسیونهای بین المللی در زمینه که از اواسط قرن بیستم بدینسو متواتر درحال تکامل بوده است.

استاد سیستانی در ارتباط با نظر انجنیر رضا می نویسد که: «در افغانستان معمول است که اگر یک پروژه یا یک قرارداد ساختمانی،

دارای نواقص باشد و مورد انتقاد قرار گیرد، مسئول پروژه ساختمانی سعی میکند با هزار و یک دلیل اقدامات خود را موجه جلوه دهد تا طرف منتقد را قناعت داده باشد. استدلال انجنیر میرمحمداکبر رضا نیز از این گونه استدلال ها است».

دراین ارتباط باید دو موضوع را درنظر داشت: یکی اینکه معاهده هلمند دست آورد یک شخص نبوده و مراحل تکاملی را پیموده است که مذاکرات دوامدار آن چه در سطح هیئت های مختلف افغانی و چه در سطح بین المللی قدم بقدم پس از مباحثات و جنجالهای فراوان طی چند دهه بالاخره منتج به متن نهائی گردید؛ دیگر اینکه مرور زمان از امضای معاهده تا امروز که 45 سال (این نوشته درسال 2017 به نشررسیده است) ازآن می گذرد، ثابت ساخت که اگر معاهده درآن وقت امضا نمی شد، امروز جانب ایران برطبق ضرورت های جاری خود طالب مقدار بسیار بیشتر حقآبه برای خود می شد و درصورت اقامه دعوا به مراجع بین المللی، فیصله نیز به نفع آنها صورت میگرفت. امروز جای شکر است که این معاهده دست و زبان جانب ایران را بسته است و افغانستان سند معتبر و غیرقابل برگشت را در دست دارد که از نظر اعتبار حقوقی هرنوع ادعای ایران را مبنی بر حقآبه بیشتر از مندرجه معاهده رد میکند.

با تأسف درجریان بیش ازچهار دهه اخیرافغانستان به دلایل مختلف نتوانست با اعمار پروژه های جدید از آب دریای هلمند استفاده کند و بیشترین مقدار آب را ایرانی ها رایگان به یغما بردند و اگر افغانستان معاهده را به امید پروژه های انکشافی بعدی در آنوقت امضاء نمیکرد، برعلاوه آنکه ایران تاحال از مقدار بیشتر اب هلمند بهره برده است، ازاین به بعد نیز طالب مقدار بیشتر حقآبه میگردید. دفاع اینجانب از معاهده آب هلمند بطور کل روی همین دلیل استوار است.

2 ـ دربارۀ گزارشنامۀ وزارت مختاری افغانستان در شرق اردن:

استاد سیستانی متن دو گزارش (مورخه 3 و11 عقرب 1326) وزارت مختاری دولت شاهی افغانستان در شرق اردن را با استفاده از کتاب وحید مژده درج مقالۀ اخیرخود نموده است. اینجانب هردو

گزارشنامه را درآن کتاب خوانده و چون متن هردو گزارش با موضوع اصلی معاهده ارتباط نداشته و فقط به این منظور تدارک شده بود تا از محتوای آن به حیث وسیلهٔ فشار برجانب ایرانی استفاده شود، زیرا جانب ایران بر قبولیت قرارداد "بالمناصفه" آب هلمند که بین حکومتهای افغانستان وایران درسال 1317 درزمان صدارت محمدهاشم خان امضاء شده و شورای وقت آنرا رد کرده بود، اصرارجدی داشت. حینیکه دراثرخشک سالی مدهش درسال 1326 شکایت های متعدد جانب ایران باردیگرآغاز شد، حکومت افغانستان خواست سند رویه بالمثل ایران را با دو دریای "دیاله" و "کنجیر" به رخ شان بکشد. لذا این گزارش فقط به حیث وسیلهٔ تکتیکی در مذاکرات آنوقت یعنی 25 سال قبل بکاررفت و هیچ ربط با موضوع اصلی یعنی معاهده 22 حوت 1351 نداشت.

واضح است که نه تنها انجنیرمیراکبر رضا، بلکه سائر اعضای هیئت های افغانی از آن نامه ها اطلاع داشتند و اما روح موضوع تا زمان امضای معاهده که 25 سال از آن می گذشت، بسیار تغییر کرده بود. سال 1326 (1947) سال ختم جنگ دوم جهانی و هنوز زور حاکم اوضاع بود، درحالیکه بعدترجای زور را تدریجاً تعاملات حقوقی بین المللی در همه ساحات، به شمول تقسیم حقآبه از دریا های مشترک بین ممالک مختلف گرفت که طرفین مذاکره مجبور ومکلف به رعایت آن بودند. ناگفته نماند که امروز هم ِاعمال زور در بعضی کشورها در این زمینه جریان دارد، چنانچه همین حالا حکومت ترکیه با اعمار بندهای متعدد بر روی منابع آبی دریای های دجله و فرات که از آن کشور سرچشمه میگیرند و در خاک عراق و سوریه جریان می یابند، مقدار آب جاری را در دو کشور مذکور به مقدار قابل توجه تقلیل داده که موجب کم آبی جدی در آن دو کشور گردیده و صدای اعتراض آنها را بلند کرده است. (برای شرح مزید دیده شود: گزارشی تحت عنوان "آیا سد سازی ترکیه روی رودهای منطقه ای دجله و فرات قانونی است؟" که توسط یک متخصص حقوق بین الملل ـ آقای بهمن آقایی دیبا نوشته شده و بتاریخ 9 آگست 2017 (مطابق 18اسد سال 1396ش) در ویبسایت دری/فارسی بی بی سی به نشر رسیده است).

3 ـ دربارۀ «نقاط ضعف و قوت معاهده آب هلمند»:

استاد سیستانی زیرعنوان "نقاط ضعف و قوت معاهده آب هلمند" درمقاله اخیر خود می نویسند: «من به عنوان یک سیستانی از نیمروز که رنج مردمان محل را خشکسالی ها و ترسالی ها (سیلابها) دیده ام، یکی از علاقمندان حل عادلانه آب هلمند با جانب ایران بودم و استم، ولی وقتی که متن معاهده را مطالعه کردم، برخی مواد آن به نظرم به ضرر منافع ملی معلوم میشود».

استاد سیستانی در نوشته اخیر خود دراین راستا به ذکر مطالبی در هشت فقره پرداخته اند که بعضی از فقرات شان مربوط به متن معاهده نبوده، بلکه شامل بی میلی و یا بی کفایتی و جیره خوری حکومت های افغانستان بوده که نتوانستند مواد مندرج معاهده را در در طول تقریباً چهار دهه به معرض اجراء و تطبیق قراردهند و دست ایران را مغایر به ماده هفتم معاهده دراعمار پروژه های اطراف دلتا، آزاد گذاشتند و کوچکترین اعتراض علیه اقدامات یک جانبه آنها نکردند، از جمله فقرات شماره 3، 4، 5 و 8 مندرج مقاله شامل انتقاد هایی میباشند که ناشی از غفلت حکومت های بعدی بوده و با محتوای معاهده ربط نمیگیرند.

در رابطه با انتقادهای فقرات شماره 1، 2، 6 و 7 مندرج مقاله باید خاطر نشان ساخت که این انتقاد ها را وحید مژده نیز درکتاب "روابط سیاسی ایران و افغانستان" (صفحات 126 تا 132) خود بدون ذکر مأخذ به نحوی گنجانیده و جواب خود را نیز به بعضی از آن انتقادها ارائه داشته است. بعداً جناب استاد سیستانی متن موصوف را در کتاب خود "جغرافیای تاریخی و اقتصادی هلمند" تحت عنوان "عکس العمل محافل سیاسی افغانستان در برابر امضای معاهده آب هلمند"(از صفحه 311 تا 316) عیناً اقتباس کرده و در پاورقی صفحه 316 مأخذ آنرا ذکر کرده است.

قرارمعلوم، انتقادها بر معاهده آب هلمند همزمان با امضای آن در حوت 1351 از مجرای ولسی جرگه به گوشها رسانیده شد و متن آن بوسیلۀ مخالفان معاهده توزیع گردید که سالها بعد وحید مژده و

نیز استاد سیستانی یکی به نقل از دیگر آنرا بعداً در کتاب های خود منعکس ساخته اند.

طوریکه قبلاً در بخش پانزدهم مقاله خود [منتشره افغان جرمن آنلاین آگست 2017] و نیز در کتاب حاضر در رابطه با نظر مخالفان معاهده آب هلمند بین افغانستان و ایران(صفحه 148) تذکار داده ام: یگانه مأخذی که معلومات مؤثق از یک قسمت جریان تائید معاهده حین بحث در ولسی جرگه را ارائه میدارد، همانا کتاب "افغانستان د دموکراسی او جمهوریت په کلونو کی"، تألیف عبدالغفار فراهی (سابق وکیل بالابلوک ولایت فراه در ولسی جرگه دوره سیزدهم) است که در 312 صفحه درسال 1382 بار اول در پشاور به چاپ رسید.

وکیل عبدالغفار فراهی دراین کتاب دربارۀ دیدار خود با موسی شفیق در ماه مارچ 1973 می نویسد: «محمد موسی شفیق در بارۀ معاهده آب هلمند نظر مرا جویا شد. برایش گفتم که دریای هلمند یک دریای داخلی افغانستان است و نباید به ایران به مقدار 26 متر مکعب آب داده شود و دراین معاهده که برای ایرانی ها در محل شاخص "دیراود" در افغانستان مرکزی اجازه تفتیش میدهد، این شاخص [محل اندازه گیری] یک تجاوزآشکار برحاکمیت ملی افغانستان است. من دراخیر گفتار خود به محمد موسی شفیق گفتم که در افغانستان بسیار صدراعظمان آمده و رفته اند، چرا آنها به همچو یک مسئلۀ بزرگ دست نزده اند و شما چرا حالا میخواهید این مسئلۀ مغلق را اینطور به سرعت حل کنید؟ درچشمان مرحوم محمد موسی شفیق اشک جاری شد و به جواب من گفت: "به همین علت است که افغانستان اینقدرعقب مانده است. حالا من فیصله کرده ام که تمام پرابلمهای افغانستان را حل خواهم کرد و بعد ازآن تاریخ برمن قضاوت کند.» ("افغانستان د دموکراسی..."، صفحه 205 و 206)

به این اساس انتقاد مندرج فقره 2 مقاله استاد سیستانی (نقض حاکمیت ملی) برمیگردد به انتقادی که درآنوقت وکیل فراهی با موسی شفیق درمیان گذاشته و آنرا نقض حاکمیت ملی خوانده بود. دراین ارتباط طوریکه در مقاله خود خاطرنشان ساخته ام، تعبیر "نقض حاکمیت ملی" بسیارفراتر از روحیه اصلی ماده هشتم معاهده

و ماده پنجم ضمیمهٔ شماره یک معاهده میرود که محدود به شرایط خاص میباشد. برطبق ماده هشتم معاهده: «هریک ازطرفین یکنفر کمیسار و یکنفر معاون کمیسار از بین اتباع خود تعیین خواهد نمود تا دراجرای احکام این معاهده از جانب دولت خود نمایندگی کند. حوزه صلاحیت و وظایف این کمیسار ها در پروتوکول شماره یک ضمیمه این معاهده تعیین گردیده است». در ماده پنجم ضمیمه اول چنین آمده است: «درسالهائیکه برحسب شرح ماده چهارم معاهده مقدار جریان آب کمتر از سال نورمال آب باشد و کمیسار جانب ایرانی راجع به جریان آب بالاتر از مدخل بند کجکی بر رودهلمند (هیرمند) در دستگاه آب شناسی دهراود طالب معلومات گردد، جانب افغانی ارقام مربوطه را که توسط آن دستگاه ثبت شده است، به دسترس وی میگذارد. دراثر تقاضای کمیسار ایرانی، کمیسار افغانی راپور ماهانه جریان آب را که در دستگاه دهراود ثبت گردیده، به وی ارائه میدارد. درصورت تقاضای کمیسار ایرانی، کمیسار افغانی با وی همکاری خواهد نمود تا جریان آب را در دستگاه دهراود مشاهده و اندازه گیری نماید».

اگربه متن ماده فوق که مخالفان آنرا "نقض حاکمیت ملی" خوانده اند، دقت شود، واضح میگردد که اینکار درقدم اول فقط درسال کم آبی مطرح میشود، نه درهرموقع و زمان و آنهم اگر کمیسار ایرانی بخواهد برای اطمینان خاطر، محل مشخص اندازه گیری در دهراود را ملاحظه کند، اینکار پس از تقاضای او البته به معیت کمسیار افغانی انجام می یابد که یک کار معمولی و اداری در روابط بین الدول محسوب میشود. باید تصریح کرد که کمیسار ایرانی به هیچ وجه حق رفت و آمد آزاد و کنترول همه وقته را در محل مذکور ندارد. در رابطه با انتقادهای مخالفان درهمان بدو مرحله که معاهده به امضا رسیده و به شورای ملی کشور جهت تصدیق ارسال شده بود، شهامت یکی از مخالفان جناب عبدالغفار فراهی وکیل بالابلوک فراه در ولسی جرگه قابل ذکر است که مردانه به ابراز نظر خود پرداخت و نیز بعد چند دهه وقتی کتاب "افغانستان د دموکراسی او جمهوریت په کلونو کی" را درسال1382 نوشت، متن نامه محصلان افغانی در هند را که در ولسی جرگه قرائت کرده بود، نیز به نشر رسانید. این نامه اساس یک تعداد انتقادهای تخنیکی را

می سازد که به استناد آن بعضی مخالفان آنرا بعداً در آثار خود بدون ذکر منبع اصلی آن نشر کرده اند. (متن مکمل این نامه که وکیل فراهی در ولسی جرگه قرائت کرده بود، در5 فقره در صفحه 148 کتاب حاضر دیده شود و نسبت طوالت کلام از درج مکرر آن در اینجا صرف نظر گردید).

وکیل فراهی بعد از خواندن متن مکمل نامه فوق الذکر اتحادیه محصلان افغانی درهند درختم بیانیه خود افزود: «من این معاهده را به ضرر مردم افغانستان میدانم و آنرا رد می نمایم». همچنان موصوف در ذیل بیانیه در کتاب خود این متن را به پشتو نوشته که ترجمه دری آن چنین است: «تبصره: اتحادیه محصلین افغانی در هند در ارتباط با معاهده آب هلمند یک نوشتهٔ تحقیقی را برایم ارسال نموده بود. دراین نوشته از قول سکرتر جنرال برتانوی هند "سر بنتوم" نوشته شده بود که "باران و برف یک رحمت الهی است که بر سرزمین افغانستان می بارد و از این رحمت باید خود افغانها استفاده کنند". من یک نقل بیانیهٔ پارلمانی خود را به آدرس رئیس آن اتحادیه ذین العابدین ممتاز در پوهنتون علیگر، پوهنځی حقوق ارسال کرده ام.» (صفحه213 تا 216 کتاب فراهی)

دراین ارتباط قابل سؤال خواهد بود که همچو راپور مسلکی و تاحدی تخریش کننده را چگونه اتحادیه محصلان افغانی در پوهنتون علیگر- هندوستان تهیه کرده و آنرا عنوانی یک وکیل مخالف معاهده درولسی جرگه ارسال داشته و وکیل صاحب آنرا در اجلاس عمومی آن جرگه قرائت کرده است؟ آیا وکیل صاحب خود شان برآنچه قرائت کردند، علماً و از نظر مسلکی وارد بودند؟ شاید کمترین عضو شورا قادر به درک مفاهیم و مندرجات این بیانیه بوده باشند و حتی شاید هیچیک؟

علاوتاً جای تعجب است که اتحادیه محصلین افغانی در پوهنتون علیگربه روی کدام انگیزه به تهیه گزارش تخنیکی مبنی بر نشان دادن خلاءهای معاهده دست یازیده اند؟ ناگفته پیدا است که حکومت هند، بخصوص جناح ها چپی آن کشور در آنوقت با حمایت از نظر اتحادشوروی و به نفع موقف آن کشور در امورافغانستان غیرمستقیم دست بکار بودند. کی میداند که گزارش ارسالی محصلین افغانی در

هند بوسیلهٔ شخصیت های مسلکی هند که آرزوی نزدیکی افغانستان را با دو کشور همسایه، خاصتاً با پاکستان که شامل اجندای کاری شفیق بود، نداشتند و بدینوسیله کوشیدند تا با ارسال همچو گزارش به تصویب معاهده صدمه برسانند و روحیه وکلاء را برعلیه آن تقویه نمایند. (والله اعلم)

ازاین معلوم میشود که دست های بیرونی در تخریب معاهده نقش داشته و این راپور را تهیه کرده و ازطریق آن اتحادیه به شورا ارسال داشته تا در یک محل حساس تصمیم گیری کشورمطرح شود. با آنهم طوریکه دیده شد، وکلای ولسی جرگه معاهده آب هلمند را بتاریخ 22 ماه می 1973 [مطابق 2 جوزای 1352ش] با اکثریت آراء در مجلس عمومی ولسی جرگه به تصویب رسانید که از جمله 216 عضو به تعداد 153 نفر وکلای حاضر مجلس، 127 وکیل به تائید معاهده رأی دادند وازطرف 25 وکیل رأی مخالف و یک نفر رأی ممتنع داد و سپس معاهده در مشرانوجرگه نیز تصویب شد و پادشاه افغانستان آنرا توشیح کرد.

این بود نکاتی که خواستم برآن روشنی اندازم و دراینجا باردیگر از استاد سیستانی عزیز و گرامی نسبت نوشتن مقاله پرمحتوا و پرلطف شان ابراز سپاس میکنم. با ارادت (پایان نوشته اینجانب، منتشره افغان جرمن آنلاین مورخ 16 آگست 2017)

یک تذکر ضمنی: متعاقب این جوابیه یکی دو ایمیل دربین ما بخصوص در رابطه با شیوه امانتداری در اقتباس از مآخذ تبادله شد که ذکر آنها در اینجا لزوم ندارد. ـ کاظم

توضیحی در بارهٔ معاهده آب دریای هلمند با ایران در حالات کم آبی و یا خشکسالی های مدهش

داکترسیدعبدالله کاظم

افغان جرمن آنلاین، مورخ 6 سپتمبر2018

محترم جناب وطندوست دیروز (مورخ 5 سپتمبر) در رابطه با نظر محترم آقای سیحون مبنی براینکه به دلیل کمبود آب در دریای هلمند در اثر خشکسالی های متواتر در افغانستان باید در

معاهده منعقده بین دو کشور مورخ 22 حوت 1351 تجدید نظر صورت گیرد، در بخش نظر سنجی ها چنین نوشته اند:

«زمانیکه 45 سال قبل معاهده ای با ایران امضأ شد، که قرار آن یک مقدار معین آب هلمند باید به ایران پرداخته میشد/شود، وضع اقلیم دنیا و بخصوص افغانستان طوری دیگری بود. کوه های افغانستان بیشتر پُر از برف بودند و دریای هلمند حتماً اب بیشتری از امروز حمل میکرد. فلهذا مقدار حق آبهٔ ایران نیز به همان مقیاس بیشتر بود.
اما در طول 45 سال گذشته اقلیم جهان و به همین طور اقلیم افغانستان تغیر کرده است. افغانستان هر چند سال به اثر خشکسالی به مشکلات کم آبی دچار است؛ دریای هلمند دیگر آن مقدار آب فراوان را در خود حمل نمی کند.
فلهذا مقدار آبِ که در معاهده 45 سال فبل بالای آن هردو طرف توافق کرده بوند، بیشتر از انچه است که افغانستان فعلاً یا در آینده توان پرداخت آنرا به ایران داشته باشد، بدون اینکه خودش به قلت آب گرفتار شود.
نظر به دلیل فوق(قلت آب برای خود افغانها) من پیشنهاد آقای سیحون را طوری فهمیدم، که این معاهده باید از نَو تهیه و ترتیب گردد. .....درین صورت حق آبهٔ جدید ایران کمتر از آنچه خواهد بود که 45 سال قبل تعین شده است. این پیشنهاد از جانب هرکسی که باشد، به نظرم معقول است. بقیه بزرگان خود بهتر دانند!»

در این ارتباط خواستم به استناد متن معاهده مطالبی را با اختصار خدمت بعرض برسانم که معضله کم آبی و نیز خشکسالی های مدهش در متن معاهده بین دولتین مورد بحث و توافق قرار گرفته و ضرورت به تجدید نظر و یا تعدیل آن احساس نمیگردد، با استناد مواد ذیل معاهده:

در بند "ب"، "ج" و "د" ماده اول که هدف آن توضیح معانی اصطلاحات مندرج معاهده بین افغانستان و ایران راجع به آب دریای هلمند (ایرانی ها آنرا "هیرمند" می نامند) میباشد که بتاریخ 22 حوت 1351ش مطابق 13 مارچ 1973در کابل بین محمد موسی شفیق صدراعظم از جانب افغانستان و امیر عباس هویدا نخست وزیر ایران از جانب آن کشور به امضاء رسید، چنین آمده است:

«**ب -** (یك سال آب) مدتی است از اول اکتوبر الی ختم سپتمبر سال مابعد.
ج - یك سال نورمال آب عبارت از سالی است که مجموع جریان آب از اول اکتوبر تاختم سپتمبر سال مابعد درموضع دستگاه آب شناسی دهراود بر رود هلمند (هیرمند) بالا تراز مدخل بند کجکی چهارملیون وپنجصد ونود هزار(٤٥٩٠٠٠٠) ایکرفیت (٥٦٦١٧١٥)پنج ملیون ششصدوشصت و یکهزار هفتصد و پانزده مترمکعب اندازه گیری ومحاسبه شده است. مقادیر ماهانه سال نورمال درپرتوکول شماره یك منضمهٔ این معاهده ذکر گردیده است.
د - دستگاه آب شناسی دهراود محضاً بحیث (صرفاً بعنوان) شاخص محاسبهٔ جریان - به این منظور که آیا جریان یک سال نورمال را تشکیل می دهد یا نی (یا نمی دهد) شناخته شده است.»

مادهٔ دوم معاهده حقآبه ایران را از آب دریای هلمند در سالهای نورمال و فوق نورمال بطور کل توضیح و تثبیت میدارد، و اما ماده سوم معاهده شرح مزید را به رویت یک جدول در هرماه سال با این عبارات مشخص میسازد:

«**ماده سوم:** درظرف ماههای سال نورمال آب یا سال مافوق نورمال آب، مقادیر معینه آب از رود هلمند (هیرمند) که در مادهٔ دوم این معاهده تشریح گردیده طبق ستون ٤ جدول آتی در بستر رود هلمند (هیرمند) در مواضع ذیل از طرف افغانستان به ایران تحویل داده میشود:

١	٢	٣	٤
ماه	تقسیمات اوسط(متوسط) جریان آب به متر مکعب در ثانیه باساس ٢٢ متر مکعب در ثانیه کمیسیون دلتای هلمند	تقسیمات اوسط (متوسط) جریان آب به متر مکعب در ثانیه باساس ٤ متر مکعب در ثانیه حسن نیت	تقسیمات اوسط (متوسط) جریان آب به متر مکعب در ثانیه باساس مجموع ستون ٢ و ٣ این جدول یعنی ٢٦ متر مکعب در ثانیه
اکتوبر	٤٫٢٣	٠٫٧٧	٥٫٠٠
نوامبر	١٠٫٧٥	١٫٩٧	١٢٫٧٢
دسمبر	١٩٫٤٨	٣٫٥٦	٢٣٫٠٤
جنوری	٢٩٫٣٥	٥٫٣٢	٣٤٫٦٧
فبروری	٦٦٫١٢	١٢٫٠٤	٧٨٫١٦
مارچ	٦١٫٩٠	١١٫٢٣	٧٣٫١٣
اپریل	٢٦٫٣٠	٤٫٨١	٣١٫١١
می	٧٫٦٤	١٫٣٩	٩٫٠٣
جون	١٦٫٧١	٣٫٠٢	١٩٫٧٣
جولای	١١٫٦١	٢٫١١	١٣٫٧٢
اگست	٧٫٩٣	١٫٤٤	٩٫٣٧
سپتمبر	١٫٩٨	٠٫٣٤	٢٫٣٢

الف :مواضع تحویل دهی قرار ذیل اند:
۱ - درموضعی که خط سرحد رود سیستان راقطع میکند.
۲ - در دوموضع دیگر بین پایهٔ سرحدی پنجاه ویك و پنجاه ودو که در خلال مدت سه ماه از انفاذ این معاهده توسط کمیساران طرفین با تثبیت فاصله وسمت هریك از آن دو موضع از یکی از پایه های سرحدی مذکور در جائیکه خط سرحد در بستر رود هلمند (هیرمند) واقع گردیده، تعیین می گردد. تعیین آن دو موضع بعد از تصویب حکومتین (دولتین) نافذ شمرده میشود.

ب : طرفین درمواضعی که در فقرهٔ الف این ماده تذکار یافته تاسیسات مشترك ومناسب که شرایط آن مورد قبول طرفین باشد، اعمار (احداث) وآلات لازمه درآن نصب می نمایند تا مقادیر آب معینهٔ مندرج مواد این معاهده بصورت موثر ودقیق مطابق به احکام این معاهده اندازه گیری وتحویل شود.»

مادهٔ چهارم معاهده اختصاص دارد به سال هائیکه آب دریا هلمند کمتر از سال نورمال باشد. این ماده تصریح میکند که:

«ماده چهارم: درسالهائیکه در اثر حوادث اقلیمی مقدار جریان آب از سال نورمال آب کمتر باشد وارقام اندازه گیری دستگاه آب شناسی دهراود جریان مربوط به ماههای قبل ماه مورد بحث را نسبت به ماههای مشابه سال نورمال آب، مقدار کمتری نشان دهد، ارقام مندرج درستون ٤ جدول مادهٔ سوم به تناسبی که جریان واقعی ماههای ماقبل همان سال آب سال (درین صورت جریان ماه مارچ ماقبل الی ماه مورد بحث) باماههای مشابه یکسال نورمال آب دارد، برای ماههای آیندهٔ همان سال آب تعدیل مییابد ومقادیر تعدیل شده درمواضع مندرج ماده سوم به ایران تحویل داده میشود.

هرگاه درظرف یکی از ماههای آینده بعد ازماه مورد بحث، دستگاه آب شناسی دهراود مقدار آبی برابر یا مازاد برآب ماه مشابه سال نورمال رانشان دهد، آب ماه مورد بحث طبق ستون ٤ جدول مادهٔ سوم تحویل میشود.»

ماده پنجم معاهده بر مکلفیت های هر دو طرف در قبال مواد مندرج معاهده وضاحت می بخشد، چنانکه در آن ماده صراحتاً تذکار رفته است:

«مادۀ پنجم : افغانستان موافقت دارد اقدامی نکند که ایران را از حقابۀ آن از آب رود هلمند(هیرمند) که مطابق احکام مندرج ماده دوم وسوم وچهارم این معاهده تثبیت ومحدود شده است، بعضاً یا کلاً محروم سازد.

افغانستان باحفظ تمام حقوق وباقی رود هلمند (هیرمند) هرطوریکه خواسته باشد، از آن استفاده می نماید وآنرا بمصرف می رساند.

ایران هیچگونه ادعائی برآب هلمند (هیرمند) بیشتر از مقادیریکه طبق این معاهده تثبیت شده است، ندارد. حتی اگر مقادیر آب بیشتر در دلتای سفلای هلمند (هیرمند) میسر هم باشد ومورد استفادۀ ایران هم بتواند قرار گیرد»

متباقی مواد معاهده از ماده ششم تا ماده دوازدهم بیشتر به صورت اجراء و تطبیق مواد معاهده اختصاص دارند و اما ماده یازدهم در مورد حالات خشکسالی مدهش که موجب نرسیدن آب به دلتای هلمند گردد، شرحی دارد با این عبارت:

«مادۀ یازدهم: هرگاه خشکسالی مدهش یا بروز حالات مجبره (فورس ماژور) رسیدن آب رابه دلتای هلمند (هیرمند) موقتاً ناممکن سازد، کمیساران طرفین فوراً به مشوره پرداخته پلان (طرح) عاجل لازمه را بمنظور رفع مشکلات وارده ویا تخفیف آن تهیه وبه حکومتین (دولتین) مربوط خویش پیشنهاد می نمایند.»

به اساس مواد فوق الذکر مندرج معاهده، معضلۀ کمبود آب دریای هلمند درسال هائیکه آب دریا پایانتر از سال نورمال باشد و یا در سالهای خشکسالی مدهش میتواند مقدارحقآبه ایران با همکاری کمیسارهای رسمی هردو جانب در محل اندازه گیری آب در دستگاه آب شناسی "دهراود" تثبیت گردد و نظر خود را آنها برای دولتین خویش ارائه و پیشنهاد نمایند تا دراثر مذاکرات دپلماتیک با حفظ مواد کلی معاهده یک راه حل منطقی و با تفاهم پیدا شود. لذا لزومی برای تجدید نظر در مواد معاهده احساس نمیشود.

قبلاً اینجانب در کتاب "بررسی تحلیلی و تاریخی معاهده آب دریای هلمند بین افغانستان و ایران"، منتشره همین پورتال به سؤالی جواب گفته است که: اگر معاهده در آنوقت امضاء نمی شد، چه زیانی را

در آینده برای کشور بار می آورد؟ در پاسخ به این سؤال تشریحات مفصل در بخش "پاسخ به سؤالها" به ارتباط سه اصل حقوقی: یکی حق استفاده یا تمتع Right of Beneficiary ، دیگر حق اولیت یا تقدم Right of Priority و بالاخره حق حاکمیتRight of Sovereignty ارائه گردیده است.

به تأسی ازنظر محترم اقای انجنیر میراکبر رضا ـ یک تن از شخصیت های مسلکی افغان (سابق وزیر زراعت و عضو هیئت مذاکره کننده با جانب ایرانی): «انکشاف وسیع استعمال آبهای ملی حتمی و ضروریست و یا با موجودیت معاهدات قاطع که حق ملی افغانستان را برای همیشه حفظ کند، باید اقدام کرد. بنابرآن ما اقدام کردیم که بصورت ممکن یک معاهده قطعی را با ایران منعقد کنیم، زیرا ادامه وقت به نفع افغانستان نبود. به دلیل اینکه ایران مملکت دارا [غنی] بود، میتوانست که سطح کشت خود را در سیستان بیشتر توسعه دهد و دراین حال آب زیاد را مصرف کند و حق اولیت استعمال آب را برای سیستان ادعا کند که باز ما نمیتوانستیم در هیچ محکمهٔ بین المللی اقامه دعوا کنیم و نمیتوانستیم با کم کردن مقدار اب حیات یک کتله بشری را که زندگی شان به آن آب بسته بود، از این حق محروم سازیم.»

انجنیر رضا اذعان میدارد که: « به این دلیل کوشش شد که معضلهٔ 120 سالهٔ آب را تا جائیکه ممکن بود و در قدرت و توان حکومتهای افغانستان بود، زودتر فیصله کنیم و یک اندازه مشخص را به حیث حقآبه به جانب ایران تثبیت کنیم که بیشتر از آن حق مطالبه آب را کرده نتوانند. و در اینکار تلاش بعمل آمد تاهرچه زودتر این موضوع فیصله شود و این یک خدمت مهم از نگاه مؤظفیت و مسئولیت ملی شمرده میشود.»

از شرح فوق واضح میشود که: اگر 45 سال قبل مقدار حقآبه ایران از آب دریای هلمند بوسیلهٔ معاهده منعقده مشخص و تعیین نمیگردید، در طی این مدت با انکشاف سریع سیستان درایران، مقدار آب مورد ضرورت آنها حالا بسیار زیادتر از حقآبه معینه آنوقت می بود و افغانستان مجبوربود به اساس قوانین بین المللی این حق ایران را برطبق ضرورت جاری و کنونی آنها قبولدار شود که از اندازه 26 مترمکعب فی ثانیه بسیار بیشتر می بود. لذا عقد

معاهده آب هلمند در آنوقت سهمیه ایران را از آب دریای هلمند برای همیشه معین و مشخص نمود و طوریکه در مادۀ پنجم معاهده بصراحت ذکر شده است که: «افغانستان موافقت دارد اقدامی نکند که ایران را از حقابۀ آن از آب رود هلمند(هیرمند) که مطابق احکام مندرج ماده دوم وسوم وچهارم این معاهده تثبیت ومحدود شده است، بعضاً یا کلاً محروم سازد. افغانستان باحفظ تمام حقوق وباقی رود هلمند (هیرمند) هرطوریکه خواسته باشد، از آن استفاده می نماید وآنرا بمصرف می رساند. ایران هیچگونه ادعائی برآب هلمند (هیرمند) بیشتر از مقادیریکه طبق این معاهده تثبیت شده است، ندارد. حتی اگر مقادیر آب بیشتر در دلتای سفلای هلمند (هیرمند) میسر هم باشد ومورد استفادۀ ایران هم بتواند قرار گیرد.»

به این اساس عقد معاهده مذکور 45 سال قبل یک اقدام مفید و بجا و قابل قدر بوده و لزومی برای تعدیل آن دیده نمیشود، اما با مذاکرات دپلماتیک میتوان موضوع را برطبق مواد مندرج معاهده در سال هائیکه آب دریای هلمند کمتر از نورمال میباشد و همچنان طی سالهای خشکسالی مدهش با تفاهم بین دو کشور و یا بوسیلۀ هیئت های منصف حل کرد.

ضمیمه چهارم

چند نوشته مهم دربارهٔ فروش آب به ایران

آیا ایران محتاج خرید مقداری از آب دریای هلمند است؟ اگر بلی! به چه قیمت؟

داکترسیدعبدالله کاظم
9 سپتمبر2018 (منتشره افغان جرمن آنلاین)

موضوع تغییرات اقلیمی و گرم شدن فضای زمین و خشکسالی های پیهم در بعضی مناطق و کشورها اکنون به یک معضله جدی در جهان مبدل شده است. یکی از این مناطق همانا در امتداد حوزه سیستان بزرگ و بلوچستان قرار دارد که کمبود آب در دریای هلمند از چند سال به اینطرف به ایکوسیستم منطقه صدمه شدید وارد نموده و زندگی مردم آنجا را بخصوص در ولایت خراسان وسیستان ایران دچار مشکلات ساخته است. سال گذشته حسن روحانی رئیس جمهور ایران در اجلاس بین المللی "گرد و غبار در تهران" که با اشتراک نماینده گان 34 کشور جهان به شمول افغانستان به روزدوشنبه مورخ 3 جولای 2017 (17 سرطان 1396) برگزار شده بود، از ساخت بندهای متعدد در افغانستان انتقاد کرد و گفت: «80 درصد منشاء گرد وغبار در این کشور منشاء خارجی دارد.....نمی‌توانیم در برابر آنچه محیط زیست ما را تخریب می‌کند، بی‌تفاوت باشیم، احداث سدهای متعدد در افغانستان و بندها از کجکی، کمال‌خان، سلما و دیگر سدها و بندها در شمال و جنوب افغانستان در استان خراسان ما و سیستان و بلوچستان ما تأثیرگذاراست.» موصوف علاوه کرد: «اگر دریاچه

هامون به طور کامل خشک شود، نه تنها از گرد و غبار این منطقه، سیستان و بلوچستان ایران در رنج خواهد بود که افغانستان هم از آن رنج خواهد برد و اگر جلوی توفان‌های شنی [ریگی] گرفته نشود، همه مردم این منطقهٔ ما و مناطق نزدیک در کشورهای همسایه ما ناچار به مهاجرت خواهند شد.»

از آن به بعد حکومت ایران کوشیده است تا فشارها و حتی تهدید های مستقیم و غیرمستقیم خود را در مورد آب دریای های افغانستان، به شمول آب دریای هلمند را که به هامون سیستان منتهی میشوند، بیشتر سازند. درطول چهار دهه گذشته ایران به دلیل بی ثباتی و جنگ در افغانستان توانسته بدون رعایت حقآبه رسمی معینه مندرج معاهده 22 حوت سال 1351منعقده بین دو کشور به مقادیر دلخواه از آبهای جاری افغانستان استفاده کند و در اثر آن ساحه زراعتی خود را در ولایت سیستان و خراسان بیش از حد لازم انکشاف دهد. اکنون طی چند سال اخیر در اثر خشکسالی های متواترکه دریای هلمند دچار کمبود آب شده و حتی مقدار26 متر مکعب فی ثانیه را برطبق معاهده در سالهای نورمال به ایران داده نمیتواند، حکومت ایران نگران سالهای مابعد نیز است که چون به آب بیشتر از حقآبه معینه خود از آب این دریا نیاز دارد، موضوع خرید آب را مطرح سازد، درغیر آن مناطق مذکور مواجه با یک فاجعه میشود و مردم مجبور میگردند از زراعت دست کشیده و مزارع خود را ترک کرده و به شهر ها پناه ببرند.

در ارتباط با موضوع خرید آب اضافه از استحقاق در این روز ها مطالبی در رسانه های به نشر میرسند، از جمله مقالاتی در ویبسایت فارسی/دری بی بی سی به نشر میرسد که مطالعه آن برای علاقمندان خالی از دلچسپی نخواهد بود. در یکی از این نوشته ها تحت عنوان "طوفان گرد و غبار، زندگی را در سیستان و بلوچستان مختل کرده است" گزارش شده که: ««چند سال است که وزش بادهای 120 روزه در منطقه سیستان به بیش از 200 روز در سال رسیده است. طوفان برای مردم منطقه موضوع تازه‌ای نیست اما خشک شدن تالاب هامون و رودخانه هیرمند[هلمند] پس از دو دهه خشکسالی، کانون‌های گرد و غباری

ایجاد کرده که وضعیت شان سال به سال وخیمتر می‌شود. منشاء بادهای 120روزه از بادهایی است که از شمال از طرف افغانستان و پاکستان به سیستان و بلوچستان می‌وزند. کاهش بیش از 90 درصدی بارش در منطقه سیستان، عدم ورود حق آبه از مسیرهای منتهی به تالاب هامون و خشکی بستر آن، وزش بادهای 120 روزه سیستان و همچنین کاهش پوشش گیاهی در تشدید پدیده گرد و غبار در منطقه سیستان نقش دارند».

دراین روزها که موضوع ضرورت خرید آب مازاد از حقآبه رسمی از آب دریای هلمند بار دیگر ازطرف ایران به حیث یگانه راه نجات سیستان از مشکل کم آبی مطرح گردیده است، لازم می افتد تا در بارۀ سوابق این درخواست ایران حین مذاکرات مقدماتی معاهده سال 1351 بین دوکشور در مورد آب دریای هلمند معلوماتی خدمت تقدیم شود ـ از اینقرار:

چرا نوراحمد اعتمادی از درج حق خرید آب در مسوده معاهده 1351 اجتناب کرد؟

پس از انقطاع مذاکرات در باره حل معضله اب دریای هلمند بین افغانستان و ایران که سابقه بسیار طولانی داشت و چندین بار به رکود مواجه شده بود، در سال 1344 نحوه مذاکرات تغییر کرد و جای تبادل نامه های رسمی را تماسهای آزاد و مستقیم گرفت. از 1347 تا 1351 هردو حکومت به وقفه ها در موضوع ترتیب مسوده های معاهده به تبادل نظر پرداختند که اساس آنرا همان نظر انجنیرمحمد کبیر لودین نماینده فوق العاده اعلیحضرت پادشاه افغانستان که درسال1337 تقدیم اعلیحضرت پادشاه ایران گردیده و جریان آب را به اساس راپور کمسیون بیطرف 1329 بیان کرده بود، تشکیل میداد. دراثر این تماسها طرفین برای تقرر کمیسار های آب از هردو جانب موافقه کردند و پروتوکل برای تعیین وظایف و صلاحیت های آنها تهیه شد و نیز یک مسوده دیگر راجع به پروتوکل جهت رفع اختلاف نظرها در مورد تفسیر مراتب مندرجه معاهده اصلی تهیه و ترتیب گردید. (برای شرح مزید در مورد سوابق موضوع مراجعه شود به کتاب "بررسی تحلیلی و تاریخی معاهده آب دریای هلمند بین افغانستان و ایران"، از این قلم، منتشره

افغان جرمن آنلاین، 2017، کتابخانه حبیبه ، صفحه 54 و همچنان نشریه دیجیتال آن)

درادامه تماسها در سال 1347 امیرعباس هویدا نخست وزیرایران بنا به دعوت نوراحمد اعتمادی صدراعظم افغانستان به کابل آمد و مذاکرات بین آنها با حضورمهندس روحانی وزیر آب و برق ایران و میر محمد اکبر رضا وزیر زراعت و آبیاری افغانستان در کابل آغاز شد، امیرعباس هویدا نخست وزیر ایران خواست دربارۀ نتایج حاصله از مذاکرات هیئت های دوجانب در جهت رسیدن به یک راه حل نهائی و تفاهم در مورد یکی دو نکتۀ فرعی با حکومت افغانستان مذاکره نماید. یکی از این نکات، شریک بودن ایران در آب سیلاب بود و نکته دوم تزئید حقآبه ایران در سالهای وفرت آب بالاتر از حد نورمال که طرف ایرانی بر درج این دو موضوع درمتن معاهده اصرار میکرد و اما حکومت افغانستان طرفدار تعیین مشخص مقدار حقآبه بود تا در آینده موجب بروز اختلاف نشود.

هدف جانب ایران در ذکر اینکه تا وقتی افغانستان آب هلمند را مهار نکرده، آب اضافی سیلاب بسوی ایران جریان داشته باشد، آن بود که آنها با اینکار میخواستند تا مقدار آب بیشتر از آنچه در سهمیه 26 متر مکعب فی ثانیه موافقه شده بود، در حالات سیلابی این حقآبه را بیشتر سازند و نیز میخواستند همانطوریکه در سالهای کم آبی که حقآبه ایران به تناسب کمبود آب باید تقلیل می یافت، در سالهای بالاتر از نورمال حقآبه ایران به همان فیصدی زیادتر شود. نوراحمد اعتمادی درموقف افغانستان که همانا 26 مترمکعب فی ثانیه بود، اصرار کرد، تا آنکه بعد از برگشت هویدا به تهران، حکومت ایران از طریق سفارت خود به وزارت خارجه افغانستان اطلاع داد که دراثر پیشنهاد نخست وزیر ایران اعلیحضرت پادشاه آن کشور موافقت کرد تا موضوع سیلاب از بحث خارج شود.

در سال 1348 اسدالله علم وزیر دربار ایران به کابل مسافرت کرد و انصراف حکومت خود را در اصرار برموضوع سیلاب ها ابلاغ کرد و بجای آن بطور شفاهی از خریداری آب از دریای هلمند اضافه از حقآبه یادآوری نمود و ضمناً مسوده یک قرارداد را در این مورد به حکومت افغانستان مشتمل بر شش ماده پیش کرد تا

درج مسوده معاهده مورد بحث میان دولتین گردد. درماده اول آن تذکر رفته بود که «افغانستان برای هرسال آب ـــــــ برای یک دورۀ پنج ساله که از تاریخ ـــــــ آغاز میشود، سالانه مقدار 400 ملیون متر مکعب آب اضافه بر مقادیر مشخص در ستون 4 جدول ماده اول معاهده منعقده بین دو دولت مورخ ـــــــ به ایران تحویل خواهد داد[از آنجائیکه معاهده هنوز به شکل مسوده بود، لذا جاهای مربوط به مقدار و تاریخ در متن پیشنهاد خالی گذاشته شده بودند]. دراین مقدار آب نیز در محل هایی که به موجب ماده اول همان معاهده تعیین شده یا میشود، تحویل داده خواهد شد.» ماده دوم مسوده اندازۀ آب قابل خرید را طی 9 ماه سال از شروع اکتوبر تا ختم سپتمبر سال مابعد پیشبینی کرده بود و ماده سوم به تعیین قیمت هرمترمکعب آب و متباقی دو ماده دیگربه صورت اجرای امور آن اختصاص یافته بود.

نوراحمد اعتمادی صدراعظم افغانستان درارتباط با این پیشنهاد جانب ایران بطور شفاهی به جواب پرداخت و گفت که: «هنوزاصل معاهده دربارۀ آب هلمند بین دو دولت امضاء نشده، وقتیکه حقآبه ایران مطابق معاهده براساس جدول راپور کمسیون بیطرف و حسن نیت تعیین گردد، موضوع خرید آب اضافی را میتوان مطرح ساخت.» موصوف اضافه نمود که: «چنین قرارداد تجارتی نباید به هیچوجه ملحق یا مربوط به معاهدۀ اصلی و ضمایم آن باشد، زیرا آنها دو موضوع از هم مجزا بوده و در صورت ارائه آن یکجا باهم، احتمال دارد شورای ملی افغانستان آنرا رد کند که اینکار مانع عمده را در تائید معاهده اصلی در شورا بار خواهد آورد.» با آنهم جانب ایرانی اصرار داشت که قرارداد خرید آب اضافی باید جزءمعاهده اصلی پنداشته شود. بنابرآن موضوع پیشنهاد خرید آب معلق باقیماند.

باوجود التوای موضوع خرید آب اضافی به آینده، تماس های دپلماتیک بین مقامهای دوکشور کما فی السابق ادامه یافت که درنتیجه منجربه تعیین هیئتهای با صلاحیت برای بحث در مورد رسیدن بیک تفاهم در بارۀ معاهده اصلی از دوطرف گردید، چنانکه محمود فروغی سابق سفیر ایران در کابل به حیث رئیس هیئت ایرانی و حسین شهید، منصور مشکین، انجنیر اصغر معنوی و

انجنیر محمد قاضی اعضای هیئت بتاریخ 9 سنبله 1351 به کابل آمدند و با هیئت افغانی ملاقات کردند که در راس هیئت افغانی انجنیر میرمحمد اکبر رضا رئیس عمومی انکشاف وادی هلمند و ارغنداب قرار داشت و اعضای آن را داکترعبدالواحد کریم، انجنیر جمعه محمد محمدی، حبیب الله کرزی، محمد یوسف صمد تشکیل میداد و نوراحمد اعتمادی سفیر افغانستان در روم و داکتر عبدالحکیم طبیبی سفیر افغانستان در دهلی به حیث مشاوران ارشد تعیین گردیدند. مجلس وزراء درعین زمان روی موقف افغانستان در موضوع مذاکرات بین هیئتهای ایران و افغان موقف حکومت افغانستان را در این مذاکرات بحث و تثبیت نمود و در اختیار هئیت افغانی قرار داد تا برحسب آن مذاکرات را پیش ببرند.

مذاکره بین هیئت های دو کشور از تاریخ 7 سنبله 1351ش (28 آگست 1972م) آغاز و مدت 20 روز را در بر گرفت و بتاریخ 27 سنبله نتایج مذاکرات طی یک اعلامیه از طرف حکومت به نشر رسید که فضای امیدبخش را برای حل معضلهٔ دیرینهٔ آب هلمند بین دو کشوردرآینده نزدیک بار آورد. دراین مذاکرات نهائی موضوع خرید آب از طرف ایران بار دیگر مطرح نشد و نیز حینیکه مسوده نهائی از طرف محمد موسی شفیق و امیرعباس هویدا بتاریخ 22 حوت 1351 امضاء گردید، بازهم سخن راجع به خرید آب در میان نیامد و به مذاکرات بعدی موکول شد. خدای بزرگ روح شهید نوراحمد اعتمادی صدراعظم انوقت کشور را شاد داشته باشد که با درایت خاص از درج موضوع خرید آب به حیث یک حق مسلم ایران در معاهده خود داری کرد و رنه امروز ایران آنرا به حیث یک حق مکتسبه مشمول معاهده ادعا میکرد.

++++

آب از افغانستان برای نجات سیستان، قیمت چند؟

فرزانه بذرپور
بی بی سی - 8 سپتمبر 2018

آیا قیمت گذاری آب راه حل مسئله هیرمند [ایرانی ها رود هلمند را "هیرمند" می نامند] است؟ بسیاری از افغان ها باور دارند که آب هم مثل نفت ذی قیمت است ولی نمیدانند چقدر می ارزد. اختلافات آبی بر سر رودخانه ی هیرمند و تشنگی هامون، امروز در صدر موضوعات سیاست خارجی ایران و افغانستان است و به رغم جلسات متعدد و تفاهمنامه مشترک، همچنان آبی به سیستان نمیرسد. [این ادعا نادرست است، برعکس ایران در این جند دهه به دلیل جنگها و نا ارامی ها در افغانستان آب بسیار بسیار زیادتر از حقابه رسمی خود را بدست آورده است که در مجموع ارزش آن به ملیونها دالر میرسد. ـ کاظم]

مدیریت جامع منابع آب، یکی از راههای همگرایی و مشارکت پایدار اقتصادی در یک حوضه ی آبخیز را، قیمت گذاری آب تعریف می کند. تجربه های خرید و فروش آب در سطح بین الملل اگرچه انگشت شمار است، اما می تواند ما را در یافتن قیمت پایه راهنمایی کند. گاهی در افکار عمومی افغانستان را 1.50دلار در هر متر مکعب به عنوان تعرفه ی بین المللی آب یاد می شود، اما این قیمت گذاری در مورد آبهای افغانستان درست نیست. [چرا؟]

یونسکو در سال 1985 هزینه های انتقال آبِ تصفیه شده با تانکر را بین 1.50 دلار تا 3.50 دلار براساس فاصله و حجم تانکر ارزش گذاری کرد. ترکیه درسالهای 2003 تا 2005 در قراردادهای جداگانه به قبرس شمالی و اسرائیل آب می فروخت. قیمت آب به اضافه ی هزینه ی انتقال با تانکر در بعد مسافت برای قبرس شمالی 0.79 دلار و برای اسرائیل 0.50 دلار در هر متر مکعب محاسبه و مذاکره شد. موسسه واشنگتن نیز سال 2003 در ارزیابی خود قیمت صادراتِ آب از ترکیه به کشورهای پیرامونی را 0.85 دلارتخمین زده است.

اما خرید آب هیرمند یا هریرود با الگوی ترکیه محاسبه نمی شود. الگوهای مناسب و کاربردی، قراردادهای بین مالزی و سنگاپور بر سر رودخانه های "تبرو اسکودای" و "جوهور" یا قراردادهای بین چین و هنگ کنگ و خرید آب رودخانه "جیانگ دانگ" می تواند باشد.

تجربه های خرید و فروش آب در شرق آسیا

سنگاپور از سال 1961 از مالزی آب می خرد. براساس این توافق، سنگاپور حق برداشت روزانه 86 میلیون گالن آب معادل 390 هزار متر مکعب از رودخانه "تبرواسکودای" را دارد. سنگاپور آب را به قیمت 0.50 دلار به ازای هر 1000 گالن پرداخت می کند. یعنی 22 سنت در هر مترمکعب. دولت مالزی اگرچه در بازنگری های جدید همچنان به فروش آب ادامه داده است ولی اخیرا خواهان افزایش قیمت شده و ماهاتیر محمد، نخست وزیر مالزی، خردادماه، قیمت پایین صادرات آب را به ضرر منافع ملی کشورش دانسته است.

قیمت پیشنهادی مالزی 60 سنت به ازای هر هزار گالن است، یعنی 27 سنت در هر مترمکعب. مالایی ها در مذاکرات به قرارداد چین با هنک کنگ استناد میکنند اما مقامات سنگاپور این مقایسه را غیرکاربردی می دانند زیرا چین علاوه بر تامین آب، هزینه های نگهداری و مخزن را پرداخته است. این درحالی ست که در موضوع سنگاپور-مالزی، سنگاپور علاوه بر هزینه ی تاسیسات و عملیات اجرایی، همه ی هزینه های نگهداری و تجهیزات را هم می پردازد. بنابراین قیمت تعیین شده در قرارداد سنگاپور- مالزی نمی تواند با قرارداد هنگ کنگ-چین یکسان در نظر گرفته شود.

شریان حیات هنک کنگ در دستان سرزمین مادری

هنک کنگ از سال 1965 حدود 70 تا 80 درصد از نیاز آبی اش را از رودخانه شرقی یا "دانگ جیانگ" چین و از فاصله ی هشتاد کیلومتری تامین میکند. در اقدام جالبی برداشت آب از رودخانه، متناسب با وضعیت بارندگی به صورت ماهانه تنظیم شده تا از تهیه مازاد آب برای شهر در ماههای پربارش جلوگیری شود. حداکثر

برداشت آب 820 میلیون متر مکعب است و باوجود تمام مراقبتها و تنظیمات، سال گذشته این شهر 25 میلیون متر مکعب هدررفت آب داشته است.

سال 2007 قیمت آب وارداتی 42 سنت تعیین شده بود ولی در بازنگری سال 2016، رقم خرید آب به 0.86 دلار افزایش یافت. نیاز آبی هنک کنگ در سال گذشته 987 میلیون متر مکعب بوده و با توجه به افزایش قیمت آب، دولت ترجیح داد نیاز اضافی آب را از طریق شیرین سازی تامین کند.

برخی منتقدان میگویند قدرت چانه زنی هنک کنگ در مذاکرات با چین، به دلیل وابستگی شدید آبی، بسیار ضعیف و شکننده است ولی مقامات هنک کنگ صراحتا می گویند انتظار برای خودکفایی در هنک کنگ، یک رویکرد غیرواقع بینانه است. هنک کنگ با ارزیابی هزینه- فایده گزینه های دیگر تامین آب، همچنان اولویت را به واردات آب از چین می دهد. قیمت شیرین سازی آب در هنک کنگ حداقل 2 دلار است.

قیمت قابل مذاکره آب بین ایران و افغانستان چه می تواند باشد؟

براساس الگوی آسیای شرقی، می توان قیمتی بین 0.25 تا 0.50 دلار را به عنوان بهای تقریبی قابل مذاکره به بحث گذاشت. با توجه به اینکه ایران خود هزینه تاسیسات و نگهداری را متقبل می شود توافق بر سر قیمتی بالاتر از 0.50 دلار بسیار بعید به نظر می رسد. از آنجا که قرارداد 1351 هیرمند، ورود 820 میلیون متر مکعب آب را تضمین میکند و دو کشور همواره خود را متعهد به اجرای کامل قرارداد هیرمند اعلام کردند، مذاکرات درباره خرید آب شامل نیاز اضافی آب منطقه است. اگر نیاز آبی منطقه سیستان را یک میلیارد و چهارصد میلیون متر مکعب در نظر بگیریم، خرید سالانه 600 میلیون متر مکعب می تواند موضوع مذاکرات باشد. اگر حداکثر قیمت یعنی 50 سنت را برای هر متر مکعب فرض کنیم، افغانستان سالانه 300 میلیون دلار عایدی از فروش آب به ایران خواهد داشت. با فرض قیمت گذاری آب همچنین میتوان از طریق تهاتر انرژی مبادلات آبی-نفتی داشت.

آیا خرید آب برای ایران صرفه اقتصادی دارد؟

سیستان و بلوچستان در بحرانی انسانی و زیست محیطی رو به نابودی است. خشکیدگی شریان هیرمند نه تنها امنیت آب بلکه معیشت، سلامت و حیات استان را دستخوش نگرانی کرده است. در چنین شرایطی که تهیه آب اولویت نخست است، دو گزینه پیش روی سیاستمداران است:1) شیرین سازی آب و انتقال از دریای عمان به سیستان و خراسان،2) استخراج آب ژرف [زیر زمینی].

مجلس ایران ماه گذشته کلیات طرح انتقال آب از دریای عمان به سیستان را به رغمِ ابهامات کارشناسی تصویب کرد. جزئیات روشنی درباره هزینه تمام شده شیرین سازی و انتقال آب دریا توسط مقامات ایرانی منتشر نشده است. اما در این یادداشت سعی شده با مقایسه الگوهای اجرا شده و انجام فرضیاتی، قیمت تمام شده آب در هر مترمکعب را برآورد کرد.

هزینه های شیرین سازی شامل هزینه های تکنولوژی و دستگاه های شیرین سازی به علاوه هزینه انرژی، نگهداری، هزینه های توزیع و اثرات جانبی محیط زیستی ست. عمان در سال 2014 با بهره مندی از پیشرفت های تکنولوژیک و قیمت پایین تر انرژی، توانست هزینه شیرین سازی آب و انتقال آن تا مسیر 100 کیلومتری را به 0.60$ در هر مترمکعب کاهش دهد.

در ایران پیش بینی میشود که هزینه شیرین سازی هر مترمکعب آب به ازای هر صد کیلومتر انتقال آب معادل 5000 تومان می باشد که با دلار 4200 میشود 1.19 دلار .

فاصله تقریبی زاهدان با دریای عمان بیش از 450 کیلومتر است، زابل که در شمال زاهدان است با این شهر حدود200 کیلومتر فاصله دارد. هزینه انتقال آب جدا از شیرین سازی هزینه قابل توجه ای ست چراکه بنابر میزان اختلاف سطح، انرژی بیشتری برای پمپاژ آب مورد نیاز است. مثلا در منطقه سیستان گفته میشود هزینه شیرین سازی و انتقال 7 هزار تومان در هر مترمکعب است. یعنی 1.66 دلار.

این قیمت در خراسان جنوبی 9 هزار تومان ($2.41) و در مشهد 12 هزار تومان ($2.85) برآورد شده است.

ایران اعلام کرده که 1.5میلیارد دلار در پروژه های انتقال آب از دریای عمان به مناطق خشک جنوب و مرکز کشور هزینه خواهد کرد. در پروژه انتقال آب دریای عمان به استان کرمان سرمایه گذاری به مبلغ 800 میلیون دلار انجام شده و از سال 92 تا کنون در دست اجراست. به گفته مسئولان پروژه، فاز صفر پروژه شیرین سازی با حجم سرمایه گذاری 2 میلیارد و 750 میلیون تومان برای 600 هزار مترمکعب در نظر گرفته شده است. خط انتقالی در حدود 700 کیلومتر و پمپاژ حداقل سه هزار متر برای عبور از ارتفاعات زاگرس نیاز دارد.

در استان کرمان گفته شده هزینه ی تمام شده شیرین سازی در هر متر مکعب معادل 19500 تومان در دستور کار قرار گرفته است. اگر 19500 تومان را با دلار 4200 دولتی محاسبه کنیم یعنی قیمت هر مترمکعب آب شیرین سازی و انتقال آن تا مسافت 700 کیلومتری معادل 4.64 دلار خواهد بود. این قیمت گران فقط در مصرف صنعتی ق-ابل توجیه است. مسئولان گفته اند در حال حاضر نیاز آبی سیستان برای مصرف شرب 75 میلیون متر مکعب و به همین میزان برای خراسان جنوبی و نیاز آبی خراسان رضوی بالغ بر 115 میلیون مترمکعب است.

اگر برای تامین آب مورد نیاز اقدام به خرید آب از افغانستان با قیمت حداکثری 50 سنت کنیم. برای تامین 265 میلیون متر مکعب حداکثر 132 میلیون دلار به افغاستان خواهیم پرداخت. این هزینه را مقایسه کنید با هزینه میلیارد دلاری پروژه های شیرین سازی و انتقال آب یا استخراج آب ژرف در کشور، فارغ از مدت زمان طولانی اجرای این پروژه ها، قیمت نهایی نیز صرفه ی اقتصادی برای ایران ندارد.

قیمت آب ژرف [زیرزمینی] در مقایسه با خرید آب

برای استخراج آب های ژرف، ایران 250 میلیون دلار از روسیه قرض گرفته است. فارغ از اینکه آب های ژرف، آبهای فسیلی و تجدید ناپذیر هستند و استخراج آنها میتواند اثرات جبران ناپذیری بر محیط زیست وارد کند. کارشناسان قیمت استخراج هر مترمکعب آب ژرف را 20 هزار تومان تخمین زده اند که با دلار 4200 تومان میشود به عبارتی 4.67 دلار. رضا مکنون، معاون مرکز مطالعات علم و فناوری و عضو هیات علمی دانشگاه امیرکبیر چنین برآوردی را کرده و معتقد است این هزینه کلان انجام می شود بی اینکه مطمئن باشیم چقدر آب به دست خواهیم آورد. مسئولین پروژه استخراج آب ژرف اما استدلال میکنند استخراج آب ژرف به مراتب ارزان تر از شیرین سازی آب دریای عمان برای فواصل طولانی مثلا طبس است.

مدیریت جامع منابع آب به ما میگوید باید آلترناتیوهای متنوع تولید و تامین آب را در نظر گرفت و براساس برآورد هزینه-فایده اقتصادی و اجتماعی به مورد اجرا گذاشت. مسلما شیرین سازی آب دریا برای جزایر ساحل جنوب و چابهار بهترین گزینه است، درحالیکه برای نیاز آشامیدنی شهرهای زابل یا زاهدان، خرید آب شاید به صرفه تر می نماید. استخراج آب های ژرف همواره میتواند به عنوان گزینه در دسترس باشد ولی با توجه به تغییر اقلیم معلوم نیست در آینده افغانستان همچنان فروشنده آب بماند.

خرید آب از افغانستان امکان نظارت بهتر و جدی تر بر اجرای کامل معاهده هیرمند را فراهم می کند. ضمن اینکه رفاه و توسعه افغانستان به امنیت و ثبات بیشتر این کشور می انجامد که وضعیت مطلوب ایران نیز محسوب میشود.

هر چه هست، تخمین قیمت ها و گزاره های مطرح شده در این نوشتار، دقیق و بر پایه مطالعات میدانی (ساحوی) نیست اما می تواند محلی برای بحث و آغازی برای رویکرد اقتصادی به موضوع آب و تعیین قیمتهای منصفانه و به صرفه دو کشور ایران و افغانستان باشد. (پایان مقاله فرزانه بذرپور)

با ملاحظه مقاله فوق باید گفت که اگر افغانستان بخواهد مقدار آب مازاد ضرورت خود را بالای ایران بفروشد، قیمت آن تابع شرایط و قیمت روز خواهد بود نه برطبق یک موافقتنامه بین دو دولت، چنانکه دولت افغانستان فروش آب را که ایرانی ها می خواستند شامل معاهده نمایند، صدراعظم افغانستان نوراحمد اعتمادی آنرا رد کرد. افغانستان حق دارد برای فروش آب مازاد حقابه ایران از آب دریای هلمند به اساس قیمت روز معامله کند و یا طوریکه در معاهده درج است از فروش آب استنکاف ورزد.

داکتراشرف غنی رئیس جمهور افغانستان سال گذشته گفت: «دولت افغانستان برای مهارآب‌های این کشوربیشتر سرمایه گذاری می‌کند، و هرقطره آب افغانستان نسبت به تیل/نفت همسایه‌ها قیمت‌تر خواهد بود.» همچنان در خبرنامه ارگ ریاست جمهوری افغانستان آمده که آقای غنی در دیدار با جوانان "قندهار بزرگ" که شامل ولایت های ارزگان، زابل، قندهار و هلمند در جنوب افغانستان است، گفته که ترکیه برای توسعه سد کجکی بر روی رودخانه هلمند سرمایه گذاری کرده و کار آن به زودی آغاز می‌شود.

یکی از مهمترین طرح‌های مدیریت آب افغانستان، مدیریت رودخانه هلمند است که در نهایت به سیستان ایران می‌ریزد. آقای غنی در این دیدار گفته که با توسعه این سد یک میلیارد متر مکعب آب بیشتر در این سد ذخیره خواهد شد و صد مگاوات برق نیز تولید می‌شود. این سد اکنون ظرفیت ذخیره حدود 1.7 میلیارد متر مکعب آب را دارد و علاوه کرد که امکانات برای ساخت سد دهله در ولایت قندهار نیز آماده شده است و به گفته او در آینده 600 هکتار زمین با آب ذخیره شده در این سد، آبیاری خواهد شد. قرار داد ساخت فاز دوم سد کجکی به امضا رسید، این حالی است که ایران نگران وضعیت تالاب هامون است، تالابی که کامش بعد از تقریباً دو دهه در روزهای گذشته با آب هلمند تازه تر شد. (بی بی سی 23 فبروری 2019)

++++

ضمیمه پنجم

اهمیت تالاب‌های هامون و اینکه چرا می‌خشکند؟

این مقاله را یحیی حازم اسپندیار ـ متخصص آب‌های سرحدی نوشته و بتاریخ 12 مارس 2019 در وبسایت فارسی/دری بی بی سی نشر گردیده که یک قسمت آن ذیلاً اقتباس میگردد:

تالاب‌ها نزدیک به شش درصد از کره زمین را در برگرفته‌اند و همواره سفره خانه مهمان نوازی برای انسان‌ها بوده‌اند. تالاب‌ها با قابلیت زاد آوری، نقش مهمی در بقای گونه‌های بی‌شماری از گیاهان و جانوران وابسته به خود را ایفا کرده و ذخیره گاه مهمی برای انبوه پرندگان، خزندگان، دوزیستان، ماهیان و بی‌مهرگان بوده‌اند. ارزش اکولوژیک تالاب‌ها ۱۰ برابر جنگل‌ها و ۲۰۰ برابر زمین‌های کشاورزی است. اما متأسفانه علیرغم اهمیت بالا، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

دریاچه‌های هامون در مرز میان افغانستان و ایران و در محدوده ۶۰ درجه و ۳۹ دقیقه تا ۶۱ درجه و ۳۵ دقیقه طول شرقی و ۳۱ درجه و ۱۵ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۳۲ دقیقه عرض شمالی واقع شده است. این دریاچه‌های تالابی از سه بخش عمده به نام‌های هامون پوزک، هامون صابری و هامون هیرمند تشکیل شده است. اکثر مساحت هامون پوزک و بخشی از هامون سابوری در افغانستان و متباقی هامون‌های پوزک و سابوری و همچنین هامون هیرمند به‌طور کامل در خاک ایران واقع شده است.

این تالاب‌ها در زمان پرآبی با هم متصل گشته و به‌صورت یکپارچه درمی‌آیند و وسیع‌ترین دریاچه آب شیرین در ایران و افغانستان را زیر نام تالاب‌های هامون می‌سازند. البته گود زره که کاملا در افغانستان موقعیت دارد نیز بخشی از همین چرخه آب است و در زمان پرآبی، آب سرریز هامون هیرمند از طریق رود شیله وارد گود زره در خاک افغانستان می‌شود. وسعت دریاچه هامون در زمان پرآبی ۵۶۶۰ کیلومتر مربع است که از این مقدار ۳۸۲۰ کیلومتر مربع متعلق به ایران و بقیه متعلق به افغانستان است.

در این تالاب‌ها وجود ۲۵ گونه ماهی گزارش شده است که ۱۵ گونه آن بومی و ۱۰ گونه آن توسط دولت ایران وارد این تالاب‌ها شده‌اند. میزان تولیدات ماهی این تالاب‌ها در محدوده خاک ایران در زمان ترسالی ۱۳۸۷۲ تن، در سال میان‌آبی معادل ۳۱۰۰ تن و در سال کم‌آبی ۲۸۵۰ تن برآورد شده است. درباره میزان تولیدات ماهی در جانب افغانستان مطالعه‌ای انجام نشده است. اما، باتوجه به اینکه آب رودهای واقع در افغانستان منبع اصلی هامون‌ها هستند و این رودها نخست بر قسمت افغانستانی تالاب‌های هامون می‌ریزند و در عین حال تالاب پوزک که ۹۰درصد آن در خاک افغانستان واقع شده است نیز غنی‌ترین اکوسیستم را دارد، می شود تخمین زد که حداقل ۶۰درصد تولیدات ماهی تالاب‌های هامون در خاک افغانستان می‌شود.

با این تخمین مجموع تولیدات ماهی این تالاب‌ها ۳۴۶۸۰ تن در سال پرآبی، ۷۷۵۰ تن در سال میان‌آبی، و در سال کم‌آبی ۷۱۲۵

تن است. در گذشته ۲۳ گونه پستانداران در این اکوسیستم وجود داشته است، که اکنون به ۸ گونه کاهش یافته است. هامون‌ها به عنوان بانک‌ژن پایه های اصلی تنوع زیستی را در عرصه طبیعی منطقه بنا نهاده‌اند. بررسی‌ها نشان داده است که در زمان پرآبی تالاب هامون ۱۸۱ گونه پرنده (خشکزی و آبزی)، ۲۳ گونه پستاندار، ۳۷ گونه خزنده و ۲۵ گونه ماهی در آن می زیسته‌اند، ولی در سال‌های اخیر به دلیل خشکسالی کامل، ۴۹ گونه پرنده، ۸ گونه پستاندار، ۲ گونه خزنده، ۴ گونه دو زیست و ۵ گونه ماهی در آن مشاهد شده است. آمار به دست آماده از پستاندارانی مثل شغال، روباه، خرگوش، خارپشت، خفاش و ... نشاندهنده تنوع زیستی و غنامندی اکولوژیک این تالاب‌ها است.

همچنین در این تالاب‌ها وجود ۱۸۲ گونه پرنده آبزی و خشکزی گزارش شده است، انواع دو زیستان و سایر گونه‌های جانوری در این تالاب‌ها زندگی داشته‌اند که اکنون دیگر به علت خشکسالی‌ها طبیعی و بی مهری‌های انسانی وجود ندارد. پوشش گیاهی هامون منبع غذایی غنی برای پرورش گاو و گوسفند می‌باشد.

عوامل خشکیدن تالاب‌های هامون

۱-**توسعه زیرساخت‌های آبی در افغانستان**: پس از تخریب سیستان تاریخی به ویژه شهرهای بُست و زرنج در دوره گورکانیان هرات این منطقه وضعیت نامناسبی به لحاظ کشاورزی و اقتصادی داشت. اولین اقدام توسعه‌ای در زمان امیر حبیب الله خان با کشیدن نهر سراج در ولایت هلمند آغاز شد و بعداً توسعه در این وادی منحیث "پروژه انکشاف وادی هلمند" در زمان محمد ظاهر، شاه سابق افغانستان به اصلی‌ترین هدف دولت مبدل گشت. در توسعه زیرساخت‌های آبی وادی هیرمند نخست جاپان/ژاپن، سپس آلمان و سرانجام دولت آمریکا، افغانستان را کمک مالی و تخصصی کردند. اجزای پروژه توسعه وادی هیرمند شامل: بند کجکی، بند دهله، کانال شمالی ارغنداب، کانال جنوبی، توسعه نهر شمالان، اصلاح کانال سراج و حفر کانال جدید درویشان می‌شد.

۲- **توسعه زیرساخت‌ها در جانب ایران:** همزمان با شروع توسعه زیرساخت‌های آبی در طرف افغانستان، جانب ایران نیز آغاز به

ساخت و توسعه زیرساخت‌های آبی در سیستان کرد. در حالی که حقابه ایران از رود هیرمند به نسبت توسعه زیرساخت های آبی‌اش بسیار ناچیز است و نیازی به این همه زیرساخت ندارد. اجزای توسعه زیرساخت‌های آبی در ایران شامل:

سد مخزنی چاه نیمه ۳،۲،۱، سد مخزنی چاه نیمه ۴، سد انحرافی سیستان، سد انحرافی کهک، سد انحرافی زهک، سد سرشیله، سد تغذیه ای گلگ، سد تغذیه باغ سنگی، سد براکوه، سد بندان، سد چهار فرسخ، سد سیدان، سد مشوکی، سد نوزاد، سد وک، سد سیاهو، سد زولسک سربیشه، نهر گلمیر ۱، نهرگلمیر ۲، نهر نیاتیکه نهر شیردل و نهر جریکه می‌شود.

به طور نمونه ظرفیت ذخیره آبی چهار چاه نیمه ایران ۱۴۸۰ میلیون مترمکعب است چیزی برابر با یک و نیم برابر حقابه ایران در یک سال پر آب.

۳-**خشکسالی:** آمار تاریخی افغانستان بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۰ میانگین آب ورودی به ایران را در حدود ۴۳۹۶ میلیون مترمکعب نشان می‌دهد. اما، آمار بین سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۶ خورشیدی میانگین آب ورودی به جانب ایران را ۲۵۳۴ میلیون مترمکعب در سال نشان می‌دهد. با توجه به اینکه بین این سال‌ها هیچگونه توسعه‌ای در طرف افغانستان اتفاق نیافتده، این آمار کاهش ۴۲ درصد از جریان هیدرولوژیکی را نشان می‌دهد. (برگرفته از مقاله فوق الذکر)

++++

نگاهی به اضافه برداشت ایران از آب دریای هلمند

در سال‌های ۱۳۹۰ - ۱۳۹۶ (به میلیون مترمکعب)
منبع: وزارت انرژی و آب افغانستان، ریاست منابع آب

آمار وزارت انرژی و آب افغانستان نشان می‌دهد که ایران به طور متوسط بین سال‌های ۱۳۹۰ - ۱۳۹۶ حدود یک میلیارد مترمکعب آب را به‌صورت "غیرقانونی" از رود هلمند برداشت کرده است، این در حالی است که در همه این سال‌ها حوزه آبریز رود هلمند در

خشکسالی بوده است. اگر در این سال‌های خشکسالی، حقابه ایران را به حد اعظمی آن یعنی ۸۲۰ میلیون در نظر بگیریم، با آنهم این کشور حدود یک میلیارد متر مکعب سالانه آب اضافی و خلاف مواد معاهده هلمند از این رودخانه برداشت کرده است.

چنان که دیده می‌شود بین سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۶ خورشیدی به طور وسط ۶۸۵ میلیون متر مکعب آب از رود هلمند وارد تالاب پوزک شده است. در حالی که نیاز آبی زیست محیطی هر سه تالاب پوزک، سابوری و هلمند بین ۳ - ۷ میلیارد مترمکعب است. در عین حال افغانستان در اکنون بر روی آب فراه رود، هاروت رود، خاسپوس رود و خاشرود هیچ بند ذخیره‌ای به بهره‌برداری نسپرده و آب این رودخانه‌ها کمافی‌السابق وارد هامون‌ها می‌شوند.

افزایش موثریت آبیاری درجانب افغانستان، مدیریت تقاضا و مصرف در جانب ایران، پابندی ایران به ماده پنج معاهده هلمند و تغییرات جامع و مشترک در دو کشور می تواند تالاب های هامون را دوباره به حداقل حیات شان برگرداند.

++++

ضمیمه ششم

مسئله آب و روابط افغانستان و ایران

نویسنده این مقالهٔ (حتی رسالهٔ) تحلیلی محترم دکتور فاروق اعظم دانشمند افغان مقیم لندن است که بطور جامع موضوع آب هلمند را بین افغانستان و ایران با استناد معاهده منعقده بین دو کشور (22 حوت 1351) مورد بررسی قرار داده و اظهارات مقامهای مهم ایرانی را در این دو سال اخیر به تحلیل گرفته است. این رساله در وبسایت افغان جرمن آنلاین بتاریخ 5 سپتمبر 2018 به نشر رسیده و به دلیل اهمیت آن به حیث ضمیمه دراین کتاب درج میگردد:

شروع متن رساله:

محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، به شبکه 3 تلویزیون دولتی ایران (حالا خورشید) روز یکشنبه 26 اگست 2018 م گفت: «کشورش از اهرمهای مختلف برای حل اختلافات بر سر حقابه دریاخانه هیرمند با افغانستان استفاده خواهد کرد. شاید هفته های نباشد که در مورد مسأله آب هیرمند صحبت نکنیم. ولی برای رسیدن به توافق جامع به وقت بیشتر نیاز است». وزیر امور خارجه ایران در پاسخ به این سؤال رضا رشیدپور، مجری تلویزیون که پرسید: « آیا ما در قضیه آب هیرمند از پس افغانستان بر نمیآئیم؟» گفت: «چرا، برمیآئیم. ما میتوانیم از اهرم های مراودات مرزی، مهاجران افغان، موضوع مواد مخدر و تجارت در مورد افغانستان استفاده کنیم». آقای ظریف گفت که: «ایران و افغانستان دو سال پیش درپنج حوزه آموزش، سرحد، امنیت، اقتصاد و آب کمیته های مشترک ایجاد کردند و این کمیته ها چند بار نشست برگزار کردند و او امیدوار است که از مجموعه این نشست ها قرارداد جامعی بین دو کشوربدست بیاید که موضوع آب هیرمند، آب هامون و آب هری دریا [دریای هریرود] براساس آن قابل

پیگیری است». جواد ظریف همچنین افزود که: «با وجود یکه در مورد حقابه ایران از دریاخانه هیرمند در سال 1973 م [حوت 1351]معاهده ای میان دو کشور امضا شد، اما جریان آب این رودخانه به ایران به صورت منظم صورت نمیگیرد و خواهان عملی شدن این معاهده ایم». اوگفت: «در مورد هری دریا چنین توافقی نداریم، دنبال این هستیم که ما و ترکمنستان با افغانستان به توافق برسیم، پیگیری مرتب هم کردیم. اما همانطوری که عرض کردم در روابط بین الملل بحث فراهم کردن امکانات، فراهم کردن اهرم ها برای رسیدن به توافق است».

درعکس العمل به سخنان آقای جواد ظریف، محمد نصیر اندیشه معاون وزارت امور خارجه افغانستان در کابل گفت: «دولت های افغانستان و ایران درباره آب دریای هلمند توافقنامه ای را در سال 1351 هش امضا کرده اند که در آن حقوق هر دو کشور واضح و طرزالعمل های حل اختلاف نیز برای گذر از چلنج ها روشن است». وی در یک میزگرد تلویزیونی افزود: «برای حل چلنج های بین دو کشور در رابطه با آب هلمند در سال های پر آب، متوسط و خشکسالی حالاتی وجود دارد که براساس آن می توان موضوع را حل کرد و لازم به هیچ انتخاب دیگری نیست و ما در این زمینه مشکل یا اختلافی با دولت ایران نداریم». همچنان، گل محمد خلمی وزیر انرژی و آب افغانستان نیز در عکس العمل به این اظهارات جواد ظریف اعلام کرد که: «تقسیم آب دریای هیلمند بین ایران و افغانستان موضوع حل شده است». البته وی مدعی شد که «ایران از حقی که برای آن کشور تعیین شده نه تنها کمتر بلکه بیشتر نیز گرفته است». وی ادعا کرد که «براساس این توافقنامه، ایران حق دارد در سال 850 میلیون مترمکعب آب از دریای هیرمند بدست آورد. اما بر اساس مدارک و شواهد دولت افغانستان، ایران در سال یک هزار و 800 میلیون مترمکعب آب از دریای هیرمند دریافت کرده است». آقای خلمی تصریح کرد: «در ضمن بین جمهوری اسلامی ایران و افغانستان کمیته مشترکی در این باره فعالیت می کند و کار آن بدون مشکل ادامه دارد و هیچ تنشی در این بین وجود ندارد».

قبل ازین نیز مقامات بلند پایه ایراني حرف های تند و تهدیدآمیز به افغانستان راجع به آب هیلمند نثار فرموده بودند که اکثر شان ناشی از عدم معلومات کافی در زمینه و یا اغفال ذهنیت عامه در ایران بود. رئیس جمهوری ایران حسن روحاني در کنفرانس بین المللي مقابله با باد گرد و غبار که روز دوشنبه 3 جولای 2017 م در تهران برگزار شده بود، گفت: هشتاد درصد منشاء گردوغبار در این کشور منشاء خارجی دارد و از جمله به تلاشهای سدسازی در افغانستان و ترکیه اشاره کرد. او گفت: «نمیتوانیم در برابر آنچه محیط زیست ما را تخریب میکند، بیتفاوت باشیم، احداث سد های متعدد در افغانستان و بند ها از کجکی، کمال خان، سلما و دیگر سد ها و بندها در شمال و جنوب افغانستان در استان خراسان ما و سیستان و بلوچستان ما تأثیرگذاراست». سرلشکر یحیی صفوی، مشاور نظامی رهبر جمهوری اسلامی ایران (فرمانده سابق سپاه پاسداران) روز 27فبروری 2018 م در کنفرانس "دیپلماسی آب و فرصتهای هیدروپولیتیک غرب آسیا" که در تهران برگزارشده بود، گفت: افغانستان در آینده شاید "سرمنشاء مناقشات آبی" با ایران باشد.

آیت الله خامنه ای رهبر ایران در مئ 2016 در ملاقات به اشرف غنی در تهران نیز تلویحا تهدید آمیز گفته بود که مسائل آب بین افغانستان باید به گفتگو حل شود و باعث تشنج روابط نگردد.

این درحالیست که دولت افغانستان و ایران تاکید دارند که متعهد به اجرای مفاد "معاهده 1351 هش هلمند" استند.

مقامات دولت افغانستان همواره اعلام کرده است که بر اساس توافقنامه بین دو طرف کدام اختلافی با ایران در این زمینه ندارد و ایران نیز خواهان تطبیق این معاهده است.

صرف نظر ازینکه ایران تکلیف عدم مدیریت آبي خود را بر دوش افغانستان میگذارد و یا برای اغفال و استغلال اذهان عامه ایران ضرورت به چنین اظهارات بیمورد دارند. حقیقت امر اینست که خشکسالي در بیست سال گذشته وخصوصاً در سالهای اخیر همه منطقه ما را فرا گرفته و همه ما را متضرر ساخته است. بارش در

ایران در بیست سال اخیر تقریباً 19 فیصد کاهش پیدا کرده است. مشکل خشکسالی و کم آبی محدود به ایران نیست؛ بلکه افغانستان نیز درین اواخر با خشکسالی شدید مواجه بوده که حتی سازمان ملل متحد از خطرات سنگین احتمالی برای مردم هشدار داد و برای پیشگیری از مشکلات فاجعه بار ناشی از آن خواستار کمک های بیشتر جهاني به افغانستان شد.

تولی لینز نماینده سازمان ملل متحد در امور افغانستان در 28 مئ 2018 هشدار داد که اگر کمک های به موقع در این کشور صورت نگیرد، وقوع فاجعه انسانی رخ خواهد داد. مواشی اکثر کوچیهای افغانستان از درک بی آبي تلف شد و شکایات مکرر شان به مقامات بلندپایه دولتي افغان ثبت است. نویسنده این مقال زمین زراعتی درولسوالی ارغنداب قندهار دارد. با وصف اینکه زمین ما سرکیله و نزدیک به بند ارغنداب است، ولی به اثر خشکسالی که آب در دریای ارغنداب نبود، ما سال گذشته زمین خود را کشت نکردیم و تاکنون زمین زراعتی ما بدون کشت و بهره برداري مانده است. برای زنده نگهداری اشجار و باغها مجبور به حفر چاها در پهلوی دریا شدیم. ببینیم که وضعیت اقلیم برای سال آینده چطور خواهد بود. ما که درسربالای [بالا آب] دریا واقع هستیم, حال ما زاراست, چه رسد به حال آنانیکه در پائین مسیر دریا [پایان آب] موقعیت دارند.

ایران، متأسفانه نه تنها دچار چلنج های جدي مدیریتي در سکتور آب بوده، بلکه روحیه دپلوماسی اش باهمسایگان نیزضعیف و در سطح باید نیست. چیزیکه به خود روا میدارد به دیگران انکار میکند. ایران با سدسازی روی دریا زاب، بخشی از منابع آب کردستان عراق را قطع میکند. زاب یکی از پرآب ترین رودخانه های ایران است که ازکوه های زاگرس سرچشمه میگیرد، از کردستان عراق عبور میکند و به دجله میریزد. دولت ایران برای احیای جهیل اورمیه که خود شکار مدیریت ناقص آب ایران است، اکنون مشغول ساختن سدی بر سر دریا زاب و انحراف آب آن به سمت این جهیل است. دولت خود مختار اقلیم کردستان عراق به شدت به این موضوع اعتراض کرده است.

در جواب ایران میگوید که چون سرچشمه دریا زاب در داخل ایران است پس این کشور حق دارد طوریکه لازم می بیند آب آن دریا را مدیریت کند. ولی چنین حقی به همسایگان دیگر خود قایل نیست.

کاهش آب اروند دریا، خشک شدن جهیل های اورمیه و هامون هلمند و تاحدی هم تالاب هورالعظیم، مشکلاتی اند که ریشه های شان در مدیریت ضعیف آب ایران نهفته است. ایران بدون مشوره با افغانستان که در قرارداد 1351 هش متعهد است با تغییر دادن مسیر طبیعی آب دریای هلمند از هامون به تالاب های مصنوعي بنام چاه نیمه آب و بردن این آب زراعتی بمنظور شرب به شهر زاهدان، این جهیل طبیعی (هامون) راخشک نموده است که اثرات منفی خیلی بد محیط زیست را برای ساکنان هردو کشور بار آورده و سبب مهاجرت هزاران فامیل قشر زراعتی آن منطقه شده است.

ولی برای پوشانیدن ضعف های خود و اغفال اذهان عامه، ایران انگشت انتقاد را به طرف افغانستان نشانه میگیرد. دولت ایران در حالی به افغانستان مبنی بر چگونگی بهره برداری از منابع آبی اش خرده میگیرد که مکرراً تاکید میکند که ایران باید به فرصتهای هیدروپلیتیک خود در سرحدات غربی کشور اندیشیده و به دنبال بسط هژمونیک آبی باشد. سردار رحیم صفوی مشاور نظامی رهبر ایران با اشاره به موقعیت بالادست دریا های غرب ایران میگوید: سالانه 10 میلیارد و 200 میلیون متر مکعب آب از کشور خارج میشود که 7 میلیارد آن وارد عراق میشود. او میگوید: افغانستان در آینده براین اساس باید با استفاده از این مزیت و با کمک آب نفوذ منطقه ای داشته باشیم. این ادعا میتواند "سرمنشاء مناقشات آبی" با ایران باشد. اگر یک مشاورعالیرتبه نظامی ایران چنین یک طرز دید نظامي و فکر بالادستي درسیاست های آبی کشور داشته باشد، درین صورت ایران چه توقع همکاري از همسایگان دارد؟ اینکه ایران به عنوان کشور هژمون منطقه، سایر بازیگران را تهدید میکند و میخواهد منافع ملی خود را به گونه ای حداکثر و حتی انحصاري تامین نماید و بر نفوذ استراتژیک خود با استفاده از ابزار منبع آب مشترک بیافزاید؛ در چنین رویکردی چگونه میتوان از همسایگان خود انتظار داشت به شرایط استفاده عادلانه و منصفانه

پابند بمانند و نیازهای آبی کشور پائین دست و محتاج (ایران) را فراهم کنند؟

دریا های سرحدی مشترک و چگونگی بهره برداری از منابع آبی آن، میتوانند منشاء نزاع و کشمکش میان دولتها برسر تضمین منافع انحصاري کشورهای شان باشد و هم میتوانند موضوع همکاری مشترک به منظور توسعه پایدارمنطقه و مقابله با تهدیدات مشترک محیط زیست باشد. نویسنده این مقال در افتتاحیه کتابی بنام (**آب در مقابل تیل و بندر بحري: مناسبات افغانستان و ایران بر سر آب دریای هیلمند**) تحسین به آن سیاستمداران افغان و ایران تقدیم نموده است که با حوصله مندي، درایت سیاسي و دپلوماسي واقعبینانه مشکل آب دریا هلمند را در سال 1351 هش بنفع مردم هردو کشور حل نمودند. نویسنده امیدواراست حاکمان امروزي افغانستان، ترکمنستان و ایران موضوع آب هریرود را به منوال آب دریای هلمند با درایت، حوصله مندي و رواداری حل و فصل نمایند.

دریای هلمند از دریا های پرآب افغانستان و آسیا به شمار میرود دریای که سالانه میلیاردها متر مکعب آب در آن جریان میابد. این دریا از بلندی های کوههای بابا در 40 کیلومتری غرب کابل از رشته کوه هندوکش در افغانستان سرچشمه میگیرد و پس از مسافت1150 کیلومتر در داخل افغانستان به جهیل هامون که دریای مشترک بین افغانستان و ایران است میریزد. پس از شکست مذاکرات متعدد در سالهای 1905 م و 1939میان سران حکومتی افغانستان و ایران، بالآخره قراردادی درسال 1973 م (1351 ش) میان موسی شفیق، صدراعظم وقت افغانستان و امیرعباس هویدا، نخست وزیر وقت ایران در کابل به امضا رسید و مقرر شد که در هر ثانیه 22 مترمکعب آب سهم زارعین ایران باشد. شاه افغانستان بر سبیل حسن همجواري 4 متر مکعب آب برآن افزود که مجموعا 26 متر مکعب شد. در مقابل، ایران تعهد سپرد که به افغانستان حق استفاده رایگان از بندر بحري خود (چابهار) میدهد و از بندر تا دلارام و لشکرگاه سرک و خط آهن به پول ایران اعمار مینماید. همچنان وعده سپرد که پول اعمار سه بند (سد) بردریای هلمند بشمول بند کمال خان تادیه نموده و آب اضافی را میخرد. در راستای

تطبیق این قرارداد، شاه ایران به افغانستان در وقت داؤد خان مبلغ دو ملیارد دالر تعهد بلاعوض نمود. ولي دیري از عقد قرارداد متذکره نگذشته بود که افغانستان دچار مشکلات سیاسی و امنیتی شد. انکشاف منابع آب در افغانستان متوقف شد، مردم مجبور به مهاجرت شدند و زمینهای اطراف دریا هلمند بدون کشت ماند. بدین ترتیب، آب هلمند در 40 سال گذشته بدون استفاده مروج در داخل افغانستان عمدتا بطرف ایران مجاني رفت. افغانستان در چهل سال گذشته اصلا توان و حتی فرصت کنترول آبهای خود را نداشت چه رسد به اینکه حقابه ایران را منع و تصاحب نماید. ایران در چهل سال گذشته نه تنها آب هلمند را اضافه از حق شان برده اند، بلکه با سوءاستفاده ازین حالت افغانها، مسیر دریای هلمند را تغییر داده، هامونها را خشک نموده و محیط زیست را برای همه زارعین و ساکنان هردو طرف سرحد مشترک ناسازگار ساخته است. استعمال واترپمپهای بزرگ، انتقال آب دریا هلمند از طرف ایران برای استفاده شرب در شهر زاهدان به وسیله خط لوله و انتقال و ذخیره حجم عظیمی از آب دریا هلمند در چاه های زابل بنام نیمه چاه آب از عوامل اصلی خشکی هامون است.

حقابه ایران در دریا هیلمند برای کشاورزی و امرار حیات شرافتمند کشاورزان ایرانی تعیین شده بود، نه برای شرب مردم شهرنشین زاهدان و یا دیگر شهرهای ایران. اگر قرار باشد که آب اشامیدنی شهرهای ایران از دریا هلمند تهیه شود، درین صورت بیست دریا هلمند تکافو نخواهد کرد. این مداخلات بیجا، غیرفنی وخلاف تعهدات دوجانبه، محیط زیست را برای همگان نامساعد ساخته است.

بلندترین درجه حرارت در سیستان (قریب دشت لوط) در طول قرنهای گذشته 52 درجه سانتیگراد درج شده، ولی با خشک شدن هامون هلمند، درجه حرارت درین اواخر به 70.5درجه سانتیگراد رسیده که زندگي را به مردم منطقه تقریباً ناممکن ساخته است. نتیجتاً هزارها فامیل زارع ایرانی نسبت به کم آبي و تغییر اقلیم، خانه ها و دهات خود را ترک نموده و مسکن گزین شهرها شده اند که در حقیقت یک فاجعه انساني را به بار آورده است. مالداري (دامپروری) و ماهیگیري در اطراف هامونها سخت آسیب دید بلکه

ناپدید شد و از ملیونها پرنده ای که هرسال از سایبریا به هامون هلمند می آمدند دیگر سراغی نیست. این فاجعه عظیم ایکولوجیک اگر ازیکطرف نتیجه آفات طبیعي (خشکسالي) است، از طرف دیگر زاده مدیریت ناقص آب در ایران و سوء استفاده از وضع نابسامان کنوني در افغانستان است. بحیث یک دوست ایران، باید تذکر داد که مدیریت آب در ایران و بخش زراعتی آن مستلزم توجه جدي است. این بخش حدود نود درصد ازآب کشور را مصرف میکند. ولي سهم واقعی بخش زراعت در تولید ناخالص ملی و حوزه اشتغال، متناسب نیست.

بخش زراعتی و مالداري (دامپروری) در ایران عمدتاً با کمکهای دولت از عاید نفت (یارانه های نفتی) روی پا ایستاده است و با حذف یارانه ها، توان برای رقابت و حتی بقا نخواهد داشت. اصلاً چون آب و بارش در ایران کم است و نظر به گرمی اقلیم کمتر خواهد شد، و چون میزان تمایل به کمي رطوبت خاک و به دشتي شدن و بیابان زائي زمین های زراعتي در ایران زیاد است و نتیجتًا چون مهاجرت روستایان به شهرها روز افزون است، محیط زیست و کلتور مردم را سخت زیر فشار آورده و می آورد. چون نفوس در شهرها سرسام آور رو به افزایش است، روستایان نو وارد به شهر باید حرفه ای را بیاموزد که بدرد زندگی نو شهري شان بخورد. این تغیر حرفه و فن آوري و شروع کردن به یک زندگی نو و ناخوش آیند فرهنگي و غالباً با دستان خالی باعث نارضایتی اجتماعی و اعتراضات سیاسی میگردد. این طبقه نو ناراضیان ولی خاموش در حقیقت پشتوانه نارضیان سابق، منتقدین و سیاستمداران حرفوي شهری میشوند. درینجاست که دولت با چلنجهای جدي مواجه خواهد شد که نمیتوان آنرا همیش با قوه قهریه و ناریه مهار کرد. روابط حسنه و تفاهم با افغانستان (نه تهدید) میتواند برخي ازین چلنجها را مهار نماید.

افغانستان از لحاظ آب، یک کشور غنی است و نسبت به ایران بسیار کمتر تحت تاثیر تغییر اقلیم و خشکسالی میباشد. مطالعات اولیه، منابع آب افغانستان را 75 میلیارد متر مکعب تخمین میزند درحالیکه تنها 20 میلیارد مترمکعب آن در زراعت استفاده میشود و حجم بزرگی ازین آب بدون بهره برداری مؤثر از سرحدات

افغانستان خارج و به حوزه های آبی همسایگان میریزد. باید ملاحظه نمود که به دلیل چهار دهه جنگ، اشغال نظامی، ناامنی، بی سروسامانی و دولتهای ضعیف، افغانستان نتوانسته از منابع آبی و موقعیت هیدروژئوپلتیک خود بهره ای ببرد. اگر امروز همسایگانش از سیاستهای جدید آبی افغانستان ناخوشنود به نظر میرسند به خاطر سالها عدم عملکرد این کشور و عادت همسایگان به وضعیت پیشین (آب وافر و رایگان) بوده است.

ناصر کرمی، استاد اقلیم شناسی در پوهنتون (دانشگاه) علم و صنعت کشور ناروی پیشبینی میکند ایران به آب افغانستان همیش نیاز خواهد داشت. او میگوید: افغانستان قادر است نیاز آب یک سوم شرق ایران را تامین کند. اما باید در نظر گرفت که ارزش آبی که از افغانستان خارج میشود - برمبنای تعرفه کنونی بین المللی آب - سالانه 50 میلیون دلار است. به گفته کرمی طبیعی است که افغانستان به سمت تجارت با این آب دریا، از این طریق هم درآمد کسب کند و هم همسایگان را تحت فشار قرار دهد.

افغانستان میتواند مانع ورود آب به ایران شود. این روند، ایران را وارد معاهدات آبی با افغانستان خواهد کرد. ما در نهایت بهای آبی که از افغانستان وارد میشود را خواهیم پرداخت که این تعادل رابطه ایران و افغانستان را به نفع افغانستان برهم میزند و افغانستان دیگر موضع پایین دست کنوني را نخواهد داشت. اقای کرمي میگوید: افغانستان نهایتا از تغییر اقلیم در ایران سود خواهد برد. لهذا، تفاهم وتجارت آبی با افغانستان بنفع ایران است.

(http://oyannews.comایران-ناصر-کرمی)

هلمند سفلی و چخانسور، همجوار سیستان و بلوچستان ایران، خشک ترین منطقه افغانستان است که میزان بارش سالانه آن 200 تا 300ملی میتر است که با میزان بارش سالانه اکثر مناطق ایران برابر است. لهذا، در اکثر مناطق ایران عملاً زراعت در اراضی دیمه متوقف شده و با افزایش خرج استخراج، ذخیره و انتقال آب، توجیه اقتصادی برای کشت آبی کاهش شدید یافته است. این حالت تعداد بیشتر کشاورزان را بیکار و مجبور به مهاجرت بسوی شهرها

کرده است. مگر عاید سرشار نفت جلو اثرگذاری جدي بر فضای سیاسی کشور را تا مدتي گرفته است. کشاورزان و روستائیان که از نگاه تعلیم و شعور سیاسی طبقه نسبتا عقب مانده کشور و مردم مذهبي اند، پایگاه اصلي حاکمیت مذهبي ایران است. این طبقه هم اکنون از تعاون و یارانه های دولت میخورند و دولت برای جذب حمایت این طبقه و پوشاندن ناکامی های خود در بخش آب و زراعت، ناچار این یارانه ها را بیشتر کند. به سبب إتکاء زارعین بر دولت که منتج به کندی ابتکار وحس خودکفایي زارعین شده، کمرنگی سرمایه گذاري خصوصی در سکتور زراعتی، کاهش قیمت نفت در بازار جهاني، تعزیرات اقتصادی امریکا و تحولات نامساعد سیاسی منطقه، دولت ایران نمیتواند به این یارانه ها مادام العمر ادامه دهد. دولت ایران نمیتواند این سکتور روبه ورشکستگي را تصنعي پایدار و از نگاه اقتصادي پویا نگهدارد. هر تحولی که ضربه جدي به عاید نفت بزند، شاید تمام دستگاه دولت بیش از تصور قبلی دستخوش متلاشی شدن شود. داشتن روابط حسنه با افغانستان میتواند در کاهش این چلنج بزرگ ممد واقع شود.

تا کنون دولت ایران بمردم خود وانمود میکند که ایران با بحران جدي آب روبرو نیست و تغییر اقلیم به هیچ وجه بحران آفرین نیست تا سرمایه گذاري و هزینه ای درکار باشد. بلکه هر چه هست صرف یک مشکل معمولی و کاملاً قابل حل است و آن هم از راه فشار بر همسایگان، خصوصاً افغانستان که در موقعیت ظاهراً ضعیف قرار دارد.

ازدیاد سرسام آور جمعیت در ایران که زاده سیاستهای دولت است؛ مهاجرت روستایان به شهرها که یک آفت بجان دولت است؛ کم نشان دادن بحران آب و تغییر اقلیم که فاجعه برای ملت است؛ استعمال غیر فنی آب در کشاورزی، حفر خودسرانه چاهای عمیق و ادامه کارافزار سنتی کشاورزی و مالداري عواملیست که به آن باید توجه جدی نمود، مگر دولت ایران همواره آنرا در شورا (پارلمان)، در بیانات دولتی و رسانه ها کم اهمیت جلوه میدهد، و ناچار بار همه نارسائي های خودرا بر دوش افغانستان می اندازد. شما اظهارات اولیای امور ایران که در اول این مقاله نقل قول شده ملاحظه بفرمائید. در چهل سال گذشته در افغانستان جنگ است و

هیچ دولت مؤثر و کار آراء نداشته است تا منابع آبي را انکشاف دهد. همچنان درین دوران، ملیونها افغان مهاجر شده و زمینهای شان لامزروع مانده اند.

بدین ترتیب، همه آبهای این کشور بدون کدام بندش و حتی استعمال عنعنوي به همسایگان رایگان رفت و می رود. ولی هنوز هم ایران قانع نیست و کوشش دارد برای گمراه کردن ذهنیت عامه، بار کوتاهی های خود و اهمال در وظایف خود را بر دوش افغانها بیاندازد. یک دولت مسؤل آنست که واقعه کوچک را جدي بگیرد و در زمینه از تدبیر کار گیرد، بمردم معلومات لازم بدهد و مسؤلیت ها را توضیح دهد. در جوامع پسمانده برعکس است، چنانکه اتفاقات بزرگ و مهیب را خورد و بی اهمیت جلوه میدهند تا دال بر مدیریت خوب شان باشد. این روش دولت، مردم عامه را به دولت بی اعتماد می سازد و در قضایای مهم ملي آنها را بی تفاوت بار میآورند. ایران نمیتواند با این روش کجرو، روابط بین المللي را درست و دپلوماسی مثبت و فعال را دنبال نماید.

دولت ایران نباید بار ملامتي مدیریت ناقص خود در بخش آب و کشاورزي را بردوش افغان ها نهد و ناکامی دولت را از چشمان مردم خود پنهان و اذهان عامه را اغفال نماید. باید ملاحظه فرمود که چندین دریا در داخل ایران یا بکلی خشک شده و یا آب شان خیلي کم شده است. خشک شدن جهیل اورمیه در شمال غرب ایران که هفتمین جهیل بزرگ در آسیا بود، خشک شدن دریای قم در مرکز ایران و ... کار افغان ها نیست. اکنون که ایران در افغانستان از خیرات امریکا در موقعیت خوبتر است، قابل فهم است که میخواهد با تهدید و استعمال مزید حربه های غیراخلاقي (استفاده سوء از مهاجرین افغان، تحریک طالبان، تجارت و غیره) برضد افغانستان استفاده مکرر نمایند. ولی نه امریکا تا ابد در افغانستان خواهد بود و نه این شب تاریک بر افغان ها لازوال خواهد ماند. حسبناالله ونعم الوکیل، نعم المولی و نعم النصیر. تنش با افغانستان بر سر آب، شاید سرابی باشد که ایرانی ها را به بحرانی ببرد تا به ابر قدرت ها زمینه مداخله مساعد شود. باید ملاحظه فرمود که در منطقه و همسایگی ما تنها ایران دارای استقرار سیاسي است و شاید توطئه ای در میان باشد که دیگر ایران این مشخصه خودرا از

دست دهد و از همین لحاظ باید اتمام حجت شود که تشنج با افغانستان به نفع ایران نیستدر مسئله آب دریا هلمند، افغانستان با ایران قراردادی دارد که باید با لفظ و روح از طرف هردو جانب تطبیق گردد. در رابطه هریرود، افغانستان با ایران تعهداتي ندارد. این دو کشور میتوانند با استفاده از روند و مثال تقسیم اب رود هلمند برای تقسیم آب هریرود نیز فورمول عملي پیدا کند.

(پایان مقالۀ داکترفاروق اعظم)

++++

تبصره ازاین قلم : از مدت دو سال بدینسو وضع ایران بسیار بحرانی شده است، اقتصاد از هم پاشیده و فشار تعزیرات کشور را بزانو درآورده است. دراین حالت بهترخواهد بود که ایران با همسایگان خود به مدارا پیش آمد کند، درحالیکه هنوزهم دولت ایران به همان فکر سابق خود را یک کشور توانا و پرقدرت در منطقه می شمارد و میکوشد ازطریق مداخله به اشکال مختلف در امور افغانستان بر نفوذ خود بیفزاید. آخرین امید ایران همانطوریکه وزیر خارجه اسبق ایران آقای ظریف گفت: «ما میتوانیم از اهرم های مراودات مرزی، مهاجران افغان، موضوع مواد مخدر و تجارت در مورد افغانستان [به حیث وسیلۀ فشار] استفاده کنیم» و آنچه را نگفت اما به حیث وسیلۀ بالفعل از آن استفاده خواهند کرد، همانا ملیشه های "فاطمیون" خواهد بود که در آنصورت یک جنگ اعلام ناشده را در افغانستان برپا خواهند کرد.

ضمیمه هفتم

وضعیت حقوقی آب هلمند؛ چالش‌ها و فرصت‌ها

سیداکرم بارز

هشت صبح - چهارشنبه، ۱۹ ثور ۱۳۹۷

افغانستان با ایران دو حوزه‌ی آبی مشترک به نام هلمند و هریرود دارد. برای مدت طولانی بر سر چگونه‌گی استفاده از منابع در حوزه‌های آبی مشترک میان افغانستان و ایران اختلاف نظر وجود داشته است؛ این اختلاف نظر در سال ۱۳۵۱ در زمان حکومت محمد ظاهر، زمانی که افغانستان به لحاظ ثبات سیاسی و امنیتی در وضعیت بهتری قرار داشت و روابط با همسایه‌ها مبتنی بر برخی اصول و ارزش‌های همسایه‌گی قرار داشت، منجر به امضای معاهده‌ای میان افغانستان و ایران شد.

محمدموسا شفیق، صدراعظم وقت افغانستان و امیر عباس هویدا، نخست‌وزیر وقت ایران معاهده‌ی ۱۲ ماده‌ای را -که دو پروتوکول ۱۳ ماده‌ای و ۱۱ ماده‌ای نیز بر آن افزوده شده است- امضا کرده بودند. در آن پروتوکول‌ها به وضعیت حقوقی، وضعیت آب متناسب با بارنده‌گی در فصول سال، چگونه‌گی استفاده از ظرفیت‌های آبی و مقدار سهم و حقابه‌ی ایران و حقوق و وجایب دو جانب پرداخته شده است و میکانیزم‌های حل‌وفصل اختلافات را نیز پیشبینی کرده است.

بر بنیاد معاهده‌ی ۱۳۵۱، سال آبی مدتی است که از اول اکتوبر تا پایان سال بعدی در نظر گرفته می‌شود و سه نوع سال آبی را تصریح کرده است. سال نورمال آب، سال فوق نورمال آب و سال غیر نورمال آب متناسب با سنجش میزان بارنده‌گی و محاسبه‌ی دستگاه آب‌شناسی رود هلمند.

مجموع مقدار آبی که در سال نورمال آب و فوق نورمال آب از طرف افغانستان به ایران داده می‌شود، ۲۲ متر مکعب در هر ثانیه است. با در نظر داشت روابط نیک میان ایران و افغانستان ۴ مترمکعب اضافی به گونه‌ی حسن نیت نیز داده شد. رقم مجموع آن به ۲۶ متر مکعب در هر ثانیه و مجموع کلی آن در هر سال ۸۲۰ ملیون متر مکعب در سال می‌شود.

مطابق مفاد معاهده، سرازیر شدن آب هلمند به ایران مشروط و متناسب با وضعیت آبی سالانه، شرایط اقلیمی و سطح بارنده‌گی است و طرفین می‌توانند تأسیسات مشترک و مناسب مورد توافق اعمار کنند و ابزارهای لازم را در آن نصب کنند تا مقدار معین مندرج در معاهده به صورت موثر اندازه‌گیری و تحویل شود.

ممکن است با در نظر داشت عوامل ذکر شده، جریان نورمال و مقدار معین آب با کندی و مشکل مواجه شود، این امر به صورت روشن در متن معاهده تصریح شده و دو طرف التزام حقوقی به آن دارند. بنابراین محدودیت تأمین آب به ایران، ناشی از موضوعات تخنیکی و غیر قابل پیشبینی است تا ملاحظات سیاسی دولت افغانستان که به دنبال عادی‌سازی و تنش‌زدایی روابط با کشورهای همسایه و منطقه است.

احکام معاهده‌ی نام برده، هر دو جانب را ملزم به رعایت برخی از مکلفیت‌ها کرده است. مبتنی بر ماده‌ی ۵ این معاهده افغانستان نباید به اقدامی دست بزند که سبب محرومیت یا محدویت دسترسی ایران به حقابه‌ی معین شده شود و همچنان ایران فراتر از دسترسی به حقابه طبق این معاهده، هیچ‌گونه ادعایی بر آب هلمند ندارد.

مطابق ماده‌ی ششم معاهده، افغانستان به اقدامی دست نخواهد زد که حقابه‌ی ایران برای زراعت به طور کلی نامناسب شود یا با مواد شیمیایی حاصل از فاضلاب صنایع به حدی آلوده شود که با آخرین روش‌های فنی معمول، قابل تصفیه نبوده و مورد استفاده قرار نگیرد.

معاهده در زمینه‌ی چگونه‌گی حل‌وفصل اختلافات ناشی از تطبیق و تفسیر آن در ماده‌ی نهم به روش‌های مسالمت‌آمیزی مانند مذاکرات دیپلوماتیک، مساعی جمیله‌ی مرجع ثالث و در نهایت

حکمیت تأکید کرده است. همچنان در زمینه‌ی اجرایی‌سازی مفاد معاهده، میکانیزم جلسات کمیسارهای دو طرف را پیشبینی کرده و پروتوکول شماره ۱ معاهده به نحوه‌ی حل‌وفصل، جلسات کمیساری و پی‌گیری مصوبات پرداخته است.

در حقوق بین‌الملل، حالات اضطراری (Force Major) تأثیر منفی بر تطبیق کامل تعهدات طرفین یک معاهده دارد. معاهده‌ی ۱۳۵۱ در مورد وضعیت اضطراری مانند خشکسالی مدهش که رسیدن آب را به دلتای هیرمند ناممکن می‌سازد، کمیساران طرفین به طور فوری به مشوره پرداخته و طرح‌های عاجل و ضروری را به منظور حل مشکل یا تخفیف آن به دولت‌های یکدیگر پیشنهاد می‌کنند.

پروتوکول شماره یک، معاهده‌ی ۲۲ حوت ۱۳۵۱ در بحث میکانیزم نظارت از تطبیق معاهده، کمیساران عالی‌رتبه که نماینده‌گی فعال از منافع دو کشور می‌کنند و با فراهم‌سازی تسهیلات از سوی کشورهای متبوع، جلسات کمیساری مشترک ایران و افغانستان را در هر سال دو بار دایر می‌کنند و در موارد عاجل، جلسه‌ی ویژه‌ی کمیته‌ی مشترک کمیساران نیز دایر می‌شود.

پروتوکول شماره ۲ معاهده اختصاص یافته است به مسئله‌ی حکمیت در حل‌وفصل اختلافات ناشی از اجرا یا تفسیر معاهده. در صورتی که ابزارهای مسالمت‌آمیزی مانند مذاکرات، مساعی جمیله نتواند منجر به حل اختلاف شود، طرفین موضوع را به حکمیت راجع می‌کنند و حکمیت نیز از طریق تقاضای یک جانب و پذیرش از جانب دیگر و توافق روی ترکیب هیأت داوری برای دریافت حقایق و مسائل اختلافی صورت می‌گیرد.

به تازه‌گی، وزیر امور خارجه‌ی ایران در مجلس آن کشور ادعا کرده است که در برابر تأمین نکردن حقابه‌ی ایران از رود هلمند دست به عمل متقابل می‌زند. ایران چندی قبل نیز بر ساخت‌وساز بندهای آبی افغانستان که از صلاحیت‌های عام و تام این کشور است، اعتراض کرد.

افغانستان در مدت ۴۶ سال از زمان امضای معاهده با تمام تحولات ناگوار سیاسی، امنیتی و اقتصادی متعهد به اجرای معاهده‌ی آبی با

ایران بوده است و تطبیق آن با حسن نیت صورت گرفته، چنانچه اشاره شد در بدل مطالبه‌ی ۲۲ مترمکعب آب در هر ثانیه، افغانستان ۴ درصد سهم بیشتر را به طور اضافی در نظر گرفته است و کل آن به ۲۶ درصد می‌رسد.

ایرانی‌ها از احکام معاهده که بنا بر ضرورت، ایجاد تأسیسات مشترک و نصب آلات مورد نیاز در دریای هلمند را تجویز کرده است، سوء استفاده کرده، شماری واترپمپ‌هایی که هیچ‌گاهی مورد توافق افغانستان نبوده است را برای استفاده‌ی بیشتر آب، نصب کرده‌اند. این موضوع در نشست‌های کمیساری افغانستان و ایران با مخالفت جانب افغانستان مواجه شده و بنا بر درخواست‌های مکرر افغانستان، ایرانی‌ها هنوز از این کار دست نکشیده‌اند. همچنان جلسه‌ی کمیساری مشترک دو کشور که در معاهده تذکر داده شده است، بنا بر نداشتن تعهد واقعی ایران به مواد مندرج در معاهده از مدت بیشتر از یک سال به این سو دایر نشده است.

ایران حمایت سیاسی از دولت افغانستان در کسب عضویت در میکانیزم‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی را منوط به حل‌وفصل اختلافات آبی کرده است، در حالی که افغانستان بدون در نظر داشت ملاحظات تخنیکی، سال آبی و فصول بارنده‌گی که به صراحت در معاهده به عنوان مسایل غیر قابل پیشبینی تذکر داده شده، هیچ‌گونه ممانعت سیاسی و حقوقی در تحویل‌دهی حقابه ایجاد نکرده است. دیپلوماسی آب و مدیریت سالم منابع آبی در محراق توجه دستگاه دیپلوماسی افغانستان قرار دارد. در مذاکرات و نشست‌ها در سطوح مختلف با جمهوری اسلامی ایران، بحث مدیریت منابع آبی و حل‌وفصل اختلافات آب با آن کشور در صدر آجندا و نکات‌نامه‌ی مقامات افغانستان قرار داشته است.

مطابق به اصول حقوق بین‌الملل، دولت‌ها حق توسل به اقدامات متقابل در موارد قابل توجیه را دارند، اما در مواردی که منطق، استدلال و توجیحات قناعت‌بخش حقوقی و سیاسی موجود نباشد، اقدام متقابل به معنی زورگویی، نقض تعهدات حقوقی، رعایت نکردن اصل حسن همجواری و ناسپاسی به حسن نیت پنداشته می‌شود.

مقامات جمهوری اسلامی ایران در حالی از تأمین نشدن حقابه‌ی رود هلمند حرف می‌زنند که کاهش باران‌ها و بی‌آبی به عنوان یک مشکل بزرگ کشور پای نمازهای طلب باران را به میان آورد. کمبود ظرفیت‌های آبی افغانستان به دلیل کاهش باران‌ها، ضرورت‌های داخلی، کشت و زراعت کشور را تأمین نمی‌کند. ولایاتی مانند نیمروز و بادغیس در معرض بی‌آبی و خشکسالی قرار دارند و وزیر انرژی و آب به هدف رسیده‌گی به مشکل آب به نیمروز سفر کرد.

افغانستان در شرایطی نیست که کشورهای منطقه و همسایه به صورت یکجانبه دست به واکنش متقابل در برابر آن بزنند. ایران نیز در شرایطی نیست که بخواهد با همسایه‌ی خود دست و گریبان شود. ایران به قدر کافی در بحران‌ها و مشکلات منطقه‌ای درگیر است و اعلام موقف امریکا مبنی بر ضرورت جدی تغییر در موافقت‌نامه‌ی هستوی، اصلاح و تغییر برجام در صورت تأکید جامعه‌ی جهانی، دستگاه دیپلوماسی ایران را مصروف جنجال‌های تازه خواهد کرد و معلوم نیست در چنین وضعیتی، واکنش متقابل در برابر افغانستان چه گونه توجیه و حمایت منطقه‌ای جلب می‌کند.

استفاده‌ی ابزاری و اخراج دسته‌جمعی مهاجرین، بسته‌کردن راه چهابهار یا تسلیح بیشتر مخالفین در بهترین حالت ممکن است به عنوان اقدامات متقابل مورد توجه قرار گیرد، اما این اقدامات نابخردانه‌تر از آن است که کشوری بدون بررسی جوانب و ابعاد تخنیکی مسئله‌ی حقابه و ناگزیری‌های جانب افغانستان به آن دست بزند.

آب هامون‌ها کجا است؟

عبدالبصیر عظیمی و سیدعلی حسینی، ۴ حمل ۱۴۰۰ (8صبح)

هامون‌ها، تالاب‌های مشترک در مرز افغانستان و ایران است. تالاب‌هایی که در سال‌های پر آبی، زیستگاه انواع بسیار مختلف پرنده‌ها، پستاندارها، خزنده‌ها و ماهی‌ها بوده و از تنوع زیستی و اکولوژیکی منحصر به فردی برخوردار است؛ ولی در حال حاضر

در کم آبی شدید و در وضعیت کاملاً بحرانی قرار دارد. متأسفانه کم‌تر به وضعیت تالاب‌های هامون در داخل کشور پرداخته شده و در نبود دیپلماسی فعال آبی(Water Diplomacy) ، ملامتی‌ها به صورت غیرمنصفانه و به دور از واقعیت، به جانب افغانستان نسبت داده شده است.

وضعیت بحرانی هامون‌ها سوالاتی را مطرح می‌کند که چرا هامون‌ها در حال خشک شدن است؟ آیا تغییر اقلیم، خشک‌سالی و کاهش بارش برف و باران تنها دلایل خشک شدن هامون‌ها است یا دلایل دیگری از جمله دخالت‌های انسانی هم در آن نقش دارد؟ در این نوشته تلاش می‌شود در ابتدا وضعیت هامون‌ها بررسی شود و دلایل ریشه‌ای وضعیت بحرانی هامون‌ها مورد کنکاش قرار گیرد.

تالاب‌های هامون متشکل از سه بخش عمده به نام‌های هامون پوزک، هامون صابری و هامون هلمند است. هامون پوزک در داخل افغانستان و هامون هلمند در داخل خاک ایران و هامون صابری در خاک مشترک هر دو کشور قرار دارد. این سه بخش در زمان‌های پرآبی با هم وصل بوده و وسیع‌ترین دریاچه آب شیرین مشترک افغانستان – ایران که هفتمین تالاب بین‌المللی جهان است را تشکیل

می‌داده است. همچنان گود زره که در داخل افغانستان موقعیت دارد، نیز بخشی از همین چرخه آب است و در زمان پرآبی، آب اضافی از هامون‌ها از طریق رود شیله وارد گود زره می‌شده و تالاب بسیار وسیعی را تشکیل می‌داده است.

دریای هلمند (شریان اصلی) و دریاهای خاشرود، فراه، ادرسکن افغانستان و همچنان دریاهای شوررود، حسین‌آباد و نهبندان از خاک ایران به تالاب‌های هامون می‌ریزد. از آن‌جایی که رودهای تغذیه کننده تالاب‌های هامون فصلی است، کم و زیاد شدن آب هامون‌ها و حتا گاهاً خشک شدن آن‌ها طبیعی است. اما مسأله‌ای که در این سال‌ها گریبان هامون‌ها را گرفته، خشک شدن پی‌هم آن‌ها است که باید دلایل آن مورد بررسی قرار گیرد. به طور کلی، پدیده‌های طبیعی و دخالت‌های انسانی را می‌توان به عنوان دلایل اصلی خشک شدن هامون‌ها برشمرد که در ذیل بیش‌تر به آن‌ها پرداخته می‌شود:

تغییرات اقلیم و خشک‌سالی :منطقه‌ای که هامون‌ها در آن قرار دارد، دارای شدیدترین تنش‌های آبی است. براساس مطالعات برنامه ارزیابی آب‌های فرامرزی (TWAP) که از سوی اداره جهانی محیط زیست (GEF) انجام شده است، حوضه هلمند از نظر دست‌رسی به آب شرب، کشاورزی و محیط زیستی تحت تنش آبی شدید قرار دارد. تغییر اقلیم، کاهش میزان بارنده‌گی، افزایش درجه حرارت، خشک‌سالی‌های پی‌درپی و تغییر رژیم بارنده‌گی باعث کاهش منابع آب در این منطقه شده است. مطمئنا دلایل متذکره به عنوان پدیده‌های طبیعی، تأثیرات منفی زیادی روی هامون‌ها داشته است؛ ولی در کنار این دلایل موارد عمده دیگری نیز وجود دارد که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

انحراف آب هامون‌ها به دریاچه‌های مصنوعی (راه نیمه‌ها) : رودخانه هلمند در منطقه مرزی به دو شاخه سیستان و پریان تقسیم می‌شود که شاخه سیستان به داخل ایران و شاخه پریان در مسیر خط مرزی جریان دارد. کشور همسایه با سوءاستفاده از این موقعیت و دست‌کاری در مورفولوژی طبیعی رودخانه و ساختن سیستم انحراف بر دهانه رودخانه سیستان و ساخت چهار چاه نیمه (دریاچه‌های مصنوعی) با ظرفیت مجموعی ۱/۵ میلیارد متر مکعب (بسیار بیش‌تر از حقآبه خود در سال‌های آبی نرمال طبق معاهده هلمند) در

داخل خاک خود، قسمت اعظم آب را به این چاه نیمه‌ها منحرف می‌کند. در واقع می‌توان گفت که یکی از دلایل اصلی خشک شدن تالاب‌های طبیعی هامون، احداث این چاه نیمه‌ها و انحراف آبی است که باید به صورت طبیعی به هامون‌ها برسد. در واقع می‌توان گفت که با احداث چاه نیمه‌ها، ایران عملاً هامون‌ها را از نقطه مرزی به داخل خاک خود منتقل کرده است و هرگونه که بخواهد از آن‌ها استفاده می‌تواند و از خشک شدن هامون‌ها استفاده ابزاری جهت تحت فشار قرار دادن افغانستان و مراجع بین‌المللی محیط زیستی می‌کند. در حالی که مطالعات و تصاویر ماهواره‌ای نشان می‌دهد که هرگاه هامون‌ها خشک شده، چاه نیمه‌ها مملو از آب بوده است؛ چرا که سهم آب هامون‌ها در آن‌ها جای داده شده و این یک دست‌کاری بزرگ در اکوسیستم منطقه است. ایران از آب چاه نیمه‌ها برای آبیاری ده‌ها هزار هکتار زمین کشاورزی جدیدالانکشاف استفاده می‌کند. آبی که می‌توانست تا حدی زنده‌گی را به هامون‌ها برگرداند.

بندسازی در ایران :همان‌طوری که در ابتدا گفته شد، چندین رودخانه که مهم‌ترین آن‌ها در افغانستان قرار دارد، تامین کننده آب هامون‌ها است. اما چند رودخانه سیلابی از جمله شوررود، رود حسین‌آباد، بندان و... از ایران نیز به هامون‌ها می‌ریزد. هرچند حجم این رودخانه‌ها قابل مقایسه با رودخانه‌هایی که از طرف افغانستان به هامون‌ها می‌ریزد، نیست؛ ولی نکته‌ای که در این‌جا وجود دارد، این است که جانب ایران از یک طرف از خشک شدن هامون‌ها ابراز نگرانی می‌نماید و از طرف دیگر به گزارش شرکت مدیریت منابع آب ایران، هم‌اکنون پنج بند و طرح‌های پخش سیلاب بر روی رودخانه‌های منتهی به هامون‌ها ساخته است و مانع رسیدن همین مقدار آب اندک هم از خاک خود به هامون‌ها شده است. همان‌طور که گفته شد، حجم این رودخانه‌ها مقدار چشم‌گیری نیست؛ اما مهم نفس عمل است که نشان دهنده یک‌سان بودن گفته‌ها و اعمال نیست.

پمپاژ و انتقال بین حوضه‌ای آب هامون :همان‌طور که اشاره شد، حوضه هلمند تحت تنش آبی شدید قرار دارد و در این حالت، ایران با احداث خط انتقال آب به ظرفیت ۹۰۰ لیتر در ثانیه به زاهدان باعث فشار بیش‌تری بر این حوضه شده است. در حالی که زاهدان اصلاً در حوضه هلمند قرار ندارد و این یک انتقال بین حوضه‌ای

تلقی می‌شود. با توجه به این‌که حوضه هلمند از کمبود آب و خشک‌سالی رنج می‌برد و ساکنان منطقه سفلای هلمند، در هر دو سوی مرز در رنج به سر می‌برند، انتقال آب از این حوضه به حوضه‌های دیگر، تأمل برانگیز است.

به کرات شنیده شده است که مقامات عالی‌رتبه ایران بارها بندسازی در افغانستان را یکی از دلایل خشک شدن هامون‌ها شمرده‌اند؛ اما واقعیت این است که تنها بندی که افغانستان در مسیر رودخانه هلمند ساخته، بند کجکی است که بهره‌برداری از آن به سال ۱۹۵۳، یعنی ۲۰ سال قبل از امضای معاهده هلمند (۱۹۷۳) می‌رسد. بنابراین، در زمان تنظیم معاهده هلمند تمام تیم‌های کارشناسی، اثرات این بند را دیده و در محاسبات خود گنجانیده‌اند و براساس آن معاهده تنظیم شده است. از طرف دیگر، براساس بند سه معاهده هلمند، افغانستان با در نظر گرفتن حقآبه ایران مندرج در توافق‌نامه، حق استفاده از مازاد آب را به گونه دلخواه دارد. بنابراین، اگر در آینده افغانستان بندی هم بر روی هلمند بسازد، هیچ‌گونه تعارضی با معاهده هلمند ندارد. لازم به یادآوری است که بند کجکی هم‌اکنون به خاطر تجمع رسوبات در مخزنش، ظرفیت ذخیره آب را به شدت از دست داده است. فعلاً تنها بندی که در حوضه دریایی هلمند تحت کار است، بند کمال خان است که تاریخ آغاز کار این بند هم به سال ۱۳۴۵ خورشیدی (۱۹۶۷ میلادی) می‌رسد. ظرفیت حداکثری این بند ۵۲ میلیون متر مکعب است که به صورت مقایسه‌ای، ظرفیت آن در حدود سه درصد (۳%) ظرفیت چاه نیمه‌های ایران (۱/۵ میلیارد متر مکعب) است.

در پایان این‌که، کشور افغانستان به خاطر سال‌ها جنگ و ناامنی نتوانسته است، زیربناهای کافی مدیریت و کنترل آب را در حوضه دریایی هلمند انکشاف بدهد و آب به مراتب زیادتر از حقآبه ایران وارد آن کشور می‌شود. ایران به جای این‌که اجازه دهد آب دریای هلمند در مسیر طبیعی خود وارد هامون‌ها شود، این آب‌ها را در مسیر دریاچه‌های مصنوعی یا چاه نیمه‌ها منحرف کرده و باعث تشدید بی‌آبی هامون‌ها شده است. هم‌چنان ایران با استفاده از پمپ‌های آب زیاد که در مسیر دریای هلمند مرزی نصب کرده است، آب زیادی را برخلاف معاهده، بدون هیچ اندازه‌گیری جهت توسعه

زمین‌های زراعتی بسیار زیاد برداشت می‌کند که در تعارض آشکار با معاهده هلمند است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود که دستگاه دیپلماسی کشور نسبت به انحراف مسیر آب هلمند از مسیر طبیعی خود به طرف چاه نیمه‌ها و برداشت غیرقانونی آب توسط پمپ‌های آب و انتقال آب هامون‌ها توسط ایران، تلاش کند تا اکوسیستم منطقه به شمول گود زره دوباره احیا شود.

ضمیمه هشتم

هشدار «جدی» ابراهیم رئیسی (رئیس جمهور ایران) درباره حقابه هیرمند؛ واکنش طالبان: «از اظهارات تحریک‌آمیز خودداری کنید!»

بی بی سی، 17 می 2023 (26ثور1402)

طالبان در واکنش به اظهارات ابراهیم رییسی، رییس جمهور ایران در مورد حقابه رود هیرمند، از طرف ایرانی خواسته است که از «اظهارات تحریک‌آمیز» خودداری کند.

عبداللطیف منصور، سرپرست وزارت آب و انرژی طالبان در گفت‌وگو با بی‌بی‌سی با اشاره به اخطار اخیر رئیس‌جمهور ایران گفت: «در حال حاضر خشکسالی کل منطقه را تحت تأثیر قرار داده است و ما نیز مشکل آب داریم. خود مردم نیمروز آب می‌خواهند، اما آب وجود ندارد، زیرا این مسئله نباید آنقدر بزرگ باشد.»

همچنین ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی حکومت طالبان در بیانیه‌ای با اشاره به اظهارات آقای رییسی گفته است که مقامات ایرانی خواست خود را با «الفاظ مناسب» مطرح کنند.

ابراهیم رئیسی در جریان سفر خود به سیستان و بلوچستان درباره حقابه هیرمند سخن گفت و با لحنی تهدیدآمیز خطاب به حکومت طالبان گفت «حرف من را جدی بگیرید تا بعدا گلایه نکنید.»

او با لحن کم‌سابقه‌ای مقامات طالبان را تهدید کرد وگفت: «می‌خواهم به حاکمان افغانستان عرض کنم که این سخن بنده را مطلب عادی تلقی نکنند، بسیار جدی بگیرند؛ به مسئولین و حاکمان افغانستان اخطار می‌کنم که حق مردم و منطقه سیستان و بلوچستان را سریعا بدهند.»

او در مورد ادعاهای منتشرشده مبنی بر اینکه سدهای احداث شده بر روی هیرمند آب چندانی ندارد یا بخشی از آن رسوبات است، گفت: «اگر کارشناسان ما این مطلب را تایید کردند، بسیار خوب اشکال ندارد، درنبودن آب ما بحثی نداریم، اما اگر آب وجود دارد، این حق مردم سیستان و بلوچستان باید داده شود و ما به هیچ عنوان اجازه نمی‌دهیم حق مردم ضایع شود. حرف من را جدی بگیرید تا بعدا گلایه نکنید.»»

در روزهای اخیر اظهارات مقامات ایرانی در مورد حقابه ایران از رود هیرمند به تدریج شدت گرفته است ولی صحبت‌های امروز آقای رئیسی که مستقیما به حکومت طالبان اخطار می‌دهد، بیانگر این است که این جنجال به مهمترین اختلاف میان جمهوری اسلامی و طالبان تبدیل شده است.

رابطه جمهوری اسلامی و طالبان در یک دهه گذشته روبه گسترش بوده و تهران در زمان حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان بارها متهم به فراهم‌آوری تسلیحات، آموزش و پناهگاه به گروه طالبان شد که جنگ خونینی را علیه دولت پیشین افغانستان و نیروهای خارجی مستقر در این کشور به راه انداخته بودند.

پس از به قدرت رسیدن طالبان نیز تهران روابط گرمی با حکومت آنها برقرار کرد و در ماه فوریه امسال سفارت افغانستان در تهران را نیز به نمایندگان طالبان سپرد.

اخیرا وزیر تجارت طالبان نیز اعلام کرد که ایران به بزرگترین شریک تجاری افغانستان تبدیل شده است.

واکنش (عکس العمل) طالبان

ذبیح‌الله مجاهد در بیانیه‌ای که در صفحه توییتر خود منتشر کرده، گفته: «مقامات ایرانی ابتدا باید معلومات خود را در مورد آب هلمند تکمیل نمایند و بعد از آن با الفاظ مناسب خواست شان را مطرح کنند، اگر واقعیت درست مطالعه نشود و چنین اظهارات مطرح گردد، می تواند فضای سیاسی میان مردم و کشورهای دو ملت مسلمان را آسیب بزند که به نفع هیچ طرفی نیست و باید تکرار نگردد.»

وزیر انرژی و آب طالبان نیز گفت که آب و هر موضوع دیگری باید با تفاهم و راه های دیپلماتیک حل شود و به قول او "حرف های تحریک آمیز نباید از سوی هیچکس زده شود."

آقای منصور گفت که حکومت طالبان به توافق محمد ظاهر پادشاه پیشین افغانستان با ایران پایبند است و نمی خواهد کشور همسایه آسیب ببیند، اما به گفته او، طرف مقابل نیز باید شرایط و خشکسالی را درک کند.

عبداللطیف منصور در پاسخ به سوال بی‌بی‌سی که درباره نگاه تهدید رئیس‌جمهور ایران چه نظر دارد، گفت: «این اظهارات بخیر هر دو کشور و ملت نیست.»

او افزود: «اگر بحث حسابداری باشد، این ۴۰ سالی که در افغانستان بندها ساخته نشده بود و میلیاردها متر مکعب آب را (ایران) اضافی برده است، پس اونرا هم باید حساب کنیم.»

آقای منصور گفت که آنها آماده اند تا کارشناسان ایرانی به افغانستان بیایند و سطح آب را از نزدیک بررسی کنند.

«جنجال هیرمند سیاسی است»

جنجال میان ایران و افغانستان بر سر حقابه از رود هیرمند تازه نیست. اشرف غنی، رییس جمهور پیشین افغانستان در سال ۱۴۰۰ زمانی‌که بند کمال خان را در نیمروز افتتاح می‌کرد، گفت: «آب را رایگان به کسی نمی‌دهیم. حاضر هستیم آب را با نفت مبادله کنیم.»

معاهده آب میان افغانستان و ایران در سال ۱۳۵۱ میان موسی شفیق و امیرعباس هویدا، نخست وزیران وقت دو کشورامضا شد که بر اساس آن در صورت کافی بودن آب هیرمند سالانه حدود ۸۲۰ میلیون متر مکعب آب به ایران تعلق خواهد گرفت.

افغانستان دارای ۷۵ میلیارد مترمکعب منابع آب شیرین تجدیدپذیر در سال است که ۵۷ میلیارد مترمکعب آن را آب‌های سرزمینی و ۱۸ میلیارد مترمکعب آن را آب‌های زیرزمینی تشکیل می‌دهد.

این کشور همچنین دارای چندین صد رود کوچک و بیشتر از ۲۵ دریای بزرگ است؛ مهم‌ترین رودهای افغانستان که از کنار دشت‌های پهناور می‌گذرد عبارتند از آمودریا، رود هیرمند، رود کابل، دریای اندراب یا قندوز، هریرود و رود مرغاب می‌باشد.

نجیب آقا فهیم، کارشناس مسایل آب و وزیر پیشین مبارزه با حوادث طبیعی افغانستان می‌گوید: «ادعاهای طرف ایرانی نیاز به راستی‌آزمایی دارد ولی باور من این است رییس جمهور ایران از این موضوع استفاده سیاسی می‌کند. برعلاوه دولت ایران در تلاش است با فشار وارد کردن رسانه‌ای بر طالبان آنها را پای میز مذاکره بکشاند و یک توافق جدید در مورد با نها امضا کند. اما حکومت طالبان قابلیت و ظرفیت فنی بحث و امضای یک توافقنامه جدید را بر سر آب با ایران ندارد.»

عبدالستار دوشوکی، پژوهشگر و فعال سیاسی بلوچ، در گفتگو با بی‌بی‌سی فارسی گفت مقام‌های دولت ایران مورد انتقادند که چرا به جای رفتن به نقطه مرزی سیستان و ملاقات با مقام‌های طالبان، به جنوب استان رفته و با مقام‌های پاکستان دیدار کرده‌اند.

آقای دوشوکی گفت دولت فعلی طالبان منزوی است و ایران جزو معدود کشورهایی است که با افغانستان رابطه دارد. کامیون‌های

کالا به افغانستان می‌رود، اما در برابرش آب به ایران نمی‌آید و به مزرعه‌های خشخاش می‌رسد. اما ایران از اهرم فشاری که دارد استفاده نمی‌کند.

او دلیل این امر را سیاست «غرب‌ستیزی» حکومت ایران دانست.

ضمیمه نهم

نکاتی در بحث آب دریای هلمند(هیرمند)

نویسنده: ف،هیرمند،
افغان جرمن آنلاین، مورخ ۲۰۲۳/۰۵/۲۴

نکاتی در بحث آب دریای هلمند(هیرمند)موضوع آب دریای هیرمند بیشتر از150سال است که از جانب ایران به حیث یک مسئله مطرح شده وبه اینبهانه هر از گاهی افغانستان را به قطع وانقطاع آب متهم نموده است، به همین جهت در اوایل دههٔ50هجری شمسی حکومت وقت افغانستان، به هدف جلوگیری از بروزجنجال بیشترمیان دو کشوردر صدد اقدام به راه حلاصولی و حقوقی در این زمینه شد؛ هردو طرف بعد از مطالعات و دید وبازدید های پیهم قراردادی را تحت عنوان"معاهده بین افغانستان و ایران راجع به آب رود هلمند(هیرمند)" در12ماده به تأریخ 22حوت1351ه ش مطابق 13مارچ1973م توسط صدراعظمان هردو کشور به امضاء رساندند.
نخست نگاه مختصر به برخی از مواد معاهدهٔ مورد نظر انداخته میشود:
مواد چهارهم ویازدهم از خشک سالی به سبب علل مجبره (فورس ماژور) "la force majeure" تذکر دادهکه به صراحت از وجود وبروز خشک سالی و اثر آن بالای اندازه ومقدارآب دریای هلمند درآنها مشعرمیباشد.
در مادهٔ پنج معاهده از اصطلاح حقابه نام یرده شده است؛حتی در مفهوم خیلی ساده و عرفی حقابه از لحاظ کمی ثابت و نا متغیر نمی باشد، بلکه حقابه نیز تابع اندازهٔ آبی است که از سر چشمه جولان میکند ومنوط به اوضاع، حالات، فصل ها و علل دیگر، مثلاً بارندگی خواهد بود.

در معاهده ناثابت بودن آب به وضاحت تذکر رفته و به همین جهت اندازۀ آب درفصول جداگانه با ارقام متفاوت درنظر گرفته شده و از کاهش آب نیز به صراحت یاد شده است.
«مادۀ پنجم: افغانستان موافقت دارد اقدامی نکند که ایران را از حقابه آن از رود هلمند که مطابق احکام مندرجمواد دوم و سوم و چهارم این معائده تثبیت شده است بعضاً و یا کلا محروم سازد.
افغانستان با حفظ تمام حقوق بر باقی آب رود هلمند هر طوریکه خواسته باشد از آن استفاده می نماید وآنرا بههیچگونه ادعای بر آب هلمند(هیرمند) بیشتر از مقادیری که تثبیت شده است ندارد حتی مصرف می رساند. ایران اگر مقادیر آب بیشتر در دلتای سفلای هلمند (هیرمند) میسر هم باشد و مورد استفادۀ ایران هم بتواند قرار گیرد.»
مادۀ پنجم را هردو جانب معاهدهجهت اثبات حق شان مورد استناد قرار میدهند، آنچه برای افغانستان مهم است که بر اساس این ماده– به غیر از همان مقدار آب مندرج در مواد قرار داد، کدام اندازۀ دیگر آب به ایران تحویل نمی دهد و نیزنوع استفادۀ آب، مربوط به خود افغان ها بوده وطرف افغانستان در این زمینه کاملاً مختار می باشد که از آب های متعلق به خودش چه استفاده ای به عمل می آورد.
رود هیرمند به یک وضعیتی قرار گرفته که به دشواری و تردید بتوان به آن تعریف "رود بین المللی" را داد و نیزدشوار خواهد بود به آن عنوان "رود مرزی" را گذاشت، زیرا رود های بین المللی و مرزی در حقوق بین الملل عمومی تعاریف خاص خود را دارند، "دریای متوالی" اسمی است که جناب "فردوس" آنرا برای رودهیرمند به کار برده است.
برخی ازکارشناسان ایرانی سعی برآن داشته اند تا با تثبیت یک هویت بالای دریای هلمند، خویش را ذیحق بی چون چرا در آب هلمند تعیین موقعیت نمایند. حال هر عنوانی که به دریای هیرمند داده شود، چون تمام موارد واندازۀ آب جانب ایرانی در معاهدۀ مربوط تعهد شده است، هیچ اثری برای تغییر وضعیت نه خواهد داشت. محترمه اعظم بهرامی کارشناس زیست محیطی ایرانی، سعی بر آن داشت تا برای اثبات حق جانب ایران به "هویت باستانی" دریای هلمند تمسک بجوید، این هویت اخیر در موارد

خاص و استثنایی ممکن است ندرتا مورد استناد قرار بگیرد، اما در مورد حقوق یک کشور دیگر چنین استنادی، تمام ثبات حالات متعدد داشته های مادی و معنوی ممالک را که دیروز یک وابستگی داشتند و امروز موقعیت دیگری را دارا هستند، همه را برهم خواهد زد، هویت باستانی نمی تواند متکای برای توجیهٔ حقوق ایران قراربگیرد.
دراین مورد مادهٔ دهم معاهده چنین حکمی را پیشکش میکند: «افغانستان و ایران قبول دارند که این معاهده ممثل (بیانگر) موافقت کامل و دایمی دولتین می باشد و احکام این معاهده محض و صرفاً در داخل حدود محتویات آن اعتبار دارد و تابع هیچ یک اصل (پرنسیپ) یا سابقه، موجود وآینده نمی باشد.»
منظور اساسی این ماده چنین است که احکام آن دایمی بوده و محتویات آن در سایهٔ اصول دیگر تفسیر ناپذیر خواهد بود، هر تعبیر و معنی فقط از محتوای معاهده گرفته شده و اعتبار خواهد داشت، با این توضیح که اثرات محیط زیستی(خشک سالی، کاهش آب و کاهش بارندگی و...) در مواد چهارم ویازدهم معاهده کاملاً صراحت داده شده است.
«کنوانسیون1997ملل متحد از آبراه ها (معبرهای آبی)تعریفی ارایه کرده، یعنی: "بهره برداری غیرکشتی رانی ازمعابر آبهای بین المللی". ماده سوم این کنوانسیون به کشورها اجازه میدهد که دولتها اصولی را که قبلاً روی آن توافق کرده باشند، میتوانند اجراء کنند. همچنین ماده پنجم این کنوانسیون اصطلاح "منصفانه و معقولانه" را یاد آورشده که در ماده ششم معیارهایی را مشخص میکند که منصفانه بودن را بیان میدارد، از جمله: تعداد جمعیت ساکن در کنار آب راه (معبر) و نیاز اقتصادی که از این لحاظ افغانستان در قبال استفاده آب هلمند از حق بیشتر برخوردار بوده میتواند. مقررات هلسنکی نیز روی تدابیر معقولانه و منصفانه اشاره دارد. مقررات برلین روی مدیریت مشارکتی، پیوسته، جامع و یک پارچه تأکید میکند. به این اساس معاهده1351آب دریای هلمند درچارچوب "تیوری حاکمیت محدود و بهره برداری منصفانه" میگنجد.» (از مقالهٔ جناب سیستانیؒ)
رود هلمند در داخل افغانستان از تقریبا11ولایت عبور میکند و درحدود10میلیون شهروند افغان از این رود تأمین آب و سیر آب

می شوند، اما در منطقهٔ سیستان و بلوچستان ایران در حواشی رودهلمند چیزی بیشتر از6 صد هزارانسان زندگی میکنند. طول رود هیرمند 1350کیلومتر تخمین و سنجش شده است.
مادهٔ نُهم طریق حل اختلافات:
1 - مذاکرات دیپلوماتیک
2 - مساعی جمیلهٔ مرجع ثالث
3 - رجوع به حاکمیت (براساس پروتوکول شماره دوی ضمیمهٔ معاهده)
اخیرا بحران از این جا آغازشد که در افغانستان به علت دوره های طویل انحطاط و بی ثباتی متواتر درطی بیش از چهل سال، جانب ایرانی آب "بدون بازخواست" دریای هلمند را به اندازهٔ خیلی ها زیاد از مقدار تعیین شده درمعاهده دریافت میکرده است، زیرا رژیم های سیاسی حاکم در افغانستان بابی میلی توجهی به منافع ملی کشور و به مواظبت از منابع طبعی بالخاصه منابع آبی آن نداشتند واقدامی در این زمینه ها نه کردند، یا گروه های تنظیمی چپاول گرکه به جان هم افتادند در فکر و پلان شان حمایت ونگهداری از منابع طبعی کشور هم نبوده است. جانب ایران بااستفاده از این وضعیت آب دریای هلمند را چنان به مقدار زیادی به دست می آورد که حتی برای ذخیره نمودن آن دست به حفر وساختن "چاه نیمه" یا گودال های مصنوعی میزده است.

در معاهده تذکر رفته که ایران آب رود هلمند را برای امور زراعتی زارعان سیستان دریافت میکند ولی ایران درعمل خلاف این تعهد اقدام نموده است.
در این اواخر که به علت تغییرات متیولوژیک یا تغییرات محیط زیستی، خشک سالی های پیهم تقریباً تمام دنیا به وضعیت های ناهنجارمانند افزایش درجهٔ حرارت، تبخیر زیاد آب ها، کاهش دهش بارندگی ها و... مواجه گردیده است. حاکمیت های کشور باتوجه به آب دریا ها، جلو سرازیری آب های اضافی را به جانب ایرانی گرفتند، ازنظرایران اینک یک باردیگرموضوعحالت "بحران" را به خود گرفته است.
حال باید دید ایران در سال های قبلی چه مقدار آب دریافت کرده و چه اندازه آن بیشتر از اندازهٔ تعهد شده درمعاهده بوده است.

معاهده مقدار آب برای ایران را بیش از800میلیون و چند صد هزارمتر مکعب درحالت نورمال،درسال، پیش بینی نموده است، این مقدار "نورمال" آب درمعاهده تعریف شده است، البته آب سنج ها، در برخی از نقاط مسیرعبوری آب نصب است، دستگاه آب سنج در خروجی بند کجکی موجود بوده و در رود هلمند و سیستان نیز آب سنج وجود دارد در رود پریان که ازآن آب به هامون ها میرود نیز آب سنج نصب گردیده است که آب عبوری همهٔ این آب سنج ها محاسبه می شود.
طوریکه کارشناس افغان(جناب نجیب آقا فهیم) می گوید در جریان سال های بی ثباتی و هرج و مرج و نظام های ایدیولوژیست در افغانستان، توجهی به منابع آبی و مواظبت از آنها یا صورت نمی گرفت و یا طور باید این مواظبت به عمل نمی آمد، چنانچه طوریکه آب سنج ها (میتر ها) نشان میدهد، ایران چند باری حتی بیش از یک میلیارد و600میلیون متر مکعب آب در سال از دریای هیرمند دریافت کرده است، انگار جانب ایران به اضافه خواهی و دریافت اضافی و بیشتر و اضافه تر از مقدار مندرج درمعاهده عادت کرده باشد.
در حالیکه بر اساس متن معاهدهٔ مورد نظر مقدار آبی که جانب ایران از رود هیرمند حق دریافت دارد26مترمکعب در ثانیه و بیش از هشتصد میلیون و چند صد هزارمتر مکعب در سال محاسبه شده است.
اما در ماه فبروری 2019 از قول جناب نجیب آقا فهیم سابق وزیر دولت در امور ضد حوادث جمهوری اسبق افغانستان چنین می شنویم که :در یکی از گزارش های مجلس شورای اسلامی ایران صریحاً درج شده است که سالانه جانب ایرانی بیشتر از یک میلیارد و شش صد میلیون متر مکعب آب از رود هیرمند دریافت میکنند که متناسب به نیاز منطقه خوانده نه شده و ناکافی گفته شده است ؛ این مقدار درست دو چند و یا دو برابر مقدار تعهد شده در معاهده می باشد.
یکی از گودال ها(چاه نیمه ها) کنده شده توسط ایرانی ها (به قول فهیم) در حدود بیش از یک میلیارد و چهارصد میلیون متر مکعب ظرفیت دارد که ایران آب ذخیره شدهٔ آنرا به سایر استان ها(ولایات) ایران مثل زاهدان وولایات دیگرآن ارسال میکرده است.

جناب کاندید اکادمیسین سیستانی می نویسند: «متاسفانه با کودتای۷ثور۱۳۵۷وسپس تجاوز اتحاد شوروی برافغانستان بحران جنگ ونا امنی درکشور آغاز ومانع آن گردید تا افغانستان بتواند از ثروتهای طبیعی وصنعتی کشور منجمله پروژه های آبیاری خود بدرستی مدیریت کند وبالنتیجه ایران با استفاده از این وضعیت ناگوار با نصب ده ها پایه واترپمپ های بزرگ بر رودخانه هلمند (در فاصله بین بند کمال خان وبند کوهک) سالانه از ۲,۵ تا۳میلیاردمترمکعب آب از رودحانه هلمند آب کشیده و توسط نهرجری که به چاه نیمه های زابل ذخیره کرده میرود که هریک از این چاه نیمه ها بمقدار۸۰۰تا۸۲۰ملیون مترمکعب آب ظرفیت دارند. دولت ایران بجای توزیع آب به مردم سیستان، آب را توسط لوله های بزرگ بطول۲۲۰کیلومتر به شهر زاهدان مرکز بلوچستان ایران انتقال میدهد وبه قیمت گزاف برمردم آن شهر بفروش می رساند و درنظر دارد این آب را به استان(ولایت) کرمان نیز انتقال دهد که این کار خلاف متن معاهده آب هلمند است.

ایشان باز می نویسند که: «همین اکنون در سیستان چهارگودال ذخیرهٔ آب بنام "چاه نیمه های زابل" وجود دارد که هریک ظرفیت ذخیره نزدیک به یک میلیارد مترمکعب آب را دارد.اما دولت ایران این آب را به اهالی سیستان کم توزیع میکند و بیشتر آن را به شهر زاهدان مرکز استان(ولایت)بلوچستان توسط لوله انتقال میدهد و به باشندگان شهرزاهدان بفروش میرساند درحالی که این آب را از افغانستان مفت ومجانی بدست می آورد.

ایران افزون برگرفتن۲۶مترمکعب آب درثانیه از رودهیرمند از محل نخستین پایه سرحدی که وارد رود هیرمند میشود(پایه۵۱) تا پایه۵۲و۵۳سرحدی(که گفته میشود پایه های۵۱تا۵۳را از میان برده اند) با نصب۷۰تا ۸۰پایه واترپمپ۸-۱۶انچه بر رود هیرمند (از بندکمال خان تا بند کوهک)، سالانه از۳ تا ۳٫۵میلیارد مترمکعب آب از رودهیرمند بالا میکشد و درچاه نیمه های زابل ذخیره میکند. ولی مردم تشنه سیستان را با اخطار به طالبان پشت نخودسیاه میفرستد».

از قول آقای فهیم ،هامون ها نیز متعلق به هر دو کشور می باشد در حالیکه جانب ایران آب های آن را طوردیگری محاسبه میکند؛ آب های هامون هلمند، هامون صابری و یک هامون دیگرهمه به

هردو طرف تعلق دارد وهامون گودزره به صورت کامل ملکیت افغانستان است. به این ترتیب تقریباً یک سوم هامون ها ملکیت افغان ها می باشد. این توضیحات آقای فهیم در حضور کار شناس ایرانی ایضاح گردیده است.
اما جانب ایران تحولات اوضاع و شرایط– مخصوصاً تغییرات مهیب محیط زیستی- را در نظر نمی گیرد، درحالیکه تمام جهان – حتی متخصصان امورمحیط زیستی خود ایران– صریحاً به آن اعتراف دارند؛ کار شناس ایرانی از ناروی جناب "ناصر کرمی" به تکرار تأئید میکند که سه ولایت افغانستان که در مسیر دریای هلمند قراردارند در سه دهۀ اخیر با خشک سالی های مهیبی دست و پنجه نرم میکنند، این ولایات قندهار، فراه، و نیمروز یاد شده است، البته ولایات همجوار آن نیز به اثر کاهش فاحش آب درد خشک سالی را کشیده میروند.
سیاوش اردلان پژوهشگرامور آسیب های طبعی نشرات فارسی بی بی سی بعد از تحقیقات می گوید که در سی سال اخیر تقریباً نیمی از دریاچه ها و هامون ها خشکیده اند که مثال آن دریای اورال در آسیای مرکزی، هامونی در امریکای لاتین و نیز کم آب شدن هامون ها در سیستان و ایران می باشد و اخیراً سیارۀ ما به ده ها میلیارد مترمکعب آب را به دلیل گرامایش زمین وتغییرات متولوژیک از دست داده است.
جناب سیستانی نیز در مقالۀ تحقیقی خود متذکر شده اند که دریای هلمند در هر بیست سال یک بار خشک سالی ضرر آوری را تجربه کرده است:
«کمیسیون بیطرف دلتای هیرمند، دریادداشت شماره۹۴خود گزارش میدهد که در سال۱۸۷۱بعد ازچهاربرجک، برای چهل روز آب از رودخانه هیرمندعبور نکرده بود.
درسال۱۹۰۱رود خانه هیرمند پایانتراز "رودبار" که از بند کمال خان پنجاه میل بالاتر واقع شده، برای سه ماه خشک بود. درسال۱۹۰۵که سیلاب های بهاری بسیارکم بود، در وقت شدت گرما همان سال، آب دریای هیرمند از"نهر نادعلی" و "رودپریان" برای دوماه نگذشته بود و همچنان قرار معلومات اهالی نیمروز در سال۱۹۴۷(۱۳۲۶) رودخانه هیرمند طوری خشک گردید که مردم

در منطقه "میان کنگی" سیستان برای آب نوشیدن خود دربستر رودخانه هیرمند چاه حفر میکردند.
درسال۱۹۷۱با وجود موجودیت بند کجکی بازهم قلت شدید آب در منطقه سفلی هیرمند محسوس بود. و این خشکسالی سبب شد تا نیم میلیون انسان افغانستان از اثر قحطی و گرسنگی تلف شوند.
ازگزارش کمیسیون بیطرف دلتای هیرمند برمیآید که رودخانه هیرمند درطول یک صد سال از۱۸۷۲ تا۱۹۷۲پنج مرتبه دچار خشک سالی شده است و از این دور مصیبت بار استنباط میگردد که هر۲۰سال یکبار بایدمنتظر خشک سالی درمنطقه دلتای هیرمند باشیم..»
رشد طبعی وازدیاد نفوس، توسعهٔ منطقه از لحاظ نیازمندی های اولیهٔ بشری، گسترش ساحات زراعتی، به منظور حصول مایحتاج حیاتی نفوس منطقه، استفادهٔ بعضی امور صنعتی و... در نهایت، نیاز باشندگان حواشی رودهلمند در افغانستان را به مراتب افزایش داده است که ناگزیر برای تأمین نیاز های شان باید به مسایل نگاه وسیعی داشت.
در مورداستفادهٔ سو و سؤی مدیریت آب هلمندا ز جانب ایران باید گفت، همه به شمول کارشناسان ایرانی به سؤی مدیریت ویا مدیریت نادرست و غیر معیاری آب هلمند ازطرف ایران را تأئید میکنند؛ خانم اعظم بهرامی کارشناس ایرانی در امور محیط زیستی مقیم ایتالیه نیز اعتراف دارد که مدیریت آب در ایران مناسب و صحیح نمی باشد.
به تأئید کارشناسان ایرانی و توضیح جناب نجیب آقا فهیم–ایران دست به ساخت هامون های مصنوعی زده و آب را در آن نگه داری میکرده است در حالیکه دراین هامون های مصنوعی از یک سو مقدار آب، جذب زمین شده وبه هدر رفته و مقداری هم تبخیر میگردیده است.
ایران در کشور خود بیش از پنجصد سد آبی اعمار کرده و بالای شاخه های دریای هریرود که در ایران است بیش از ده سد اعمارنموده است، چرا افغانستان چنین حقی را نداشته باشد.
گفته شده است که ده فیصد آب هیرمند به ایران میریزد.
در سال های2018و2019 ولایات هلمند، فراه، نیمروز، قندهار و حواشی سخت با خشک سالی دست به گریبان بوده اند، که این

کاهش و بندش آب به دلایل کم آبی، فقدان بارندگی کافی، تغییر مسیر دریا به سبب آب خیزی و سیل پدید می آمده است. این عوامل به اضافهٔ سؤی استفاده و استفادهٔ آزمندانه وغیر معیاری و نامناسب ازآب دریای هلمنداز سوی جانب ایرانی وضع فعلی را به وجود آورده است.
شاخص تعیین مقدار آب قابل دریافت از سوی ایران نه مقیاس مندرج معاهده، بلکه مقیاس سنجش آب "موردنیاز "آنهامطمع نظر شان می باشد چنین شاخصی بدون شک مبنای حرص و آز دارد، فغانستان نمی تواند آب مورد نیازمردم خود رابه کام حرص و آز ایران بریزاند.
مسیری که آب رود هلمند با بند کمال خان طی می نماید به صد ها کیلو متر بوده که راه ها ریگزار و با آفتاب داغ همراه می باشد، تغییرات میتیولوژیک هنوزاین متغیر را بیشتر آسیب گذار ساخته است و مقدار زیاد آب یا تبخیرمی شود و یا جذب ریگزار ها میگردد.
ایران و ترکمنستان در داخل ایران–بدون مشوره با افغانستان-بالای دریای هریرود سد اعمار کرده اند، درحالیکه در بالا دست هریرود افغانستان است که باید درمورد اعمارسد مذکور بالای هریرود در خاک ایران با افغان ها تماس گرفته شده و مشوره می گردید. بند سلما بالای هریرود اعمار شده است کار ساختمان بند سلما پنجاه و پنج سال قبل آغاز شده و چهل فیصد آن تکمیل شده بود که کودتای منحوس ثور به وقوع پیوست و کار بند سلما متوقف گردید که اخیراً(تقریباً هفده سال قبل) مجدداً آغاز و ادامه یافت.
معاهدهٔ آب هلمند نمی باشد بناء موضوعات مربوط به دریا های هریرود و فراه رود تابع ازاینکه سد ساخته شدهٔ ایران و ترکمنستان در خاک ایران–بدون مشوره با جانب افغانها اعمار گردیده، مسئولیتی را ناظر بر اعمار بندسلما متوجه افغانستان نمی سازد. به همین ترتیب افتتاح کار بند بخش آباد بالای فراه رود نیز تمثیلی از تحقق حق حاکمیت افغان ها را خ اطر نشان می سازد.
بر طبق مندرجات صریح مادهٔ پنجم قراردادهرگونه استفاده از آب و اعمار هر نوع سد ها بالای مسیر دریا های خود از حق مسلم حاکمیت ملی بر منابع و اراضی خود افغان ها می باشد هیچ و هیچ

تصمیم و اقدامی که منافی حق حاکمیت و سلطهٔ مردم افغانستان براراضی و منابع طبعی کشور شان باشد. همسایگان نباید چنین رویه های را ازافغان ها توقع داشته باشند، حق حاکمیت بر منابع طبعی و ساحهٔ ارضی افغانستان جداً محترم شمرده شود. افغان ها حق مسلم دارند که از منابع آبی خود به هر صورتی که خواسته باشند وبه منفعت ملی شان باشد، استفاده نمایند، این حقیقت درمعاهدهٔ مورد بحث نیز صراحت دارد.
متن معاهده و مذاکرات و مفاهمه ها و تفسیر مواد معاهده نباید به سلطهٔ افغان ها بردارایی های طبعی و منابع شان خدشه وارد کند.
دولت و حاکمیت های افغانستان مسئولیت حراست و حفاظت از تمام ثروت های مادی و معنوی کشور را بر عهده دارند.
درمباحث ومفاهمه، حسن نیت و درک متقابل از مسئولیت ها و تغییر اوضاع محیط زیستی و شرایط باید در نظرگرفته شود.
ابراز نظر های غیر واقعی، شتابزده و گاهی تحریک آمیز، به عوض آنکه موضوع را ساده وسهل بسازد به پیچیدگی آن خواهد افزود. باید از متخصصان رشته های مربوط برای تدوین، تکمیل و تقویهٔ موقف افغانستان در قبال حفاظت از منابع آبی،- بدون در نظر داشت افکار سیاسی شان- استمدادگردد.
در شرایط کنونی معاهدهٔ تأریخی22حوت سال1351ه ش اساس و محک حقوق طرفین و تثبیت واقعیت های مربوط میباشد.
آرزومندی وجود داردکه روزی بر دریای خروشان کُنرنیز سدی با ثمرات وسیعی اعمار گردد و آب های ارزشمند ما به وسیلهٔ آن محارشود و آرمان مردم ما در این گوشهٔ کشور نیز تحقق یابد.
پایان
مأخذ:

1 - مقالات پژوهشی کاندید اکادمیسین جناب اعظم سیستانی
2 - مقالات محترم داکتر سید عبدالله کاظم
3 - مقالهٔ محترم فردوس در روزنامهٔ هشت صبح
4 - اصل معاهدهٔ راجع به آب هلمند
5 - اخبار مؤثق در بارهٔ موضوع
6 - کتب و مقالات مربوط موضوع

آثار منتشره نویسنده کتاب
(در نشرات بیرون مرزی افغان)

الف ـ مقالات:

مقالات از 1990 تا 2007 :

به تعداد 54 مقاله در مجله آئینه افغانستان منتشره جنوب کالیفورنیا، ماهنامه کاروان منتشره شمال کالیفورنیا، جریده در راه صلح منتشره شمال کالیفورنیا، ماهنامه افغان رساله منتشره کانادا، ماهنامه لمر منتشره کانادا، جریده انیس منتشره کانادا، جریده آینده افغان منتشره نیویارک و نشریه اتحاد آزادگان منتشره نیویارک.

مقالات از 2007 تا 2020 :

جمعاً به تعداد 621 عنوان نوشته ها دروبسایت مشهور "افغان جرمن آنلاین" به نشر رسیده که لست مکمل آنرا با مراجعه به هر نوشته میتوان در آرشیف نویسندگان آن وبسایت زیر نام نویسنده دریافت کرد. (بروی عنوان هر نوشته اگر کلیک شود، متن مقاله باز میشود)

ب ـ نامه های تحلیلی و پیشنهادها :

1 ـ نامه سرگشاده عنوانی داکتر صاحب محمد یوسف خان در مورد شورای صلح هرات، منتشره جریده در راه صلح (شماره 13، سپتمبر 1994) و مجله آئینه افغانستان (شماره 42، اکتوبر 1994)

2 ـ نامه مشرح به اعضای نهضت وحدت ملی افغانستان پیرامون چگونگی سقوط نهضت (در 14 صفحه)

3 ـ نامه خصوصی بحضور پادشاه سابق، مورخ 7 جون 1997 (این نامه هنوز به نشر نرسیده است)

4 ـ نامه به سومین اجلاس شورای مصالحه و وحدت ملی منعقده بن (این نامه بعداً در جریده وفا منتشره پشاور به نشر رسیده است)

5 ـ پیام «جنبش ضد جنگ» (این پیام ازطریق رادیو "نقش های جاودان" منتشره شمال کالیفورنیا نشر شد و نیز به تعداد زیاد تکثیر و توزیع گردید)
6 ـ پیشنهاد تحلیلی و مفصل: حل معضله انتقال قدرت و میکانیزم تشکیل یک حکومت مؤقت در افغانستان، مؤرخ 29 جون 1996 (این پیشنهاد ضمناً به حیث ضمیمه در کتاب "افغانستان در طلسم دائرۀ شیطانی مصیبت" از این قلم زیر نام "پلان صلح نهضت وحدت ملی" درج گردیده است)
7 ـ نامه عنوانی کنفرانس افغانی منعقده لاس آنجلس، مؤرخ 5 اکتوبر 2001، درباره معضله ائتلاف «روم» و جبهه متحد شمال و پی آمدهای حمله احتمالی امریکا بر افغانستان (این نوشته دو روز قبل از حمله امریکا به افغانستان در کنفرانس مذکور قرائت و مورد مباحثه قرار گرفت)
8 ـ پیشنهاد تحلیلی : صلح پایدار در افغانستان (این نوشته به دری و انگلیسی تهیه شد و در کنفرانس مؤرخ 22 تا 24 نوامبر 2001 منعقده اوتاوا ـ کانادا مطرح بحث قرار گرفت)
9 ـ نامه سرگشاده عنوانی جلالتمآب جناب آقای کرزی رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان ، منتشره پورتال «افغان جرمن آنلاین»، مورخ اول جولای 2007 ، در 13 صفحه، (این نامه شخصاً توسط سفیر افغانستان آقای جواد به ایشان تسلیم داده شد)

ج ـ کتابها و رساله ها :

1 ـ دهلیز هرات ـ شکارگاه جدید پاکستان، چاپ اول(کالیفورنیا)، دسمبر 1994 (در 36 صفحه)
2 ـ افغانستان بسوی انفلاسیون سرسام آور، چاپ اول (کالیفورنیا)، فبروری 1995(در 71 صفحه)
3 ـ افغانستان در طلسم دائره شیطانی مصیبت، چاپ اول (کالیفورنیا) جولای 1995، چاپ دوم مارچ 1997(پشاور) (در 99 صفحه)
4 ـ وضع تعزیرات برطالبان و معضله افغانستان، چاپ اول (کالیفورنیا)، اپریل 2001 (249 صفحه)

5 ـ طرح حکمتیار و هزار و یک سوال، چاپ اول (کالیفورنیا)، آگست 2001 (در 154 صفحه)
6 ـ جنایات دیروز ـ دادخواهی امروز، چاپ اول (کلیفورنیا) اکتوبر 1994، چاپ دوم (کابل) جنوری 2006 (ترجمه راپور مقدماتی «پروژه دادخواهی افغانستان» از انگلیسی، در 99 صفحه)
7 ـ زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد ـ یک بررسی تحلیلی و تاریخی، چاپ اول (کابل)، نوامبر 2005 (در 602 صفحه)
8 ـ هرات ـ از قیام حوت تا امروز (با ذکر مختصر از پیشینه های تاریخی)، چاپ اول ، کالیفورنیا، اکتوبر 2011 (در 496 صفحه)
9 ـ قیام تاریخی مردم هرات ـ 24 حوت 1357، چاپ اول، کالیفورنیا، 2013 (در90 صفحه)
10 ـ زندگی سیاسی شهید محمد داؤد از آغاز تا انجام (1310 تا 1357)، در سه جلد، جمعاً 1321 صفحه، چاپ اول، کابل، 1398 (2019)
11 ـ رویدادهای عمده در دورۀ صدرات شاه محمود خان غازی، چاپ اول، کالیفورنیا، فبروری 2020 (در 423 صفحه)

کتابهای آماده چاپ:

(این کتابها به سلسله در وبسایت افغان جرمن آنلاین به نشر رسیده اند، ولی در نظر است عندالموقع به حیث کتاب مستقل نیزچاپ شوند)
1 ـ درسی که باید از گذشته آموخت! ـ انتخابات ریاست جمهوری 2009 به استناد کتاب کای آیدی
2 ـ رویداد لویه جرگه دارالسلطنه 1303
3 ـ اقتصاد جنگ و بحران پولی و مالی افغانستان از کودتای ثور تا سقوط طالبان
4 ـ اسرار نهفته شهادت امیر حبیب الله خان سراج الملة به استناد سراج التواریخ و مآخذ دیگر
5 ـ شهر کابل شاهد رویدادهای مهم از چهارم تا هشتم ثور 1357
6 ـ بررسی تحلیلی و تاریخی معاهده آب دریای هلمند بین افغانستان و ایران

7 ـ مختصری در بارۀ تاریخچه لویه جرگه ها در افغانستان
8 ـ مجموعه ارشادات و بیانات شاه امان الله غازی حین لویه جرگه 1303
9 ـ نگاه گذرا بر ظهور و سقوط اولین نظام جمهوری در افغانستان
10 ـ موقف زن افغان در جامعه "مرد سالار" کشور
11 ـ شاه امان الله غازی بانی تحول در زندگی زن افغان
12 ـ استرداد استقلال کامل افغانستان یک واقعیت مسلم تاریخی است
13 ـ چرا شاه امان الله غازی پیشنهاد انگلیس ها را مبنی بر متارکه قبول کرد؟
14 ـ مکثی بر معضلۀ پشتونستان ـ داؤد خان و روابط با پاکستان

معلومات مختصر درباره نویسنده کتاب

داکتر سیدعبدالله کاظم در15 جدی 1320 شمسی (5جنوری 1942) در چارباغ ـ شهرکابل در یک خانواده سرشناس چشم به جهان گشود، بعد از فراغت از لیسه حبیبیه و پوهنځی اقتصاد پوهنتون کابل درسال 1963 شامل کدر تدریسی آن پوهنځی گردید. در سال 1971 پس از اخذ درجه دوکتورا در«رشته اقتصاد و علوم اجتماعی» از اطریش (ویانا) به کشور عودت کرد و به حیث استاد در پوهنځی اقتصاد پوهنتون کابل مجدداً شروع به تدریس نمود. در سال 1973 به رتبه علمی "پوهندوی" ارتقا کرد ونخست به حیث آمر دیپارتمنت اقتصاد تصدی (رشته صنعت) و سپس از 1974 تا 1978 به حیث رئیس آن پوهنځی ایفای وظیفه کرد. بعد از کودتای ثور با جمعی از استادان به تشکیل «حزب وحدت ملی افغانستان» پرداخت و متعاقباً با تعدادی از اعضای مؤسس آن حزب توسط حکومت خلقی ـ پرچمی گرفتار و برای مدت 19 ماه در پلچرخی زندانی شد. بعد از رهائی از زندان در اپریل 1980 به حیث آمر بانک ملی افغان به لندن رفت، ولی از اشغال رسمی وظیفه خودداری کرد وپس از دو ماه نخست به جرمنی و بعد به ایالات متحده امریکا پناهنده شد. او ازاواخر 1981 تا اکنون به ایالت کالیفورنیا در شهر «سن هوزه» اقامت دارد.

داکتر کاظم در مدت اقامت در وطن برعلاوه وظایف رسمی و عضویت در چندین کمیته علمی، دوبار به حیث پروفیسور مهمان به جرمنی دعوت شد و نیز در یک تعداد کنفرانسها و محافل علمی در خارج کشور اشتراک نمود و آثار و کتب زیاد تألیف کرد، موصوف درسال 1974 در ازای خدمت به معارف، بخصوص تطبیق موفقانه سیستم «سمستر و کریدت» در پوهنځی اقتصاد از طرف رئیس جمهور محمد داؤد (شهید) مفتخر به اخذ مدال عالی معارف گردید.

داکترکاظم درایام هجرت درسال1981 عضو مؤسس انجمن مهاجرین افغان در شهر فرانکفورت ـ جرمنی، در 1982 عضو

مؤسس انجمن فرهنگی افغانها در پورتلند (ایالت اوریگان) و از 2006 تا اکنون عضو مؤسس و رئیس انجمن «سالمندان افغان در بی ایریا ـ کالیفورنیای شمالی» بوده است. موصوف در سال 1993 حرکت سیاسی بنام «نهضت وحدت ملی افغانستان» را آغاز کرد و در سال 1994 به حیث «منشی عمومی دارالانشای» آن انتخاب گردید که متأسفانه این نهضت بنا برانگیزه هائی درسال 1996 ازهم پاشید.

داکتر کاظم به حیث تحلیلگر مسائل افغانستان در حدود 500 تحلیل سیاسی را در رادیوها و تلویزیونهای افغانی وغیرافغانی خدمت هموطنان تقدیم کرده و نیز بیش از 700 مقاله تا ایندم در مدیای افغانی بیرون کشور به نشر سپرده است. علاوه بر بعضی پیشنهادها برای آینده کشور که در مواقع مهم ارائه داشته، به تعداد 26 عنوان کتاب نیز نوشته که 11 کتاب آن چاپ شده و تعداد دیگر به سلسله در وبسیایت افغان جرمن تا حال به نشر رسیده که امید است آنها نیز عندالموقع به حیث کتاب به چاپ برسند.

داکتر کاظم در8 ثورسال 1344 (1965) با محترمه راضیه مستمندی ازدواج کرد و دارای یک پسر و دو دخترمیباشد ـ هریک محترمان مژگان کاظم حیدر (مدیره در مقر مرکز مطالعات "ناسا ـ اداره ملی فضائی امریکا" درشمال کالیفورنیا)، سید وحیدالله کاظم (یکی از آمران دیپارتمنت پولیس شهر "سنتا ـ کلارا" در شمال کالیفورنیا) و حلیمه کاظم (استاد در دیپارتمنت ژورنالیزم پوهنتون "سن هوزه") و جمعاً شش نواسه ـ دو پسر و چهار دختر که همه درشمال ایالت کالیفورنیا ـ امریکا زندگی میکنند.